

اشعار جناب نعیم

و شرح آن

موسوم

به

جَنَاتِ نَعِيمِ

جلد اول

تألیف

جناب اشراق خاوری

مؤسسہ ملی مطبوعات امری

۱۳۰ بدیع

تایپ و ویرایش جدید از ولولہ در شہر

<http://velvehdarshahr.org>

۱۶۹ بدیع

پیشگفتار

دوستان عزیز و محبوب

با تقدیم تحیات خالصانه و اشواق قلبی از آنجا که نسخه اینترنتی Word دو جلد کتاب **جَنَاتِ نَعِيم** وجود نداشت، سایت *ولوله* در شهر مبادرت به تایپ و تهیه آن کرد. کتاب **جَنَاتِ نَعِيم** شامل استدلالیه منظوم اثر قریحه سیال و استثنایی شاعر معروف بهائی جناب محمد نعیم همراه با شرح مفصل آن توسط فاضل ارجمند جناب اشراق خاوری است. این کتاب ارزشمند علاوه بر دلائل عقلی و نقلی دارای مسائل عالییه اخلاقی و اجتماعی و شامل حقایق سامیه روحانی و فلسفی نیز هست که شاعر چیره دست همه آن مضامین عمیق را به شکل منظوم تألیف و انشاء فرموده است. (برای شرح حال جناب نعیم رجوع شود به جلد سوم کتاب *مصاییح هدایت* تألیف جناب عزیز الله سلیمانی)

کتاب حاضر جلد اول این اثر است. چون در نسخه منتشره مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران به تاریخ ۱۳۰ بدیع بعضی اغلاط تایپی و پاره ای اختلافات در نقل قول از بعضی منابع مشاهده شد، تا آنجا که امکان داشت سعی شد اغلاط مزبور تصحیح و نقل قول ها با بعضی منابع در دسترس مقابله گردد و موارد اصلاحی بدون دخل و تصرف در متن اصلی، داخل کروشه [] آورده شود. در معدود مواردی هم به علت عدم دسترسی به منابع کافی این مقابله میسر نگردید. همچنین مواردی از کلمات و نقل قول ها از جمله نصوص مبارکه امر بایی و بهائی و نیز آیات و احادیث کتب ادیان قبل که بعضاً بدون اعراب نوشته شده بود، اعراب گذاری تکمیلی شد. بدیهی است نسخه حاضر نیز خالی از نقص نخواهد بود و ان شاء الله در آینده به کمک عزیزان صاحب نظر نقائص احتمالی برطرف خواهد شد.

به امید آماده شدن جلد دوم این اثر ارزشمند در آینده ای نزدیک.

سایت *ولوله* در شهر

نوروز ۱۶۹ بدیع

هُوَ اللَّهُ تَعَالَى

خدمت احبای عزیز الهی معروض می دارد کتابی که ملاحظه می فرمایند در دو جلد تهیه شده و موضوع آن شرح اشعار نعیم است. مرحوم نعیم در اواخر حیات خود متوجه شد که استدلالیه منظوم او را که طبع کرده اند شامل اغلاط بسیار است، لهذا تصمیم گرفت که به خط خود نسخه ای صحیح و بی غلط بنویسد که بعداً از روی آن طبع و نشر گردد و با مرکب چاپ به خط خود استدلالیه خود را در دو جلد نوشت و مرتب ساخت. چندی قبل استدلالیه نظم او توسط بازماندگانش به طبع رسید و به نام گلزار نعیم منتشر شد و لکن با نسخه ای که مرحوم نعیم به خط خود نگاشته اختلاف دارد. زیرا پس از فوت نعیم دو سه تن از معاریف احباب نسخه خط نعیم را مورد مطالعه قرار داده و به خیال خود تصحیحاتی در برخی مقامات نمودند و خیلی از جملات و کلمات را تغییر دادند و در حقیقت آن را "تغییر ما لا یرضی صاحبهُ" می توان گفت. این عبد مدتها قبل از طبع و نشر این استدلالیه به نام گلزار نعیم از روی خط خود مرحوم نعیم اشعار او را استنساخ کرده و شرحی بر آن نوشتم که اینک از نظر احبای الهی می گذرد و این شرح که ملاحظه می فرمائید خلاصه و تلخیصی از شرح مفصلی است که در دو هزار صفحه بعد از تتبع بسیار و مطالعه و مراجعه به کتب به اشعار نعیم نوشته ام و نسخه آن را در چند سال قبل تقدیم حضور مبارک حضرت ولی امرالله جَلَّ سُلْطَانُهُ نمودم. هیکل مبارک در لوح محفل مقدس ملی عراق عرب در این خصوص می فرمایند: "... وَ سَنَنْتَهُمْ بِأَسْئَلِ طَبْعِهَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ" و چون آن شرح بسیار مفصل و طولانی تهیه شده لهذا برای مراجعه احبای الهی این مختصر را برای اشعار نعیم تهیه کردم و اینک در دسترس احبای الهی قرار می دهم. امید است که مورد قبول پاران رحمان قرار گیرد. برای تهیه شرح مفصل که ذکر آن گذشت مدت شش سال به جمع آوری شواهد و مطالب لازمه صرف وقت به عمل آمد و برای تهیه این نسخه حاضره که اینک مشاهده می فرمائید سه ماه صرف وقت کردم "لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ" مرحوم نعیم در نسخه خطی که خودش نگاشته است بندها را شماره گذاری فرموده ولی بعضی از بندها را شماره نگذاشته است و این عبد در این کتاب هر بندی را که در اصل شماره نداشته یادداشت نموده و در عنوان ذکر کرده ام که این بند در اصل بی شماره بوده است.

اینک به شرح می پردازد. ابیات هر بند را با شماره در صفحه ای نوشته ام و در صفحه مقابل در ذیل شماره معینی شرح مندرجات هر بیت را نگاشته ام که برای فهم مطالب اشکالی پیش نیاید.

و إِلَيْهِ الْمُسْتَعَانُ – اشراق خاوری

اشعار جناب نعيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- | | |
|---|---|
| ۱- نَحْمَدُ اللَّهَ قَائِمًا بِالذَّاتِ | مَالِكَ الْمَلِكِ مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ |
| ۲- مُثَبِّتَ الْحَقِّ مَاحِيَّ الْبَاطِلِ | عَالِمَ الْغَيْبِ جَامِعَ الْأَشْتَاتِ |
| ۳- مُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالسَّفَرَاءِ | مُنزِلَ الْبَيِّنَاتِ وَالْآيَاتِ |
| ۴- نَزَّهَةً فَيَضَهُ عَنِ التَّعْطِيلِ | فَلْيَايَمَ رَبِّكُمْ نَفْحَاتِ |
| ۵- ثُمَّ حَمْدًا لَهُ بِمَا بَعَثَ | أَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتِ |
| ۶- هُمْ يَدُلُّونَنَا لِمَعْرِفَتِهِ | ثُمَّ يَهْدُونَنَا إِلَى الْخَيْرَاتِ |
| ۷- يَسْتَفِيضُونَ مِنْ فَيُوضَاتِهِ | وَالْيُفِيضُونَنا مِنْ الْبَرَكَاتِ |
| ۸- كُلُّهُمْ مِنْهُ يُؤْمَرُونَ بِأَنْ | يُخْرَجُوا قَوْمَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ |
| ۹- نَشْهَدُ أَنَّهُمْ بِالْهَامِ | ذَكَرُوا قَوْمَهُمْ بِأَيَّامِهِ |

۱- یعنی شکر و سپاس خداوند قائم بالذات را سزاست که مالک ملک و زنده کننده مردگان قبور غفلت و جهالت به روح هدایت و علم است. قائم بالذات به موجودی اطلاق می شود که در وجود خود محتاج به

علت نبوده و سایر موجودات در وجود خویش بدو محتاج باشند. چنانچه فی المثل نورانیت هر شیئی از نور حاصل، ولی نور در حقیقت ذات خود منور و محتاج به علتی که نورانیت خود را از وی مکتسب دارد نیست و این در مقام مثال ذکر شد. همچنین حقیقت الهیه که عین وجود و صرف هستی است در وجود خود محتاج به علتی نه و سایر موجودات به فیض او موجود گشته اند.

۲- یعنی خداوندی را می ستائیم که به کلمه نافذ خود حق را مثبت و مدلل و باطل را زائل و فانی می سازد و مظاهر مقدسه را به وحی خود مبعوث و مؤید فرموده و به وسیله ارسال رسل طوایف متباغضه و اقوام متخالفه را در ظل کلمه توحید و در تحت یک شریعت و آئین مجتمع می فرماید.

۳- یعنی انبیاء و سفرای خود را با دلائل واضحه و براهین ساطعه در بین خلق مبعوث می فرماید.

۴- اشاره به آن است که فیوضات الهیه به هیچ وجه از عباد او مقطوع نشده لم یزل و لایزال در هر دور و زمان به اقتضای وقت مظهري را مبعوث و فیوضات خود را به جامعه بشریه سرشار و از انعام و افضال خود دریغ نفرموده و نخواهد فرمود. جمال قدم جل کبریاؤه در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند:

"لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات به ظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد" و در الواح حضرت عبدالجباء نیز این مطالب مُصرَح است.

مصرع دوم این بیت اشاره به حدیثی است که از حضرت خاتم انبیاء ص مروی است که راجع به عدم تعطیل فیض فیاض مطلق فرموده: "إِنَّ لِرَبِّكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا".

مولوی در مُجَلَّد اوّل مثنوی در شرح این حدیث شریف می فرماید:

گفت پیغمبر که نَفَحَتَهای حق	اندر این ایام می آرد سَبَق
گوش هُش دارید این اوقات را	در ربائید این چنین نَفَحَات را
نَفحه ای آمد شما را دید و رفت	هر که را می خواست جان بخشید و رفت
نَفحه دیگر رسید آگاه باش	تا از این هم وا نمائی خواجه تاش
جان ناری یافت از وی انطفا	مرده پوشید از بقای او قبا
تازگی و جنبش طویبست این	همچو جنبشهای خَلْقان نیست این

دو بیت اخیر مولوی اشاره به "يَصِيرُ اَعْلَاكُمْ اَسْفَلَكُمْ وَ اَسْفَلَكُمْ اَعْلَاكُمْ" است که در زمان ظهور مظاهر الهیه به وقوع می پیوندد و بیت ثانی تفصیل و تشریح است که مقصود از نَفحه، نَفحه الهیه است که سبب تازگی و جنبش شجره طوبی یعنی مظاهر الهیه در عالم ابداع است.

۶- خلاصه مضمون این بیت و دو بیت بعد از آن این است که خداوند را ستایش می کنیم زیرا انبیاء عظام و پیمبران گرامی را مبعوث فرمود و آن هیاکل قدسیه علیهم الصَّلَاةُ وَ السَّلَام ما را به معرفت خدای یگانه رهبری فرمودند و به سر منزل اعمال پسندیده و خیرات هدایت نمودند. انبیای الهی واسطه بین حق و خلق می باشند. خودشان از عالم غیب استفاضه می نمایند و ما به واسطه آنها مشمول فیض برکات خداوند متان می شویم.

این مطلب مأخوذ از الواح مبارکه الهیه است که حضرت نعیم در این مقام به مندرجات الواح مقدسه که در این خصوص نازل شده اشاره فرموده است برای مزید اطلاع به لوح حَمْدِ مُقَدَّسٍ و الواح مبارکه دیگر و کتاب مستطاب ایقان و مفاوضات مراجعه شود.

۸- ۹- مضمون این دو بیت اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است. خداوند متان در قرآن مجید سوره ابراهیم می فرماید قوله تعالی: "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّغُلَّ صَبَّارٍ شَكُورٍ"

مضمون آیه مبارکه این است که می فرماید: "ما حضرت موسی را با آیات مبعوث نموده فرستادیم و فرمودیم قوم خود را از تاریکی به روشنایی در آور و آنان را به فرار رسیدن ایام الله مزده و بشارت ده و به ظهور موعود عظیم متذکر دار و در این حکم برای صابرین و شاکرین آیاتی است." مقصود از تذکر دادن به ایام الله مزده ظهور جمال اقدس ابهی است که در کتب و رسائل عهد عتیق از لسان حضرت موسی و سایر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام به قوم بشارت داده شده است.

جَمَالٍ قَدَمٍ جَلَّ جَلَالُهُ در تفسیر این آیه مبارکه به ظهور مبارک در لوحی می فرمایند قوله تعالی^۱: "یا داود قد ارسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجَ الْقَوْمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ كَذَلِكَ نُنْطِقُ لِسَانَ الْعِظْمَةِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ اینست آن امری که موسی به آن مبعوث شد و ناس را به آن بشارت داد و این است آن نبی عظیمی که در کتب الهی مذکور و مسطور است و این است صراط الله الاعظم وَ سَبِيلُهُ الْاَقْوَمُ در جمیع کتب الهی ذکر این ظهور بوده و جمیع مُرْسَلِین به ذکرش مأمور. طوبی از برای نفسی که شبّهات قوم او را از فضل این یوم محروم ننمود." انتهى

جناب نعیم در ضمن دو بیت مزبور می فرماید که جمیع انبیاء از طرف خدا مأمور بودند که قوم خود را از تاریکی به روشنایی در آورند. ما شهادت می دهیم که انبیای الهی به امر خداوند منان قوم خود را از ظلمات خارج ساختند و به فرار رسیدن ایام الله مزده و بشارت دادند.

- ۱- شَمْسٌ نَعَتْ تَلُوْحُ فِي الْاَذْكَارِ اَشْرَفَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْاَنْوَارِ
- ۲- وَ بَهَاءٌ مِنَ الْبَهَاءِ عَلٰی مَطْلَعِ النُّورِ اَحْمَدِ الْمُخْتَارِ
- ۳- صَلَواَةٌ عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ عَلٰی اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَطْهَارِ

^۱ مخاطب این لوح مبارک حکیم داود ملایری است که از قدمای احبای آن سرزمین بوده است.

۶ و ۷- یعنی حضرت قائم جان خود را فدا کرد و مژده به ظهور حُسن داد یعنی بشارت ظهور حضرت بهاءالله را در جمیع اقطار منتشر فرمود. حضرت حسین موعود مرجع جمیع سفراء و انبیای الهی و مقصد اصفیاء و ابرار است که همه آرزو داشتند در یوم ظهور آن بزرگوار باشند و به نصرت امر مبارکش پردازند چنانچه در لوحی از قلم جمالِ قَدَمِ جَلِّ جلاله نازل شده قوله تعالی: "قَدِ ارْتَفَعَتْ آيَادِي الرُّسُلِ شَوْقًا لِلِقَائِي"

۸- یعنی حسین موعود حضرت بهاءالله ظاهر شدند و نظم بدیع جهان آرای الهی را برای نظم جهان تشریح فرمودند و حضرت مَن اراده الله غصنُ الله الاعظم حضرت عبدالبهاء را پس از غروب شمس حقیقت ملجاء و پناه مؤمنین و مُبیین آیات الهیه تعیین فرمودند.

۹- یعنی شهادت می دهم که شمس حقیقت و نیر آفاق ما را در کتاب عهدی هدایت فرمود که پس از جمال مُبین به مرکز میثاق توجه نمائیم. توجه به مرکز میثاق ما را به حقیقت رهبری کرد و از ظلمت ظلال نجات بخشید.

بند سوّم

- | | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| ۱- چون تو را دست حق به باغ نعیم | داد ترکیبِ احسنُ التَّقویم |
| ۲- بر تو نوشاند جامِ فَضْلَنَا | بر تو پوشاند جامهٔ تکریم |
| ۳- همه بهر تو آفرید و تو را | بهر خود آفریدگار علیم |
| ۴- بهر او باش تا تو را باشد | خانه گیر ای گدا بکوی کریم |
| ۵- چشم از آباء بپوش و حق بطلب | رَبِّ رَبِّ بگو چو ابراهیم |
| ۶- سجده کن بر درِ خلیفهٔ حق | کز خدا گشته واجبُ التَّعظیم |
| ۷- کبر و نخوت نمی خزند اینجا | بر درِ او بیار قلبِ سلیم |
| ۸- هر کجا بانگ یا عبادی زد | بندگان باید از سر تسلیم |
| ۹- همه گویند «رَبَّنَا لَبَّيْكَ» | ثُمَّ لَبَّيْكَ رَبَّنَا سَعَدِيكَ |

۱- این بیت اشاره به آیهٔ سورهٔ قرآنیهِ وَ النَّبِّينَ است که می فرماید: "وَ النَّبِّينَ وَ الزَّيُّونَ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ" یعنی قسم به کوه های مقدس تینا و زیتا و سینا که در

اراضی مقدسه واقع و قسم به این بلد امین که مقصود مگه معظمه است که همانا آفریدیم انسان را در بهترین تقویمی.

۲- اشاره به آیه مبارکه و آمده در سوره الاسراء است که می فرماید: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً."

یعنی ما بنی آدم را گرامی داشته و آنان را در بر و بحر به وسیله و سائل مختلفه انتقال داده و از لذائذ و مأكولات طیبیه آنان را مرزوق و بر بسیاری از مراتب مختلفه موجودات آنان را فضیلت عطا فرموده ایم.

۴- در حدیث اسلامی نبوی وارد: "مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ" و در کلمات مکنونه جمال قَدَمِ جَلِّ اسْمُهُ الْاَعْظَمِ می فرماید: "یا بنِ الْاِنْسَانِ أَحَبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ فَأَحْبَبْنِي كَيْ أَنْزِرَكَ وَفِي رُوحِ الْحَيَاةِ أَتَبَّيْتُكَ ... يَا بِنَ الْاِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعاً لِكُنْ لَكَ مُتَوَاضِعاً وَكُنْ لِأَمْرِي نَاصِراً لِتَكُونَ فِي الْمَلِكِ مَنصُوراً. يَا بِنَ الْوُجُودِ أَنْزِرْنِي فِي أَرْضِي لِأَنْزِرَكَ فِي سَمَائِي لِتَقْرَأَ بِهِ عَيْنَكَ وَتَقْرَأَ بِهِ عَيْنِي"

۵- مقصود تحریض به ترک تقالید آباء و اجداد است چه همواره تقلید آباء سبب ضلالت عباد و محرومیت نفوس از عرفان مظاهر الهیه گردیده و ترک تقلید آباء و اجداد موجب هدایت و وصول به حقیقت است چنانچه ابراهیم خلیل در قضیه عرفان حق از متابعت پدر خود آذر یا تارخ که بُت پرست بود سر برتافت و به پرستش خداوند یگانه پرداخت و به اقامه دلائل و براهین در اثبات ذات غیب مشغول شد و چون پدرش در مقام حُجّت و برهان عاجز آمد به سلاح عاجزین متمسک و ندای لَئِنْ لَمْ تُنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ از جان برکشید. حضرت رَبُّ الْعِزَّةِ شرح حال او را در سوره مریم آیه ۲۲-۵۲ بیان فرموده است.

مصرع دوم اشاره به آیات مبارکه قرآنی است که راجع به ابراهیم در سوره بقره آیه ۱۲۷-۱۲۹ نازل و مناجات ابراهیم با حق تعالی و رَبِّ رَبِّ رَبِّ كَفْتَنَ او در آن مقام از لسان الله مذکور گردیده است.

۷- مضمون این بیت اشاره به آیه مبارکه است که در قرآن در سوره الشعراء آیه ۸۸-۸۹ می فرماید: "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" یعنی روز ظهور کئی الهی و قیام مظهر اعظم ربانی به هیچ وجه ثروت و غنا و زن و فرزند و بزرگی و جلال ظاهری برای احدی مفید و مُنتج به نتیجه نبوده فقط آنان مقرب درگاهند که با قلب پاک از آرایش دنیوی قصد افق اعلی نمایند و در ساحت اقدس مظهر اعظم خاضع و ساجد شوند.

بند چهارم

- ۱- ای برادر ز مال و منصب و زر از همه بگذر و ز حق مگذر
- ۲- هر چه گوئیم جز خدای هبا هر چه جوئیم جز خدای هدر
- ۳- راه نزدیک و سفره گسترده یار در بزم و داعیان بر در

- ۴- پایها لنگ و دستها کوتاه
چشمها کور و گوشها همه کر
- ۵- تکیه بر زور و زر مکن که نشد
آب حیوان نصیب اسکندر
- ۶- لاف دانش مزن که در ظلمات
ماهی مرده خضر را رهبر
- ۷- خویش را خضر دان مرا ماهی
دین حق آب زندگی بشمر
- ۸- با تو گویم اگر چه حجت او
بود از آفتاب روشنتر
- ۹- فابئدیننا باحسن التَّقْویم
و به نستعین فی التَّمیم

۵- در احادیث اسلامی وارد که اسکندر ذوالقرنین برای نوشیدن آب حیات قصد ظلمات نمود و با لشکری بسیار و حشمی بی شمار بدان صوب توجه فرمود. پس از زحمات و صدمات با آن همه قوت و قدرت آخر کار نومید گشت و به مقصود نائل نشد. این داستان قطع نظر از احادیث در کتب ادبا و شعرا نیز وارد و از جمله نظامی گنجوی در کتاب اسکندر نامه خود که یک جزو از خمسه اوست و به شرف نامه و اقبال نامه موسوم این داستان را به تفصیل منظوم ساخته است و تقریباً این قضیه از جمله امثال سائره شده. حافظ شیرازی گوید:

سکندر را نمی بخشند آبی به زور و زر میسر نیست این کار

سعدی می گوید:

ای خضر حاللت نکم چشمه حیوان دانی که سکندر به چه زحمت طلبیده

به هر حال این داستان در لباس مثل و افسانه از برای تنبه عباد بیان شده و ظاهر آن مقصود نیست. چنانچه جمال قدم جل اسمهُ الاعظم در لوح مرحوم عندلیب که بسیار مفصل است راجع به اسکندر نامی می فرماید:

"بشّر عبدنا الذی سُمیَ بِاسکندر بما دَکَرَه مالکُ القَدَرِ فی المَنظرِ الاکبر لیَفِرَحَ وَ یَکُونُ مِنَ الشَّاکِرینَ قَلْ
إِنَّکَ شَرِبْتَ مِنَ مَاءِ الحَیوانِ الذی مُنِعَ عَنْهُ اسکندرُ الاوّلُ یَشْهَدُ بِذَلیکَ سُلطانُ المِلالِ وَ مُزِیلُ العِلالِ الذی یَنطِقُ
فی السِجِنِ الاعظمِ بَینَ الامَمِ إِنَّه لا اِلهَ الا هُوَ العَلِیمُ الخَبیرُ إِنَّه دارَ البِلاَدِ وَ ما فازَ بما ارادَ وَ إِنَّکَ فُزْتَ بِهِ فی
البیتِ فَضلاً مِنَ لَدُنْ غفورِ کریمِ. قَلْ إِنَّ مَاءَ الحَیوانِ هُوَ حُبُّ الرَّحْمَنِ فی الامکانِ تَعالیَ مِنْ اَخَذَ وَ شَرِبَ
بِاسْمِ العَزیزِ البَدیعِ"

و حضرت عبدالبهاء جلّ سلطانه در جواب سائلی می فرماید: "ای ثابت بر پیمان چشمه آب حیات عین یقین هدایت است الحمد لله از آن نوشیدی و هر نوشنده ای خضر زمان است. اسکندر مقصود ذی القرنین

نیست کنایه از شخص با اقتدار است. ملاحظه کن که اسکندر با آن حشمت از چشمه حیات بی نصیب شد و خضر بی نوا با نوا گشت و بهره و نصیب برد. ذوالقرنین از ملوک یمن بود و عرب بود زیرا ذوالکلاع و دو الحمار و ذوالقرنین و ذی یزن اینها از القاب ملوک یمن است ولی بعضی خطا کردند گمان کردند که اسکندر یونانی است و این غلطی فاحش است زیرا ذوالقرنین از عباد مقرب الهی است و اسکندر شخصی بود یونانی. "انتهی"

۶- در احادیث اسکندر و ظلمات و طلب آب حیات مذکور که خضر به همراهی اسکندر به جستجوی آب حیات روان شد. اسکندر محروم و بی نصیب گردید، اما خضر چون در ظلمات رسید به هر طرف می گشت پس از تجسس بسیار خسته و کوفته به کنار چشمه ای رسید و برای رفع خستگی سفر در آن مکان نشسته سفره نان خود را که ماهی بریانی در آن بود باز کرده به خوردن پرداخت و از آب چشمه حیات نوشید. قضا را قطره ای از آب از کف خضر بر ماهی بی جان چکید، فی الفور جان یافته در چشمه غوطه ور شد و خضر از این رو دانست که آن چشمه آب حیات است و دیگر هر چه تجسس کرد اثری از آن ندید. این معنی نیز از قبیل امثال است که شرح آن را در ابیات بعدی فرموده: "خویش را خضر دان مرا ماهی..."

بند پنجم

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱- ای که راه نجات می خواهی | مکن اندر طلب تو کوتاهی |
| ۲- نَبُودَ فَرَقَ كَافِرٍ وَ مُؤْمِنٍ | جز به نادانی و به آگاهی |
| ۳- همه جویندگان راه حَقَد | در حقیقت ز ماه تا ماهی |
| ۴- آن که فرمود جَاهِدُوا فِينَا | نگذارد تو را به گمراهی |
| ۵- جَايْغَاهِتَ لَنْهَدِيَنَّهُمْ اِسْت | تو اگر سالکِ اِلَى اللّٰهِي |
| ۶- از خدا جوی هر چه می جوئی | از خدا خواه هر چه می خواهی |
| ۷- می کشاند تو را به حضرت دوست | آه شب ناله سحرگاہی |
| ۸- به خدا در دو گون محتاجی | به خدا گر گدا و گر شاهی |
| ۹- صُعْرًا كَيْسَتُنْدُ يَا كُبْرَاء | اِيْهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاء |

۴ و ۵- اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است که در سوره عنکبوت نازل شده، می فرماید: "الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا" یعنی اگر شخص سالک طالب حقیقت با استجماع شرایط لازمه به مجاهده و سلوک قیام کند و برای وصول به حقیقت اقدام نماید صراط الهی را خواهد یافت و از جاده حیرت نجات خواهد یافت. زیرا خداوند در آیه مبارکه مزبوره وعده فرموده که سالک مجاهد را هدایت فرماید.

۹- مصراع اخیر اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است که در آیه سی و هشتم از سوره محمد نازل گردیده است قوله تعالی: "وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ" و در سوره الفاطر آیه پانزدهم نازل شده قوله تعالی: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" یعنی ای مردم شما همه محتاج و فقیرید و خداوند غنی مطلق است که به هیچ چیز و هیچ کس او را نیازی نیست.

بند ششم

- | | |
|---|------------------------------------|
| ۱- شود آیا که یک نفس لله | بر کشی از جگر به ناله و آه |
| ۲- دستی از بهر حق بلند کنی | پیش از آن کز جهان شود کوتاه |
| ۳- در جواب ندای حق گوئی | آمدم آمدم به حال تباه |
| ۴- نرسیده است وقت آن که زنی | بانگ یا سیدای و یا مولای |
| ۵- ساعتی عمر صرف دوست کنی | پیش از آن کت اجل رسد ناگاه |
| ۶- وز در عجز گوئی و تسلیم | آمدم بر درت به بار گناه |
| ۷- گوئی از صدق هذه الآيات | إِنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ |
| ۸- الَّذِي يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ الْمَوْتِ | هُوَ رَبِّي وَ لَا إِلَهَ سِوَاهِ |
| ۹- كُلُّ مَا يَنْبُتُ بِهِ الْإِيمَانِ | نُزِّلَ فِي صَحِيفَةِ الْإِيمَانِ |

۷- یعنی از روی صدق نیت و خلوص قلب اقرار و اعتراف نمائی که آیات نازله از کَلِمَاتِ طَهْرٍ جَمَالٍ قَدَمٍ و اسم اعظم آیات الهی است و بَيِّنَاتِ رَبَّانِيَةِ اِي است که از مصدر الوَهَيْتِ صادر گشته است. جمله "إِنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ" در بیت تضمین آیه مبارکه قرآنیه است که در سوره هود آیه چهاردهم نازل شده قوله تعالی: "فَاعْلَمُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ" یعنی بدانید که آیات مبارکه قرآنیه با علم و اطلاع خداوند نازل گردیده و یقین کنید که جز او خدایی نیست که آیات نازل نماید پس با وجود این مطلب

آیا شما اسلام را خواهید پذیرفت؟ مقصود آن است که با آنکه می دانید آیات قرآنی با اطلاع و علم و اجازه خداوند عالمیان نازل شده دیگر چرا در قبول آن و اقرار به حَقانیتِ اسلام تردید دارید.

۸- یعنی اقرار و اعتراف کن که خداوندِ عالم، زمین مُرده را زنده ساخت و جز او پروردگاری نبوده و نیست. مقصود از اِحیای ارض پس از مَوْتِ آن، تجدیدِ شریعت و اِحیای قلوب و اراضی مُستعدّه افنده به نور ایمان و حیات ایقان است. اِحیای ارض پس از موت در قرآن مجید در مواضع متعدده نازل شده از جمله در آیه سی و سوّم سوره مبارکه یس و آیه بیست و چهارم و پنجاهم سوره مبارکه روم و سایر سوره ها نازل گردیده است.

۹- یعنی اقرار و اعتراف کن که در کتاب مبارک ایقان که از قلم جمالِ قَدَمِ نازل گردیده مسائل مهمّه و مطالب حقیقیه مندرج است که باعث ثبوت ایمان در قلوب ارباب انصاف است.

بند هفتم

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- ای دل این خلق را خدائی هست | بانئی بَهر هر بنائی هست |
| ۲- به تو می گوید آسمان و زمین | خالقُ الارض وَ السَّمائی هست |
| ۳- نقش ² هر مُنکری کند اقرار | کافریننده کبریائی هست |
| ۴- مژده انبیا کند معلوم | غیب دانی و رهنمائی هست |
| ۵- در سرشت جمیع خلق جهان | به خداجوئی اقتضائی هست |
| ۶- دل هر کار بستّه می داند | کان گره را گره گشائی هست |
| ۷- چشم هر هوشمند می ببند | کز پی هر عمل جزائی هست |
| ۸- آن سَرا را تو سَرسَری مَشار | کز پی این سَرا سَرائی هست |
| ۹- فَلَهُ الْخَلْقُ يُبْدَأُ [يُبْدِئُ] وَ يُعِيدُ | وَ لَهُ الْأَمْرُ يَحْكُمُ وَ يُرِيدُ |

² در نسخه چاپی "نفس" نوشته شده ولی اصل خط نعیم "نقش" نوشته

۹- یعنی خلق مخصوص خداوند است و آغاز خلاق از او و بازگشت همه به سوی اوست و فرمان مخصوص اوست. آنچه را اراده فرماید اجرا می نماید و هر طور که بخواهد حکم می فرماید. مضمون مصراع اوّل و ثانی بیت اخیر مأخوذ از قرآن مجید است.

در سورة البروج آیه ۱۳ می فرماید قوله تعالی: "إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ" و در سورة المائدة می فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ."

در مواضع دیگر قرآن مجید نیز این معنی با آلفاظ دیگر وارد شده است.

برای اثبات الوهیت به الواح مبارکه و کتاب مستطاب مفاوضات و بیانات مقدّسه و خطابات مهیمنه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مراجعه شود. چون همه اینها به طبع رسیده و در دسترس همه موجود است از نقل آن صرف نظر شد.

بند هشتم

- | | |
|-------------------------------|---|
| ۱- نیست از خلق آدمی مقصود | غیر عرفان طلعت معبود |
| ۲- ذات غیب منیع لا یدرک | چون مقدس بود ز غیب و شهود |
| ۳- عارف ذات او کسی نشود | که ره معرفت بُود مسدود |
| ۴- پس به هر دور مظهري ز بشر | بهر عرفان خود کند موجود |
| ۵- که بود جامع جمیع صفات | ساجدش گر بخوانی و مسجود |
| ۶- عارف اوست عارف بالله | معرفت ممکن است در مشهود |
| ۷- حضرتش عین حضرت داور | طلعتش وجه طلعت مقصود |
| ۸- او لقاء الله است در قرآن | به لقاء خدا همه موعود |
| ۹- بجز این ره به حق نباشد راه | مَنْ يُطِيعُهُ ³ فقد أطاع الله |

³ در نسخه چاپی من اطاعه نوشته اند ولی خط نعیم مطابق متن یعنی (من طبعه است)

۷- مضمون ابیات مأخوذ از بیانات مبارکه صادره از قلم مبارک جَمال قَدَم جَلّ جلاله است. الواح نازلّه در این خصوص بسیار است در این مقام قسمتی از بیانات الهیه را از لوح مبارکی مندرج می سازد قوله تعالی:

"... انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود ... و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوب است ... حال این شمع و سیراج را افروزنده باید ... و چون مابین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت سادجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطقُ إلا عن الله ربّه است ... و مقام دیگر مقام بشریت است که می فرماید "ما انا الا بشرٌ مثلكم و قل سبحان ربی هل کنتُ الا بشرًا رسولاً و این کینونات مجرد و حقایق منیره و ساینده فیض کلیه اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عالم ملکیه سادج و منیر گردانید." ⁴ انتهی

از این قبیل الواح مبارکه بسیار است از جمله قارئین گرامی به لوح مبارک حمد مقدس که در مجموعه الواح حضرت بهاء الله صفحه ۳۰۷ - ۳۱۵ مندرج است مراجعه فرمایند.

۸- آیات لقاء الله در قرآن مجید در مواضع متعدده نازل شده و در الواح مبارکه جمیع آن آیات مبارکه به لقای موعود عظیم و مظهر کلی الهی تفسیر گردیده برای تفصیل طالبین به کتاب مستطاب ایقان و لوح شیخ نجفی مراجعه فرمایند.

۹- یعنی اطاعت مظهر امر الهی عین اطاعت خداوند است. مضمون این بیت و بیت قبل مأخوذ از الواح الهیه است. جمال قدم جَلّ جلاله در لوح حمد مقدس می فرماید قوله تعالی: "... آن جمال عزّ احدیه را از ما بین بریه خود منتخب نمود و به خلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را به سلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال تا جمیع ذرات اشیاء از کدورات غفلت و هوی پاک و مقدس شده به جبروت عزّ لقاء که مقام تامّه قدس بقاست در آیند. اوست مرآت اولیه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامّه و تمام ظهور و بطن سلطان احدیه و جمیع خلق خود را به اطاعت او که عین اطاعت الله است مأمور فرموده ..."

بند نهم

۱- گنر مخفی به وصف لا یوصف بود پنهان به ذات لا یعرف

- ۲- متّصف شد به وصف اَحَبِّتُ شعله ور گشت نار آن اعرَف
- ۳- داد ترتیب فَخَلَقْتُ الخَلْق تا نتیجه دهد لِکِی اعرَف
- ۴- چون اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ در داد پی لا و بلی زدند دو صَف
- ۵- صفی از ناقضان عهد شکن صفی از عاشقان جان بر کَف
- ۶- ما سَمِعْتُ عَصِيَّتُ کَافَتْ اَن یَک لیک این یک عَمِلْتُ ما کَلَف
- ۷- فَعَذَابًا لَهُ بِمَا اَعْرَض فَهَيِّنًا لَهُ بِمَا اَسْلَف
- ۸- کنز مخفی و عهد روز اَلَسْتُ در ظهور است وَ القَلَمُ قَدْ جَفَّ
- ۹- که نبی با تو سِرًّا مَطْلُوقُ کَافَتْ مَن رَءَا نِی فَقَدْ رَءَا الحَقَّ کَافَتْ

۱- اشاره به حدیث مشهور نبوی است که فرمود قالَ اللهُ کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیًّا فَاحْبَبْتُ اَن اَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لِکِی اَعْرَفَ.

یعنی مظهر امر الهی گنج پنهان مخفی بود که عظمت و جلالتش بر خلق مستور بود و خواست که خود را ظاهر و عظمت مقام خویش را آشکار سازد پس تشریح شریعت نمود و خلق اَمَّتْ جَدید فرمود و ندای اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ در داد بعضی به جواب بلی یعنی به ایمان و عرفان حضرتش فائز شدند و به جَنَّاتِ نَعیم حقایق و موافق لذیذ روحیه الهیه فائز گشتند و برخی به نار بُعِد و حجاب کفر مُعَدَّب و مُحْتَجِب و از عرفان آن گنج مخفی و سِرًّا مستور الهی بی نصیب و محروم ماندند.

۴- داستان اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ در آیات قرآنی نازل و مذکور در سوره اعراف آیه ۱۷۲ می فرماید: "وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی اَدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلٰی شَهِدْنَا" یعنی خداوند از ذریات بنی آدم اخذ عهد نمود و فرمود آیا من ربّ شما نیستم گفتند چرا شهادت می دهیم. به هر حال مقصود از کنز مخفی مذکور در حدیث و اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ نازل در آیه قرآن ظهور مَظْهَر امر الهی و اخذ عهد مرکز میثاق ربّانی است زیرا مظاهر الهیه قائم مقام حق و مُسْرَق وحی و مَطْلَع آیاتِ ذاتِ مَنیعِ غیبِ لایدرکند.

۹- اشاره به حدیث نبوی است که فرمود: "مَن رَءَا نِی فَقَدْ رَءَا الحَقَّ وَ ذَکَرِ اِیْنَ حَدِیْثِ بَرای اثبات مظهریت کامله مظاهر الهیه از ذات غیبِ مَنیعِ لایدرک است.

و در زیارت نامه مبارکه می فرمایند: "أَشْهَدُ بَأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ."

در سوره بقره آیه ۳۱ قرآن مجید می فرمایند: "وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" یعنی مظهر امر الهی به وحی آسمانی و الهام ربّانی عالم بما کان و ما یکون گردید چنانچه جمالِ قَدَمِ جَلِّ کبریائه در لوح سلطان ایران می فرمایند: "وَ عَلَّمَنِي عِلْمَ مَا كَانَ لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ"

مولوی در مثنوی می فرماید:

صد هزاران دانشش در هر رگ است	بُوالبشر کاو علمِ الأسماء بگ است
تا به هفتم آسمان افروخت علم	آدم خاکی ز حق آموخت علم
می نیاید همچو رنگِ ماشیطة	علم کان تَبَوَّدَ ز هو بی واسطه
عکس خود در صورتش پیدا کند	وجه آدم آینه اسماء کند
که دو عالم را در او پنهان کند	نقش آدم را رقم نوعی زند

باری مقصود از آدم چنانچه ذکر شد مظهر امر الهی است.

۹- یعنی چون مظهر امر الهی به تشریح شریعت جدید و خلقتِ آسمان و ارض جدید پرداخت و سِرِّ یَوْمِ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ آشکار گردید نفوسی که به اقبال فائز در نزد درگاه عظمتش ساجد شدند و به ملائکه موسوم گشتند ناگهان شیطان ابواب اعتراض بگشود و آغاز مخالفت نمود. جمالِ قَدَمِ جَلِّ جلاله در باره معنی ملائکه در ایقان شریف می فرمایند: "ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانی صفات بشریه را به نارِ مَحَبَّتِ الهی سوختند و به صفات عالین و کروبین مُتَّصِفِ گشتند چنانچه حضرت صادق در وصفِ کَرُوبِینِ می فرماید: "قومی از شیعیان ما هستند خَلْفِ عرش و از ذکرِ خَلْفِ العرش اگر چه معانی بسیار منظور بوده هم بر حَسَبِ ظاهر و هم بر حَسَبِ باطن و لکن در یک مقام مُدِل است بر عدم وجود شیعه چنانچه در مقام دیگر می فرماید مؤمن مثل کبریّتِ احمر است و بعد به مستمع می فرماید آیا کبریّت احمر دیده ای؟ ملتفت شوید به این تلویح که اَبْلَغِ از تصریح است که دلالت می کند بر عدم وجود مؤمن این قول آن حضرت و حال مشاهده کن چقدر از این خلق بی انصاف که رائحه ایمان نشنیده اند مَعَدَلِکِ کسانی را که به قول ایشان ایمان مُحَقَّقِ می شود نسبت به کفر می دهند باری چون این وجوداتِ قدسیه از عَوَارِضِ بشریه پاک و مقدس گشتند و مُتَخَلِّقِ به اخلاق روحانیین و مُتَّصِفِ به اوصافِ مُقَدَّسِینِ شدند لهذا اسم ملائکه بر آن نفوس مقدسه اطلاق گشته." انتهی

در قرآن مجید در سوره بقره آیه ۳۴ می فرماید: "وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ" مقصود از ابلیس نفوس مُضَلِّینِ و هوا پرستان هستند که ناس را از عرفان و

اِتِّبَاعِ اوامر مظاهر سبحان در هر عصر و زمان ممانعت می نمایند. و در احادیث از ائمه اطهار روایت شده که فرمودند: "أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ" و مصراع اخیر اشاره به همین حدیث است.

بند یازدهم

- | | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| ۱- در جهان تا ظهور آدم شد | قول ابلیس از لن و لم شد |
| ۲- گاه گوید خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ | یعنی ایمان من مُسَلِّمٌ شد |
| ۳- گاه گوید خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ | یعنی از رتبه او ز من گم شد |
| ۴- گاه گوید مُعَلِّمٌ مَلَكُم | از کجا آدم از من اَعْلَمٌ شد |
| ۵- سجده جز نزد حق نمی شاید | پیش او بُشْتِتَانِ چرا خم شد |
| ۶- بود در هر ظهور این کلمات | که مکرر ز عهد آدم شد |
| ۷- گه ز ابلیس و گاهی از نمرود | گه ز فرعون و گه ز بَلَعَمٌ شد |
| ۸- زین سبب منع طاعتِ ابلیس | بر بَنَى آدم امر محکم شد |
| ۹- اَلَمْ اَعْهَدْ ز سوره یاسین | در نظر دار تا عَدُوٌّ مُبِينٌ |

۵- در قرآن مجید در سوره اعراف آیه ۱۰- ۱۱ می فرماید: "ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ قَالَ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ.

و امثال این بیانات در سوره ص آیه ۷۰- ۷۸ و سوره كهف آیه ۵۰ و غیره نازل شده است. مولوی در جلد ثانی مثنوی می فرماید:

- | | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| یک نشان آدم آن بود از ازل | که ملایک سرنه‌ندش از محل |
| یک نشان دیگر آن که آن ابلیس | ننه‌دش سر که منم شاه و رئیس |
| پس اگر ابلیس هم ساجد شدی | او نبودی آدم او غیری بدی |
| هم سجود هر ملک میزان اوست | هم جُحود آن عَدُوٌّ بُرْهَانِ اوست |

هم گواه اوست اقرار ملک

هم گواه اوست کفر آن سگک

۶- مقصود از ابلیس را که اعدا و مخالفین مظاهر امر الهی هستند تصریح فرموده می فرماید داستان مخالفت مظاهر ابلیس در آوار ظهور تجدید شد گاهی ابلیس در زمان آدم مخالفت کرد گاهی نمرود سلطان بابل در زمان ظهور خلیل الله مخالفت کرد گاهی فرعون و بلعم در زمان ظهور موسی مخالف شد گاهی حنان و قیافا و هیروُدس در زمان ظهور مسیح مخالف شدند گاهی رؤسای قریش مانند ابو کیاسه که بعدها ملقب به ابوجهل شد به مخالفت مظهر امر الهی قیام کرد زمانی موبدان گمراه در زمان ظهور زردشت به مخالفت قائم و حضرتش را در نزد شاه گشتاسب پیر جادوگر خواندند چنانچه فردوسی فرماید:

از آن پس که یزدان تو را شاه کرد یکی پیر جادوت گمراه کرد

زمانی در هیئتِ اَئیمِ کرمانی مُجسّم و به مخالفت مظهر ربوبیت قائم شد و زمانی آزَل و ناصر الدّین شاه و سلطان عبدالعزیز و علمای ظاهره ایران به مخالفت پرداختند زمانی هم مانند جیم رَجیم پیر کفتار و خادم مَرود و ناقضین بی انصاف قدم به میدان مخالفت گذاشتند از قبل گفته شد "لِکَلِ موسی فرعون و لِکَلِّ مُحَمَّدِ ابی جهل" حضرت عبدالبهاء جَلّ ثنائه در خطابات مبارکه صفحه ۱۸۶ می فرماید:

"از بدایت عالم تا امروز هر وقت ندای الهی بلند شد ندای شیطان هم بلند شد زیرا همیشه ظلمت می خواهد مقاومت نور کند، ظلم می خواهد مقاومت عدل نماید، جهل می خواهد مقاومت علم نماید. این عادت مستمره اهل این جهان است ملاحظه کنید در زمان موسی فرعون بود مقاومت می کرد تا نورانیت حضرت موسی را از انتشار منع کند. در زمان حضرت مسیح قیافا و حنا رؤسای مذهب یهود بودند. اینها به نهایت قوت مقاومت حضرت مسیح می کردند و افتراهایی چند به حضرت نوشتند و انتشار دادند. حتی مجمع فریسیان حکم بر قتل مسیح داد که این شخص مسیح است. استغفرالله گمراه است استغفرالله بی پدر مشروح است چیزهایی که نمی خواهم بر زبان بیاورم و در بین جمیع یهود شرق این مفتریات را انتشار می دادند و مقصدشان این که نورانیت مسیح را منع کنند و همچنین در زمان محمد علمای قریش خواستند نورانیت حضرت محمد را از انتشار منع کنند. جمیع فتوی بر قتل او دادند و نهایت اذیت را بر او وارد آوردند و به قوه شمشیر خواستند آن بنیان عظیم را هدم نمایند. آیا هیچ یک توانستند مقاومت نمایند؟ عاقبت مغلوب شدند و نورانیت امر الهی آفاق را احاطه کرد. جمیعشان مانند اردوی شکست خورده از میدان در رفتند کلمه الله نافذ شد، شریعت الله منتشر گشت، تعالیم الهیه آفاق را احاطه کرد، نفوسی که در ظلّ حق بودند مثل ستاره از افق سعادت کبری درخشیدند. حال هم باز همان دستگاه است. جمعی نادان که خود را به دین نسبت می دهند می خواهند نورانیت بهاءالله را منع کنند، مقاومت امرالله نمایند، تا آفاق را از این اشراق محروم نمایند. چون که برهانی ندارند به افترا دست زنند زیرا عادت مردم نادان چنین است. وقتی که برهان ندارند شمشیرشان افتراست، و اِلا اگر برهان داشته باشند به آن مهاجمه نمی نمودند، صحبت می کردند، بدگویی نمی نمودند، کلام ردیل بر قلم و زبان نمی راندند، مثل مردم میدان بیان برهان می کردند. با آنها نزاع و جدالی نداریم، بدگویی از آنها نمی کنیم، حقیقت حال آنها و سوء سیرت آنان را بیان می کنیم. به برهان لب گشائیم می گوئیم برهان ما این است اگر شما در مقابل برهان ما برهانی دارید بنمائید. اما آنها

ابداً نزدیک نمی آیند، زبان به افترا گشایند و در جرائم مرقوم می دارند که این بهائیان چنین وچنانند. چنان که فریسیان در حق حواریین می گفتند. " انتھی

۹- راجع به عدم متابعت ابلیس یا شیطان در قرآن مجید در سوره یس آیه ۶۰ می فرماید: "أَلَمْ أَعْهَدْ لِإِيكُم بِبَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ" یعنی با شما عهد نکردم ای پسران آدم که شیطان را اطاعت نکنید زیرا شیطان دشمن قوی شماست. ولی افسوس که امم در دوران ظهور مظاهر مقدسه الهیه به این سفارش و نصیحت الهیه گوش نداده به مخالفت کوشیدند و خود را از فیض ابدی محروم ساختند.

بند دوازدهم

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱- رَدِّ آدَمَ ز عَيْبِ طِينٍ كَفَتُوا | نوح را هم ز کاذبین گفتند |
| ۲- همه گفتند با خلیل خدای | با کلیم آنچه اهل کین گفتند |
| ۳- حضرت روح را چنان خواندند | مریم پاک را چنین گفتند |
| ۴- روح مبهوت و عقل حیران است | زانچه با ختم مرسلین گفتند |
| ۵- یک زمان شاعر و دمی مجنون | گاهیش ساحر مبین گفتند |
| ۶- گاهی آیات را ز مُفْتَرِيَاتِ | گه اساطیرُ الاولین گفتند |
| ۷- قلم دوستان نیارد گفت | آنچه آن دشمنان به کین گفتند |
| ۸- بیش گفتند در حق قائم | در حقش چون ائمه این گفتند |
| ۹- يُورِدُونَ عَلَيْهِ فِي حَدِّهِ | كُلَّ مَا لَمْ يَرِدْ عَلَى حَدِّهِ |

۱- اشاره به آیات مبارکه قرآنی که راجع به ردّ و اعتراض ابلیس به آدم است که از قبل ذکر شد و راجع به نوح در قرآن سوره هود آیه ۲۵ تا ۴۹ و سایر مواضع آیات الهیه نازل گردیده است.

۴- راجع به این که خاتم انبیاء را کفار شاعر و مجنون گفتند در قرآن مجید در سوره صافات آیه ۳۶ می فرماید: "يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَوَا إِلَهَاتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ" و در سوره انبیاء آیه ۵ می فرماید: "قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ إِفْتَرِيَهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ"

یعنی گفتند بیانات محمد بیهوده و افتراست او همانا شاعری است یاوه سرا اگر پیغمبر صادق است چرا مانند سابقین معجزه ندارد و در سوره تکویر آیه ۲۲ می فرماید: "وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ" یعنی ای کفار محمد دیوانه نیست.

و در سوره قلم آیه ۵۱ می فرماید: "يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ" یعنی کفار می گویند محمد دیوانه است و در سوره حجر آیه ۶ می فرماید: "قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ" یعنی کفار گفتند ای کسی که قرآن بر تو نازل می شود همانا تو دیوانه هستی.

و راجع به ساحر که به آن حضرت اطلاق شده در سوره صافات آیه ۱۵ می فرماید: "وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ" و در سوره سبا آیه ۴۳ می فرماید: "وَإِذَا تُلِيهِمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَائَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْفَاكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ".

برای مزید تنبّه و اطمینان به کتاب مستطاب ایقان بحث در حُجَّتِ آیات مراجعه شود.

۶- اشاره به آیات مبارکه قرآنی است که در سوره سبا آیه ۸ می فرماید: "إِفْتَرَى عَلَى اللَّهِ آمٍ بِهِ جِنَّةٌ" یعنی محمد به خدا افترا می زند و آیات را به دروغ به خدا نسبت می دهد یا آن که دیوانه است.

و در سوره نحل آیه ۱۰۱ می فرماید: "قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" یعنی کفار گفتند تو ای محمد به خدا افترا می زنی این آیات از خدا نیست همانا بیشتر این مشرکین نمی دانند.

و آیات افترا در قرآن بسیار است مانند سوره هود آیه ۱۳ و غیره اما اطلاق اساطیر اولین در سوره انفال آیه ۳۱ می فرماید: "وَإِذَا تُلِيهِمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لُفَلْنَا مِثْلَ هَذَا إِن هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ" یعنی چون آیات الهیه برای آنها تلاوت می شود می گویند شنیدیم اگر بخواهیم ما هم مثل این می توانیم بگوئیم نیست اینها مگر قصص و حکایات گذشتگان.

و ذکر اساطیر در سوره فرقان آیه ۵ و مؤمنون آیه ۸۳ و نحل آیه ۲۴ و قلم آیه ۱۵ و انعام آیه ۲۵ و مطلقین آیه ۱۳ و غیره نازل شده است.

۹- اشاره به حدیثی است که در بحار الانوار سیزدهم صفحه ۲۹۱ فارسی طبع سنه ۱۳۳۲ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چون قائم قیام کند از جهال مردم بیشتر از حضرت رسول که جبر و ستم دید ظلم و جور مشاهد می فرماید ... الخ

بند سیزدهم

- | | |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱- زحمت نوح و هود بهر چه بود | ظلم عاد و ثمود بهر چه بود |
| ۲- نار نمرود و کیئه آذر | بر خلیل و دود بهر چه بود |
| ۳- کفر فرعون و فتنه هامان | بر کلیم از جُود بهر چه بود |

- ۴- آن همه جور بعد از آن همه شوق
 بر مسیح از یهود بهر چه بود
- ۵- با محمد عداوت ترسا
 هم جهاد جهود بهر چه بود
- ۶- العجل در غیاب صاحب عصر
 ظلم و کین در شهود بهر چه بود
- ۷- با همه دانی اعتراض امم
 بعد اخذ عهد بهر چه بود
- ۸- کان علامات و معجزات چه شد
 نسخ و گسر خود بهر چه بود
- ۹- گل ز گل یادگار و خار ز خار
 و بالاثمار تُعرف الأشجار

۱- حضرت نوح از انبیای الهی است و حضرت هود نیز از سفرای ربّانی است که در کتاب مبارک ایقان به ظهور و دعوت آنان بیان مفصّلی از قلم حضرت رحمن جاری گشته.

عاد امّت حضرت هود بودند که به واسطه مخالفت با آن حضرت به تصریح قرآن مجید و مطابق مندرجات احادیث مرویه اسلامیّه خداوند آنان را هلاک فرمود و باد شدیدی بر مساکن آنان وزیده همه را نیست و نابود ساخت. از نقل و ذکر آیات مبارکات قرآنیّه و نصوص احادیث مرویه برای رعایت اختصار در این جا صرف نظر شد.

ثمود امّت حضرت صالح پیغمبر بودند که شرح بعثت آن حضرت و عناد خلق با آن بزرگوار در کتاب ایقان از قلم حضرت رحمن جاری گردیده در قرآن مجید و احادیث مرویه از ائمه اطهار علیهم السلام نیز شرح بعثت حضرت صالح علیه السلام و مخالفت ثمود به تفصیل نازل و مذکور شده که قوم ثمود از حضرت صالح معجزه خواستند و به خواهش قوم ناقه ای از سنگ به دعای حضرت صالح خارج شد و سپس فصیل یعنی گره آن شتر از سنگ بیرون آمد ولی قوم ثمود با وجود مشاهده آن امر عجیب باز مخالفت نمودند و ناقه را پی کردند و فصیل راه بیابان گرفت و ثمود به عذاب شدید خداوندی گرفتار گردیدند چون این مقام را گنجایش نقل آیات و نصوص احادیث نیست لذا از درج آن صرف نظر نمود و لکن برای مزید اطلاع یاران بر حقیقت ناقه الله و غیرها بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را در این مقام مندرج می سازد.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میر سید علی اصفهانی می فرماید قوله تعالی:

"ناقه صالح در آثار مبارک اشاره شده است که نفس مقدس صالح بود و از لبن معانی که از پستان رحمانی آن وجود مبارک است رزق روحانی و لبن رحمانی نازل اما نفوس خبیثه آن ناقه الهیه را پی نمودند و انکار کردند و تکذیب نمودند و به عذاب الیم جرمان و کفران و طغیان گرفتار شده به هلاکت ابدی افتادند و اما آن چشمه، چشمه حیات بود و من الماء کلّ شیء حیّ آن قوم عنود خواستند که زندگی این جهان فانی

بتمامه شایان ایشان باشد لهذا به انکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناقة الهی را پی نمودند و چون آن ناقة الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آن حضرت از میان آن قوم خروج نمود و غایب گردید این است که مذکور است که نتیجه ناقة رو به کوه و صحرا نهاد و غایب گردید و آن قوم به خُسران ابدی افتادند و به انعدام سرمدی مبتلا گشتند محو و نابود شدند نه ثمری و نه اثری و نه ذکر و خبری و نه حیاتی و بقائی لا تُسْمَع لَهُمْ صَوْتًا وَ لا رِکْزًا ... " انتهى

۲- نمرود نام شاهی بوده است که با حضرت ابراهیم خلیل مخالفت نمود و آن حضرت را در آتش افکند. در قرآن مجید و احادیث اسلامی وارد شده که نمرود با حضرت ابراهیم علیه السلام معاندت ورزید و آتشی برافروخته ابراهیم را در آتش افکند و آتش بر آن حضرت برسد و سلام گشت. در الواح الهیه مقصود از اشارات وارده در آیات قرآنی که نمونه ای از آن ذکر شد نازل گردیده برای تفصیل به ایقان مبارک مراجعه شود. در جلد ثانی رحیق مختوم در ذیل عنوان نیران خلیل نیز به نصوص مبارکه نازله از قلم اعلی اشاره شده است مراجعه فرمایند.

آذر- در قرآن مجید سُورَةُ الْأَنْعَامِ پدر حضرت ابراهیم به لسان وحی آذر نامیده شده و در تورات سفر تکوین پدر آن حضرت را تَارَخ نامیده اند نزد علمای اسلام هم مُسَلَّم است که نام پدر ابراهیم علیه السلام تَارَخ بوده و برای آذر که در قرآن مجید نازل گردیده و عَلْت نامیده شدن پدر حضرت ابراهیم به آذر مفسرین و علمای اسلام بیانات مختلفه طولانی دارند که مقام را گنجایش ذکر آن نیست طالبین باید به جلد سوّم دُرَج لِنَالی هدایت مراجعه فرمایند.

باری مقصود از نار نمرود در بیت همان آتشی است که نمرود حضرت ابراهیم را در آن افکند و مقصود از کینه آذر مخالفت پدر حضرت ابراهیم با آن حضرت در باره پرستش خدای یگانه است زیرا آذر بت پرست و بُت تراش بود و به نصّ صریح قرآن مجید به پسر خود گفت اگر دست از مخالفت با اصنام و اوّثان برداری تو را سنگسار می کنم و به هلاکت می رسانم و مقصود از خلیل و دُود حضرت ابراهیم علیه السلام است که به خلیل الرَّحْمَن مَلَقَب و معروف است زیرا خداوند مَنان در قرآن مجید سُوْرَةُ النَّسَاء می فرماید قوله تَعَالَى: "... وَ اتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا"

۳- فرعون سلطان مصر مخالف حضرت موسی بود و همام مطابق احادیث اسلامیّه وزیر فرعون بوده و اسم همام در قرآن مجید نازل شده است. کلیم مقصود حضرت موسی علیه السلام است که مَلَقَب به کلیم الله است زیرا خداوند در قرآن می فرماید "وَ كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيْمًا" یعنی خداوند با موسی تکلم فرمود.

۹- مصرع اخیر مأخوذ از فرمایش حضرت مسیح است که می فرمایند هر درختی را از میوه اش باید شناخت از درخت خار هرگز انجیر عمل نیاید و از حَنْظَل حلاوت نمی توان انتظار داشت. (انجیل مّتی فصل ۷- ۱۶- ۲۱)

بند چهاردهم

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| ۱- در بیان طلوع شمس حجاز | من چه گویم که قصه ای است دراز |
| ۲- علمای یهود و قوم قریش | هر یکی خواستند از او اعجاز |
| ۳- که یکن چشمه یا بر آور باغ | که دهد میوه یا یکن پرواز |
| ۴- یا بیاور خدا و فوج ملک | یا که بیت از طلای ناب بساز |
| ۵- یا فرود آر آسمان به زمین | یا تو خود را به آسمان افراز |
| ۶- یا بیار آتشی تو قربان سوز | یا که آباء ما بیاور باز |
| ۷- گفت من چون شما یکی بشرم | بشر اما به وحی حق ممتاز |
| ۸- پی اعجاز کافی است کتاب | من پیام آورم نه شعبده باز |
| ۹- کُلُّكُمْ يَعْمَلُ بِشَاكِلَتِهِ | يُعرفُ المرءُ من مُعاملته |

۳ و ۵- مضمون ابیات اشاره به آیاتی است که در قرآن مجید سوره بنی اسرائیل نازل شده قوله تعالی: "و قالوا ان نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك جنة من نخيل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفرجاً او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفاً او تأتي بالله و الملائكة قبيلاً او يكون لك بيت من زخرف او ترقى في السماء و ان نؤمن ليرقيك حتى نُنزل علينا كتاباً نقرئه قل سبحان ربّي هل كنت اِلّا بشراً رسولا" یعنی کفار گفتند هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آن که برای ما از زمین چشمه ای جاری نمائی یا آن که برای خود باغی ایجاد کنی که دارای خرما و انگور باشد و نهرهای آب در میان باغ جاری گردد یا به زعم خود آسمان را بر سر ما قطعه قطعه بیندازی یا خداوند و فوج فرشتگان را بیاوری یا خانه از طلا برای خود درست کنی یا به آسمان صعود فرمائی و برای برهان و دلیل صعود خود از آسمان کتابی نازل کنی که ما آن را بخوانیم بگو ای محمد مُنرّه است پروردگار من آیا من جز بشری هستم که فرستاده است؟

۶- مضمون مصراع اوّل اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که در سوره آل عمران آیه ۱۸۳ نازل شده قوله تعالی: "الذین قالوا ان الله عهدنا لينا اِلّا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقربان تأكله النار قد جائكم رسول من قبلي بالبينات و بالذی قلتم قلم قتلتموهم ان كنتم صادقین."

یعنی یهود کسانی هستند که حضور حضرت محمد ص عرض کردند خداوند را با ما پیمانی مقرر است که برای رسول خود علامتی آشکار نماید از این قرار که قربانی تقدیم کند و آتشی از آسمان فرود آید و قربانی آن رسول را بسوزاند. بگو ای محمد پیغمبران پیش از من با دلایل و بینات ظاهر شدند و همین مطلب را هم که اکنون می طلبید ایتیان نمودند اگر در گفتار خود صادق و راستگو هستید چرا آنها را کشتید؟

این درخواست یهود اشاره به واقعه هابیل و قابیل و داستان ایلای نبی و مُباهله او با انبیای بعل بود. برای مزید اطلاع به ایقان شریف در ضمن شرح مسأله رجعت و کتاب الفرائد در ضمن بحث معجزات اقتراحیه مراجعه فرمائید.

مصراع دوم اشاره به مضمون آیه مبارکه قرآنیه است که در سوره جاثیه آیه ۲۵ نازل گردیده قوله تعالی: "وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا اِنَّا بَابِئِنَّا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ"

یعنی هر وقت برای کفار و معاندین از آیات بیّنات قرآنیه تلاوت می شود در مقابل می گویند که اگر در ادعای خود صادق هستید پدران ما را باز گردانید و بیاورید.

۷- اشاره به آیات قرآنیه است که می فرماید: "هَلْ كُنْتُمْ اِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا"^۵ و نیز می فرماید: "اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحٰى اِلَيَّ"^۶ یعنی حضرت رسول الله ص در قبالی اعتراض معترضین و درخواست و اقتراح مُکاپرین که نمونه آن در آیات قبل ذکر شد می فرمودند من جز بشری نیستم که خداوند مرا به رسالت فرستاده است.

۸- اشاره به آیتی است که در قرآن مجید نسبت به حُجَّت کتاب و کفایت آیات بیّنات برای اثبات صدق ادعای حضرت رسول ص نازل گردیده برای تفصیل به بند پانزدهم مراجعه شود.

۹- بیت اخیر اشاره به عدم مطابقه بین مدعی من عندالله و ظهور خوارق اقتراحیه است زیرا آنچه از مدعی من عندالله سزاوار است و در حُجَّت و استدلال کامل و تمام می باشد همان آیات و احکام مقدسه ای است که خلق عالم را از شقاوت و صفات مذمومه نجات بخشد و به مقام عالی و حیات جاودانی برساند و این مطلب از خوارق اقتراحیه ساخته نیست از این روی در بیت اخیر به آیه قرآنیه "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ" که در سوره بنی اسرائیل آیه ۸۴ مذکور است استشهاد فرموده و در مصراع اخیر هم به مضمون قول حضرت مسیح اشاره فرموده که در انجیل متی فصل ۷ آیه ۱۶- ۲۱ در باره مدعیان صادق و کاذب و امتیاز آنان از یکدیگر می فرماید "هر درختی را از بارش باید شناخت" یعنی شما هم ای مردم اگر می خواهید صادق را از کاذب تمیز دهید به آثار ظهور و ادعای مدعیان ناظر باشید نه آن که خوارق عادات بطلبید و امور اقتراحیه را مُمیز حق و باطل قرار دهید.

بند پانزدهم

۱- حجت حق نبوده جز آیات حق مُحَقَّق نشد جز از کلمات

۲- گفت فأنوا بسورة مثله در جواب مُكَدَّب آیات

^۵ سوره بنی اسرائیل
^۶ سوره كهف آیه 110

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| جامع امر و نهی و صوم و صلوات | ۳- حجت باقی است فیض عموم |
| ثمر آن هدایت است و نجات | ۴- اثر آن ترقی است و علوم |
| باشد آن همچو او به ذات و صفات | ۵- متکلم کلامی ار گوید |
| متشابه نمی شود بالذات | ۶- پس کلام حق و کلام بشر |
| خود بود حی و مَحیی الاموات | ۷- کاو بود خلق و خالق الاشیاء |
| سبیطیان را کلام عذب فرات | ۸- قبطیان را کلام ملح اجاج |
| وَ مِنْ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ | ۹- زنده است از کلام حق هر شیئی |

۱ و ۲- برای اثبات این که حجت مظاهر مقدسه همان آیات الهیه بوده استشهداد به آیه مبارکه قرآنی فرموده که در سوره بقره آیه ۲۳ نازل و مذکور است قوله تعالی: "وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَائِكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَ لَنْ تَفْعَلُوْا فَاْتُوا النَّارَ الَّتِي وُقُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِيْنَ"

یعنی اگر در باره صدق ادعا و حقانیت آیتی که بر بنده خود محمد رسول الله نازل کرده ایم شک و شبهه ای دارید و آن را کلمات بشری می پندارید با مساعدت و کمک شهادی خود اقدام کنید و یک سوره مانند سوره های قرآن بیاورید تا صدق گفتار شما که می گوئید کلمات محمد رسول الله ص کلمات بشری است و از جانب خداوند نیست ثابت و مدلل شود و اگر از عهده اتیان به مثل آن آیات بر نیامدید و البته یقین است که هرگز از عهده اتیان به مثل بر نخواهید آمد و عاجز خواهید بود پس بترسید از آتش سوزنده که آتش گیره آن مردمان و سنگ می باشد و این آتش برای کفار مهیا شده است.

۴- بیت سوم و چهارم در شرح عظمت مقام و شرافت آیات و کتاب الهی است. برای تفصیل مقام و اطلاع کامل بر این مطلب از صفحه ۱۷ کتاب الفرائد از جمله "اعظم ادله و اقوی براهین" تا جمله "به ظهور آن معجزه گردانید" مطالعه فرمائید.

۸- خلاصه مضامین ابیات پنجم تا هشتم این است که در نزد ارباب تدقیق و بصیرت دقت و تعمق در کلمات سبب تبیین و ظهور حال صاحب کلام است. کلام هر کسی معرف حقیقت حال اوست و چون شخص منصف در کلمات مظاهر الهیه نظر کند از نفس کلام پی به حقانیت ادعای متکلم می برد چه کلام خدا را امتیاز مخصوصی است که هیچ گاه به کلام بشری مشتبه نشود ولی دقت و انصاف لازم است و کلام حق در کام منصفین حلاوت بخشد و در کام معرضین تلخ و مکروه نماید. چنانچه کلام حضرت موسی

ع در نظر منصفین عَذْبُ فُرَاتٍ بود و در کام متعصّبین ملح أجاج. یعنی شور و تلخ بود. زیرا قبطیان که مخالف موسی بودند از انصاف دور بودند و سبطیان که اولاد و احفاد حضرت ابراهیم بودند دارای انصاف بودند در قرآن مجید نیز به این معنی اشاره شده از جمله در سوره فاطر آیه ۱۲ می فرماید: "وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أجاج" و در سوره فرقان آیه ۵۳ نیز این معنی نازل شده است.

۹- یعنی همان طور که حیات ظاهره اشیاء به آب است حیات معنوی و جاودانی بشر نیز به آب تعالیم مبارکه الهیه است. خداوند در قرآن مجید سُورَةُ الْاَنْبِيَاءِ آیه ۳۱ می فرماید: "وَمِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٌّ"

بند شانزدهم

- | | |
|---|--|
| ۱- رَبُّكُمْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ إِلَىٰ ۷ | كُلُّ قَوْمٍ لِرَحْمَةٍ وَهَدَىٰ |
| ۲- مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ نَجَىٰ وَ آمِنَ | وَ مَنْ اسْتَكْبَرَ عَلَيْهِ غَوَىٰ |
| ۳- أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ كِتَابُ اللَّهِ | كَيْفَ لَمْ يَكْفِهِمْ وَ قَالَ كَفَىٰ |
| ۴- أَوْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الرَّبَّ | خَلَقَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فَهَدَىٰ |
| ۵- أَوْ لَا تَنْظُرُونَ أَنَّ الْحَقَّ | جَاءَكُمْ بِالْكِتَابِ حَيْثُ آتَىٰ |
| ۶- قَدْ آتَى الْاَنْبِيَاءَ بِمَوْعِظَةٍ | وَ هِيَ تَنْفَعُ لِمَنْ يَخْشَىٰ |
| ۷- أَنْتُمْ إِنْ تَنْكِرُوا الْكِتَابَ فَهَلْ | عِنْدَكُمْ بَعْدَ مَا هُوَ أَهْدَىٰ |
| ۸- لَيْسَ مَا بَيْنَكُمْ سِوَى الْاَيَاتِ | فَلَكُمْ تِلْكَ حُجَّةٌ كُبْرَىٰ |
| ۹- عَمِيَّتْ عَيْنُكُمْ مِنَ الْعُرْفَانِ | ظُلْمَةٌ الظُّلْمِ نُظْلِمُ الْاِيْمَانَ |

۱- یعنی پروردگار شما کتاب آسمانی را برای هر قومی در هر دوری نازل فرمود و آن را سبب رحمت و هدایت مقرر داشت. مضمون مأخوذ از قرآن مجید است که در سوره انعام آیه ۱۵۷ نازل شده قوله تعالی: "فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بآيَاتِ اللَّهِ ..."

⁷ در نسخه چاپی (علی) نوشته شده است ولی اصل خط نعیم الی می باشد

۲- یعنی هر کس به کتاب الهی متمسک شد نجات یافت و از هر مکروهی در امان است و هر کسی استکبار ورزید و مؤمن نشد گمراه است.

۳- یعنی آیا کتاب الهی برای اثبات حَقانیت مدعی کافی نیست چگونه می شود که این کتاب دلیل کافی نباشد با آن که خدا فرموده کتاب دلیل کافی است چنانچه در سوره عنکبوت آیه ۵۰-۵۱ فرموده: "... أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ" یعنی آنان که خوارق عادات می طلبند مگر کتابی که به تو نازل کردیم برای آنان کافی نیست آنان آن کتاب را می خوانند و کتاب سبب رحمت و تذکر برای اهل ایمان است.

۴- اشاره به آیه مبارکه قرآن است که در سوره طه آیه ۵۲-۵۱ نازل شده قوله تعالی: "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ"

۵- یعنی آیا نمی بینید که حق تعالی همیشه هر پیغمبری را فرستاد دلیل و حجت او را کتاب آسمانی قرار داد.

۶- یعنی انبیاء همه برای پند و اندرز خلق ظاهر شده اند و موعظه آنان برای آنان که خَشِیة الله دارند نافع است و این اشاره به آیه قرآن است که فرموده "فَذَكِّرْ إِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ" یعنی موعظه و تذکر برای اهل ایمان نافع است.

۷- یعنی اگر شما حُجیت کتاب را مُنکر شوید آیا جز کتاب الهی چیز دیگری سبب هدایت می شود و این اشاره به آیه قرآن است که در سوره قَصَص نازل شده قوله تعالی: "قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ" یعنی بگو اگر تورات و قرآن را قبول ندارید همانا کتابی که غیر از تورات و قرآن سبب هدایت باشد بیاورید.

۸- یعنی در نزد شما برای اثبات پیغمبران جز کتاب دلیل و غیر از آیات برهانی نیست و کتاب برای شما حجت الهیه و بزرگترین دلیل است.

۹- یعنی چشم شما از شناسائی مظهر امرالله کور است زیرا شما ستمکارید و ظلمت ستمکاری نورانیت ایمان را از بین می برد.

بند هفدهم

- ۱- اولین حجت ارتفاعِ نِداست وان ندا هر دلیل را داراست
- ۲- با نفوذ کلام و رَدِّ مِلل با نُزول کتاب و حمل بلاست
- ۳- ارتباط نفوس و جذب قلوب وضع قانون و بعد از آن اجراست

۴- یک تنه بی سپاه و گنج و اثاث	ایستادن برابر اعداست
۵- اندکی فکر اگر کنی گوئی	به خدا این ندا ندای خداست
۶- این ندا چون که نسبتش به حق است	نفس دَعوی به صدق خویش گواست
۷- رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا بَيْنَ	که پس از آمِنُوا فَأَمَّا است
۸- اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ بَشِنُو	که مُنَادِي به امر حق گویا است
۹- رَبِّكُمْ رَا حَق اسْتَجِيبُوا كَفْت	داعیَ الله رَا اجِيبُوا كَفْت

۱ تا ۶- معنی واضح است.

۷- اشاره به آیه مبارکه قرآن است که در سوره آل عمران فرموده است قوله تعالی: "رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ"

یعنی ای خدا همانا ما شنیدیم ندای مُنَادِي و مَظْهَر مقدس تو را که می فرمود به خداوند مؤمن شوید ما هم او را اطاعت کردیم ای خدا گناهان ما را بیامرز و خطاهای ما را ببوش و ما را در زمره نیکوکاران محشور فرما.

۸- در قرآن مجید سوره ثوری می فرماید: "اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ" یعنی منادی من عندالله را اجابت کنید.

۹- در قرآن مجید سوره احقاف می فرماید: "يَا قَوْمَنَا اجِيبُوا داعِيَ الله وَ آمِنُوا به يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ" یعنی ای قوم اجابت کنید مدعی من عندالله را و به او ایمان بیاورید تا گناهان شما را خدا بیامرزد و شما را از عذاب دردناک خلاصی بخشد این آیه راجع به مصراع دوم بیت نهم است و اما آیه مذکور که در مصراع اول است همان بود که در بیت هشتم ذکر شد.

بند هیجدهم

۱- ما به الامتياز باطل و حَقّ	إِنَّ ذَا يَثْبُتُ وَ ذَا يَزْهَقُ
۲- مُثَبَّتِ حَقّ و نافی باطل	يُزْهَقُ الْبَاطِلَ يُحَقُّ الْحَقّ
۳- دین باطل نیابد استقرار	بَدء هر کیش حق بود مطلق
۴- دین در اوّل چو مصدر است و از او	فِرَقِ مَخْتَلِفِ شُودِ مُشْتَقِ

- ۵- پیرو یک کتاب و در تأویل شیع اند و مذهبند و فرق
- ۶- آن شعب را از این محیط شمار گرچه بینی ز یکدیگر منشق
- ۷- حق یکی دین یکی رسول یکی یک کتاب است و گونه گونه ورق
- ۸- تابش این نجوم تا وقتی است که شود آفتاب مستشرق
- ۹- صَنَعُوا فِي الْكِتَابِ مَا صَنَعُوا فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ هُمْ شِيَعٌ

۱ و ۲- اشاره به آیه مبارکه قرآن است که در سوره اسراء فرموده: "قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوفًا" یعنی حق ظاهر شد و باطل محو و زائل گردید همانا دعوت باطل از بین می رود و ثبات و دوامی ندارد.

۳ تا ۸- معنی واضح است و برای اطلاع بیشتر به کتاب فرائد مراجعه شود.

۹- یعنی کردند با قرآن آنچه که کردند و دین واحد را به مذاهب مختلفه تقسیم نمودند با آن که حضرت رسول در قرآن مجید آنان را از افتراق و تقسیم دین به مذاهب مختلفه نهی فرمود و این عمل را شرک نامید و فرمود از مشرکین نشوید که دین واحد خود را به مذاهب مختلفه تقسیم کردند و هر فرقه مذهب خود را حق و سایرین را باطل می دانند قوله تعالی در سوره روم: "وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ فَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ."

بند نوزدهم

- ۱- دین حق مُسْتَقَرٌّ بِالذَّاتِ است لیک تغییر در عبادات است
- ۲- چون عبادات لازم صفت است حُسن اخلاق تابع ذات است
- ۳- نسخ و تجدید مذهب و آئین همه در اقتضای اوقات است
- ۴- امر و نهی شریعت یزدان مستمر تا به یوم میقات است
- ۵- در حقیقت یکی است جلوه نور متعدّد اگر چه مشکوة است
- ۶- وضع و اجرای دین قَسَمَ به خدا از رُسُل برترین کرامات است

- ۷- جز کلام خدا و قول رسول همه افسانه و خرافات است
- ۸- حق طاعت بُود اطاعت حق که اطاعات اصل طاعات است
- ۹- هُوَ يُفْتِنَ وَ كُنَّا نُفْتَنَ قَالَ نَبَلُوكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنَ⁸

۱ تا ۸- معنی واضح است برای اطلاع به الواح مبارکه و کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- یعنی خداوند امتحان می فرماید و همه ما امتحان می شویم و خداوند فرموده که شماها را امتحان می کنم تا معلوم شود که کدام یک از شما بهتر هستید و این اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که در سوره الملک فرموده: "الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاتَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ." انتهی

در این مقام قسمتی از بیانات مبارکه را که در علت تغییر در عبادات در هر ظهور است از مفاوضات مبارک صفحه ۷۲ نقل می نمایم قوله الاحلی:

"... احکام نیز به سبب تبدل و تغییر زمان تبدیل شود مثلاً در زمان موسی مقتضی و مناسب حال شریعت موسویه بود و چون در زمان حضرت مسیح آن حال تبدیل و تغییر یافت به قسمی که دیگر شریعت موسویه مناسب و موافق عالم انسانی نبود لهذا نسخ گردید چنانچه حضرت روح سبت را شکست و طلاق را حرام فرمود و بعد از حضرت مسیح حواریون اربعه من جمله پطرس و پولس حیوانات مُحَرَّمَةً تورات را تحلیل کردند ماعدای لحم مَخْنُوق و قَرَابِینِ اَصْنَام و خون و همچنین زنا این احکام اربعه را باقی گذاشتند. بعد بولس لحم مَخْنُوق و ذَبَایحِ اَصْنَام و دَم را نیز حلال نمود و تحریم زنا را باقی گذاشت. چنان که بولس در آیه چهاردهم از فصل چهاردهم از رساله خود به اهل رومیه می نویسد من می دانم و معتقدم به ربّ مسیح که هیچ چیز نجس العین نیست بلکه هر چیز نَجِیس است به جهت آن کسی که نجس می شمرد و همچنین در آیه پانزدهم از فصل اول از رساله بولس به طیطوس مذکور جمیع اشیاء به جهت پاکان پاکست و از برای ناپاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کل نجسند حتی عقول و ضمائرشان. حال این تغییر و تبدل و نسخ به جهت آن بود که عصر مسیح قیاس به عصر موسی نمی شد بلکه حال و مقتضی بکلی تغییر و تبدل یافت لهذا آن احکام منسوخ گردید." انتهی

بند بیستم

۱- گر حدیث و کتاب راز نبود بر جهان باب فتنه باز نبود

⁸ در نسخه چاپی بیت اخیر چنین است: آیه جانفزای لیس البرّ به تفکر بخوان الی آخر ولی در نسخه خط نعیم همان است که ذکر شده و این آیه در سوره بقره نازل شده: قوله تعالی "لیس البرّ ان تولّوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن بالله الخ

- ۲- بودی ار آشکار راز نهفت
 اهل رازی نبود و راز نبود
- ۳- گر نبود امتحان آن کلمات
 نیک را از بد امتیاز نبود
- ۴- قائم ار نامدی به حکم جدید
 حاجت این مدّت دراز نبود
- ۵- آمدی گر چنان که می خواهند
 کسی از او در احتراز نبود
- ۶- گر نبود احتراز قوم جهول
 هیچ جانباز و عشق‌باز نبود
- ۷- اگر او گفتی آنچه می گفتند
 هیچ کس را به او نیاز نبود
- ۸- از چه بردند انتظار ظهور
 مگر این روزه و نماز نبود
- ۹- گفته مسموم سوده الماس
 لا یجیئنی کما یُرید الناس

۳- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جمال قدّم جلّ کبریائه در کتاب مستطاب ایقان می فرماید:

"... اگر در هر عصری علائم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در عالم ظاهر شود دیگر که را یارای انکار و اعراض می ماند و چگونه میان سعید و شقی و مُجرم و متقی تفصیل می شود مثلاً انصاف دهید که اگر این عبارات که در انجیل مسطور است بر حسب ظاهر وارد شود و ملائکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابری نازل شوند دیگر که یارای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب به قسمی احاطه می کند که قادر بر حرف و تکلم نیستند تا چه رسد به ردّ و قبول. نظر به عدم ادراک این معانی بود که جمعی از علمای نصاری به آن حضرت معارضه نمودند که اگر تو آن نبی موعودی چرا با تو نیستند آن ملائکه که در کتاب مسطور است که باید با جمال موعود بیایند تا او را اعانت نمایند در امر و مُنذر باشند برای عباد".

۹- مضمون این بیت اشاره به بیان مبارک حضرت رضا علیه السّلام است که به بزنی فرمود: "انّ هذا الامرَ لیسَ یجئنی علی ما یُریدُ النَّاسُ اِنّما هُوَ امرُ اللهِ وَ قضاةُ" یعنی امر قائم موعود وقوع نخواهد یافت مطابق اراده مردم بلکه امر الله و قضاء الله است یعنی مطابق اراده الهیه واقع خواهد شد. و این حدیث را مرحوم مجلسی در مُجلد سیزدهم بحار الانوار در باب تمحیص و امتحان نقل فرموده است (به صفحه ۱۹۱ بحار الانوار فارسی مطبوع سنه ۱۳۳۲ مراجعه شود)

سوده الماس- در سبب شهادت حضرت رضا اختلاف است. برخی گویند به واسطه انگور مسموم و برخی به وسیله شربت اترج [= ترنج، بالنگ] مسموم و برخی به واسطه آب انار مسموم و برخی به واسطه چیزهای دیگر شهادت آن حضرت را دانسته اند. ولی در این قضیه اتفاق حاصل که حضرتش مسموم شد و

سودة الماس مذکور در بیت اشاره به مسمومیت آن حضرت است و چنانچه گویند مأمون الرشید آن حضرت را مسموم نساخت بلکه به وسیله یکی از رؤسای خرمیه که حسن بن سهل، وزیر مأمون، با وی نقض عهد نمود خود حسن در حمام سرخس مقتول و حضرت رضا که ولیعهد مأمون بود مسموم گردید. برای تفصیل به تاریخ امین و مأمون تألیف جرجی زیدان که به قلم ابن عبد به فارسی ترجمه شده مراجعه شود.

بند بیست و یکم

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- از احادیثِ صَعَب و مُسْتَصَعَب | دور ماندی چرا زطلعتِ رَبِّ |
| ۲- نشنیدی که مُمتحن کردند | به احادیثِ صَعَبِ مُسْتَصَعَب |
| ۳- تا مُغربَل شوند در غربال | تا مُخْلِص شوند همچو ذهب |
| ۴- امتیاز خبیث از طیب | جز بدین امتحان نداشت سبب |
| ۵- قد خَلَّتْ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُثَلَّات | أَقْرَبَ از أَبْعَدَ از چه شد أَحَبَّ |
| ۶- چشمشان باز و گوششان شنوا | می نبینند و نشنوند عجب |
| ۷- که بدین امتحان گرفتارند | خلق هر دین و اهل هر مذهب |
| ۸- نفس حق را به نفس حق بشناس | حلّ هر مشکلی از او بطلب |
| ۹- أَنْ تُفَرِّوا لَهُ يُعَلِّمَكُم | ان تَفَرُّوا فَلَا يُكَلِّمَكُم |

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جَمال قَدَمِ جَلِّ اسْمُهُ الاعظم در کتاب مستطاب ایقان می فرماید:

"این گونه اعتراضات و اختلافات در میان مردم بوده و همیشه ایام مشغول به زخارف قول می شوند که فلان علامت ظاهر نشد و فلان برهان باهر نیامد و این مرضها عارض نمی شد مگر آن که تمسک به علمای عصر می جستند در تصدیق و تکذیب این جواهر مُجرّده و هیاکل الهیه و ایشان هم نظر به استغراق در شئوناتِ نفسیه و اشتغال به اموراتِ دنیّه فانیه این شمس باقیه را مخالف علم و ادراک و مُعارض جهد و اجتهاد خود می دیدند. و معانی کلمات الهیه و احادیث و اخبار حروفاتِ احدیه را هم بر سبیل ظاهر به ادراک خود معنی و بیان می نمودند. لهذا خود و جمیع ناس را از نیسان فضل و رحمت ایزدی مأیوس و

مَهْجور نمودند با این که خود مُذْعِن و مُقَرَّد به حدیث مشهور که می فرماید: "حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ" و در جای دیگر می فرماید "إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ إِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ" و مُسَلَّم است نزد خود ایشان که هیچ یک از این ثلاثه در حق ایشان صادق نیست. دو قسم اوّل که واضح است و اما ثالث هرگز از امتحانات الهیه سالم نماندند و در ظهور مَحَكِ إلهی جز غش چیزی از ایشان به ظهور نرسید. سُبْحَانَ اللَّهِ با وجود اقرار به این حدیث علمائی که در مسائل شرعیّه هنوز در ظنّ و شکند چگونه در غوامض مسائل اصول الهیه و جواهر اسرار کلمات قدسیه اظهار علم می نمایند و می گویند فلان حدیث که از علائم ظهور قائم است هنوز ظاهر نشده با این که رَاحَةُ معانی احادیث را ابدأ ادراک ننموده و غافل از این که جمیع علامات ظاهر شد و صراط امر کشیده گشت "وَالْمُؤْمِنُونَ كَالْبَرْقِ عَلَيْهِ يَمْرُونَ" وَ هُمْ بِظُهُورِ الْعَلَامَةِ يَنْتَظِرُونَ قُلْ يَا مَلَأَ الْجَهَالَ فَاَنْتَظِرُوا كَمَا كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لِمَنْ الْمُنتَظَرِينَ" انتهى

و در مقامی دیگر از کتاب مستطاب ایقان می فرمایند:

"بر آن جناب معلوم بوده که اَطْيَارِ هُوِيَّةٍ و حَمَامَاتِ اَزَلِيَّةٍ را دو بیان است بیانی بر حسب ظاهر بی رمز و نقاب و حجاب فرموده و می فرماید تا سیراجی باشد هدایت کننده و نوری راه نماینده." نص حدیث صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ در خطبه عَلَوِيَّةٍ در بحار الانوار جلد سیزدهم (صفحه ۳۴۳ فارسی طبع ۱۳۳۲) مَرُوی است می فرماید "إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ إِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ لَا يَجِي حَدِيثُنَا إِلَّا خُصُونٌ حَصِيْنَةٌ أَوْ صُدُورٌ أَمِيْنَةٌ أَوْ أَعْلَامٌ رَزِيْنَةٌ يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ"

و امثال این حدیث در صفحه ۲۵۹ سطر اول و صفحه ۲۷۲ بحار الانوار جلد سیزدهم (طبع سنه ۱۳۳۲) و سایر مواضع نیز مَرُوی و مذکور است.

۵- یعنی با آن که امت اسلام حال یهود و مجوس و ترسا را از قبل و زمان ظهور مظاهر مقدسه مشاهده کردند که به واسطه تمسک به ظواهر علامات از ایمان و عرفان مُحْتَجِبِ ماندند مَعَذَلِكِ مُتَنَبِّهٍ نشده و خود که به واسطه ایمان به حضرت رسول اکرم صلی الله آقرب بودند از یهود و نصاری که به واسطه ردّ و إعراض از حضرت رسول اکرم صلی الله و حضرت عیسی علیه السلام آبعَد بودند، در زمان ظهور قائم موعود بیشتر در حجاب ماندند و آیه مبارکه "قَدْ فَضِيَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ" در سوره رعد آیه ۶ نازل و مذکور گردیده و در سوره زخرف آیه ۸ نیز مفاد آن به لفظ دیگر تکرار شده است.

۹- یعنی نفوسی که در درگاه عظمت مظهر ظهور خاضع شدند به صرف فضل و عنایت آن بحر احسان و إفضال عارف به حقایق امور گردیدند و آنان که اعراض نمودند به جهالت خود محجوب و از سعادت ابدیه محروم ماندند.

بند بیست و دوم

داد بهر مسیح مژده ز پیش

۱- آشعیا چون به وحی دور اندیش

- | | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ۲- که نهالی ز ریشه داوود | سر برآرد به عقل دور اندیش |
| ۳- طفل بازی کند به صاغر مار | گرگ صحرا چرا کند با میش |
| ۴- نکند شیر سوی گاو آهنگ | نزند مار کودکان را نیش |
| ۵- جفت گوساله گاو بی پروا | یار بزغاله ببر بی تشویش |
| ۶- چشمه زان زمین شود پیدا | تا که بیگانه زان بنوشد و خویش |
| ۷- کاهنان و فریسیان به مسیح | همه گفتند ما به مذهب و کیش |
| ۸- بی علامات محکم تورات | بر نگردیم از عقیده خویش |
| ۹- جزو کل آنچه نصّ تورات است | ابدی تا به یوم میقات است |

۱ تا ۹- نص این نبوت در باب یازدهم کتاب اشعیای نبی [با تلفظ اشعیای هم ذکر شده است. در ادامه همه جا با همان تلفظ اشعیای ذکر خواهد شد] آیه ۱ تا ۱۰ مسطور است و خلاصه همان است که در ابیات بدان اشاره فرموده است.

بند بیست و سوم

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱- گفت عیسی ظهور ربّ ملیک | بی گمان آن زمان بود نزدیک |
| ۲- که زمین وسیع گردد تنگ | ماه و خورشید هم شود تاریک |
| ۳- هم نجوم فلک شود ساقط | هم قوای زمین شود تفکیک |
| ۴- پس علامت عیان شود ز سماء | نوحه خوان ترک و دیلم و تاجیک |
| ۵- بینی آنکه سوار ابر مرا | با گروه ملک به امر ملیک |
| ۶- با جلال عظیم و مجد کبیر | صوت سافور و نعره تبریک |
| ۷- در ظهور محمدی گفتند | هر چه گفتی حقیقتست ولیک |

۸- بی علاماتٍ مُحکم انجیل صد هزاران دلیل لا یَکفیک

۹- شود ارض و سماء اگر زائل نشود حکم دین ما باطل

۱ تا ۹- اشاره به علامات ظهور موعود انجیل است که در فصل ۲۴ انجیل متی آیه ۱ تا ۳۲ مسطور و نصّ آن موافق مفاد ابیات است مراجعه شود.

بند بیست و چهارم

۱- در احادیث وارد از افواه در علامات قائم بالله

۲- که نبارد به هفت سال سحاب هم نروید به هفت سال گیاه

۳- سر زند آفتاب از مغرب دمَد از مَشْرُق ذُو ذَنْب چون ماه

۴- قتل نفس زکیّه در کوفه جنگ عباسیان به هم پی چاه

۵- هم بیاید خری که هر قدمش قُرب یک میل در نوردد راه

۶- آن که غایب بود به جابلسا ناگهان سر برآورد از چاه

۷- العَجَلُ گو به قائم موعود همه گفتند آه وادیناه

۸- کاین روایات محکم منقول به تواتر رسیده از افواه

۹- چون به ما ظاهر این علائم نیست به یقین این ظهور قائم نیست

۲- در احادیث اسلامیّه وارد که از جمله علائم ظهور قائم قحطی هفت سال متتابع است و نصوص آن حاوی لفظ قحطی است در بحارُ الانوار جلد سیزدهم (صفحه ۲۳۲ سطر هفتم و صفحه ۲۳۳ و ۲۳۸ فارسی طبع سنه ۱۳۳۲) مذکور است.

۳- طلوع آفتاب از مغرب در بحارُ الانوار جلد سیزدهم (صفحه ۲۱۸ و ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۲۶۰ و غیره فارسی طبع ۱۳۳۲) مذکور است.

و طلوع ذو دَنَب از شرق در صفحه ۲۳۴ و ۲۵۲ و ۴۴ بحارُ الانوار فارسی مسطور است.

قتل نفس زکیّه در کوفه در بحارُ الانوار جلد سیزدهم صفحه ۲۶۰ و ۳۴۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۶ و ۲۳۴ و ۲۳۳ و ۲۵۴ و ۲۵۰ و ۲۳۰ و غیره و اختلاف بنی عباس در صفحه ۲۲۸ و ۲۳۰ و ۲۳۴ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۳ و ۲۵۱ و ۲۶۰ و ۲۶۵ سیزدهم بحارُ الانوار ترجمه فارسی طبع سنه ۱۳۳۲ مسطور است.

۵- قضیه خر دَجّال در صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵ بحارُ الانوار جلد سیزدهم فارسی چاپ سنه ۱۳۳۲ مسطور و شرح آن بسیار طولانی و در استدلالیه افشار مشروحاً مذکور است.

۶- جابلسا و جابلقا به عقیده شیعه مسکن امام غائب است. مجلسی در کتاب عین الحیوة می گوید:

"... جابلقا مسکن هفتاد هزار امّت است که هر امّتی مثل این امّت (اسلام) هستند و هرگز معصیت خدا نکرده اند و مقصود از چاه چاه سامره است که به عقیده عوام شیعه امام غایب باید از آن سر برآورد.

بند بیست و پنجم

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ۱- آن علائم که در کتاب خداست | نصّ قرآن و فتوی علماست |
| ۲- که دمد در دو نفخه اسرافیل | نَفخِ اولی و نَفخَةُ الأخری است |
| ۳- صور اوّل قیامتِ صغری | صور ثانی قیامت کبری است |
| ۴- یومُ الآخر همان یومُ الدّین | باز یومُ القیام و یوم لقا است |
| ۵- موقعش انخسافِ شمس و قمر | موعدهش انشقاق ارض و سماست |
| ۶- چون به حکم خدا و نصّ کتاب | نَفخَةُ اوّل و دوّم برخاست |
| ۷- قوم قرآن به قائم و قیوم | همه گفتند این خلاف و خطاست |
| ۸- ابتدا آدم انتها خاتم | ختم آن ختم دستگاه خداست |
| ۹- دین اسلام آخرین دین است | مصطفی خاتمُ النَّبیین است |

۱ تا ۵- نصوص علامات مزبوره در سوره زمر آیه "و نُفِخَ فی الصُّور" و ذکر یومُ الاخر در سوره نساء آیه ۴۳ و سوره بقره آیه ۷ و ذکر یوم دین در سوره حمد آیه ۳ و سوره زاریات آیه ۱۲ و ذکر یوم القیام در

سوره قیامت آیه ۱ و یوم الفصل در سوره صافات آیه ۲۱ و حم دخان آیه ۴۱ و سوره التّباة آیه ۱۷ و آیات لِقَاء در سوره عنکبوت و انعام و یونس و فرقان و مواضع دیگر مذکور و علامات در سوره زلزله و سوره انشقاق و سوره انفطار و سوره تکویر و سوره قیامت و سوره الحج و مواضع دیگر به صراحت مذکور است.

۷- مقصود ظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی است که در بیت ذیل از آن دو وجود مبارک (مطابق اصطلاح بیان عربی حضرت اعلی) به قائم و قیوم تعبیر فرموده:

قوم قرآن به قائم و قیوم
همه گفتند این خلاف و خطاست

بند بیست و ششم

- | | |
|--|--|
| ۱- در کتاب آنچه سیرٌ مُستتر ^۹ است | همه ذکر ظهور منتظر است |
| ۲- همه آثار حشر و نشر پدید | همه اخبار ارض منتشر است |
| ۳- کوه احکام دین قبل روان | فلک شرع قبل مُنظر است |
| ۴- یوم فصل است و یوم لا انساب | که پسر در گریز از پدر است |
| ۵- یوم او حشر و امر او میزان | قرب او خُلد و بُعد او سقر است |
| ۶- مُنفجر بحر و مُنکیر کوكب | مُنکسف شمس و مُنخسف قمر است |
| ۷- هله آن روز می شود ظاهر | هر چه اندر ضمیر مُستتر است |
| ۸- همه اعمال خلق می سنجند | کفه ای زیر و کفه ای زبر است |
| ۹- أیُّهَا الْقَوْمِ حَقٌّ بِهِ وَعَدِ ^{۱۰} قَرْض | أَنْظُرُوا الْيَوْمَ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْض |

۱ تا ۳- مقصود از آیاتی که راجع به سیر جبال در آیات قرآنی و ارد جبال احکام دین قبل است که به احکام شرع جدید منسوخ گشت و مقصود از آیات انفطار و انشقاق سماء انفطار و انشقاق شریعت سابقه است که به نزول احکام جدید شریعت لاحقاً احکام قبلیه منسوخ می گردد.

^۹ در نسخه دیگر مُستتر است
^{۱۰} در جای دیگر به وعده

۴- در سوره صافات آیه ۲۱ و دخان آیه ۴۰ و نبا آیه ۱۷ از یوم ظهور به یوم الفصل تعبیر فرموده یعنی روز جدائی و افتراق که پدر از پسر و برادر از برادر در گریز و فرار است چنانچه در سوره اعمی آیه ۳۴ به بعد نیز فرموده:

"يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ" یعنی روز ظهور، انسان از برادر و مادر و پدر و زن و اولاد خود در گریز و فرار است زیرا ایمان و کفر آنان را از یکدیگر مَفْصُول و مُتَنَاز می نماید و نیز فرموده: "وَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ"

۵ تا ۹- اشاره به ظهور علامات قیامت است که در قرآن مجید تصریح شده و تأویل آن در کتاب بیان و کتاب مبارک ایقان از قلم مبارک نازل گردیده برای اطلاع به الواح مبارکه مراجعه شود.

مِصْرَاعِ اخِيرِ مَأخُودِ از قرآن شریف است که فرموده: "فَانظُرُوا كَيْفَ يُحْيِي اللَّهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا" یعنی ملاحظه فرمائید که چگونه خداوند زمین مرده را زنده می سازد.

این که در قرآن می فرماید: "إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ"

[در نسخه جَنَاتِ نَعِيمِ که این نسخه وُرد از روی آن تهیه و تایپ شده، بین صفحات ۹۳ و ۹۴ پس از جمله "إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ" که آخرین جمله صفحه ۹۳ است و جمله بعدی "هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا" که اولین جمله صفحه ۹۴ است، مطالب گسیخته است.]

هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا" در این مقام علمای ملت انجیل را به ستاره تشبیه فرموده و در باب چهاردهم اعمال رُسُلِ آیه ۱۲ بولس رسول را عطارد و برنابا را مشتری خوانده اند و در رساله یهودا فصل ۱ آیه ۶ تا آخر در باره علمای سوء امت مطالبی ذکر فرموده و قوم را از شرّ آنان تحذیر فرموده در آیه ۱۳ می فرماید: "ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر گردیده است و وعده سقوط این ستارگان در فصل ۶ آیه ۱۳ مکاشفات یوحنا مذکور است.

در احادیث اسلام از حضرت رسول ص مروی است که فرمود: "أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم"

در این مقام از اصحاب خود به ستارگان تعبیر فرموده و تبعیت آنان را سبب هدایت شمرده و اطلاق نجوم بر اصحاب از آن راه است که از شمس حقیقت محمدی اکتساب نور و ضیاء می نمایند. در تفسیر آیه وَالشَّمْسُ وَضُحِّيهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا از ائمه هدایت علیهما السَّلَام وارد که مقصود از شمس و قمر محمد و علی هستند و تفصیل آن در صفحات قبل مسطور است مراجعه شود. باری در اسلام از حجت موعوده به شمس و از منصوصه به قمر و از حجت موصوفه یعنی علماء به نجوم تعبیر گردیده و سقوط این نجوم به واسطه عدم اقبال و ایمان آنان در ظهور بعد به مظهر امر و موعود کتاب الهی است.

۹- اشاره به بیانات مقدسه حضرت اعلی در بیان و جمال اقدس ابهی جَلَّ جلاله در الواح راجع به ظهور علامات است که بتمامها اشاره فرموده و تأویل آن را به صریح بیان ذکر نموده اند. حضرت ربّ اعلی در باب سابع از واحد ثانی بیان می فرماید: "فِي بَيَانِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُلَخَّصِ ابْنِ بَابِ أَنْ مَرَادُ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ ظَهَرَ شَجَرَةُ حَقِيقَتِ اسْت" و در باب الحادی و العشر از واحد ثانی می فرماید: "إِنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ ... هر

شیئی که اطلاق شینیت بر او شود در یوم قیامت مبعوث می گردد و بعث هر شیئی به ذکر من یظهره الله است در آن روز، زیرا که خلق آن شیئی در اول به ذکر او بوده اگر چه در ظهور قبل او بوده" همچنین در باب ثانی و العشر واحد ثانی در باره مراد از صراط و در باب ثالث عشر واحد ثانی در باره فی حقیقه المیزان و ائنه حق و در باب رابع عشر واحد ثانی در باره بیان حساب و در باب سادس عشر واحد ثانی در باره جنّت و نار و در باب سابع عشر واحد ثانی در باره نار و در باب ثامن عشر واحد ثانی در باره انّ السّاعة آتیة لا ریب فیها بیانات کافیة و افیه مذکور و مسطور و مراجعه آن مورت حصول تنبّه و اطمینان است. راجع به ظهور علامات مذکوره در قرآن مجید جمال قدّم جلّ جلاله در لوحی می فرمایند: (کتاب مبین صفحه ۲۵۲)

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ ص وَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ قَدْ آتَى الرَّحْمَنُ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ وُضِعَ الْمِيزَانُ وَ حُسِرَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْمَعِينَ قَدْ نُفِخَ فِي الصُّورِ إِذَا سُكِّرَتِ الْأَبْصَارُ ..."

و در لوح دیگری می فرمایند: (کتاب مبین صفحه ۲۵۰)

"قَدْ آتَتْ السَّاعَةُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ قَدْ أَخَذُوا بِنَاصِيَتِهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَ قَدْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ وَ هُمْ عَنْهَا يَفْرُونَ ..."

و در مقام دیگر می فرمایند: "قُلْ قَدْ آتَتْ السَّاعَةُ وَ سَقَطَتِ النُّجُومُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ إِنْ كُنْتُمْ تَفْقَهُونَ وَ نَادَى الْمُنَادُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ إِنْ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ."

و در لوح دیگری می فرمایند: (کتاب مبین صفحه ۲۸۸)

"نُفِخَ فِي الصُّورِ وَ صَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِذَا مَرَّتِ الْجِبَالُ مِنْ سَطْوَةِ الْأَمْرِ ..."

بند بیست و هفتم

- | | | | |
|--|--------------------|---------|--------------------|
| ۱- معنی بعث را خدا فرمود | فَلَمَ تَقْتُلُونَ | بما | فرمود |
| ۲- باز هم بر ملا و ظاهر و فاش | از چه | کشتید | انبیاء فرمود |
| ۳- معنی رجعت احمد مرسل | النَّبِيِّونَ | فَأَنَا | فرمود |
| ۴- آدم و نوح و موسی و عیسی | ها | منم | شاه اولیاء فرمود |
| ۵- هم قیامت منم به روح حیات | حضرت | روح | بر ملا فرمود |
| ۶- دَعِ الْأَمْوَاتِ تَدْفِنُوا الْمَوْتَى | زنده | و مرده | را جدا فرمود |
| ۷- گر نه قائم مُجَدِّدِ دین است | از چه | در | حمداً إهدینا فرمود |

حَقَّ بِهِ مَا وَعَدَهُ لِقَا فَرَمُود

۸- نه حُلُول و تَنَاسُخ است ظهَور

جِنُّمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ¹¹

۹- ذَلِكَا الْوَعْدُ قَدْ صَدَقْنَاكُمْ

۱ و ۲- اشاره به آیه قرآنیه است که در سوره بقره نازل شده قوله تعالی: "... قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ" یهود به حضرت رسول عرض کردند که خدا برای ما چنین پیمان بسته که هر پیغمبری را می فرستد علامتی به او بدهد و آن این است که آتشی بیاید و قربانی او را بسوزاند. خداوند در جواب یهود می فرماید: بگو ای محمد قبل از من انبیاء الهی آمدند و همین علامت را هم داشتند پس اگر شما ای یهود راست می گوئید چرا آنان را کشتید. مقصود آن است که در این آیه رجعت و بعث روحانی و وصفی را ذکر فرموده و گرنه یهود معاصر حضرت رسول نه در زمان های ایلای سابق بودند و نه پیغمبری را کشته بودند بلکه از حیث اعمال و صفات مانند آنان بودند و این اشاره به معنی رجعت و بعث است و شرح این معنی در کتاب مبارک ایقان به تفصیل مسطور است مراجعه شود.

۳- اشاره به فرمایش حضرت رسول است که فرمودند "أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا" یعنی صفات جمیع انبیای قبل در من موجود است.

حدیث أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا را مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل فرموده است از این قرار: در مُجَلَّدِ هَفْتَمِ بحار الانوار در باب "إِنَّهُمْ ع مِن نُّورٍ وَاحِدٍ" از کتاب ریاض الجنان فضل الله بن محمود الفارسی روایت کرده عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ بَيَّنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ اسْتَوَى فِي مِحْرَابِهِ كَالْبَدْرِ فِي تَمَامِهِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِن رَأَيْتَ أَنْ نُفَسِّرَ لَنَا هَذِهِ الْآيَةَ قَوْلُهُ تَعَالَى أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّالِحِينَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى ص أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمَّا الشُّهَدَاءُ فَعَمِّي حَمْزَةُ وَ أَمَّا الصَّالِحُونَ فَبِنْتِي فَاطِمَةُ وَ وُلْدَاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ

یعنی أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ گفت که روزی حضرت رسول ص نماز صبح را ادا فرمود و در محراب عبادت قرار گرفت و رخسارش مانند ماه تمام می درخشید. عرض کردیم یا رسول الله آیا ممکن است تفسیر این آیه مبارکه را برای ما بیان فرمائی که خداوند در قرآن فرموده است "أَنَانِ نَفُوسِي هَسْتَنَدُ كَه خَدَاوَنَدُ نَعْمَتِ خُودِ رَا بَه أَنَانِ مَبذُولِ دَاشْتَه یَعْنِي أَنَانِ رَا بَا پِیغمبران و شهیدان و صدیقان و صالحین مأنوس فرموده است. مقصود از این جمله کیست؟ پیغمبر فرمود اما مقصود از نبیون من هستم و مقصود از صدیقون حضرت علی بن ابی طالب است و از شهداء مقصود عمومی من حمزه است و مقصود از صالحون دختر من فاطمه و دوفرزندش حسن و حسین هستند ... تا آخر حدیث.

¹¹ وجه حق بی حجاب پیدا شد

¹¹ در نسخه دیگر این بیت آمده: وعدش امروز آشکارا شد

و نیز در مُجَلَّد هفتم در باب "إِنَّهُمْ الصِّدِّيقُونَ وَ الشَّهَدَاءَ وَ الصَّالِحُونَ" حدیثی روایت فرموده قوله ره: "مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا قَالَ النَّبِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَ الصِّدِّيقِينَ عَلَيَّ ع وَ الشَّهَدَاءَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الصَّالِحِينَ الْأَيْمَةَ ع وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ"

یعنی مقصود از نبیین در آیه مبارکه حضرت رسول است و مقصود از صدیقین علی علیه السلام است و مقصود از شهداء حسن و حسین ع هستند و مقصود از صالحین ائمه علیهم السلام و مقصود از حسن اولئک رفیقاً قائم آل محمد است و نیز علامه مجلسی در همین مُجَلَّد هفتم بحار الانوار در ضمن همین باب از شیخ طوسی روایت کرده که در کتاب مصباح الانوار از انس بن مالک روایت فرموده که گفت صلی بنا رسول الله فی بعض الايام صلاة الفجر ثم اقبل علينا بوجهه الكريم فقلت له يا رسول الله ا رأيت [طبق سه پاراگراف بالاتر: ان رأيت] ان تفسر لنا قوله تع اولئک مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئک رفیقاً فقال ص اما النبيون فانا و اما الصديقون فاخي علي ع و اما الشهداء فعمي حمزه و اما الصالحون فابنتي فاطمه و اولادها الحسن و الحسين ع الى آخر الحديث. انتهى

از این قبیل احادیث در مُجَلَّد هفتم در تفسیر آیه مزبوره بسیار نقل شده است. حضرت شیخ اجل احمد الاحسانی در کتاب شرح الزیارة در ذیل جمله زیارت جامعه کبیره که فرموده: "سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ" این حدیث را روایت فرموده است محمد بن سلیمان گفت شنیدم که حضرت ابو عبدالله جعفر الصادق به ابابصیر فرمودند یا ابا محمد لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال فاولئک مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين الخ بعد فرمودند فرسول الله فی الآیة النبيون و نحن فی هذا الموضع الصديقون و الشهداء و انتم للصالحون [الصالحون] ... الخ

فرمودند مقصود از نبیون در آیه مبارکه حضرت رسول ص است و مقصود از صدیقین و شهداء در اینجا ما اهل بیت هستیم و مقصود از صالحین شماها هستید. الخ

و بعد حضرت شیخ احسانی در دنباله این حدیث همان حدیث آنس بن مالک را که قبلاً از بحار الانوار نقل کردم به عینه نقل فرموده است و حدیث دیگری هم نیز به همین مضمون از تفسیر علی بن ابراهیم نقل فرموده است برای اطلاع به شرح الزیارة حضرت شیخ مرحوم مراجعه فرمائید.

مرحوم شیخ یوسف البحرانی ره در کتاب انیس الخاطر و جلیس المسافر که به کشکول بحرانی معروف است در صفحه ۹۲- ۹۳ طبع بمبئی حدیث محمد بن سلیمان را که حضرت شیخ بحرینی احسانی در شرح الزیارة نقل کرده است بتمامه از کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی نقل کرده است این حدیث بسیار مُفَصَّل است و حضرت صادق ع به ابا بصیر در باره مناقب شیعه واقعی مطالبی می فرمایند تا می رسد به اینجا که می فرمایند یا با محمد لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال اولئک مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين ... الخ که از قبل نقل کردم و در این جا حضرت صادق ع نبیون را به رسول الله تفسیر می فرمایند. مرحوم ملا محسن فیض کاشانی ره در کتاب تفسیر صافی در ذیل تفسیر آیه مبارکه اولئک مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين الخ احادیث مزبوره را جمیعاً نقل فرموده است و این آیه مبارکه در قرآن مجید در سورة النساء نازل شده است در آیه ۷۱.

۴- اشاره به بیان مبارک حضرت امیر المؤمنین است که در خطبه طنتجیه وارد شده برای تفصیل به کتاب مبارک ایقان و شرح مفصلی که مرحوم سید کاظم رشتی بر خطبه طنتجیه نوشته مراجع شود این کتاب چاپ شده و در دسرس عموم است و از جمله بیانات مبارکه حضرت امیر ع از آن خطبه این است قوله ع: "أَنَا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ أَنَا إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ الصِّرَاطُ صِرَاطُكَ وَالْمَوْقِفُ مَوْقِفُكَ أَنَا الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ أَنَا أَدَمُ الْأَوَّلُ أَنَا نُوحُ الْأَوَّلُ أَنَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ أَنَا مُوسَى أَنَا مُوسَى الْمُؤْمِنِينَ ... الخ

۵- اشاره به بیان حضرت مسیح ع است که در باب یازدهم انجیل یوحنا آیه ۲۵ مسطور است: "عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و اگر زنده باشد و به من ایمان آورد تا ابد نخواهد مرد"

۶- اشاره به مندرجات انجیل لوقا فصل ۹/۶۰ و انجیل متی فصل ۸/۲۱ و ۲۲ می باشد که عیسی ع به شاگرد خود که اجازه دفن پدر خود را خواست فرمود مردگان را واگذار تا مردگان دفن کنند.

۷- اشاره به آیه سوره حمد است که فرمود: "إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ" مقصود از صراط مستقیم اگر دین اسلام باشد تحصیل حاصل است. پس مقصود ظهور قائم و قیام به دعوت جدید است که نماز گزار از خدا می طلبد که او را به راه راست یعنی به ایمان به قائم آل محمد هدایت نماید.

۸- مقصود آن است که مسئله رجعت غیر از مسئله حلول و تناسخ است. تناسخ و حلول عقیده باطل است و رجعت، منصوص آیات الهیه است و معنی آن رجعت اوصاف است که در کتاب ایقان مبارک نازل شده است. بطلان تناسخ در کتاب مفاوضات موجود و از لسان مبارک جاری گردیده است مراجعه شود.

و آیات لقاء الله نیز در لوح شیخ نجفی و ایقان مبارک به تفصیل نازل گردیده است و مقصود آن که این ظهور مبارک همان لقاء الله است که خدا بدان در قرآن و غیره فرموده است و معنی رجعت و بعث هم مسئله روحانی است نه آن که بعث و رجعت جسمانی چنانچه مردم می پندارند باشد.

۹- یعنی وعده لقاء الله را که به شما در قرآن و سایر کتب آسمانی دادیم وفا کردیم و مظهر کلی الهی ظاهر شد و لقای او عین لقاء الله است و همان طور که شما را در اول وهله خلق کردیم باز به سوی ما بازگشت و رجعت کردید ولی رجعت به اوصاف، نه رجعت عین اشخاص قبل ..."

بند بیست و هشتم

۱- به یقین بعد عالم اشباح می شود حشر عالم ارواح

۲- از فنای تن و بقای روان حق خبر داده است در الواح

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| روح اهل فساد و اهل صلاح | ۳- که به سوی خدا کنند رجوع |
| یکی آندر سَخَط یکی به فلاح | ۴- به مکافات حُسن و فُیج عمل |
| نیست ممکن در این جهان ایضاح | ۵- ایک کیفیت جهان دگر |
| چه شناسد ز عالم آشباح | ۶- طفل محبوس عالم أرحام |
| انبیاء هر بَلا به خویش مُباح | ۷- گر نبود آن جهان نمی کردند |
| راحتِ روح جو نه راحتِ راح | ۸- چون چنین است ای برادر من |
| فَنَعِيمًا لَهُ وَ حُسْن مَاب | ۹- هر که شد مؤمن رسول و کتاب |

۱ تا ۴- مضمون مأخوذ از الواح مبارکه نازل از قلم جَمال قَدَم است برای اطلاع به رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح مراجعه شود.

۵ و ۶- مضمون مأخوذ از الوح مبارک حضرت عبدالبها است که می فرمایند قوله الاحلی: "أَيُّهَا النِّحْرِيُّ الْمُحْتَرَمَ ... إِنَّ النِّشْأَةَ الأُخْرَى نِسْبَةٌ إِلَى النِّشْأَةِ الأُولَى كَنِسْبَةِ النِّشْأَةِ الأُولَى إِلَى نَشْأَةِ الأَرْحَامِ ... " (مکاتیب اول صفحه ۱۳۲)

و در لوح آقا عبدالعی قوچانی و سایر الواح مبارکه نیز این معنی مُصرَح است برای تفصیل به رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح مراجعه شود.

۷- مضمون بیت مأخوذ از لوح جمال مبارک است که به اعزاز عبدالوهاب نازل شده و در مجموعه بزرگ و رساله نصوص الواح مندرج است.

۸ و ۹- معنی واضح است و مصراع اخیر بیت اخیر تَضِین آیه قرآنیه است. در این مقام الواح مبارکه ای که در این خصوص نازل شده نقل می شود:

جَمال قَدَم جَلَّ کِبْرِیَانَهُ در یکی از الواح می فرمایند:

"وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنَ الأَرْوَاحِ وَ إِطْلَاعِ بَعْضِهَا بِبَعْضٍ بَعْدَ صُعودِهَا فَاعْلَمْ أَنَّ أَهْلَ البِهَاءِ الذِّینَ اسْتَقَرُّوا عَلَی السَّفِینَةِ الحَمْرَاءِ أَوْلَیْکَ یُعَاشِرُونَ وَ یُؤَانِسُونَ وَ یُجَالِسُونَ وَ یَطِیرونَ وَ یَقْصِدُونَ وَ یَصْعَدُونَ کَانْتُمْ نَفْسٌ وَاحِدَةً إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُطَّلِعُونَ وَ هُمُ النَّاطِرُونَ وَ هُمُ العَارِفُونَ کَذَلِکَ فَضِیَ الأَمْرِ مِنْ لَدُنِّ عَلِیمِ حَکِیمِ. أَهْلُ بَہَاءِ کہ در سَفِینَةِ الهِیَّةِ ساکنند کُلِّ از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مُصاحب و معاشر. این مقام منوط به ایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یک درجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات و درایج مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفند گما هُوَ حَقِّهِ بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع

نیابند. لِكُلِّ نَصِيبٌ عِنْدَ رَبِّكَ طوبیٰ لِنَفْسٍ تَوَجَّهَتْ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَقَامَتْ فِي حُبِّهِ إِلَىٰ أَنْ طَارَ رُوحُهُ إِلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ وَ أَمَّا ارواح كَفَّارِ فَعَمْرَى حِينَ الْاِحْتِضَارِ يَعْرِفُونَ مَا فَاتَ عَنْهُمْ وَ يَنُوحُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ وَ كَذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِ ارواحهم مِنْ ابدانهم. این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت از موت مطلع به اعمال و افعال خود خواهند شد. قسم به آفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه. نیکوست حال نفسی که رَحِيقٌ لَطِيفٌ باقی ایمان را از يَدِ عِنَايَتِ و الطَّافِ مالکِ اَدِيَانِ گرفت و آشامید" انتهى

و در لوح دیگر می فرمایند:

"قسم به آفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که به افق ابهی صعود نموده اند جاری و نازل می شود همان حین آن ارواح مجردّه را قوّت عطا فرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده." انتهى

و در لوح عبدالوّهّاب می فرمایند:

"وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنِ الرُّوحِ وَ بَقَائِهِ بَعْدَ صُعودِهِ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْعَدُ حِينَ ارْتِقَائِهِ إِلَىٰ أَنْ يَحْضُرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي هَيْكَلٍ لَا تُغَيِّرُهُ الْقُرُونُ وَ الْأَعْصَارُ ..."

و در لوح دیگر می فرمایند:

ای مادر از فراق پسر منال بلکه بیال. این مقام شادی و سرور است نه مقام کدورت و احزان ..."

و در لوح ذبیح راجع به خواب دیدن می فرمایند:

"از نوم سؤال شده بود او عالمی است مخصوص از عوالم الهیّه و مُدَلِّ و مُشْعِرِ بر اموراتِ نامتناهیّه. از جمله دلیل است بر عالمی که بدء و ختم و اوّل و آخر در او مشاهده نمی شود. چنانچه حال امری در نوم مشاهده می شود و بعد از سنین معدودات بعینه همان ملاحظه می گردد. به یک نظر اگر گفته شود عالم مثال است بین عالمین شبیه ملکوت که آن را بعضی عالم مثال می دانند ما بین جبروت و ناسوت صحیح است. باری اگر تفکر کنی مطالب لا نهاییه ادراک نمائی. همچنین دلیل است بر حشر و بعث بعد از موت چنانچه لقمان به پسر خود گفته اگر قادری که نخوابی قادری که نمیری و اگر بتوانی بعد از نوم برنخیزی می توانی بعد از موت محشور نشوی گما إِنَّ بَعْدَ النَّوْمِ اِنْتِبَاهٌ كَذَلِكَ بَعْدَ الْمَوْتِ قِيَامٌ وَ بِهِ اِخْتِلَافِ نَفُوسٍ وَ افْكَارٍ وَ اَكْلٍ وَ شَرْبٍ گاهی مختلف می شود و در رؤیاهای نفوس مقدّسه اختلاف نبوده و نیست." انتهى

جناب دکتر اسلمنت می فرماید: (صفحه ۲۲۲ بهاءالله و عصر جدید فارسی)

"حضرت عبدالبهاء در بیانی به مسس روزنبرگ (۱۹۰۴) می فرمایند: موهبتِ شفاعت از کمالاتی است که به مقرّبان درگاه الهی و مظاهر ربّانیّه تعلق دارد ..."

و در صفحه ۲۱۷ بهاءالله و عصر جدید به زبان فارسی چنین مذکور:

"حضرت عبدالبهاء می فرمایند: اسرار و رموزی که انسان در این عالم ترابی از آن غافل است در عالم ملکوت کشف کند..."

و در لوح مِیس بر تنگهام می فرمایند¹²:

"تذکیر و تأنیث و اختلاف آن مربوط به مقتضیات عالم اجساد است نسبتی به عالم ارواح ندارد روح و عالم آن منزّه است از این کیفیات و مقدس است از هر شباهتی به عالم اجسام در عالم امکان. در قرون قدیمه مردان از زنان امتیاز داشتند زیرا در آن اعصار قوای جسدی بر ارواح غلبه داشتند ولی در این دور بدیع چون قوه روح تفوق بر اجساد دارد و روح در عالم انسان غلبه دارد لذا فرق از بین زن و مرد برداشته شده و چون نفوذ روح ظاهر شده مردان و زنان مساوی هستند زیرا امروز فرق و اختلاف مابین زنان و مردان نیست و هر دو در کلّ احوال دارای مقام واحدند. کسی دارای امتیاز است که مشتعل به نار محبتّ الله است و مُطلع از اسرار الهی، فضائل روحانی از او به ظهور می رسد و کمالات رحمانی از او ساطع است و مُنادی صلح و سلام و محبتّ و وداد و اتحاد است در بین ملاء عالم. چنین نفسی نجیب ترین کلّ نفوس است خواه این نفس مرد باشد خواه زن." انتهى

و در لوح اردشیر خدابخش می فرمایند: (صفحه ۴۷۳ مکاتیب ج ۳)

هو الله

"ای نفوس مبارکه دُر دانه تا در آغوش صدف است درخشندگی و لطافتش مجهول..."

و در لوح مسس روزنبرگ می فرمایند: (صفحه ۴۴۰ مکاتیب ج ۳)

"چون جسد به خدمت عالم انسانی پردازد یعنی مثلاً پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سیل الهی شهید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است..."

و در لوح مستر دیلی می فرمایند: (صفحه ۴۰۴ مکاتیب ج ۳)

"روح انسانی قوه محیطه بر حقایق اشیاء است جمیع آنچه مشاهده می کنی از صنایع و بدایع و آثار و کشفیات وقتی در حیز غیب بوده..."

و در لوح یکی از احبای سنگسر می فرمایند: (صفحه ۲۱۶ مکاتیب ج ۳)

"شما آگاهی که امتزاج و امتشاج و دخول و خروج و نزول و صعود و حلول از خصائص اجسام است نه ارواح اگر چنانچه نسبت به روح ذکر حلولی شود مقصد حقیقت نیست مجاز است زیرا در عالم روح کیفیتی است مقدّس از هر تصوّری که در عالم جسم جز به دخول و حلول و امتزاج و امتشاج تعبیر نتوان."

و در لوح معاون التجار شهید نراقی می فرمایند قوله تعالی:

¹² این لوح مبارک از انگلیسی به وسیله یکی از احبای ایرانی ترجمه شده و الفاظ از هیکل مبارک نیست بلکه از مترجم است و اصل آن به لسان انگلیسی و در روزنامه طمس طبع شده است.

"روح در هیکل انسان مانند اشراق آفتاب در مرآت است."

و در لوح (پ روحیه) می فرمایند: (صفحه ۱۸۳ مکاتیب جلد سوم)

"أَمَّا الْأَرْوَاحُ فَهِيَ حَقَائِقٌ ثَابِتَةٌ لَهَا تَشْخُصٌ وَ تَعْيُنٌ وَ كَمَالٌ وَ شَأْنٌ خَاصَّةٌ مُمْتَازٌ بَعْضُهَا عَنِ الْبَعْضِ ..."

و در لوح مؤید بهمن پارسی می فرمایند: (صفحه ۴۵۸ مکاتیب جلد اول)

"بدان که روح از حقایق مجرد است و حقیقت مجرد مقدس از زمان و مکان است و زمان و مکان از لوازم حقایق جسمانی و متحیزه است و حقیقت مجرد را چه زمانی و مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم ..."

در بدایع الآثار مُجلد اول صفحه ۳۱۷ مذکور:

"جمعی از فلاسفه و روحانیین و رؤسای شهر یکی بعد دیگری مُشرف و از مسائل الهیه مُنجذب و با خلوص تمام مرخص می شدند یکی از آنها سؤال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند دو جواب دارد یکی جواب فلسفی و یکی ملکوتی. جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده قوه ای دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد. مثلاً قوه الکتریسیته یا به عبارتی اخری روح آلات او ماده است ولی از تغییر ماده فنای آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم مادیات است. ولی حقایق مجرد محفوظ و مصون و قوای اصلیه باقی و به تغییر اجساد و اجسام ظهور و بروز روح مختلف می شود نه آن که روح فانی گردد."

بیانات مبارکه در خصوص وجود روح و ثواب و عقاب آن در نشئه اخری بسیار و اِحصای آن بیرون از حوصله مقام است.

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در یکی از الواح می فرمایند: (صفحه ۳۸۸ جلد سوم مکاتیب)

"مرقوم نموده بودی که چگونه می توان حیاتی بعد از ممات تصور کنیم. حالات بعد از ممات به تصور نیاید ولی ملاحظه نما که انسان از عالم جماد آمده است چون در عالم جماد بود تصور عالم نبات ممکن نبود. پس به عالم نبات انتقال کرد در عالم نبات تصور عالم حیوان نمی توانست. پیش از انتقال از عالم حیوان به عالم انسان تصور حیات عقل و هوش انسان نمی نمود یعنی مُستحیل بود هیچ خبر نداشت. الآن این خاک و این اشجار اَبداً از عالم حیوان و انسان خبر ندارند و تصور نمی توانند بکنند انکار محض می کنند. اما عالم انسان تأیید عالم حیوان می کند و معاونت عالم نبات می کند ولی عالم نبات خبر ندارد و همچنین عالم انسان از عالم ملکوت خبر ندارد به کلی جاهل است. لکن ارواح ملکوتیه در عالم انسان تأثیر دارند. ملاحظه کن که چقدر مسئله واضح است با وجود این اغلب علما و دانایان عالم به کلی از این معنی بی خبر و لکن این مُسخَرین ارواح از عالم تفکر صحبت می دارند. ولی نفسی ملکوتی که از عالم الهی با خبر، دیده بصیرتش باز و از عالم طبیعت مُسَلِّخ و به قوت معنویه فائز آن از عالم الهی و از عالم ارواح با خبر. و حقیقت روح مجرد است جسم نیست مُتَحِیز نیست محلی را اشغال نمی کند." انتهى

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ می فرماید:

"اگر بقا از برای روح نبود مظاهر مقدسه انبیای الهی چرا این قدر زحمت می کشیدند؟ حضرت مسیح چرا این صدمات بر خود قبول می فرمود؟ حضرت محمد چرا این مصائب را بر خود تحمل می نمود؟ حضرت باب چگونه گلوله بر سینه مبارک خویش قبول می کرد؟ جمال مبارک چرا این همه زجر و بلا و حبس و زندان برای خود قبول می نمود؟ مادام که بقا از برای روح نه تحمل این زحمات را چه لزوم؟ حضرت مسیح هم ایام خویش را به خوشی می گذرانید. اما چون روح باقی است این است که حضرت مسیح این همه آلام و محن را برای خود قبول کرد." (خطابات مبارکه صفحه ۱۵۰)

جمال قدم جَلَّ جَلَّاهُ در لوح عبدالوهاب می فرماید:

"اگر در اعمال انبیاء تفکر نمائی به یقین مبین شهادت می دهی که غیر این عالم، عالم ها است. حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری به آنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبیعین که به طبیعت قائلند در باره انبیاء نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر به تربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده اند. حال ملاحظه نمائید جمیع درهر عالمی که بوده و هستند انبیاء را مقدم بر کلّ می دانند. بعضی آن جواهر مجرد را حکیم می گویند و برخی من قیل الله می دانند. حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر به این عالم می دانستند هرگز خود را به دست اعداء نمی دادند و عذاب و مشقاتی که شبیه و مثل نداشته تحمل نمی فرمودند اگر نفسی به قلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید به لسان فطرت [به الآن قد حصص الحق ناطق گردد. انتهی

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در لوح جناب آقا عبدالعلی قوچانی می فرماید:

"این عالم فانی مانند عالم رجم است که کمالات و نقائص جسمانی انسان در عالم رجم معلوم نه. چون از عالم رجم به این عالم آید نقائص و کمالات جسمانی ظاهر و آشکار گردد" (صفحه ۳۳۹ مکاتیب جلد اول)

و در لوح دیگر می فرماید:

"کمالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم فوق است" (آفاقیه صفحه ۱۶۱)

و در لوح میستر دیلی می فرماید: (صفحه ۴۰۴ مکاتیب ج ۳)

"سؤال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بودید البته آن عالم، عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد..."

امثال این بیانات در الواح مبارکه جمال قدم جَلَّ جَلَّاهُ و بیانات مقدسه حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ بسیار و در مفاوضات و غیره به تفصیل مذکور مراجعه شود.

بند بیست و نهم

ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است چقدر از مظاهر قدس احدیه و مطالع نور از لیه که بعد از موسی در ابداع ظاهر شده و هنوز یهود به حُجَبَاتِ نَفْسِیَةِ شیطانیهِ و ظنونَاتِ اِفْکِیَةِ نَفْسَانِیَةِ مُحْتَجَبِ بوده و هستند و منتظرند که هیکل مجعول با علامات مذکوره که خود ادراک نموده اند کی ظاهر خواهد شد. کَذَلِکَ اَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اَخَذَ عَنْهُمْ رُوحَ الْاِیْمَانِ وَ عَدَبَهُمْ بِنَارِ کَانَتْ فِی هَاوِیَةِ الْجَحِیْمِ مَوْقُودًا وَ اِیْنِ نَبِیْدٍ مَکْرٍ اَزْ عَدَمِ عِرْفَانِ یَهُودِ عِبَارَتِ مَسْطُورِهِ دَرِ تَوْرَاتِ رَا کِه دَرِ عِلَالَمِ ظُهُورِ بَعْدِ نُوْشْتِه شُدِه. چُون بِه حَقِیْقَتِ اَن پِی نَبِرْدَنْد وَ بِه ظَاهِرِ هَمْ چِنِیْنِ اَمُورِ وَاقِعِ نَشْد، لِهَذَا اَزْ جَمَالِ عِیْسَوِیِ مَحْرُومِ شُدَنْد وَ بِه لِقَاءِ اللهِ فَائِزْ نَکَشْتَنْد وَ کَاثُوَا مِنْ الْمُنْتَظَرِیْنِ وَ لَمْ یَزَلْ وَ لَا یَزَالُ جَمِیْعِ اُمَّمِ بِه هَمِیْنِ جَعَلِیَاتِ اَفْکَارِ نَالَایْقِه تَمَسِّکِ جِسْتِه وَ اَزْ عِیُونِ هَایِ لَطِیْفَه رَقِیْقَه جَارِیِه خُودِ رَا بِی بَهْرِه وَ نَصِیْبِ نَمُودَنْد." انتهى

جناب ابوالفضائل در فرائد می فرمایند: (صفحه ۳۱۸)

"چون شخص بصیر در سبب اعراض ملل از انبیاء تأمل نماید و در اقوال و مستندات ایشان در رد انبیاء و مرسَلین بدقت تفحص کند شبهات این منکرین و مکذبین را در سه شبهه محصور یابد"

جناب ابوالفضائل می فرمایند: (فرائد صفحه ۶۲)

"در سوره مبارکه شوری می فرماید: "وَ الَّذِیْنَ یُحَاجُّوْنَ فِی اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِیْبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ" ترجمه آیه شریفه این است که کسانی که کسانیه که مُحَاجَّه وَ مُجَادَلَه می نمایند در امر خداوند بعد از آن که اجابت کرده شد یعنی خلق قبول نمودند و اجابت کردند حجت ایشان باطل و زائل است نزد پروردگار و غضب الهی بر ایشان احاطه نماید و عذاب شدید نازل گردد و سوره شوری مکیه است و وقتی نازل شد که اصحاب حضرت رسول جمعی قلیل بودند معدلک می فرماید که پس از آن که این جمع قبول کردند و اجابت نمودند خدا را مِنْ بَعْدِ حُجَّتِ مُجَادَلِ بَاطِلِ شُدِ وَ اِحْتِجَاجِشَانِ سَبَبِ نَزُولِ خَشْمِ خُداوند گردد و سبب همین است که بر هر عامل مُتَفَرِّسِ اِگَرِ اِنْدَکِی تَأْمَلِ نَمَیْدِ وَاضَحِ می شود که جز خداوند تبارک و تعالی احدی قادر بر انفاذ و ابقای شرایع نباشد و قاهریت و احاطه قدرت الهیه مانع است که شریعت باطله کاذبه باقی ماند." انتهى

جمال قدم جل جلاله در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: (ص ۱۰۵)

"از جمله اعتراضات علمای یهود آن بود که بعد از موسی نبی مبعوث نشود. بلی طلعتی در کتاب مذکور است که باید ظاهر شود و ترویج ملت و مذهب او را نماید تا شریعت مذکوره در تورات همه ارض را احاطه نماید. این است که از لسان آن ماندگان وادی بعد و ضلالت، سلطان احدیت می فرماید "وَ قَالَتْ الْیَهُودُ یَدَا اللهُ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ اَیْدِیْهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ یَدَاُهِ مَبْسُوطَتَانِ" ترجمه آن این است که گفتند یهودان دست خدا بسته شده بسته باد دست های خود ایشان و ملعون شدند به آنچه افترا بستند بلکه دست های قدرت الهی همیشه باز و مهین است یَدَا اللهُ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ. اِگَرِ چِه شَرَحِ نَزُولِ اِیْنِ اَیْه رَا اِلْمَایِ تَفْسِیْرِ مَخْتَلَفِ ذِکْرِ نَمُودِه اِنْدِ و لَکِنِ بَرِ مَقْصُودِ نَاطِرِ شُویْدِ کِه می فرماید نه چنین است یهود خیال نمودند که سلطان حقیقی طلعت موسوی را خلق نمود و خلعت پیغمبری بخشید و دیگر دستهایش مغلول و بسته شد و قادر نیست بر

ارسال رسولی بعد از موسی. مُلْتَفَتِ این قول بی معنی شوید که چقدر از شریعة علم و دانش دور است و الیوم جمیع این مردم به امثال این مُزخرافات مشغولند و هزار سال بیش می گذرد که این آیه را تلاوت می نمایند و بر یهود مین حیثٌ لا یَشْعُرُ اعتراض می نمایند و ملتفت نشدند و ادراک ننمودند به اینکه خود سیراً و جَهراً می گویند آنچه را که یهود به آن معتقدند. چنانچه شنیده اید که می گویند جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمتِ الهی مَسدود گشته دیگر از مَشَارِقِ قدس معنوی شمسی طالع نمی شود و از بحر قَدَمِ صَمَدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیکلی مشهود نیاید. این است ادراکِ این هَمَجِ رَعاعِ فیضِ کلیه و رحمتِ مُنبسطه که به هیچ عقلی و ادراکی انقطاع آن جائز نیست جائز دانسته و از اطراف و جوانب کمر ظلم بسته و هَمّت گماشته اند که نار سدره را به ماءِ مِلحِ ظنونِ مَخمود نمایند و غافل از این که زُجاجِ قدرتِ سیراجِ احدیّه را در حصنِ خود محفوظ می دارد. " انتهی

۹- یعنی خداوند انصار و مؤمنین را نصرت فرماید و ریشه کفار و مخالفین را قطع می کند چنانچه در قرآن مجید سوره مجادله آیه ۲۱ می فرماید "كُتِبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي" و در سوره یونس آیه ۸۲ می فرماید "يُحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ" و در سوره انفال آیه ۸-۷ نیز فرموده "يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ"

بند سی ام

- | | |
|---|--|
| ۱- كَلَّمَا شَاءَ رَبُّكُمْ يَفْعَلُ | إِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ دَلٌّ |
| ۲- قائمیت به شخص خاص مدان | که در این ورطه مانده کُلِّ مِلَلِ |
| ۳- ای که گفتی نبوتِ مُطلق | ختم آمد به احمدِ مُرسَلِ |
| ۴- بلی او خاتمِ لِمَا سَبَقَ است | هم چنین فاتحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ |
| ۵- وَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ يُلْقَى الرَّوحُ | حَيْثُ يَعْلَمُ رِسَالَتَهُ يَجْعَلُ |
| ۶- چون تو گفتند اهل هر آئین | نیست بعد از کتابِ ما مُنْزَلِ |
| ۷- گفته حق يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ | پس چرا مُنْكَرِي ز مُسْتَقْبَلِ |
| ۸- فَرَسُولٌ لَكُمْ لِكُلِّ زَمَانٍ | وَ كِتَابٌ لَكُمْ لِكُلِّ أَجَلِ |
| ۹- این سخن را نگفته حَقَّ به خطا | که جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا |

۱ و ۲- معنی واضح است و مصراع اول بیت اول اشاره به آیه قرآنیه است که در سوره بقره آیه ۲۵۴ می فرماید "وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ" و این معنی در آیات دیگر قرآن نیز مانند آیه ۳۵ سوره آل عمران و آیه ۱۹ سوره عنکبوت مذکور گردیده است.

۳ و ۴- اشاره به جمله وارد در زیارت نامه حضرت امیر المؤمنین است که در صلوات و درود بر حضرت رسول ص وارد شده "الخاتم لما سَبَقَ وَ الْفَاتِحَ لِمَا اسْتَقْبَلَ" یعنی حضرت رسول خاتم گذشتگان و فاتح و آغاز آیندگان است.

۵- مصراع اول اشاره به آیه قرآن مجید است که در سوره نحل [غافر/۱۵] فرموده "رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ بِأَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ" یعنی خداوند صاحب عرش بلند مرتبه هر کس را بخواهد از بندگان خود به روح رسالت مؤید می فرماید. و مصراع ثانی اشاره به آیه قرآن است که در سوره انعام آیه ۱۲۴ نازل شده "اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" یعنی خدا بهتر می داند که چه کسی را به رسالت انتخاب فرماید.

۶ و ۷- معنی واضح است و مصراع اول بیت هفتم اشاره به آیه وارده در سوره اعراف است که در باره بعثت رسل می فرماید "يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَفْضُلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" یعنی ای پسران آدم البته خواهد آمد برای شما پیغمبرانی از شما که آیات الهیه را برای شما می خواند و هر کس پرهیزکار و صالح باشد هیچ خوف و اندوهی برای او نخواهد بود.

۸- مصراع اول اشاره به آیاتی است که در قرآن مجید نازل شده و مضمون آن که خدا برای هر قومی در هر زمانی پیغمبری فرستاده است و این معنی در سوره فاطر آیه ۲۴ و نحل آیه ۴۵ و یونس آیه ۴۷ و سوره حج آیه ۶۷ و غیرها مذکور است. و مصراع ثانی اشاره به آیه قرآن است که در سوره رعد فرموده است "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ" یعنی برای هر دوره ای کتاب مخصوصی مقرر است.

۹- اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است که در سوره بقره فرموده: "وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا" امت اسلام را امت وسط قرار داده یعنی قبل از اسلام از طرف خدا ادیبانی بوده و بعد از اسلام هم شریعت از طرف خدا وضع خواهد شد.

بند سی و یکم

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- تا خدا بوده است عباد | تا عباد است لازم است ارشاد |
| ۲- هُوَ يَقْضِي لِكُلِّ يَوْمٍ قَاضٍ | هُوَ يَهْدِي لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ |
| ۳- خلق امکان برای معرفت است | به عبث حق نکرده خلق ایجاد |
| ۴- همه البته مهتدی گردند | گر مجاهد شوند حَقَّ جِهَادٍ |

"بدان که احادیث لا تُعَدُّ و لا تُحصى از صحیح و سقیم در خصوص علائم ظهور حضرت قائم و سلطنت حسینی در کتب مذکور و مسطور است که اکثر آنها در ظاهر به وقوع پیوسته و بعضی هم به تأویل خود ائمه اطهار که ما آنها را منقسم به سه قسم نموده به نوع اختصار ذکر می نمایم.

قسم اول از علائم ظهور قائم و سلطنت حسینی علامات آفاقی است از قبیل طلوع شمس از مغرب و ظهور کنوز ارض و صیحه آسمانی و عدم نزول امطار و کسوف و خسوف غیر موقع و خروج دَجَال و سفیانی و اجتماع شمس و قمر و ظاهر شدن صورت امیر المؤمنین بر روی شمس و غیره و غیره.

اولاً باید دانست که مرحوم مجلسی در بحار الانوار می فرماید علامات ظهور به مرور ایام واقع شده و می شود و بعضی در ایام خود آن حضرت و بعضی هم ممکن است بدا شود و صاحب عقاید الشیعه می گوید اکثر علائم ظهور ظاهر شده قتل هشتاد نفر از صلحا در کوفه در فتنه و هابی¹³ و نجیب پاشا¹⁴ واقع شد اختلاف بنی عباس در ملک واقع شد و منقرض شدند. خروج شخص یمنی در عصر محمد علی پاشا بود. جاری شدن شط کوفه در کوفه الآن موجود است. خراب شدن دیوار مسجد کوفه و منشعب شدن فرات به شعبات و بسته شدن در بغداد از سمت کرخ و وقوع زلزله در بغداد و فرو رفتن بعضی در بصره و خونریزی در دو طایفه عجم و جاری شدن آب در نجف و دریاچه در ساوه تماماً واقع شده و خراب شدن بصره به دست غلامان زنگی به دست صاحب الزنج واقع شده و برطرف شدن علم و بسیار شدن قتل و کم شدن علماء حقیقی و بسیار شدن علماء سوء تشبیه زن به مرد و مرد به زن ضایع شدن امانت شایع شدن خیانت و گردیدن امراء فجره و وزراء ظلمه و عرفاء خونه و قرآء فسقه اظهر من الشمس و آیین من الامس است.

بند سی و دوم

- | | |
|---------------------------------|-------------------------|
| ۱- عاشقان مزده دلستان آمد | روح بخش جهانیان آمد |
| ۲- مالک یوم دین امام مبین | صاحب العصر و الزمان آمد |
| ۳- بانگ جاء الرب از زمین برخاست | صیحه الحق از آسمان آمد |
| ۴- با کتاب جدید و شرع جدید | ظاهر آن هاشمی جوان آمد |

¹³ جناب ابوالفضائل در صفحه 217 کتاب فراند می فرماید: "در قرون اخیره مذهب و هابیه حادث و این مذهب نیز در قرن سابق شهرتی عظیم یافت و اجمالاً کیفیت آن این بود که محمد بن عبدالوهاب که از نبیها و فضلاء علمای اسلام محسوب می شد و بر مذهب ابی حنیفه نعمان بن ثابت مدتی در بلاد شام و غیرها تلمذ و تحصیل می نمود چون محبت اهالی هر یک از مذاهب مذکوره سابقه را نسبت به رؤسا و ائمه آن مذهب به حد غلو و مبالغه یافت به تشکیل مذهبی جدید قیام نمود و اساس آن این بود که عبادت غیر الله تعالی و رجای نفع و مدد از ایشان شرک است و انبیاء و رسل و ائمه جمیعاً عباد حق تعالی بودند و ابداء قادر بر ایصال خیری یا دفع ضری نیستند لهذا در موقع رجاء و غیره گفتن یا رسول الله و یا شیخ عبد القادر و یا علی و یا حسین و امثالها شرک است و تعظیم قبور و مشاهیر ایشان نیز شرک و در حد عبادت اوئان است و محاربه با مشرک اهم فرائض اسلامیه است تا حق تعالی و حده عبادت شود و بالجمله چون این مذهب ..."

¹⁴ در اصل نسخه بخیم پاشا مسطور شده

- ۵- اصل انسان مُبَيَّن قرآن صاحبِ حُجَّت و بیان آمد
- ۶- مهر و مه چون محمد و علی است جمع شمس و قمر عیان آمد
- ۷- العَجَل العَجَل برای که بود عَجَلُوا عَجَلُوا همان آمد
- ۸- بر جهان نفعه حیات دمید بر تن مردگان روان آمد
- ۹- فَهَنِينًا لِمُؤْمِنٍ صَدَقَ زَهَقَ الباطلُ وَ جَاءَ الحَقُّ

۱ و ۲- مقصود بشارت ظهور حضرت نقطه اولی قائم آل محمد است که در آیات و احادیث از آن وجود مبارک به القاب عظیمه مالکِ یوم الدین و صاحبُ العصر و الزمان و جز اینها تعبیر شده است. مالکِ یوم الدین در سوره الحمد قرآن مجید نازل شده قوله تعالی: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" و در سایر مواضع قرآن مجید نیز این مطلب نازل شده و ائمه هدی علیهم السلام یوم الدین را به یوم ظهور قائم آل محمد تفسیر فرموده اند. از جمله در مُجلد غیبت کتاب بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی^{۱۵} در ضمن حدیث مروی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است (بحار الانوار جلد غیبت ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ صفحه بیست و سوم سطر بیستم) و در سطر ۲۷ همین صفحه مذکور است: "وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ مَقْصُودَ يَوْمِ ظَهْرٍ قَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْت. لِقَبِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ نِيزَ دَرِ اَحَادِيثِ مَذْكُورِ وَ دَرِ زِيَارَتِ نَامَةِ اَنْ حَضْرَتِ وَارَدَ اسْتِ كِهَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ ..." الخ

و لقب امام مبین نیز بر آن حضرت در احادیث ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق شده و در محل خود ذکر خواهد شد.

۳- در قرآن مجید از ظهور قائم موعود به آمدن پروردگار و مجیی الرب تعبیر شده. در سوره الفجر آیه ۲۲ می فرماید: "وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا" و در سوره المطففين آیه ۵ می فرماید "يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ" و در سوره الانعام آیه ۱۸۵ می فرماید: "يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ..." و در سوره القیامه فرموده: "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ" (آیه ۱۱) و در سوره الزمر می فرماید: "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ..." (آیه ۶۹) ائمه اطهار علیهم السلام کلمه رب را به حُجَّتِ الهی و مظهر پروردگار تفسیر فرموده اند. از جمله در حدیث مُفضَّل بن عُمَر که در مُجلد غیبت بحار الانوار مذکور است وارد شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: "إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" یعنی روزی که قائم ما قیام فرماید زمین به نور پروردگار زمین روشن می گردد و مردم از نور آفتاب مستغنی می شوند و تاریکی زائل می گردد ..." (بحار جلد ۱۳ ترجمه فارسی طبع سنه ۱۳۳۲ هـ.ق ص ۲۸۰)

^{۱۵} مرحوم مجلسی آخوند ملا محمد باقر پسر مرحوم ملا محمد تقی مجلسی است مشارالیه از فقهایی دوره شاه سلطان حسین صفوی است. کتب بسیار بدو منسوب است و از او باقی و برقرار. تولدش مطابق با جمله "جامع کتاب بحار الانوار" و وفاتش مطابق جمله (غم و حزن) به وقوع پیوسته قبرش در اصفهان امروز مزار شیعیان است. کتاب بحار الانوار در ۲۵ جلد تألیف شده و جلد غیبت جلد سیزدهم است.

سطر ۳۹) و در صفحه ۵۰ سطر دوم همین کتاب از ابا بصیر و نیز در کتاب شرح الزیارة حضرت شیخ احسانی در ذیل جمله مَوْقِن لِرَجَعَتِكُمْ از کتاب الغیبة طوسی علیه الرّحمة همین حدیث مُفَضَّل روایت شده است. قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ يَقُولُ اِذَا قَامَ قَائِمُنَا اَشْرَقَتْ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَسْتَعْنِي الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ

و در کتاب ارشاد مرحوم شیخ مفید علیه الرّحمة این حدیث مذکور گشته و بعد از لفظ ضَوْ الشَّمْسِ جمله "وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمُ" اضافه شده و علامه کاشانی ملا محسن فیض علیه الرّحمة در تفسیر صافی در ذیل آیه مبارکه و اَشْرَقَتْ الْاَرْضُ به سند قمی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمودند "رَبُّ الْاَرْضِ اِمَامُ الْاَرْضِ قِيلَ فَاِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ اِذْنٌ يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُوْرُ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُونَ بِنُورِ الْاِمَامِ" یعنی حضرت فرمودند پروردگار زمین امام علیه السّلام است شخصی پرسید وقتی آن بزرگوار ظاهر شود چه وقایعی رخ خواهد داد فرمودند مردم به ظهور آن حضرت از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند و به نور آن حضرت اکتفا می نمایند. حاجی کریم خان کرمانی نیز در رساله سلطانیه صفحه ۱۷۷ (این رساله یک دفعه بیشتر چاپ نشده) فرموده قوله: "رَبُّ عَظِيْمٍ مُّبِيْنٍ اِمَامٌ اَسْتِ چنانچه در احادیث ماست که رَبُّ الْاَرْضِ اِمَامُ الْاَرْضِ وَ رَبُّ بِه معنی پرورنده است و امام پرورنده خلق است" انتهى

بنا بر این معنی مصراع اول که فرموده: "بَانِگَ جَاءَ الرَّبُّ از زمین برخاست" واضح شد یعنی قائم موعود ظهور فرمود.

اما مصراع ثانی صِيْحَةَ الْحَقِّ از آسمان آمد مراد ارتفاع ندای مَظْهَر امرالله است که در قرآن مجید سوره ق آیه ۴۱ و ۴۲ بدان اشاره شده قوله تعالی: "وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصِّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكِ يَوْمُ الْخُرُوجِ" یعنی بشنو ندای منادی را که از مکان قریب ندا خواهد کرد روزی که می شنوند فریاد را برآستی آن هنگام روز خروج است مقصود از مکان قریب اراضی مقدسه است و مفسرین از اهل تسنن و اهل تشیع متفقاً در تفسیر این آیه فرموده اند که ندای الهی از صَخْرَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ بلند می شود یعنی از جَبَلِ كَرْمِلٍ که در تورات به جَبَلِ مَقْدَسٍ و جَبَلُ اللهِ از آن تعبیر فرموده است (فرائد ص ۵۸)

۴- در احادیث شیعه از فِرَقِ اسلامیه که به آیات قرآنیّه تأیید شده است وارد گردیده که قائم علیه السّلام در سنّ جوانی با کتاب تازه و شریعت جدید ظاهر می گردد از جمله علامه کلینی در کافی به روایت ابی خدیجه از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که فرمود "... فَاِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِاَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ" یعنی چون قائم موعود صاحب شمشیر ظاهر شود امری را ترویج می فرماید و همراه می آورد که غیر از امر سابق است و در بحار جلد غیبت ترجمه فارسی صفحه ۲۸۱ طبع سنه ۱۳۳۲ مذکور است که ابو خدیجه از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمودند قائم ع قیام می کند با امر تازه و احکام تازه چنانچه رسول خدا در اول اسلام خلائق را به امر جدید دعوت نمود از این قبیل احادیث در کتب معتبره بسیار است و در این مقام برای رعایت اختصار به ذکر اسم کتاب و صفحات آن اکتفا می شود.

بحار ۱۳ عربی ص ۱۹۳ "امر جدید کتاب جدید قضاء جدید" ص ۱۹۱ و کتاب کافی باب احادیث مرویه از موسی الکاظم ع که فرموده آیاتی بر قائم ما نازل می شود که پیش از آن بر رُسُلٍ و مُهْتَدِيْنَ و صِدِّيْقِيْنَ نازل نشده"

در بحار مُجلّد غیبت ترجمه فارسی طبع سنة ۱۳۳۲ هـ که اینک در دسترس این عبد است در مواضع ذیل ذکر دین تازه و شریعت جدیده گردیده:

ص ۲۸۰ علم ۲۷ حرف است الخ.

ص ۲۸۷ قرآن قائم

ص ۲۸۹ خروج مثل پیغمبر

ص ۲۹۲ مثال مُستأنف و دین تازه و حکم جدید

ص ۲۳۹ کتاب تازه

ص ۲۴۰ امر تازه از آسمان نازل شده

ص ۱۳ امر پنهان

ص ۲۳ کتاب قائم را انکار می کنند

و نیز در صفحات ۲۸۶ و ۲۸۸ و ۲۹۷ و ۲۹۹ و ص ۲۹ حدیث پنجم و ص ۳۱ حدیث ۳۳ و ص ۳۴ باب ۱۱ و ص ۲۵۸ و ۲۶۷ که می فرماید قائم چون ظاهر می شود آیه مبارکه وَ جَعَلْنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ را تلاوت می فرماید و ص ۲۶۱ و سایر مواضع.

جمله هاشمی جوان اشاره به حدیثی است که علامه بحرینی در کتاب عوالم نقل کرده است يَظْهَرُ صَبِيٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ذُو كِتَابٍ جَدِيدٍ ... الخ که در جای خود ذکر خواهد شد.

۵- اشاره به آیات مبارکات قرآنی است که در سوره مبارکه الرَّحْمَن نازل شده قوله تعالی "الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" مقصود از انسان قائم آل محمد است که خداوند بیان مبارک را به آن حضرت نازل فرموده تبیین آیات قرآنی را بر آن حضرت فرو فرستاد و به مُفَادِثٍ [إِنَّ] عَلَيْنَا بَيَانَهُ آن را حُجَّتِ حضرت موعود قرار داد.

۶- در قرآن مجید سوره القیامة آیه ۶- ۱۲ می فرماید: "يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ إِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُوكُلَا لَا وَرَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ"

در این آیات مبارکه خداوند علائم قیامت یعنی ظهور قائم موعود را ذکر فرموده و اشاره به اسم آن حضرت هم فرموده است زیرا می فرماید "جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ" در آن روز شمس و قمر مجتمع خواهند شد و در احداث ائمه اطهار علیهم السلام شمس به محمد و قمر به علی تفسیر شده است چنانچه در کتاب کافی از تفسیر قمر نقل فرموده که حضرت صادق ع در تفسیر آیه مبارکه وَ الشَّمْسُ وَ ضُحِيهَا وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها فرموده اند الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ بِهِ أَوْضَحَ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ وَ الْقَمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ وَ نَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثًا یعنی مقصود از شمس حضرت رسول است که خداوند به واسطه آن حضرت برای مردم دین آنان را توضیح و تشریح فرمود و مقصود از قمر حضرت امیر المؤمنین است که وصی حضرت رسول است و

حقایق علمیه را آشکار فرمود که از حضرت رسول ص به آن حضرت رسیده بود پس معلوم شد که شمس و قمر محمد و علی هستند و مقصود از اجتماع شمس و قمر در یوم قیامت آن است که صاحب امر و مظهر الهی که قیامت به قیامت تحقق می پذیرد جامع شمس و قمر است یعنی نام مبارکش مُرکب از محمد و علی است و به نام مبارکش (علی محمد) معنی آیه مبارکه جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ واضح و لائح می گردد.

۷- شیعیان همواره به درگاه خداوند دعا می کردند که اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ خدایا ظهور حضرت قائم آل محمد را نزدیک کن و در دعای عهد نامه که می خواندند دست بر زانوهای خود زده می گفتند الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (به کتاب زاد المعاد مرحوم مجلسی مراجعه شود) نعیم می فرماید ای شیعیان آن بزرگواری که برای ظهورش آن همه الْعَجَلُ الْعَجَلُ می گفتید اینک ظاهر شده بشتابید و در ساحت اقدسش خاضع شوید زیرا به ظهور آن حضرت نفعه حیات در ممکنات دمیده شد و مطابق احادیث مرویه مردگان زنده شدند زیرا در احادیث وارد شده که در دوران ظهور قائم موعود مردگان زنده می شوند.

۹- یعنی خوشا به حال کسی که امر آن حضرت را تصدیق کند. زیرا مفاد آیه مبارکه قرآنیه تحقق یافته که در سورة الاسراء آیه ۸۱ می فرماید: "جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" یعنی حق ظاهر شد و باطل مضمحل شد چه که از علانم باطل اضمحلال و زهُوق است.

بند سی و سوم

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱- جَاءَ وَ اللهُ جَاءَ بِالْبُرْهَانِ | رایتُ الحق آیتُ السُّبْحَانِ |
| ۲- جَاءَ وَ اللهُ جَاءَ بِالْحُجَّةِ | حُجَّةُ اللهُ قاطعُ البُرْهَانِ |
| ۳- قائمٌ وَ اللهُ قائمٌ بِالْحَقِّ | جَاءَ بالله جامعُ القرآنِ |
| ۴- لَاحَ تاللهِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ | صاحبُ الدِّينِ خَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ |
| ۵- قَدْ أَتَيْكُمْ بِسِيرَةٍ جَدَّةِ | و صِفَاتُ أُمَّةِ الْفِرْقَانِ |
| ۶- نَبَوِيٌّ دَعْوَتِ وَ عَلِيٌّ صَوْلَتِ | فاطمی عَصْمَةٌ وَ حَسَنٌ إِحْسَانِ |
| ۷- هُمُ حُسَيْنِ آيَتِ وَ عَلِيٌّ طَاعَتِ | باقری علم و جَعْفَرِي تَبْيَانِ |
| ۸- كَاطِمِي سِيرَتِ وَ رِضَا حُجَّتِ | تَقْوَى تَقْوَى وَ نَقِي عِرْفَانِ |
| ۹- جَاءَ كَالْعَسْكَرِيِّ بِالْهَيْبَةِ | جَاءَ وَاللهِ صاحبُ الْغَيْبَةِ |

۱ تا ۵- اشاره به احادیثی است که راجع به ظهور قائم ع از ائمه اسلام صلوات الله علیهم روایت شده که سیرت حضرت قائم مانند سیرت جدش حضرت رسول ص است از جمله در مُجلد غیبت کتاب بحار الانوار وارد شده عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا عَنْ شَيْخٍ مِنْ الْفُقَهَاءِ يَعْنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ "سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ قَالَ يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا" یعنی حضرت صادق ع فرمود که حضرت مهدی ع را سیرت و رفتار مانند حضرت رسول ص است و چنانکه حضرت رسول ص امر جاهلیت را منهدم و ویران ساخت قائم موعود هم مانند جدش امر سابق را منهدم می سازد و اسلام را تازه و از سر نو بنا می کند.

۶ تا ۹- یعنی قائم موعود با صفات ائمه اطهار ع ظهور فرموده مانند حضرت رسول ص به دعوت خلق قیام فرمود و مانند حضرت امیر ع دارای صولت و شجاعت و همچون حضرت فاطمه متصف به عصمت و ... الخ

آنچه را جناب نعیم در ابیات ذکر فرموده اشاره به جملات وارده در دعای معروف به دوازده امام خواجه نصیر طوسی است که در باره حضرت قائم فرموده: "اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَىٰ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجَّجِ الرَّضْوِيَّةِ وَالْجُودِ النَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ ..."

در این فقرات اشاره به صفات مخصوصه هر یک از ائمه اطهار و اجتماع کل آن در وجود مقدس قائم موعود است.

بند سی و چهارم

- | | |
|---|-----------------------------|
| ۱- نَفَسَشْ مُعْجِزَ مَسِيحَا كَرَد | دین از دست رفته احیا کرد |
| ۲- لَعَلَّشْ أَنْ خَاتَمَ سَلِيمَانِي | جمع جن و بشر به یک جا کرد |
| ۳- نَغْمَه اش أَنْ نَوَايَ دَاوُودِي | کوه و صحرا به هم هم آوا کرد |
| ۴- قَلَمَشْ أَنْ عَصَايَ مُوسَايَ | سحر سحر و هم رسوا کرد |
| ۵- أَنْ بَشِيرَ قَمِيصِ يُوْسُفَ حُسْن | چشم یعقوب دهر بینا کرد |
| ۶- رَحْمَتَشْ أَنْ خَلِيلِ رَحْمَانِي | نار نمرود کفر اطفاء کرد |
| ۷- دَعْوَتَشْ مُقْبَلَانَ بَه كَشْتِي بَرَد | مدبران را غریق دریا کرد |

۸- شرح تورات و مُصَحَّف و انجیل به یهود و مَجوس و تَرَسا کرد

۹- کُلُّهُم فِی اِمَامِهِم یَسْعَوْنَ کُلُّهُم مِّنْ کِتَابِهِمْ یُدْعَوْنَ

۱ تا ۹- در احادیث ائمه اطهار وارد شده است که حضرت قائم دارای جمیع معجزات و آثار انبیای قبل و رسولان گذشته می باشد. در این بند مرحوم نعیم به همین معنی اشاره فرموده و گفته که قائم موعود دارای آثار جمیع انبیای قبل می باشد از این قرار:

۱- دارای معجزه عیسی که احیای اموات است می باشد زیرا دین را که مرده بود زنده فرمود.

۲- دارای قدرت سلیمان است زیرا مانند سلیمان که جنّ و انس مطیعش بودند جنّ و انس یعنی گرگ و میش و مؤمن و غیر مؤمن را با هم در ظلّ یک لواء مجتمع فرمود.

۳- نغمه قائم نیز مانند نغمه داود که در قرآن مجید مذکور است در کوه و صحرا منعکس شد و به گوش همه رسید.

۴- قائم نیز مانند موسی با عصای خود که عبارت از قلم مبارکش است ساحرین را رسوا کرد و بر همه غلبه فرمود.

۵- قائم که مانند بشیر مزده ظهور یوسف مصر الهی را به یعقوب جهان داد چشم یعقوب پیر را روشن نمود.

۶- قائم موعود مانند خلیل الرحمن آتش عناد کفار را برد و سلام فرمود و خاموش ساخت.

۷- قائم موعود مانند حضرت نوح مُقْبِلان و مؤمنین در کشتی نجات خود که عبارت از شریعت آن حضرت است از غرقاب نفس و هوی و گمراهی نجات داد و مخالفین و کفار را غرقه دریای هلاکت فرمود.

۸- قائم موعود رموز آیات تورات و قرآن و انجیل و غیره را برای یهود و مسلمین و مسیحیان و مَجوس و غیرهم در کتاب مبارک بیان شرح و تفصیل فرمود و هر امتی را از روی کتاب خود به راه راست دعوت فرمود.

۹- خداوند در قرآن فرموده که در روز ظهور موعود هر امتی از روی کتاب آسمانی خود به حقّ دعوت می شوند و حقانیت ظهور موعود برای هر امتی از روی کتاب مخصوص آنها ثابت می گردد، چنانچه امروز اهل بهاء یهود را از روی تورات و مسیحی را از روی انجیل و مُسَلِم را از روی قرآن به حقّ دعوت می کنند و حقانیت ظهور مبارک را برای هر امتی از روی کتابشان اثبات می نمایند. در سوره جاثیه آیه ۲۸ فرموده "وَأَن تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَآئِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا..." یعنی در روز قیامت هر امتی از روی کتاب خود دعوت می شود و این مضمون بیتِ اخیر مصراع ثانی است و مضمون مصراع اول بیت

اشاره به آیه ۷۱ سوره الاسراء است که فرموده: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَاُولِيكَ يَقْرُؤُنَ كِتَابَهَا" [کتابهم] یعنی در روز قیامت که روز ظهور موعود است هر طایفه ای را از روی امام آنان (یعنی کتاب آسمانی آنان) دعوت می کنیم و هر کس که با دست راست کتابش را گرفت و مؤمن شد کتاب را می خواند و به حقایق مندرجه در آن آگاه می شود مقصود از امام در این آیه کتاب آسمانی است چنانچه در آیه ۱۷ سوره هود کلمه امام را به کتاب موسی اطلاق فرموده است بقوله تعالی: "وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى اِمَامًا وَ رَحْمَةً" در این آیه هم مقصود از امام کتاب است که هر امتی را در این روز که ظهور موعود تحقق یافته از روی کتاب خودشان اهل بهاء به حق دعوت می کنند. مضامین ابیات از ۱ تا ۹ مأخوذ از آیات قرآنی است یعنی حق در آیات قرآنیه ذکر فرموده که هر پیغمبری دارای چه آثاری بوده و در این مقام برای اجتناب از اطناب عین آیات قرآنیه ذکر نشد برای تفصیل مقام به قرآن مجید و کتب استدلالیه مراجعه شود.

بند سی و پنجم

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱- آمد آن صاحب کتاب جدید | هله این است رجع غیر بعید |
| ۲- گفتی اصحاب قائم از عجم است | زین سبب بر عرب شده است شدید |
| ۳- تو یدالله را نخوان معلول | غیر محدود را مکن تحدید |
| ۴- تو نمی گفتی اکثر علماء | بُود اعدای آن ولی حمید |
| ۵- تو نمی گفتی آن که بالاجماع | نبُود در اصول دین تقلید |
| ۶- در زیارت مگر نمی خوانی | که سلام خدا به حق جدید |
| ۷- یا نگفتی که حضرت باقر | گفته وقت ظهور بهر لبید |
| ۸- یا نکردند اولیاء ترغیب | سوی او خلق را به وعد و وعید |
| ۹- گفتی جعفر یحیی کیف یشاء | جاء فی ای صوره ما شاء |

۱- رجع غیر بعید اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است که جناب نعیم آن را به ظهور قائم موعود تفسیر کرده در قرآن مجید سوره ق آیه ۳ می فرمایند:

إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ- یعنی آیا چون بمیریم و خاک شویم آن است بازگشتی دور (راجع به ظهور قائم از مشرق)

۲- در اخباری که ذکر شریعت جدید و ظهور قائم با امر جدید در آن شده اغلب به جمله عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ مُتَّصِلٌ است و این دلیل است که قائم باید از عَجَم ظاهر شود و عرب به واسطه تعصّب از قبول دعوت او امتناع کنند. از جمله در مُجَلَّدُ غَيْبِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ از رسول خدا در ضمن حدیث ۲۷ روایت فرموده که آن حضرت فرمود "أهل بیت من بعد از من مبتلا می شوند و ایشان را از وطن دور گردانند تا آن که از سمت مشرق جماعتی بیایند با علم های سیاه و حق را مطالبه کنند و به ایشان داده نمی شود و با ایشان قتال می کنند ... تا این که حق را به مردی از اهل بیت من ردّ می کنند پس زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد هر کس آن روز را درک کند باید نزد ایشان برود اگر چه در روی برف با دست و پا و سینه هم باشد باید خود را به او برساند و از جمله حدیث حارث همدان و خطبه حضرت امیر ع و حدیث علی بن اسباط که از حضرت رضا ع نقل می کند و در کافی نقل شده و غیرها در بحار الانوار مجلسی به تفصیل مذکور است و در ترجمه فارسی این کتاب طبع سنه ۱۳۳۲ هـ. ق که نزد نگارنده موجود است در صفحات ۲۴۶ و ص ۳۲ باب پنجم و ص ۴۴ خطبه علویه و ص ۳۱ سطر سوّم و ص ۳۱ حدیث سی و دوّم و ص ۳۲ باب چهارم و باب پنجم و ص ۳۰ حدیث بیست و هفتم و سایر مواضع احادیث ظهور قائم از مشرق موجود است.

۳- در قرآن مجید سورة مائده آیه ۶۹ می فرماید: "قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ... " و مقصود آن است که یهود در دوره ظهور حضرت رسول ص می گفتند دست خداوند در غل و زنجیر بسته است و دیگر پیغمبری پس از موسی و شریعتی بجز شریعت آن حضرت نخواهد فرستاد. خداوند در قرآن مجید در مقام ردّ قول یهود می فرماید: "عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ" یعنی یهود را دست بسته باد و مورد لعنت قرار گرفتند زیرا دست خدا را بسته گفتند با آن که دست های خداوند باز است. جناب نعیم در مقابل نفوسی که امروز می گویند رسول جدید و شریعت جدید از طرف خدا خواهد آمد آیه مبارکه قرآنی را تذکر می دهد تا مانند یهود گرفتار لعنت و نفرین نشوند و مصداق "عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا" نباشند.

۴- در احادیث ائمه اطهار وارد شده که چون قائم ع ظهور فرماید علما به دشمنی و مخالفت آن حضرت قیام می نمایند از جمله در کتاب عوالم بحرینی روایت شده: "... يَظْهَرُ صَبِيٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ذُو كِتَابٍ وَ أَحْكَامٍ جَدِيدٍ ... أَكْثَرُ أَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ ... "

و در بحار الانوار از حضرت صادق ع روایت شده که فرمود: "إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ" یعنی چون قائم ظاهر شود مردم قرآن مجید را به دست گرفته و از راه تأویل آیات قرآنی به ردّ و مخالفت آن حضرت می پردازند و بدیهی است که این کار از مردم عوام ساخته نیست و به راهنمایی علمای خود به چنین کار اقدام می نمایند.

از این قبیل احادیث از طرق شیعه و سنی بسیار روایت شده است از طرق شیعه در کتاب بحار الانوار مُجَلَّدُ غَيْبِ وَ كَافِي وَ عَوَالِمُ وَ از طرق اهل سنت در کتاب مَشْكَوٰةُ الْمَصَابِيحِ وَ الْيَوَاقِيْتُ وَ الْجَوَاهِرُ شَعْرَانِي روایت شده است.

۵- اصول دین در نزد شیعه امامیه سه اصل است: توحید و نبوت و معاد و دو اصل مذهب نیز دارند که عبارت از عدل و امامت است و جمیع مکلفند که در اصول دین خود به تقلید دیگران اذعان نکنند بلکه شخصاً تحقیق کنند و این مطلب در همه رسائل عملیه علمای شرع تصریح شده از جمله در رساله سلطانیه حاجی کریم خان کرمانی که اینک در نزد نگارنده موجود است در ص ۹۷ چنین مسطور است: "... جمیع عقلا می دانند که دین تقلیدی نمی شود مگر در فروع."

۶- اشاره به جمله "السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ" است.

۷- حضرت باقر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب در حدیث وارد است که به ابایبید مخزومی در ضمن شرح حروف مقطعه قرآنیه میقات ظهور قائم موعود را معین فرموده اند. این حدیث در بحار الانوار مجلد غیبت و در تفسیر صافی ملا محسن فیض در ذیل تفسیر "الم ذلک الکتاب" سوره بقره موجود است.

حضرت ابوالفضائل هم آن را در مقدمه کتاب الفرائد ذکر فرموده برای اطلاع به صفحه ۳۱ به بعد الفرائد و شرح آیات مورخه تألیف حضرت ابوالفضائل و استدلالیه مرحوم حاجی صدر الصدور همدانی مراجعه شود.

۸- برای اطلاع از بشارات انبیاء و اولیاء به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- مصراع اول اشاره به بیان حضرت صادق است که فرموده ظهور قائم مطابق اراده و مشیت الهیه واقع می شود نه مطابق اراده خلق و مصراع دوم اشاره به فرمایش حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که در ضمن یکی از جلائل خطب مبارکه آن حضرت از لسان مبارکش جاری شده است. این بیانات مبارکه را مرحوم شیخ احمد احسائی در شرح الزیارة صفحه ۱۴۷ ذکر فرموده است و جناب ورقای شهید در استدلالیه منثور خود که نسخه وحیده آن به خط جناب روح الله ورقا که در سنه ۱۳۱۱ هـ ق در زنجان نگاشته است نیز نقل فرموده است. این خطبه مبارکه خطاب به سلمان و اباذر (جندب) از لسان مبارک جاری شده و بسیار مفصل است از جمله می فرمایند قوله علیه السلام: "... انا آدم و انا نوح و انا ابراهیم و انا موسی و انا عیسی و انا محمد انتقل فی الصور کیف اشاء من رانی فقد رآهم و من رآهم فقد رآنی و لو ظهرت للناس فی سورة و اجدی لهلك فی الناس و قالوا هو لایزول و لا یتغیر و ائما انا عبد من عباد الله تعالی لا نسمونا ارباباً و قولوا فی فضلنا ما شئتم فانکم لن تبغوا کنه ما جعله الله لنا و لا معشار العشر لانا آیات الله و دلائله و حجج الله و خلفائه ... إلى ان قال علیه السلام اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد و کلنا محمد و لا تفرقوا بیننا فإنا نظهر فی کل زمان و وقت و اوان فی ای سورة شینا بادن الله عز و جل کنا و نحن إذ شینا شاء الله و إذا کرهنا کره الله ... الخ

بند سی و ششم

۱- این خبر بشنو از ائمه دین آنکه در اربعین شده تعیین

- ۲- کاید آن قائم از بنی هاشم
 ۳- إِنْ دَعَا النَّاسَ لَمْ يُجِيبُوهُ
 ۴- إِذْ آتَى الْحُكْمُ لَا يُطِيعُوهُ
 ۵- در عبارات این حدیث شریف
 ۶- عُلمائیند این الدّ خصام
 ۷- کرد میزان عدل دین بر پا
 ۸- هست دَجَال قوم عالم سوء
 ۹- وصفِ دَجَال گفته پیغمبر
- با کتاب جدید و شرع متین
 علما اکثر ایستند به کین
 کاین خلاف است از ائمه دین
 ظاهر و فاش و آشکار ببین
 شیعیانند این عدوّ مبین
 شد پر از عدل آسمان و زمین
 که در او نیست دیده حق بین
 فاعلموا لیس ربکم اعور

۱ تا ۶- اشاره به حدیث مروی از معصوم است که فرمود:

"يُظْهَرُ صَبِيٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ذُو كِتَابٍ جَدِيدٍ فَيَدْعُو النَّاسَ وَ لَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ فَإِذَا حَكَمَ بِشَيْئٍ لَمْ يُطِيعُوهُ فَيَقُولُونَ هَذَا خِلَافٌ مَا عُنَدَنَا مِنْ أَيْمَةِ الدِّينِ"

۷- در احادیث معتبر وارد شده که حضرت قائم موعود جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد: "يَمْلَأُ اللهُ الأَرْضَ بِه قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا" (بحار ۱۳ ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۲۹ حدیث چهارم و نهم و یازدهم و ص ۳۰ حدیث هجدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و پنجم و ص ۳۱ حدیث ۳۶ و ص ۳۳ باب هشتم و ص ۳۴ باب دهم و یازدهم و ص ۳۵ باب نوزدهم و بیست و یکم و سایر مواضع که ذکرش موجب اطناب است)

۸/۹- حضرت شیخ احسانی علیه الرّحمة در رساله عصمة الرّجعة [العصمة و الرّجعة] از حضرت رسول ص نقل کرده که فرمودند: "ما بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّ وَ قَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ مِنَ الدَّجَالِ وَ قَدْ أَخْرَهُ اللهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا فَمَتَى تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِهِ فاعلموا أنّ ربكم ليس بأعور" این حدیث در بحار الانوار مجلد غیبت نیز مسطور است (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ هـ ص ۲۲۵) جناب نعیم معنی اعور را در بیت اول ذکر فرموده و گفته "هست دَجَال قوم عالم سوء که در او نیست دیده حق بین" یعنی فقط چشم دنیا بین و ریاست طلبی دارد و از خداوند بی خبر است حدیث علماء السوء دجاجلة القوم نیز معروف است.

- | | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- نشنیدی چه آن نگار آید | به دو صد ابتلا دچار آید |
| ۲- نشنیدی کنند عالم لعن | رایت حق چو آشکار آید |
| ۳- نشنیدی که مدت غیبت | تا زمان لقا هزار آید |
| ۴- نشنیدی که چون چهار نبی | با علامات آن چهار آید ¹⁶ |
| ۵- اولین آن که چون کلیم الله | صاحب خوف و انتظار آید |
| ۶- دوّمین کز فتاوی علما | همچو عیسی فراز دار آید |
| ۷- سوّمین آن که با تقیه و سجن | همچو یوسف به روزگار آید |
| ۸- چارمین همچو احمد مُرسل | مَظَهَر وَحی کردگار آید |
| ۹- نشنیدی مگر تو از فقهاء | اکثرُ اعدائِهِ مِنْ العُلَماءِ |

۱- در ابیات بعد شرح گرفتاری و ابتلای قائم موعود را که در احادیث معتبره وارد شده بیان می فرماید.

۲- در کتب معتبره شیعه امامیه مندرج است که بر حسب فرموده ائمه اطهار ع قائم موعود چون ظاهر شود مردم شرق و غرب به لعن و سب پردازند از جمله در مُجَلَّد غیبت بحار الانوار ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ هـ صفحه ۲۹۱ مسطور است که "محمد بن ابراهیم در کتاب الغیبه از علی بن احمد و او از عبید الله بن موسی العلوی و او از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از قتیبه بن اعشی و او از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت از حضرت صادق ع شنیدم که فرمود وقتی که رایت حق ظاهر گردد همه اهل شرق و غرب بر آن لعنت می کنند. این حدیث در همین صفحه از طریق دیگر و در صفحه ۲۹۳ نیز روایت شده است.

۳- مضمون بیت اشاره به حدیث ابا لبید مخزومی است که از قبل بدان اشاره شد و مؤید آن آیه مبارکه نازل در سوره الم سجده است که می فرماید: "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ" برای تفصیل به کتاب شرح آیات مورخه جناب ابوالفضائل گلپایگانی مراجعه شود.

۴ تا ۸- مضامین ابیات اشاره به احادیث وارده از ائمه اطهار ع است که می فرمایند قائم موعود باید چهار نشانه از چهار پیغمبر داشته باشد از جمله در مُجَلَّد غیبت بحار الانوار می فرماید قوله: "عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ

¹⁶بیت 4 در نسخه مطبوع قبل این طور نقل شده: زو چهار آیت از چهار نبی نشنیدی که آشکار آید

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَ التَّقِيَةُ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَ تَبْيِينُ أَثَارِهِ" امثال این حدیث در بحار الانوار مُجَلَّد غیبی ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ در صفحات ۲۸۵ و ۴۵ و غیره نیز ذکر شده است و در کتابِ عَوَالِمِ فَاضِلِ بَحْرِنِيِّ نيز حدیث مزبور مسطور شده و جمله اخير آن این طور است: "أَمَّا الْعَلَامَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ يَظْهَرُ بِأَثَارِ مِثْلِ الْقُرْآنِ" انتهى در این مقام ذکر این قضیه مناسب است مرحوم صفی علی شاه که پیر طریقت و پس از مرحوم طاووس العُرْفَا به مسند اِرتِثِ او تکیه زد چون کتاب مستطاب ایقان را مطالعه کرد و به حدیث مزبور که در ایقان نقل فرموده اند رسید چنین خیال کرد که مقدمه حدیث از امام ع و ذکر علاماتِ مُعَيَّنَةٍ از جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ ذِکْرُهُ است یعنی چنین پنداشت که جمال مبارک جملاتِ الخوفُ وَ الانتظارُ وَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ السَّجْنُ وَ التَّقِيَةُ وَ غیرها را بیان فرموده اند و ندانست که تعیین علاماتِ مزبوره نیز از نفس امام علیه السَّلَام است لذا قلم اعتراض برداشت و رساله ای در ردِّ کتاب ایقان بنگاشت و از جمله نوشت که مثلاً علامت از یوسف چرا حُسنِ یوسفی نباشد و سجن و تقیه باشد و ... " این رساله ردیه منتشر شد و به طبع رسید و مقدار عرفانش حتی بر مُریدانش واضح و آشکار گردید و خودش هم فهمید که چه خطائی کرده و از شدتِ عرفانِ رَدِّ و اعتراض بر اِمام هُمَام روا داشته است.

در الواح حضرت عبدالبهاء جَلِّ ثَنَائِهِ این مسئله نازل گردیده و نصوص این الواح مبارکه در کتاب مائده آسمانی مندرج و مسطور گردیده مراجعه فرمایند.

۹- نصّ این حدیث از قبل ذکر شد.

بند سی و هشتم

- | | | | |
|---|-----------|--------------|------------|
| ۱- از خدا فتح باب نشنیدی | باب را | ذا عَذَابِ | نشیدی |
| ۲- باب حق را که باطنش رحمت | ظاهر | او عَذَابِ | نشیدی |
| ۳- حضرتش را ز حضرت باقر | إِنَّهُ | كَانَ | شَابِ |
| ۴- أَقْرَبُ الْعَهْدِ بِاللَّبَنِ مِئِي | باز | از آن | جناب نشیدی |
| ۵- يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ يَحْتَجُونَ | مَعَهُ | بِالْكِتَابِ | نشیدی |
| ۶- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ تَمَتَّى الْمَوْتِ | مِنْ | تُبَاحِ | الْكِلَابِ |
| ۷- خلق را بهر قائم و اصحاب | إِنَّهُمْ | كَالدُّنَابِ | نشیدی |
| ۸- از چه گشتی مُفَادِ صُمِّ وَ بُكْمِ | إِنَّ | شَرَّ | الدَّوَابِ |

۱ و ۲- اشاره به آیه مبارکه قرآنی نازل در سوره حدید است که می فرماید "يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ"

این آیه مبارکه صریح است که باب مدینه نور الهی در ظاهر گرفتار عذاب و رنج می شود و در باطن هم عنان رحمت است و عذاب و رنج ظاهری برای آن است که منافقین و منافقات به واسطه این امتحان از مؤمنین و مؤمنات منفصل و ممتاز گردند تا گریزد هر که بیرونی بود.

۳ و ۴- حَکَمَ بن ابی نعیم از حضرت باقر محمد بن علی بن الحسین ع روایت کرده که فرمود: "... یا حَکَمَ کَیْفَ أَکُونُ أَنَا وَ قَدْ بَلَغْتُ حَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّبْنِ مِنِّي وَ أَخْفَى عَلَيَّ ظَهَرَ الذَّابَّةِ"

حَکَمَ از حضرت پرسید آیا شما صاحب الامر هستید فرمودند ای حَکَمَ چطور می شود من صاحب الامر باشم با آن که چهل و پنج سال از عمر من می گذرد و صاحب این امر از من جوانتر است. این حدیث در کتاب کافی نیز روایت شده است.

۵- اشاره به حدیثی است که از قبل نیز نگاشته شد در بحار الانوار مُجَدَّدٌ غیبت مسطور شده: "عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ."

فرمود چون قائم ظاهر شود از مردم نادان چندان اذیت و آزار ببیند که حضرت رسول از مردم نادان عرب دوره جاهلیت مشاهده نفرمود. عرض کردم این معنی چگونه است فرمود مردم دوره جاهلیت بت پرست بودند ولی مردم دوره قائم موعود مدعی خداپرستی هستند و حضرت قائم را به واسطه تأویل و تفسیرهای باطله که برای آیات قرآنیه درست می کنند رد می نمایند و به خیال خود از روی آیات قرآنیه با آن حضرت مجادله و مخالفت می نمایند.

۶ و ۷- اشاره به حدیثی است که در باب سیرت قائم از مُجَدَّدٌ غیبت بحار الانوار از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود: "يا أبا حمزة لا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشَتَّتْ فِي دِينِهِمْ وَ تَعَبَّرَ [تَعَبَّرَ] مِنْ [فِي] حَالِهِمْ حَتَّى يَتِمَّتْ الْمَتْمَى الْمَوْتِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ خَرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ [الاياس] وَ الْقَطُوطِ فِيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَبْصَارِهِ [أَنْصَارِهِ]"

ترجمه این حدیث در بحار جلد غیبت ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ صفحه ۲۸۶ مسطور است.

۸- در قرآن مجید نفوس غافله و محتجب از عرفان مظهر امر الهی را کر و لال و کور تعبیر فرموده و در مواضع متعدده از قبیل آیه هیجدهم سوره بقره و غیره این مطلب نازل شده از طرف دیگر در سوره الانفال می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و انتم تسمعون و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون ان شرّ الدوابّ عند الله الصمّ البکم الذین لا یعقلون ... (۲۲-۲۰) و در آیه ۵۵ همین سوره فرموده: "ان شرّ الدوابّ عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون" در آیات مبارکه مزبوره معارضین و مخالفین مظهر امر الله را دواب نامیده می فرماید آنهایی که به مظهر ربّانی و آیات الهیه کافر شده و از ایمان بی نصیب هستند بدترین دواب محسوبند عند الله.

نعیم در بیت اخیر اشاره به این مطلب فرموده و به مخالفین خطاب کرده می گوید چرا خود را در جرگه صمّ و بکم در آورده اید مگر آیه "ان شرّ الدوابّ" را نخوانده اید؟

۹- مضمون این حدیث از حضرت حسین بن علی ع روایت شده و آن حضرت قائم موعود را طرید و شریک و مواتور فرموده است به شرحی که در بحار الانوار و سایر کتب معتبره موجود است.

بند سی و نهم

- | | |
|---|---|
| ۱- حُجِّتْش ار خدا نبود که بود | مُثَبَّت مدّعا نبود که بود |
| ۲- مَدْفِن و مَبْعَثْش به قول امام | ارض قدس و مینا نبود که بود |
| ۳- یَنْزِلُ الرُّوحُ یَخْرُجُ المَهْدِیَّ | قائش مُصْطَفِی نبود که بود |
| ۴- از بَقِیْتِم بلا امام هُدی | گفته مرتضی نبود که بود |
| ۵- یَلْعَنُ البَعْضُ البَعْضُ بَعْضَکُمْ آخِر | سخن مُجْتَبِی نبود که بود |
| ۶- لا یُرى جسمه لا یُسَمّی اسمُه | از علیّ رضا نبود که بود |
| ۷- وَ الحُسَیْنُ لَیْدَفُنُ المَهْدِیَّ | از ششم مُقْتَدِی نبود که بود |
| ۸- یَحْکُمُ بَعْدَهُ عَلَی الدُّنْیا | زان امام هُدی نبود که بود |
| ۹- لَیُرِیدُ الحَقَّ اَنْ یُحَقَّ الحَقَّ | وَ تُرِیدُونَهُ بِاَنْ یَزْهَقَ ¹⁷ |

¹⁷ در نسخه دیگر مصراع آخر چنین است: و یریدون أنه یرهق

۱ و ۲- در کتب معتبره احادیثی از ائمه اطهار ع در باره مبعث و مدفن حضرت قائم ع روایت شده احادیث مزبوره در بحار الانوار مجلد غیبت از حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام صادق علیهما السلام روایت شده از جمله به روایت ابو سعید خدری روایت شده که حضرت رسول ص فرمودند مردی از اهل بیت من خروج می نماید و به سنت من عامل می شود خدا برکت خود را از آسمان به او نازل می کند و زمین برکت خود را بیرون می ریزد و او زمین را پر از عدل و داد می کند همچنانچه پر از ظلم و جور شده باشد و هفت سال سلطنت می کند و به بیت المقدس نزول می فرماید. مقصود از بیان مبارک مزبور وجود مقدس حضرت ربّ اعلی می باشد که پس از هفت سال دعوت و سلطنت معنویه به شهادت رسیدند و عرش مُطَهَّر آن بزرگوار به توسط حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس انتقال یافت و امروز به مقام اعلی معروف است. حدیث مزبور در ترجمه فارسی مجلد غیبت بحار الانوار طبع ۱۳۳۲ صفحه ۳۰ مسطور است.

از این جمله معنی جمله بیت مدفن ارض اقدس واضح گردید. اما مقصود از جمله مبعثش منی آن است که مطابق احادیث معتبره ندای قائم موعود از مکه معظمه بلند خواهد شد و منی بیابانی است در مکه که حجاج در آنجا قربانی می نمایند. از جمله احادیث مزبوره حدیث مُفضَّل بن عُمَر است که از حضرت صادق روایت کرده که آن حضرت فرمود ندای قائم از مکه بلند می شود و آن حضرت به دیوار کعبه تکیه می کند و می فرماید هر که می خواهد آدم ع را ببیند مرا ببیند ... الخ این حدیث در بحار الانوار مجلد غیبت مندرج است.

۳- در کتب معتبره اهل سنت و جماعت و کتب مقبوله شیعه امامیه حدیثی از حضرت رسول ص در باره ظهور موعود اسلام روایت شده که فرمودند: "... لو لم یبقَ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا یَوْمٌ وَّاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلیکَ الیَوْمَ حَتّٰی یَخْرُجَ فِیهِ وَاَولٰئِ الْمَهْدِیِّ ثُمَّ یَنْزِلُ عِیْسٰی وَ یُصَلِّیْ خَلْفَهُ وَ یَبْلُغُ سُلْطٰنَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ " یعنی اگر از عمر دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز خداوند آن یک روز را چندان طولانی می فرماید تا آن که فرزند من مهدی ظاهر شود پس از آن حضرت عیسی نازل می شود و پشت سر آن حضرت نماز می گذارد و سلطنت آن حضرت به شرق و غرب عالم می رسد. در این حدیث حضرت رسول به ظهور مهدی و نزول روح الله تصریح فرموده و مقصود ظهور حضرت ربّ اعلی و جمال مبارک است این حدیث را از علمای شیعه مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبه و علامه مجلسی در مجلد غیبت بحار الانوار نقل کرده اند و از علمای سنت و جماعت حافظ ابو نعیم و غیره روایت نموده اند.

۴- مجلسی در بحار الانوار جلد سیزدهم در باب احادیث وارده از امیر المؤمنین ع روایت کرده از عبایة الاسدی: "قَالَ سَمِعْتُ امیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع یَقُولُ کَیْفَ اَنْتُمْ اِذَا بَقِیْتُمْ بِلا اِمَامٍ هُدٰی وَ لَا عِلْمٍ یُرٰی یَبْرءُ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ" انتهى

مطابق این مضمون در همین باب بحار الانوار بسیار است.

۵- در مُجَلَّد غیبیت بحارُ الانوار از حضرت حسن مجتبی ع روایت شده که فرمود: "لا یَکُونُ الامرُ الَّذی تَنظُرُونَهُ حَتَّى یَبْرَأَ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ یَقُولَ بَعْضُکُمْ فِی وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى یَلْعَنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ حَتَّى یُسَمَّى بَعْضُکُمْ بَعْضاً کَذَابِینَ"

یعنی ظهور قائم ع که منتظر آن هستید واقع نمی شود مگر وقتی که امت اسلام از یکدیگر تبرّی کنند و بیزاری جویند و آب دهان به صورت یکدیگر اندازند و یکدیگر را لعنت کنند و کذاب و دروغگو خوانند. این حدیث در صفحه ۲۳۰ ترجمه فارسی مُجَلَّد غیبیت بحار طبع سنه ۱۳۳۲ مذکور و مثل آن نیز در صفحه ۱۹۳ همان کتاب مسطور است.

۶- علامه کلینی در کتاب کافی از ریّان بن الصّلت روایت کرده که حضرت ابوالحسن الرضا ع فرمود که قائم موعود جسمش دیده نمی شود و نامش بر زبان نمی آید و به اسم نامیده نمی شود: فی الکافی بإسناده عن ریّان بن الصّلت قال سمعتُ أبا الحسن الرضا ع یقول حین سئل عن القائم لا یری جسمه و لا یسمی اسمهُ" برای تفصیل مقام به استدلالیه نثر جناب نعیم و کتب استدلالیه دیگر مراجعه شود.

۷- در بحار مُجَلَّد غیبیت (صفحه ۳۵۰ ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲) و سایر کتب معتبره شیعه امامیه به روایت صالح بن سهل از حضرت صادق ع حدیث مفصل و طولانی در باره ظهور قائم موعود روایت شده در خاتمه آن پس از شرح وقایع دوره ظهور می فرماید: "... جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حُنُوطَهُ وَ اِيْلَاجَهُ حَضْرَتُهُ الْحُسَيْنِ وَيَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ" یعنی قائم موعود از دنیا رحلت می فرماید و متصدی غسل و کفن و حنوط و دفن قائم حسین خواهد بود و پس از قائم حسین ع به هدایت خلق می پردازد تا آن که ابروهای آن حضرت روی چشمانش را بگیرد. انتهی

و مانند این حدیث در بحار (صفحه ۲۵۶ ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲) و کتاب شرح الزیارة حضرت شیخ احسائی نیز روایت شده است.

۸- حضرت شیخ احسائی در عِصْمَةِ الرَّجْعَةِ [العِصْمَةِ وَ الرَّجْعَةِ] و سایرین در کتب معتبره از حضرت صادق ع روایت کرده اند که فرمود: "إِنَّ الْحُسَيْنَ هَذَا الَّذِي يَغْسِلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يَدْفِنُهُ وَ يَحْكُمُ بَعْدَهُ عَلَى الدُّنْيَا مَا شَاءَ اللَّهُ" یعنی حسین مباشر غسل و کفن و دفن قائم ع می شود و پس از آن حضرت بر عرش حکومت روحانیّه بر جمیع جهان مستقر می شود و دوره حکومت حسین بسیار طولانی خواهد بود. وقوع مصادیق این احادیث در این ظهور مبارک از قبل نگاشته شد. طالبین برای اطلاع بیشتر به کتب استدلالیه و تاریخیّه این امر مبارک مراجعه نمایند.

۹- یعنی خدا حق را ثابت و مدلل می فرماید و مردم می خواهند حق را مضمحل سازند از این جهت به معارضه قیام می کنند. با آنکه تحقق مصادیق بشارات قبلیه در این ظهور اعظم در نهایت درجه وضوح و صراحت است و مضمون بیت مأخوذ از آیه شریفه قرآنیّه است که می فرماید: "يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ" این آیه مبارکه در سوره انفال آیه ۷ مندرج است.

بند چهلّم

- ۱- دو ظهوری که عیسی و مهدی است از رسول الله این خبر مروی است
- ۲- نیست خوار امتی که اول من آخرش عیسی و وسط مهدی است
- ۳- باز گوید به فخر مهدی ماست که مُصلی به خلف او عیسی است
- ۴- به نزول مسیح قطع جهاد که نبی گفته نسخ حکم نبی است
- ۵- گفته صادق که آن دو نفخه حشر رادفه راجفه حسین و علی است
- ۶- صاحب نشر اول و آخر منم از خطبه علی ولی است
- ۷- هم مجئی الرب و قیام الروح هر دو نص کلام لم یزلی است
- ۸- معنی رب و روح از دو ظهور قول پیغمبر و ائمه یکی است
- ۹- مهبط روح را شه بطحاء گفت عند المنارة البیضاء

۱ و ۲- در کتاب کشف الغمّه علی بن عیسی از حافظ ابو نعیم به سند متصل از عبدالله بن عباس روایت کرده که فرمود: "لن تهلك أمة أنا أولها و المسيح آخرها و المهدی أوسطها" یعنی هرگز هلاک نمی شود امتی که من اول آن و مسیح آخرش و مهدی اوسطش باشد. این حدیث را علامه مجلسی در بحار الانوار مُجلد غیبیت روایت کرده (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ صفحه ۳۲ حدیث ۳۹) امثال این حدیث در کتاب الغیبة طوسی و سایر کتب معتبره شیعه و سنی روایت شده است. برای اطلاع به کتاب کفایة الطالب و کشف الغمّه و ابن ماجه و غیرها مراجعه شود.

۳- در مُجلد غیبیت بحار الانوار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ صفحه ۳۱) از کتاب کشف الغمّه علی بن عیسی در حدیث بیست و هفتم از ابو سعید خدری از حضرت رسول ص روایت شده که فرمود: "از ماست کسی که عیسی پشت سر او نماز می گذارد" "منا المهدی الذی یصلی خلفه عیسی"

۴- کلمه نبی اول به فتح نون مقصود حضرت رسول ص است و کلمه نبی ثانی به ضمّ نون به معنی قرآن است یعنی حضرت رسول ص که فرموده اند جهاد در ظهور موعود منسوخ خواهد شد اشاره است که در دوره ظهور موعود حکم قرآن نسخ خواهد شد.

سپهر کاشانی در ناسخ التواریخ حدیثی از حضرت رسول ص نقل کرده که فرمودند "لا يَنْقَطِعُ الْجِهَادُ عَنْ أُمَّتِي حَتَّى يَنْزِلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ" یعنی جهادی که نص قرآن مجید است در دوره ظهور موعود از بین خواهد رفت و منسوخ خواهد گردید.

۵- در قرآن مجید سورة النَّازِعَاتِ می فرماید: "يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ" و حضرت صادق ع راجفه را به ظهور علی و رادفه را به ظهور حسین تفسیر فرموده است در مُجَلَّدُ غَيْبِيتِ بحار (صفحة ۳۵۷ ترجمه فارسی صبح ۱۳۳۲) از کتاب كُنْزُ الْفَوَائِدِ شيخ شرف الدين به سند متصل از حضرت صادق ع روایت کرده در خصوص قول خدای تعالی "تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعُهَا الرَّادِفَةُ" که فرمودند راجفه علی و رادفه حسین است. بنا بر این مقصود از راجفه ظهور حضرت اعلی و از رادفه ظهور جمال مبارک است.

۶- حضرت سید کاظم رشتی در رساله شرح خطبه طُنْجِيهِ و علامه مجلسی در مُجَلَّدُ غَيْبِيتِ بحار الانوار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۳۵۳) از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده اند که آن حضرت در ضمن خطبه ای فرمودند: "... أَنَا صَاحِبُ النَّشْرِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ أَنَا أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ... " این بیان مبارک دلیل است که صاحب نشر آخر علی خواهد بود یعنی اسم مبارک موعود علی خواهد بود.

۷- در قرآن مجید از دو ظهور مبارک که موعود منتظرند به مَجْنِي الرَّبِّ و قِيَامِ رُوحِ تَعْبِيرِ شده است مقصود از مَجْنِي رَبِّ ظُهورِ حضرتِ اعلی و از قِيَامِ رُوحِ ظُهورِ جمالِ مبارکِ است و این دو ظهور چنانچه در بندهای قبل ذکر شد در احادیث به ظهور مَهْدِيّ و قائم و نزول عیسی و رجعت حسین به اصطلاح سنّی و شیعه بیان شده است.

آیاتِ مبارکاتِ مَجْنِي الرَّبِّ در قرآن مجید در سورة الانعام آیه ۱۸۵ و سورة الفجر آیه ۲۲ و سورة زمر آیه ۶۹ مذکور و از قبل نصوص آیات مزبوره در ضمن بندهای قبل نگاشته شد. اما قیام روح در قرآن مجید در سورة النبأ آیه ۳۸ موجود است. قوله تعالی: "يَوْمَ يَفُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا" یعنی روزی که قیام فرماید روح الله (جمال مبارک) و ملائکه یعنی مؤمنین و طائیفین حول در محضرش صف بکشند هیچ یک را قدرت تکلم نیست مگر آن که را مظهر امر رحمن اجازه فرماید و او هم جز به صواب لب به سخن نگشاید. مِصْدَاقِ این آیه مبارکه را آنان که به حضور مبارک مُشْرِفَّ شده اند بخوبی دریافته اند.

۸- یعنی مَجْنِي رَبِّ و قِيَامِ رُوحِ که در قرآن مجید نازل شده عبارت از همان دو ظهور مبارکی است که از لسان حضرت رسول ص به مَهْدِيّ و عیسی و از لسان ائِمَّةِ أَطْهَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ به قائم و رجعت حسینی نامیده شده اند.

۹- مقصود از شَهِّ بَطْحَاءِ حضرت رسول ص است که در باره نزول عیسی (ظهور جمال مبارک) فرموده اند عیسی بن مریم در نزد مُنَارَةِ سَفِيدِ در سمت شرقی دِمَشْقِ در حالی که دست خود را بر بال دو فرشته نهاده است نزول می فرماید "وَيَنْزِلُ عَيْسَى عِنْدَ الْمُنَارَةِ الْبَيْضَاءِ بِشَرْقِي دِمَشْقٍ..."

این حدیث را علامه مجلسی در مُجَلَّد غیبت بحار الانوار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ صفحه ۳۶) و صاحب کتاب العُمة از کفایة الطالب شافعی به روایت صحیح مُسلم از قول نواس بن سمعان از حضرت رسول ص روایت کرده اند.

بند چهل و یکم

- | | |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- وصف قائم خدا مکرر گفت | یوم دین گفت و یوم آخر گفت |
| ۲- بایعوه إذا سمعتم منه | بهر مهدی بما پیمبر گفت |
| ۳- هو شمس تلوح من مغرب | بهر قائم به خطبه حیدر گفت |
| ۴- یتقول البعض فی وجوه البعض | حسن مجتبی به منبر گفت |
| ۵- ما لقی جدّه هو یلقى | باقر این نکته را مکرر گفت |
| ۶- لکم الموت تحت ظلّ السیف | بهر یوم ظهور جعفر گفت |
| ۷- شاب ¹⁸ یحسبونه شیخاً | صادق از هر بلیّه برتر گفت |
| ۸- سیناً اصغر و شخصاً اجملنا | سین او از ائمه کمتر گفت |
| ۹- صاحب امر را امام و دود | لیس من حاز ¹⁹ اربعین فرمود |

۱- از قبل نگاشته شد که در قرآن مجید از یوم ظهور موعود اسلام به یوم الدین و یوم الآخر و غیرها مانند یوم القيامة و الساعة و یوم البعث و یوم الفصل و یوم راجفه و رادفه تعبیر شده است.

نصوص برخی از آیات مبارکه از قبل در ذیل بندهای قبل نگاشته شد. آیات شامل جمله "یؤمنون بالله و الیوم الآخر" در سراسر قرآن نازل موجود و یوم الدین نیز در سورة الحمد و غیره موجود و از قبل اشاره شد و احادیثی نیز که قسمتی از آن از پیش نوشته شد موجود که ائمه ع یوم دین و یوم آخر را به ظهور موعود تفسیر فرموده اند و در این مقام تکرار نمی شود.

¹⁸ در نسخه دیگر چنین است: شاباً اجمل شخصاً اصغر سناً
¹⁹ در نسخه دیگر جاز است

۲- در مُجَلَّد غیب بحار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۳۱ حدیث سی و یکم) از حضرت رسول ص روایت شده که فرمود زمانی که آمدن او را (مهدی) شنیدید به نزد او بروید و بیعت کنید به درستی که او خلیفه خداست " ... إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ قَاتُوهُ وَ بَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ "

۳- در مُجَلَّد غیبت بحار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۲۲۳ از حضرت امیر علیه السلام خطبه مفصله در باره ظهور موعود نقل فرموده که آغاز آن خطبه مبارکه این است " إِذَا آمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ " تا آن که می رسد به این جمله " فَقَالَ الَّذِي [النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ] لِصَعَصَعَةَ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعَصَعَةُ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا. " انتهى

معنی طلوع شمس از مغرب که از علامات ظهور موعود محسوب است و در خطبه مبارکه مندرج در ترجمه فارسی بحار الانوار مُجَلَّد غیبت ص ۲۲۵ سطر اول مسطور است برای تشریح این مطلب به بند ۶۳ مراجعه شود.

۴- نص این حدیث از قبل در ذیل شرح بند ۳۹ نگاشته شد. که حسن مجتبی ع فرمود " لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَوَلَّى بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ... " الخ (ترجمه بحار مُجَلَّد غیبت طبع ۱۳۳۲ ص ۲۳۰)

۵- در بحار الانوار مُجَلَّد غیبت و در سایر کتب معتبره مروی است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در باره حضرت قائم آل محمد فرمودند که آنچه را حضرت رسول ص پس از اظهار دعوت خود از کفار قریش و مخالفین مشاهده فرمود قائم ع نیز از مردم همان بلایا و مصائب را مشاهده می فرماید و در برخی احادیث هم وارد شده که پیش از حضرت رسول تحمل زحمت خواهد فرمود مانند حدیث " ... يَرُدُّ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَرُدُّ عَلَى جَدِّهِ ... " و حدیث " يَسْتَقْبِلُ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَكْثَرَ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ ... " و غیره که از قبل ذکر شد.

۶- در مُجَلَّد غیبت بحار (ترجمه فارسی ص ۲۸۸ طبع ۱۳۳۲) از غیبت نعمانی روایت شده عن ابی بصیر عن ابی عبدالله إِيَّاهُ قَالَ مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسَهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا بِالسَّيْفِ وَ الْمَوْتِ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ " یعنی چرا در باره ظهور قائم عجله می کنید قسم به خدا لباس آن حضرت بسیار خشن و طعامش ناگوار خواهد بود و با شمشیر ظاهر خواهد شد و مرگ در زیر سایه شمشیر خواهد بود. این حدیث در ص ۳۹۴ فرائد هم ذکر شده است.

۷- در کتب معتبره از جمله بحار مُجَلَّد غیبت از حضرت صادق ع روایت شده که فرمود " وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا "

یعنی سخت ترین بلیات این است که قائم موعود به سن جوانی ظاهر می شود و مردم چون او را پیر فرتوتی می پندارند با حضرتش مخالفت می نمایند.

۸- نص این حدیث در کتاب الفرائد و غیبت بحار الانوار و غیره مسطور است که امام فرمودند "أَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا وَ أَجْمَلُنَا شَخْصًا" یعنی قائم موعود از همه ما ائمه از حیث سنّ و سال کوچکتر و از حیث زیبایی و جمال برتر و بالاتر است برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- این حدیث نیز در کتاب الفرائد و غیبت بحار و غیره موجود است که امام فرمود "أَلَيْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ حَازَ [جَازُ/ جَاز] الْأَرْبَعِينَ" یعنی قائم موعود در حین اظهار امر سنش به چهل سال نمی رسد برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

بند چهل و دوّم

- | | |
|---|-------------------------------|
| ۱- در خبر ظلم اهل کین بشنو | ذلت اولیای دین بشنو |
| ۲- زو کمال کلیم و نور مسیح | صبر ایوب را ببین بشنو |
| ۳- يُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ دیدی | وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ بشنو |
| ۴- تُنْهَادِي رُؤْسَهُمْ را فاش | همچو سرهای ترک و چین بشنو |
| ۵- تُصَبِّغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ | ز آسمان نه تو از زمین بشنو |
| ۶- يَرْفَعُ الْوَيْلُ مِنْ نِسَائِهِمْ | تا فلک ناله و حنین بشنو |
| ۷- گر ز خود گویم استماع مکن | لیکن از ختم مُرْسَلِينَ بشنو |
| ۸- بیش از این در سخن نمی گنجد | شرح این قصّه بیش از این بشنو |
| ۹- بشنو آخر جزای این زحمات | اولیائی علیهم الصلوات |

۱ تا ۹- این بند شامل مضامین لوح فاطمه است که از احادیث معتبره محسوب و در کتاب کافی و بحار الانوار مُجَلَّد غیبت و غیره مسطور است. این لوح خیلی مفصّل است و پس از ذکر اسامی ائمه اطهار علیهم السلام در باره ظهور قائم موعود می فرماید "... ثُمَّ أَكْمَلُ دِينِي بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءَهُ فِي زَمَانِهِ وَ تُنْهَادِي رُؤْسَهُمْ كَمَا تُنْهَادِي رُؤْسَ التُّرْكِ وَ الدَّيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَ جَلِينَ مَرْعُوبِينَ تُصَبِّغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ مِنْ نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاكَ حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ حَنْدِسٍ وَ هُمْ [بِهِمْ] أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ أَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ" انتهى

معنی حدیث از ابیات جناب نعیم کاملاً فهمیده می شود. این حدیث را جمال مبارک در کتاب ایقان نقل فرموده اند. در کتاب الفرائد و سایر کتب استدلالیه نیز وارد شده است مراجعه فرمائید.

بند چهل و سوّم

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| یا نُبی یا کلام می گوید | ۱- آنچه گفتیم امام می گوید |
| با تو خیرُ الانام می گوید | ۲- ختم دین می شود به مهدی ما |
| حق به دار السلام می گوید | ۳- به ره راست دعوت حق را |
| باقر از برّ شام می گوید | ۴- فرج شیعیان به صوت عظیم |
| خوش به بیت الحرام می گوید | ۵- صادق اظهار امر قائم را |
| به قیام امام می گوید | ۶- یوم دین و قیام ساعت را |
| آن امام همام می گوید | ۷- و علی سیره رسول الله |
| به تو مقصد تمام می گوید | ۸- ذو کتاب جدید و شرع جدید |
| ذَلیکَ الیومَ عنهُ مَحْجُوبُونَ | ۹- إِنَّ قَوْمًا إِلَیهِ مَنسُوبُونَ |

۱ و ۲- اشاره به حدیث نبوی است که در کتب خاصّه و عامّه از رسول الله ص روایت شده که فرمود: "المهدیّ منّا یُختمُ الدّینُ به کما فُتِحَ بنا" این حدیث در صواعقُ المُحرّقه ابن حجر و مشارقُ الانوار شیخ رجب بُرسی و کتاب اوصافُ المهدیّ قاری هرّوی و غیره موجود و در کتاب الفرائد نیز نقل شده است.

۲- اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که در سوره یونس نازل شده قوله تعالی: "والله یدعُو الی دار السلام و ینزل الیها من یشاء الی صراطٍ مُستقیم" این آیه را در ایقان مبارک نیز ذکر فرموده اند و در فرائد هم مذکور است.

۴- اشاره به حدیث مروی از حضرت باقر است که فرمودند "تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ یَأْتِیْکُمْ بَعْتَهُ مِنْ قَبْلِ الشَّمَامِ فِیهِ لَکُمْ فَرَجٌ عَظِیْمٌ" و علامه مجلسی نیز این حدیث را در غیبت بحارُ الانوار نقل فرموده است.

۵- اشاره به مطلبی است که از حضرت صادق ع در حدیث مُفضَّل بن عُمر روایت شده که فرمود به این مضمون: "... قائم پشت به خانه کعبه داده دست مبارکش را دراز می کند و دستش مانند آفتاب روشن است

و می فرماید که این دست خداست و بعد این آیه را تلاوت می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ..." (بحار فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۳۰۵)

۶- حضرت صادق ع در حدیث مُفَضَّل آیات قرآنیه را که راجع به ساعت و قیامت است همه را به ظهور قائم موعود تفسیر فرموده اند برای تفصیل به اوّل حدیث مُفَضَّل مراجعه شود. (ترجمه فارسی سیزدهم بحار الانوار طبع ۱۳۳۲ ص ۳۰۲)

۷- در بحار الانوار ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ هـ ق ص ۲۸۹ از حضرت صادق ع حدیثی مروی است که می فرماید: "... خروج قائم مانند خروج رسول خدا است ... و امثال این حدیث از سایر ائمه نیز روایت شده است.

۸- احادیث بسیار در باره این که قائم صاحب کتاب جدید است در کتب معتبره شیعه روایت شده است از جمله حدیث "يُظْهَرُ صَبِيٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ دُو كِتَابٍ جَدِيدٍ ..." و غیره است که بعضی از قبل ذکر شد برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- یعنی مردمی که منسوب به اسلام و حضرت رسول ص می باشند در این روز که دوره ظهور قائم است از موهبت ایمان به آن حضرت محروم و از عرفان محبوب مانده اند جناب نعیم این مطلب را به لحن تعجب فرموده است.

بند چهل و چهارم

- | | |
|---|------------------------------------|
| ۱- تو امام زمان خود بپذیر | به ره و رسم جاهلیّه ممیر |
| ۲- رأس و رهبان خود به جای امام | رَب گرفتند دیگران تو مگیر |
| ۳- فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ | بشنو تا وَ يُنْكِرُونَ كثير |
| ۴- شك کند در وی آن که شك دارد | از شَه عادل علیم قدیر |
| ۵- إِنْ يَشَاءَ يَخْتِمَ عَلَى قَلْبِكَ | گوید آن کو عَلَى الْعِبَادِ بَصِير |
| ۶- ارض خالی نماند از حُجَّت | لم يَكُن قَرْيَةً بغير نذیر |
| ۷- بعد مَنصُوص عالم موصوف | گاه فَتَرَت به مَرْدُمَند امیر |
| ۸- این چنین است تا زمان ظهور | که مساوی شود صغیر و کبیر |
| ۹- صادق آن شاه ظاهر و باطن | گوید الْعَقْلُ حُجَّةُ الْمُؤْمِن |

۱- در حدیث نبوی از طرق تشیع و تسنن وارد که فرمود: "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةَ"

یعنی هر کس مظهر ظهور را نشناخت به مرگ ارباب جاهلیت خواهد مرد هر چند ادعای عرفان و ایمان نماید.

۲- اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که در سوره توبه آیه ۳۱ راجع به مُقَدِّینِ علما می فرماید: "اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ بَنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ"

یعنی ملت نصاری چون از مظهر امر الهی رو برتافتند و احبار و رهبان خود را مُطِيع و مُنْقَاد شدند لذا در زمره مشرکین داخل گشتند با آنکه مأمور بودند به عبادت خدای یگانه پردازند و در آیه ۳۴ همین سوره می فرماید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ" یعنی بیشتر از علمای ظاهر اموال مردم را به باطل و من غیر حق تصرف نموده و نفوس را از ایمان به خدا و سلوک در صراط مستقیم ممانعت می نمایند. از این قبیل آیات در قرآن مجید بسیار و مقصود حق تعالی از نزول آن تحذیر امت اسلامی بوده از وقوع در آنچه سابقین بدان مبتلا شدند ولی افسوس که ملت اسلامی در زمان ظهور موعود به مراتب بیشتر از سابقین در ورطه هلاکت افتادند.

۳- در اصول کافی مروی است: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ قَالِ اِخْتَلَفُوا كَمَا اِخْتَلَفَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتَابِ وَ يَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ الَّذِي يَأْتِيهِمْ حَتَّى يُنْكِرَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ"

یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام در معنی قول خدای تعالی که می فرماید ما دادیم به موسی کتاب را پس اختلاف کردند در آن فرمود همچنان که این امت اختلاف نمودند در کتاب خدا و اختلاف خواهند نمود در آن کتابی که قائم برای ایشان می آورد تا این که انکار خواهند نمود آن کتاب را جماعت کثیری (استدلالیه منثور نعیم)

۴- یعنی مادام که شخص معتقد به وجود خداوند علیم عادل خبیر باشد هرگز در مُخَيِّلِه خود خطور نمی تواند بدهد که کسی مِنْ دُونِ إِبْنِ اللَّهِ مَوْقِفَ به نزول کتاب و تشریح شریعت جدید شود و بر همه مخالفین غالب آید و مَعْدَلِکَ کلمه باطل بوده و مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نَبَاطٌ زیرا در این صورت ناچار باید به جهل یا عجز یا سَفَاهَتِ مَبْدَأِ فِعَالِ الْعِبَادُ بِاللَّهِ قَائِلٌ شود یا در صورت مشاهده نفوذ کلام و جریان احکام شارع جدید با آن که جمیع به مخالفتش قائم اقرار و اعتراف نماید.

۵- اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که در سوره شوری آیه ۲۴ می فرماید: "أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ [كُذِبًا] فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُوا اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ."

این آیه مبارکه در ابطال دعوی مخالفین مظاهر الهی نازل شده و اثبات می فرماید که حق تعالی باطل را محو می سازد و حق را غالب می فرماید و به خطرات صدور و نوایای قلوب آگاه است. بنا بر این مخالفین نمی توانند نسبت افتراء و بطلان به مدعیان من عندالله که کتاب جدید و احکام جدید دارند و آن به قوه غیبیه در بین خلق نافذ و جاری شده بدهند و آنان را من عندالله ندانند زیرا اگر من عند غیر الله بوده باشد بزودی محو و نابود می گردد و جریان و نفوذ نمی یابد.

۶- در اخبار اسلامی مُصَرَّح است که خداوند هیچ ملت و اُمّتی را بدون رسول و پیغمبر نگذاشت و زمین هیچگاه از حُجّت خالی نیست. در قرآن مجید سوره نحل آیه ۳۶ می فرماید: "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ"

یعنی هر آینه در هر امتی پیغمبری مبعوث فرمودیم تا مردم را به خداوند دعوت کرده و از متابعت نفوس ضالّه مستکبرین و شیاطین فریبنده ممانعت نماید و پس از ظهور رسول برخی راه راست یافتند و برخی راه ضلالت را رها نکرده اینک در زمین سیر و سیاحت کنید و عاقبت تکذیب کنندگان مظاهر الهیه را مشاهده نمائید.

امثال این آیه که حاوی بَعَث رسول در هر اُمّت است در مواضع متعدده قرآن از قبیل همین سوره نحل و سوره یونس و سوره انعام و سوره حج و سوره شعرا و سوره قصص و سوره زخرف و غیره مذکور گردیده است و در احادیث ائمّه نیز بسیار وارد. مصراع اول اشاره است به حدیث کمیل بن زیاد نخعی که در اصول کافی مروی است امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: "يا كَمِيلُ ماتَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَالْعُلَمَاءُ باقونَ" [ما بقی الذّهرُ اعیانُهُم مَفْقُودَه وَ امثالُهُم فی القلوبِ مَوْجُودَه آه آه اِنَّ هَهُنَا (وَ اِشارَ اِلی صَدْرِهِ) لِعِلْمًا جَمًّا بَلَى لَا يَخْلُوا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ مَشْهُورًا وَ [مَشْهُورٍ أَوْ] مُسْتَتِرٍ مَغْمُورٍ لِنَلَّا يَبْطُلُ حُجْجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ آيِنَ أَوْلِيكَ؟] [أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظُمُونَ خَطَرًا بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَّتَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نَظْرَانَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلْأَوْا مَا اسْتَعْوَرَهُ] [اسْتَعْوَرَهُ] (المُسْتَرْفُونَ) (المُسْرِفُونَ) [المُتْرَفُونَ] وَ آنسوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا أَرْوَاحَهُمْ مُعَلَّقَةً بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ اِلی دِينِهِ آه آه شَوْقًا اِلی رُؤْيَتِهِمْ" انتهى [اختلاف عجیبی در نقل بیان فوق در نسخه های مختلف وجود دارد که چند مورد از چندین مورد به عنوان نمونه در داخل کروشه اشاره شد]

صدر الدین شیرازی معروف به ملا صدرا در شرح اصول کافی در ذیل همین حدیث مطالبی می فرماید که خلاصه ترجمه آن این است در این حدیث شریف اشاره به مطالب و اموری فرموده اول آن که عالم حقیقی و عارف ربانی درجه حجت و ولایت را داراست و ریاست کبری مختص به اوست. دوم آن که سلسله عارفین به حقایق هیچ وقت گسسته نگردد. سوم آن که عمارت عالم امکان و جهان ارض و بقاء انواع در زمین منوط است به وجود عالم ربانی. چهارم آن که این قائم به حجت خدا لازم نیست که همواره در همه دوره ای ظاهر و آشکار باشد بلکه بسا شود و مستور زیست نماید. پنجم قول حضرت که می فرماید هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ [الخ دلالت دارد بر این که علوم اولیاءالله و حُجج خدا به حدس تامّ و الهام تمام

از خدای حاصل آید و خداست که ایشان را بر حقایق امور مطلع می گرداند و نور علم لدنی را بر قلوب آنان می اندازد و حقایق اشیاء را گماهی علیه بدیشان می نمایاند ... عارفین حقیقی نیز در ضمن بیانات خود به این معنی اشاره فرموده اند از جمله مولوی می فرماید:

راه دور است و پر آفت ای پسر	راهرو را می بباید راهبر
گر تو بی رهبر فرود آئی به راه	گر همه شیری فرو آفتی به چاه
کور هرگز کی تواند رفت راست	بی عصاکش کور را رفتن خطاست
گر تو گوئی نیست پیری آشکار	تو طلب کن در هزار اندر هزار
زانکه گر پیری نباشد در جهان	نه زمین بر جای ماند نه مکان
گر نباشد در جهان قطب زمان	کی تواند گشت بی قطب آسمان
گر تو را دردست پیر آید پدید	قفل در دست و پدید آید کلید

ولی عارف نمایان از این قضیه استفاده کرده و در حقیقت قضیه تحریف نموده و هر یک در عصر و زمانی رایت ارشاد برافراختند و امت را به فرق متعدده منشعب ساختند و داستان شغال در خم رنگ افتاده را که مولوی در مثنوی فرموده به ادعای باطل خود تجدید نمودند هر مفت خوار بی کاره ای از گوشه ای پیدا شده برای تهیه مصارف معاش و بسط وسائل تجدید فرایش سخنانی موهوم و بیاناتی فارغ و غیر معلوم به هم بافت و نام آن را حقیقت گذاشت و خلقی را اسیر اوهام و دام خود نمود.

جناب ابی الفضائل در کتاب فرائد صفحه ۲۲۰ می فرماید "یا للأسف که هنوز اشجار باسقه جدیدة الغرس معارف به ثمر نرسیده بود که خار تزهّد در بوستان ملت بیضا بروئید و مرض تصوف که به منزله فلج و شلل عارض اعضای سلیمه هر ملت شد به کلی نشاط و تقدّم و غلبه و نفوذ را از آن زائل می نماید ..."

انتهی

باری از احادیث مزبوره حجّیت علما در دوره فترت واضح و مشهود گردید و مقصود از بیت حضرت نعیم ارض خالی نماند از حجّت إلخ آشکار شد و از این قبیل احادیث بسیار موجود. از جمله حدیثی است که جناب مطلق در رساله نثر نعیم در حاشیه مرقوم داشته اند. در تفسیر صافی صفحه ۵۳۲ ص ۱۳ و فی الاکمال عن الصادق علیه السلام کان بین عیسی و محمد خمس مائة عام منها مائة و خمسون عاماً لیس فیها نبی و لا عالم ظاهر کانوا متمسکین بدین عیسی ثم قال و لا تكون الأرض إلا و فیها عالم ... و در احادیث بسیار نیز وارد که حجّت و عالم موصوف را ممکن است خلق بشناسد و ممکن است نشناسد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: "لا تخلوا الأرض من قائم لله الحجة إما ظاهر مشهور و خائف مغمور" یعنی زمین از حجت خالی نیست یا ظاهر و مشهور است مانند ائمه اطهار و یا پنهان و مستور است مانند علمای ربانی که در دوره فترت بوده و خود را مستور داشته اند و چنانچه ذکر شد حجّیت حجج مزبوره تا زمانی

است که ظهور موعود وقوع نیافته پس از ظهور موعود جمیع در صُقع واحد قائم و شرافت به ایمان به موعود است. پس در دوران ظهور خلق نباید متمسک به اقوال علمای خود شوند.

۹- حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: "العقلُ حُجَّةُ الْمُؤْمِنِ" بنا بر این از بیانات گذشته اقسام حجّت و معنی خالی نبودن زمین از حجّت در هر دور واضح و مُبرهن گردید.

بند چهل و پنجم

- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱- علم وقتِ ظهور، مُحیی الدّین | گوید او غین و را بُود با سین ²⁰ |
| ۲- گفته سلطان حسین اخلاطی | که پس از غین و راست ربّ مُبین |
| ۳- نعمت الله گفته سیّارات | چون به یک برج می شوند قرین |
| ۴- گفته زردشت از زمانه من | سه هزار است تا به روز پسین |
| ۵- سیّة گفت امام متقیان | جعفر صادق از سنه سیّین |
| ۶- باز صادق هزار و سیصد گفت | دَمَد از مغرب آفتاب یقین |
| ۷- باز فرموده حضرت باقر | سنه تا حکیم از یاسین |
| ۸- گفته سیّد به قرن سیزدهم | شیخ احساسی گفته بعد از حین |
| ۹- بعد تدبیر امر الف سنه | گفت حق با نفوس مُمتحنه |

۱- در نسخه ای که به خط جناب نعیم موجود است بیت اول این بند به قراری که نگاشته شد یعنی مصراع دوّم بیت اول را دو قسم به نظم آورده و هر دو را نوشته اند یکی مصراع: "وَمِنَ الشَّهْرِ كَفْتَهُ سِرُّ الشَّيْنِ" است که از کتاب مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ مُحْيِي الدِّينِ عَرَبِي نَقْل شده قوله "مَنْ عَلِمَ سِرَّ الشَّيْنِ مِنَ الشَّهْرِ عَلِمَ وَقْتَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ" اگر جمله "مِنَ الشَّهْرِ سِرُّ الشَّيْنِ" را حساب کنیم هزار و دویست و هفتاد و شش می شود که چون از بعثت حضرت رسول ص حساب شود مطابق با سال ۱۲۶۳ هـ ق می شود که سال سوّم ظهور حضرت نقطه اولی است و اگر جمله "وَمِنَ الشَّهْرِ سِرُّ الشَّيْنِ" را حساب کنیم هزار و دویست و هشتاد و دو می شود که چون از بعثت مبدء آن گرفته شده مطابق با سال ۱۲۶۹ هـ ق می شود که سال بعثت جمال مبارک و سنه تسع موعود بیان است. قدمای آجباء به نحوی که ذکر شد استدلال می کرده اند و در رساله

²⁰ او مِن الشَّهْرِ كَفْتَهُ سِرُّ الشَّيْنِ

رحیم و رحیم که از استدلالیه های اوائل ظهور است مَضامین فوق مندرج است. دیگری مصراع "گوید او غ و را بُودِ باسین"²¹ است که گفته مُحیی الدّین است و در تاریخ نبیل زرنندی نیز مطلبی در این خصوص مسطور است.

و در اشعار سیّد نعمتُ الله ولی کرمانی نیز غ ر س که سال ظهور حضرت موعود است و نام آن بزرگوار صریحاً مذکور شده. در این مقام آن اشعار را از جلد دوم مَجْمَعُ الفُصَحَاءِ تَأْلِیفِ هِدایت نقل می نمائیم قوله ره:

قدرت کردگار می بینم حالت روزگار می بینم
الی قوله:

غین و را دال چون گذشت از سال بُوالعَجَبِ کار و بار می بینم²²
نایب مَهْدیّ آشکار شود بلکه من آشکار می بینم²³
پادشاهی تمام دانائی سروری با وقار می بینم
تا چهل سال ای برادر من دور آن شهریار می بینم
دور او چون شود تمام به کام پسرش یادگار می بینم

در باره اسم مبارک قائم موعود در ضمن ابیات مزبوره چنین می فرماید:

میم و حَی میم و دال می خوانم نام آن نامدار می بینم
صورت و سیرتش چو پیغمبر علم و حلمش شعار می بینم

شرح مصراع (میم و حَی میم و دال) می خوانم از این قرار است که میم به حساب جمل می شود ۹۰ یعنی ملفوظ [ملفوظ] آن و کلمه حَی می شود ۱۸ و میم دیگر نیز می شود ۹۰ و (د) می شود چهار و جمعاً این اعداد می شوند دویست و دو (۲۰۲) که مطابق با عدد نام مبارک حضرتِ اعلی یعنی (علی مُحَمَّد) و نیز مطابق با لقب آسمانی آن حضرت یعنی کلمه (رَبّ) است.

۲- اشاره به اشعار سیّد اخلاطی است که فرموده

يَجِيئُ رَبِّ لَكُمْ فِي النَّسَاتِينِ لِيُحْيِيَ الدِّينَ بَعْدَ الرَّأ و غَيْنِ

²¹ (غ ر س) ۱۲۶۰ می شود مطابق سال بعثت حضرت اعلی
²² (غ ر دال) جمعاً ۱۲۳۵ می شود که سال تولد حضرت نقطه اولی است زیرا (غ) هزار و (ر) دویست و (دال) که لا و الف و دال باشد ۳۵ می

شود.
²³ مقصود از نایب مَهْدیّ جمال مبارک است که چهل سال دوره آن حضرت بود و بعد از آن حضرت هم پسر بزرگوارش مرکز عهد و پیمان گردید یعنی حضرت عبدالبهاء عباس غُصْنُ الله الاعظم جَلّ ثَنَاهُ.

یعنی بعد از غین ملفوظ و را که هزار و دویست و شصت می شود مَظْهَرِ رُبُوبِيَّتِ كُبْرِي ظاهراً خواهد شد تا دین را احیا کند. اشعار سید اخلاطی از قلم مبارک حضرت ربّ اعلی در کتاب مبارک دلائل سبعة نقل شده است.

۳- شاه نعمت الله ولی کرمانی که یکی از عرفای مشهور است به نقل دولت شاه سمرقندی در تذکره خود مطلب مذکور در بیت را در ضمن قصیده ذکر کرده است. چند بیت آن قصیده این است قوله:

عقل کل موجود گشت اول به امر کردگار	نفس کل زو گشت پیدا این سخن پیدا بود
هفت سرهنگد بر بام قلاع شش جهت	جمله ناگویا ولی زایشان جهان گویا بود
چون زحل پس مشتری مریخ آنگه آفتاب	باز زهره یا عطارد ماه خوش سیما بود
چون به برج سعد آیند آن زمان این هفت شاه	آشکارا گردد آن مهدی که هادی ما بود

برای اطلاع بر وقوع مصداق شعر مزبور به کتاب فرائد مراجعه شود.

۴- این بیان از زردشت پیغمبر در کتاب دبستان المذاهب کشمیری مندرج گردیده که در کتب مقدسه پارسیان مذکور است که خداوند به حضرت زردشت فرمود من تو را میانه قرار دادم چنانچه از اول عالم تا ظهور سه هزار سال است از ظهور تو هم تا یوم رستاخیز سه هزار سال خواهد بود (مُلَخَّصٌ از دبستان المذاهب باب عقیده زردشتیان)

۵- اشاره مصراع اول به حدیث "صیغ بن نباته است که در کافی و غیبت بحار نقل شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که دوره حیرت و غیبت قائم موعود را از جمله شش سال تعیین فرموده است: "... فقلت يا امير المؤمنين كم تكون الحيرة والغيبة فقال سنة ايام او سنة اشهر او سنة سنين فقلت و ان هذا لكائن [؟] قال نعم ..."

و اما سنه ستين مذکور در مصراع ثانی اشاره به حدیث مُفَضَّل بن عُمَر است که از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمودند وَ فِي سَنَةِ السِّتِّينَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَ يَعْلُو ذِكْرُهُ" حدیث مُفَضَّل در بحار مُجَلَّد غیبت (ص ۳۰۳ ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲) و عِصْمَةُ الرَّجْعَةِ [العصمة و الرجعة] شیخ احسائی و سایر کتب معتبره مانند غایة المرام موجود است.

۶- میرزا محسن فانی کشمیری در کتاب دبستان المذاهب در ضمن عقاید اسماعیلیه حدیثی از مخبر صادق نقل کرده می گوید: "و گفته اند مهدی آخر الزمان عبارت از محمد بن عبدالله است و از مخبر صادق روایت کنند که فرمود علی رأس ألف و ثلاثمائة تطلع الشمس من مغربها ... الخ"

۷- در کتاب غایة المرام از ابن بابویه روایت شده قال حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَ اسْمَاءِ الْخُلَفَاءِ الْإِثْنِي عَشَرَ الرَّاشِدِينَ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى آخِرِهِمْ قَالَ الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى

بْنُ مَرِيَمَ خَلْفَهُ يَظْهَرُ عِنْدَ سَنَةِ يَسَ وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ " این حدیث در مُجَلَّد غیبت بحار نیز روایت شده و جمله "عِنْدَ سَنَةِ يَسَ وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ" مطابق با سال ۱۲۶۳ هـ ق می شود که دوره ظهور حضرت قائم موعود است.

۸- در شرح قصیده جناب سید کاظم رشتی در ذیل بیت:

بِضَجِيحِ حَضْرَتِكَ الْجَوَادِ مُحَمَّدٍ وَ حَفِيدِهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْأَفْضَلُ

شرح مفصّلی نقل می فرماید و مژده ظهور موعود را در قرن سیزدهم هجری می دهد آن بیان بسیار مفصّل است برای اطلاع بر اصل و ترجمه فارسی آن به کتاب الفرائد صفحه ۵۷۵ به بعد مراجعه فرمائید.

اما مقصود از بعدِ حینِ سنه ۶۹ می باشد زیرا حین ۶۸ می شود و در سال ۶۹ که سنه تسع باشد جمالِ قَدَمِ اظهار امر فرمودند. مرحوم شیخ احسائی ذکر سنه بعدِ حین را در جواب سؤال جناب سید کاظم رشتی مرقوم فرموده اند و جناب سید رشتی در کتاب خود موسوم به دَلِيلُ الْمُتَحَيِّرِينَ که به طبع رسیده است می فرماید من از شیخ در باره ظهور موعود سؤال کردم و در حینی که حضرت شیخ از عتبات عالیات به قصد زیارت و حج کعبه معظمه عزیمت می فرمود در جواب من مرقوم فرمود: "أَمَّا الْأُمُورُ الْوَارِدَةُ لَيْسَ لَهَا إِلَّا الصَّبْرُ لِكُلِّ عَمَلٍ أَجْرٌ مُؤَدَّى إِلَّا الصَّبْرُ وَ أَمَّا هَذَا الْأَمْرُ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ مَقَرٍّ وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَ لَا يَجُوزُ التَّصْرِيحُ عَلَى التَّعْيِينِ فَسَوْفَ يَأْتِيكَ نَبَأُهُ بَعْدَ حِينٍ" انتهى

در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء شرح این بیان شیخ نازل گردیده است برای اطلاع به رَحِيقِ مَخْتُومِ مراجعه شود.

۹- اشاره به آیه و آمده در سوره الم سجده است که می فرماید: "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ" انتهى

شرح این آیه پیش از این نگاشته شد.

بند چهل و ششم

- ۱- مُنْكَرِي كَفْتِ حَقِّ نَگَشْتِه عِيَانِ كَفْتَمِ اَيْنِكِ دَلِيلِ وَ اَيْنِ بَرِهَانِ
- ۲- كَفْتِ اُو رَا دَلِيلِ وَ بَرِهَانِ چِيَسْتِ كَفْتَمِ اَيْنِكِ حَدِيثِ وَ اَيْنِ قُرْآنِ
- ۳- كَفْتِ اَز اُو حَدِيثِ وَ قُرْآنِ كُو كَفْتَمِ اَيْنِكِ بِيَانِ وَ اَيْنِ تَبْيَانِ
- ۴- كَفْتِ بَايِدِ بِه سُلْطَنَتِ آيِدِ كَفْتَمِ اَيْنِكِ رَعِيَّتِ اَيْنِ سُلْطَانِ
- ۵- كَفْتِ كُو اَن قِيَامَتِ قَائِمِ كَفْتَمِ اَيْنِكِ صِرَاطِ وَ اَيْنِ مِيزَانِ

- ۶- گفت بر گو صراط و میزان چیست گفتم اینک شریعت و ایمان
- ۷- گفت آن جنّت و جحیم کجاست گفتم آن فُرب و بُعد از یزدان
- ۸- گفت آن فُرب و بُعد از حق چیست گفتم انکار قائم و اذعان
- ۹- قالَ آيْنَ الحِمَارُ وَ الدَّجَالُ قلتُ مَنْ يَمْنَعُ عَنِ الاَقْبَالِ

۱ تا ۴- مضمون این ابیات مأخوذ از بیان مبارکی است که جَمَالِ قِدَمِ جَلِّ جَلَّاهُ در کتاب مستطاب ایقان می فرماید:

"باری راجع به مطلب می شویم که سؤال از آن شده بود که سلطنت قائم با آن که در احادیث مأثوره از آنجُم مُضییّه وارد شده با وجود این اثری از سلطنت ظاهر نشد بلکه خلاف آن تحقق یافت. چنانچه اصحاب و اولیای او در دست ناس مبتلا و محصور بوده و هستند و در نهایت ذلت و عجز در مُلک ظاهرند. بلی سلطنتی که در کتب در حق قائم مذکور است حقّ و لا ریبَ فیهِ ولیکن نه آن سلطنت و حکومتی است که هر نفسی ادراک نماید و دیگر آن که جمیع انبیای قبل که بشارت داده اند مردم را به ظهور بعد هم آن مظاهر قبل ذکر سلطنت ظهور بعد را نموده چنانچه در کتب قبل مسطور است و این تخصیص به قائم ندارد و در حق جمیع آن مظاهر قبل و بعد حکم سلطنت در جمیع صفات و اسماء ثابت و محقق است زیرا که مظاهر صفات غیبیه و مطالع اسرار الهیه اند چنانچه مذکور شد و دیگر آن که مقصود از سلطنت احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه ممکنات خواه در عالم ظاهر به استیلائی ظاهری ظاهر شود یا نشود و این بسته به اراده و مشیت خود آن حضرت است ولیکن بر آن جناب معلوم بوده که سلطنت و غنا و حیات و موت و نشر که در کتب قبل مذکور است مقصود این نیست که الیوم این مردم احصا و ادراک می نمایند بلکه مراد از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هر یک از شمس حقیقت بنفسیه لِنفسیه ظاهر می شود و آن احاطه باطنیه است که به آن احاطه می نمایند کُلّ مَنْ فی السَّمَوَاتِ وَ الارضِ را و بعد به استعداد کون و زمان و خلق در عالم ظاهر به ظهور می آید. چنانچه سلطنت حضرت رسول صلی الله در میان ناس ظاهر و هویدا است و در اوّل امر آن حضرت آن بود که شنیدید که چه مقدار از اهل کفر و ضلال که علمای آن عصر و اصحاب ایشان باشند بر آن جوهر فطرت و سادج طینت وارد آوردند. چه مقدار خاشاک ها و خارها که بر محلّ عبور آن حضرت می ریختند ... "إلی قولِهِ تَعَالَى: "... حال امروز مشاهده نما که چقدر از سلاطین به اسم آن حضرت تعظیم می نمایند و چقدر از بلاد و اهل آن در ظلّ او ساکنند و به نسبت به آن حضرت افتخار دارند ... این است سلطنت ظاهره که مشاهده می کنی و این لابد است از برای جمیع انبیاء که یا در حیات و یا بعد از عروج ایشان به موطن حقیقی ظاهر و ثابت می شود چنانچه الیوم ملاحظه می گردد ولیکن آن سلطنت که مقصود است لم یزل و لایزال طائف حول ایشان است و همیشه با ایشان است و آنی انفکاک نیابد و آن سلطنت باطنی است که احاطه نموده کُلّ مَنْ فی السَّمَوَاتِ وَ الارضِ را و از جمله سلطنت آن است که از آن شمس احدیه ظاهر شد آیا نشنیدید که به یک آیه چگونه

میانه نور و ظلمت و سعید و شقی و مؤمن و کافر فصل فرمود و جمیع اشارات و دلالات قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره جمیع به تنزیل همان یک آیه هویدا شد و به عرصه شهود آمد ... تا آن که می فرماید این است یک معنی از سلطنت باطنی که نظر به استعدادات و قابلیت ناس ذکر شد و از برای آن نقطه وجود و طلعت محمود سلطنت هاست که این خادم فانی قادر بر اظهار آن رتبه نیست و خلق لایق ادراک آن نه "فَسُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ الْعِبَادُ فِي سُلْطَنِهِ وَ تَعَالَى عَمَّاهُمْ يَذُكْرُونَ".

۹- یعنی مُنْكَرِ گفت اگر قائم ظاهر شده و دَجَّال و حِمَارِش کو گفتیم دَجَّالِ عُلْمای سوء هستند که مردم را از اقبال و ایمان به مظهر ظهور مانع می شوند و حِمَارِش خلق بی نوا هستند که کور کورانۀ متابعت آهواء ناس و آراء کاسیده دَجَّالان را کرده و خود را از سعادت ابدی و ایمان به مظهر امر الهی محروم و بی نصیب می سازند. باری علائم ظهور به تمامه ظاهر و آشکار گردید و لکن خلق در حجاب غلیظ مُحْتَجِب و از مقصود دور و مهجورند. حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در یکی از الواح می فرمایند:

"كَمْ مِنْ رَجَالٍ وَ كَمْ مِنْ نِسَاءٍ انْتَضَرُوا تَجَلَّى وَجْهَ الْمَسِيحِ بَعْدَ مُوسَى فَلَمَّا اشْرَقَ جَمَالُهُ وَ لَاحَ وَجْهُهُ احْتَجَبُوا عَنْهُ وَ اسْتَعْلَمُوا بِشُبُهَاتِ الْفَرِيسِيِّنَ حَيْثُ كَانُوا يَقُولُونَ آيِنَ سُلْطَنَةِ الْمَسِيحِ وَ آيِنَ سَرِيرِ دَاوُدَ الْجَلِيلِ ..."

(مکاتیب جلد اول ص ۲۱۶)

این عبد در ضمن قصیده ای گفته:

ظَهَرَ الْقَدِيرُ الْقَادِرُ الْمُتَعَالَى	وَ مُقَدِّرُ الْأَقْوَاتِ وَ الْأَجَالِ
ظَهَرَ الَّذِي بظُهُورِهِ نَبَأُ الْكَلِيمِ	وَ بَعْدُ عَيْسَى عَلَى مِئْوَالِ
وَ هُوَ الَّذِي ذَكَرَ الْإِلَهَ ظُهُورَهُ	فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ بِالْإِكْمَالِ
رَبُّ الْبَيَانِ مُبَشِّرًا بظُهُورِهِ	قَدْ كَانَ فِي الْآيَاتِ وَ الْأَمْثَالِ
ظَهَرَ الَّذِي فِي الطُّورِ كَلَّمَ عَبْدَهُ	مُوسَى وَ أَعْطَاهُ الْمَقَامَ الْمَعَالَى
وَ هُوَ الَّذِي فَتَحَ الْمَخْتومَ بِفَضْلِهِ	عَنْ كَوْثَرِ مُتَبَارَكِ سَلْسَلِ
مِنْ مَغْرِبٍ قَدْ اشْرَقَتْ شَمْسُ الْعُلَى	بِالْمَجْدِ وَ التَّكْرِيمِ وَ الْإِقْبَالِ
بِشُرُوقِهَا وَ لِيَ الظُّلَامَ وَ فَيْضُهَا	مَلَأَ الْبَسِيطَ بِعِزَّةٍ وَ جَلَالِ
وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ قَدْ انهَزَمَتْ إِلَى	دَرْكِ الْجَحِيمِ بِذَلَّةٍ وَ وَبَالِ

و در مقام دیگر عرض شد:

أحيط قلبي بأحزان و أشجان
بُعدُ الورى عن جمال الله أشجاني

شمسُ الحَقِيقَةِ مِنْ أَفْقِ الْبِهَاءِ طَلَعَتْ
وَالنَّاسُ فِي غَفْلَةٍ وَ الْخَلْقُ فِي حُجْبٍ
تَزَلْزَلُ الْأَرْضُ مِنْ سَهْلٍ وَ مِنْ جَبَلٍ
أَتَى السَّمَاءَ بِدُخَانٍ مُظْلِمٍ وَ بَدَى
بَدَى النُّجُومِ سُقُوطاً وَ الدُّكَا كِسْفًا
وَ الرُّوحُ قَدْ قَامَ وَ الْأَبْصَارُ قَدْ بَرَقَتْ
وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْأَمَلَاكُ أَرْسَلَهُمْ
أَتَى الْإِلَهَ إِلَى الْإِمْكَانِ
ظَلَّ الْقَبَائِلُ مُرْتَاعًا وَ قَدْ ظَهَرَتْ
تَرَى الْوَرَى ثَمَلًا خَوْفَ الْعَذَابِ لَمَّا
مِنْ قَبْلِهِ أَرْسَلَ الْمَهْدِيَّ وَ أَظْهَرَهُ
قَرَامَهُ النَّاسُ بِالْبَغْضَاءِ وَ قَدْ صَلُّوا
تَبًّا لَهُمْ إِنَّهُمْ فِي النَّارِ خَالِدَةٌ

وَ نُورَ الْكَوْنِ مِنْ رَوْحٍ وَ رِيحَانٍ
عَنْ الَّذِي أَنْتَظَرْتَهُ عَيْنُ الْإِمْكَانِ
وَ أَصْبَحَ النَّاسُ فِي ضَيْقٍ وَ حِرْمَانٍ
عَلَى السَّحَابِ تَرِيلاً [تَزِيلًا] إِبْنُ الْإِنْسَانِ
وَ الْمَرْءُ يَهْرُبُ مِنْ أَهْلِ وَ حِيرَانٍ
وَ يَشْرَبُ الدَّنْبُ فِي نَهْرٍ مَعَ الضَّنَّانِ
إِلَى التَّوْحَى بِسَافُورٍ لِلْإِعْلَانِ
فِي ظَلْلِ مِنَ الْغَمَامِ بِنَبِيَّانٍ وَ بُرْهَانَ
آيَاتِ رَبِّ الْوَرَى لِلْإِنْسِ وَ الْجَانِ
إِلَى الصَّرَاطِ مَدِيدًا فَوْقَ نِيرَانِ
مُبَشِّرًا بِظُهُورِ اللَّهِ ذِي الشَّنَّانِ
سِرًّا الْإِلَهَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْقَ عِيدَانِ
عَلَيْهِمُ اللَّعْنُ مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ

جناب حاجی میرزا حیدر علی در کتاب بَهجتُ الصُّدُورِ صفحہ ۱۲ می فرماید:

"علامات ظهور هم همه ظاهر شده از قبیل حقیقت زلزله که لازمه هر ظهوری است که مؤمنین از
عَوَاصِفِ رَزَايَا وَ قَوَاصِفِ بَلَايَا مُضْطَرِبٍ وَ مَتَزَلْزَلِنْدٍ ..."

خلاصه احتجاب عباد از توجّه به ساحتِ مَلِيكِ مَلَكُوتِ هِدَايَتِ وَ ارشادِ علائمِ وارده در کتاب است که چون
به معانی حقیقی آن پی نبردند از عرفانِ محجوب شدند با آن که در آثار اسلام و اخبار اهل بیتِ اطهار وارد
شده که احادیث و بیانات اهل بیتِ صَعْبِ وَ مُسْتَصَعَبِ است و به آن نباید خود را از سعادتِ ابدیّه محروم
نمود.

در مورد معانی سایر ابیات این بند در الواح الهیّه صریحست که مقصود از قیامت قیام حضرت موعود
است و مقصود از صراط و میزان شریعت الله است. در مواضع علامات ظهور الواح مبارکه نقل شده

است. همچنین مقصود از جنّت و نار ایمان و کفر است و در الواح مبارکه صریح است. از جمله در لوح "هل الآيات نُزّلت ... که در مجموعه اشراقات مندرج است.

بند چهل و هفتم

- ۱- جز خدا وعده قیام که داد
 - ۲- سال تاریخ این ظهور که گفت
 - ۳- نشر آیات و بیّنات که کرد
 - ۴- قفل اسرار انبیاء که گشود
 - ۵- قائمی آمد و قیامی کرد
 - ۶- فائلی آمد و کلامی گفت
 - ۷- مئتی را برغم کلّ ملل
 - ۸- این کتاب از که این اثر ز کجا
 - ۹- ظاهر است او به عقل و نقل و کتاب
- مقصود واضح است و احتیاجی به شرح نیست

بند چهل و هشتم

- ۱- آنچه فرمود حیدر کرّار
 - ۲- گشت خائن آمین خائن
 - ۳- عابدان دین فروش و دنیا دوست
 - ۴- عالمین فاجر و آمرین جابر
 - ۵- اسم اسلام و مردم از وی دور
- آشکار است یا اولی الأبصار
گشت بی دین عزیز و مؤمن خوار
عارفان فاسق و خیانت کار
عاملین جائر اهل دین بی یار
نام قرآن و خلق از آن بیزار

- ۶- شد زبان ها خشن تر از شمشیر گشت دل ها عین تر از مُردار
- ۷- علما بی عمل فقیهان رذل وُزرا طامع و شهان جبار
- ۸- گفت ارض مقدّس است آن روز بهترین مساکن و اقطار
- ۹- لیبتی کنتُ فی نواحیها فادیاً مُهجّتی لِمن فیها

۱ تا ۹- در مُجَدّ غیبت بحار الانوار (ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲ ص ۲۲۳) به سندی که به صَعَصَعَة بن صوحان می رسد از حضرت امیر علیه السلام در علامات ظهور قائم موعود خطبه ای نقل شده که خلاصه مضامین آن را در ضمن ابیات جناب نعیم ذکر فرموده و نصّ آن این است قوله علیه السلام:

"إذا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ وَ أَكَلُوا الرَّبَاءَ وَ أَخَذُوا الرَّشَاءَ وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاغُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفْهَاءَ وَ شَاوَرُوا النَّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخَفُّوا بِالْأَمْوَالِ وَ كَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَخْرًا وَ كَانَتْ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظَلْمَةً وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَ الْفُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حُلَيْتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخِرَتْ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَلَّتِ الْمَنَارَاتُ وَ أَكْرَمَ الْأَشْرَارُ وَ اَزْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ نُقِضَتِ الْعُقُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَتِ النَّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلُهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ انْتَمَنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِزُ [الْمَعَارِزُ] وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ تَشَبَّهَ النَّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءَ لِذِمَامِ بَغَيْرِ حَقِّ عَرَفَهُ وَ تَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ وَ اتَّرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِّ عَلَى قُلُوبِ الضَّانِّ [الدَّنَابِ(؟)] وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْحَبِيفِ وَ أَمَرُ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحْيِ الْعَجَلِ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَكَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ" انتهى

در بیت اخیر جناب نعیم می فرماید ای کاش من در اراضی مقدّسه بودم و جان خود را در راه حضرت مقصود که در آن سرزمین است فدا می کردم.

بند چهل و نهم

- ۱- خسرو ما به لعل شگر خند دل خلقی ز جان شیرین کند
- ۲- لب خندان و چشم فتانش فتنه تازه در جهان افکند
- ۳- بس پسر را ربود از مادر بس پدر را برید از فرزند

- ۴- سر خوش باده مَحَبَّت او
 ۵- سَمِّ قاتل چشید نوشانوش
 ۶- هر که جانش به مهر او پیوست
 ۷- ای که از عشق یار بی خبری
 ۸- وصف حُسن وی از کسانی پرس
 ۹- هذه أُمَّةٌ يُحِبُّونَهُ
- با دل شاد و خاطر خرسند
 سر به قاتل سپرد خنداخند
 با کسی نیستش دیگر پیوند
 لب فرو بند از ملامت و پند
 که به سر می دوند سوی کمند
 لا يُرِيدُونَ وَجْهَهُ دُونَهُ

۱ تا ۹- معنی ابیات واضح است و خلاصه بیت نهم این است که فرموده بهائیان امّتی هستند که خدا را دوست می دارند و به هیچ سوی جز سوی او توجّه نمی کنند و به غیر حضرتش ناظر نیستند.

بند پنجاهم

- ۱- عقل گوید به نفس وسوسه مند
 ۲- حاکم ار حکم پادشه دارد
 ۳- بشنو از حق بیان آن مؤمن
 ۴- إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ
 ۵- در جهان سدّ سیل امرالله
 ۶- دست ها را از او کند کوتاه
 ۷- إِنْ يَكُ كَاذِبًا عَلَيْهِ الْكُذْبُ
 ۸- تاجر بی متاع بی مایه
 ۹- حَقَّ أَخَذْنَاهُ بِالْيَمِينِ فرمود
- که به بیچون چرا و چون تا چند
 گو چه حاجت به حجّت و سوگند
 که به فرعون گوید از در پند
 ردّ و تکذیب حق خود میسند
 نتوانی به ریش خویش مَخْنَد
 آن که دل ها بدو دهد پیوند
 رایّت کاذبی نگشت بلند
 خود ببندد دکان خود تو مبند
 هم قَطْعَنَاهُ بِالْوَيْتَيْنِ فرمود

۱ تا ۹ – در این بند به آیات قرآنی که در باره گفتار مؤمن آل فرعون نسبت به امر حضرت موسی ع در مقابل فرعون نازل شده استدلال فرموده که این امر اعظم هم اگر از طرف خدا است و مدعی من عندالله در ادعای خود صادق است البته مخالفت با او نتیجه ندارد و امرالله مهیمین و غالب بر کلّ است و اگر در ادعای خود کاذب باشد مانند تاجر بی متاع و بی مایه خود به خود از بین خواهد رفت زیرا خداوند در قرآن مجید نسبت به مدعی کاذب می فرماید:

"وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ"

و مقصود آن که مدعی کاذب به دست قدرت حق مأخوذ شود و آثارش زائل و مضمحل گردد. آیات مزبوره در سوره الحاقه قرآن مجید نازل شده است.

بند پنجاه و یکم

- | | | | | |
|------------------------------------|-------------|-------------|-----------|------------------|
| ۱- ای عجب از چه با ظهور امام | مُتَنَّبَهُ | نمی | شوند | انام |
| ۲- در قعودند جمله یوم خروج | در | نیامند | جمله | یوم قیام |
| ۳- یار در جلوه عاشقان در خواب | عَجَبًا | لِلْمُحِبِّ | كَيْفَ | يَنَام |
| ۴- صور اول دمید و در خوابست | خَفْتَهُ | قَبْرِ | غَفَلَت | و اوهام |
| ۵- رفت باید به سینه بر سر برف | از | چه | اینان | نشسته اند آرام |
| ۶- چون ندایش به گوش خلق رسید | حُجَّتِ | حَقَّ | به | خلق گشت تمام |
| ۷- مدح قائم چه پُرسی از علماء | که | خدا | خواندشان | الذَّ خِصَام |
| ۸- هر که مُقبل شد او بُود مَقْبُول | چه | تفاوت | خَوَاص | را ز عوام |
| ۹- مُنکَرین گر عوام و گر فقها | گفته | حَقَّ | إِنَّهُمْ | هُمْ السُّفَهَاء |

۴- شرح نفخ صور اول و ثانی که اشاره به دو ظهور است از قبل نگاشته شد که اشاره به آیه قرآنی سوره زمر است که فرموده:

"نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" نفخة اول نفخة صَعِقَ و مقصود ظهور حضرت اعلى است و نفخة ثانيه نفخة قيام و مقصود از آن ظهور جمال مبارك است.

۵- از حضرت رسول ص از طرق شيعه و اهل تسنن احاديث بسيار وارد که در حين ظهور موعود به سوى او شتابيد هر چند با سينه در روى برف باشد.

در کتاب فرائد صفحه ۳۳۶ مذکور "يا اولى البصائر در صحيح مسلم نظر کنيد که از حضرت رسول صلى الله عليه و آله روايت مى فرمايد که آن حضرت فرمود إذا رأيتم الرايات الاسود قد خرّجت من خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج فإن فيها خليفة الله المهدي" يعنى هنگامى کهديد که علم های سياه از خراسان خروج نمود بشتابيد به جانب او اگر چه با سينه باشد بر روى برف زيرا که در آن خليفة الله المهدي است و اين حديث در کتب معتبره شيعه هم از طريق مقبوله وارد شده است. انتهى

و اين حديث در بحار الانوار سيزدهم مرحوم مجلسى نيز مذکور است (صفحة ۳۰ فارسي طبع سنة ۱۳۳۲ حديث ۲۷ و صفحه ۳۲ باب پنجم و حديث علم های سياه نيز در صفحه ۲۳۴ و ۲۳۸ و ۲۴۱ و ۲۵۹ و ۲۳۲ و غيره از همين کتاب و همين چاپ مسطور است)

۷- مضمون اين بيت مأخوذ از بيان مبارکى است که جمال قدم جلاله در کتاب مستطاب ايقان مى فرمايند:

«در عوالم که از کتب مشهوره معتبره است مى فرمايد "يُظْهَرُ صَبِيٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ دُو كِتَابٍ وَ أَحْكَامٍ جَدِيدٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَكْثَرُ أَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ ... " چرا اين خراطين ارض در اين حديث که جميع آن به مثل شمس در وَسَطِ سَمَاءِ ظَاهِرٍ شَدَّ تَفَكَّرَ نَمِي نَمَائِنْد و اقبال به حق نَمِي جويند و به بعضى احاديث که معنى آن را ادراک ننموده اند از ظهور حق و جمال الله اعتراض جسته اند و به سَقَرٍ مَقَرٍّ كَزِيدِهِ اند. نيست اين امور مگر از اعراض فقهاى عصر و علمای عهد اين است که صادق بن محمد مى فرمايد فُقُهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقُهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ» انتهى

و نيز در صفحه ۱۱ کتاب مستطاب ايقان مى فرمايند: "اگر اين عباد در ظهور هر يك از مظاهر شمس حقيقت چشم و گوش و قلب را از آنچه ديده و شنیده و ادراک نموده ..."

از اين قبيل بيانات در قرآن و انجيل و ساير کتب آسمانى بسيار و در الواح و آيات جمال قدم جلاله کبريائه بى شمار و در بيان مبارک فارسى حضرت رب اعلى به کرات نازل و مراجعه آن مورت حصول تنبيه و اطمينان است.

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه مى فرمايند:

"به قدر امکان بايد سعى و کوشش نمود تا سوء تفاهمى که بين ملل حاصل شده زائل شود و لهذا بايد قدرى بحث در سوء تفاهمى که بين ادیان است بنمايم و اگر سوء تفاهم زائل شود اتحاد کلى حاصل گردد. جميع ملل با همدیگر نهايت الفت حاصل نمايند. سبب اصلى اين اختلاف و جدال از علمای ملل است زيرا آنها به

ملت خود چنان تفهیم می کنند که سایر ملل مغضوب خدا هستند و محروم از رحمت پروردگار. روزی در طبریه در جنب معبد یهود بودم و خانه مُشرف به معبد بود. دیدم خاخام یهود و عَظ می کند می گوید ای قوم یهود شما اَمّت خدا هستید و سایر ملل اَمّت غیر او خدا شما را از سُلالة حضرت ابراهیم خلق کرده و فیض و برکت به شما داده و شما را از جمیع ملل ممتاز نموده از شما اسحاقی برگزیده حضرت یعقوبی فرستاده حضرت یوسفی بر انگیزته حضرت موسائی مبعوث نموده حضرت هارونی فرستاده حضرت سلیمانی و حضرت داودی و حضرت اشعیائی و حضرت ایلیائی فرستاده جمیع این پیمبران از شما هستند. از برای شما فرعونیان را غرق نمود و دریا را شکافت و از آسمان برای شما مانده فرستاد. از سنگ آب جاری کرد شما اَمّت مقبوله نزد خدا هستید. شما بنی اسرائیل ابناء خدائید و از جمیع ملل ممتازید. موعود شما مسیح می آید آن وقت شما عزیز می شوید و بر جمیع عالم حاکم و امیر می گردید و اما سایر ملل خذله هزله رذله گردند. یهودی ها آن قدر از حرف او مسرور بودند که وصف ندارد. همین طور سایرین سبب اختلاف و نزاع و جدال آنها علمای ملت بوده اند. اما اگر اینها تحرّی حقیقت می کردند، البته اتحاد و اتفاق حاصل می شد زیرا حقیقت یکی است تعدّد قبول ننماید" انتهی (خطابات مبارکه ص ۷۹)

۹- اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که در سورة البقره آیه ۱۳ می فرماید: "وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ" یعنی چون به کفار و مخالفین گفته می شود مانند سایرین که مؤمن شده اند شما هم مؤمن شوید می گویند آیا ما هم مانند آن سفهای نادان مؤمن شویم هر آینه خود آن کفار سفها و نادانند و لکن نمی دانند که سفیه و جاهلند و خود را دانا می پندارند. در این آیه خداوند عموم مُنکرین را از جاهل و عالم و دانا و سفیه، نادان خوانده است پس در حین ظهور شرف و عزّت به اقبالسست و ایمان نه به علم و دانش. جمالِ قَدَمِ جَلِّ جلاله در لوح ابن الدّنب می فرماید: آدم خاکی از کلمه الهی عرشی شد و صیّاد ماهی دارای حکمت ربّانی گشت حضرت ابوذر راعی غنم بود سیّد اَمَم شد. یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست چه که ملاحظه شد نفسی که به یک کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی عقیان در صدر مجلس عرفان مُستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم، مقصود از این علوم علمی است که از لفظ ابتدا شود و به لفظ منتهی گردد و لکن علمی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست. " انتهی

بند پنجاه و دوّم

- | | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| کاین غم خویش دارد آن غم یار | ۱- عاشقان را به زاهدان مَشمار |
| سر دهد او و این برد دَسْتار | ۲- آن به خون چهره شوید این از آب |
| او در دین زد این در دینار | ۳- آن ره جان سپرد این ره نان |
| این به بالای منبر او سر دار | ۴- می سرایند هر دو نکته عشق |
| عاشق از مال و جان بود بیزار | ۵- زاهد از بهر زر کند زاری |

- ۶- از پی سیم این به نغمه زیر
وز غم یار او بنالد زار
- ۷- او شهیدی است صادقُ الأقوال
این جَماری است یَحْمِلُ الأسفار
- ۸- او وَ بى يَسْمَعُ وَ بى يُبْصِرُ
این وَ تَعْمَى الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ
- ۹- آن کسان اولیاءِ اللَّهِ اند
که شهادت به آرزو خواهند

۱ و ۲- معنی واضح است.

۳- قآنی شیرازی گوید:

- ای سیم ندانم که به اقبال که زادی
کز بهر تو فرزند کشد کینه ز مادر
- بی مهر تو زاهد نکند روی به محراب
بی حُبِّ تو واعظ ننهد پای به منبر

۴ و ۵ و ۶ - معنی واضح است.

۷- مضمون این بیت اشاره به آیه مبارکه قرآنیه در سوره جمعه است که می فرماید "مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا
الثُّرَاتَ لَمْ يُحْمَلُوا بِهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمَلُ أَسْفَارًا" یعنی مثل علمائی که کتاب خدا را خوانده ولی به
احکامش عامل نیستند مانند چارپایی است که کتابی چند بر او حمل نمایند. به قول شیخ سعدی علیه الرِّحمة:

نه مُحَقِّقٌ بود نه دانشمند
چارپائی بر او کتابی چند

۸- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جَمَالٌ قَدَمٌ جَلَّ سُلْطَانُهُ در کلمات مکنونه می فرمایند:

"يَابْنَ الْعَرْشِ سَمِعَكَ سَمِعِي فَاسْمَعِ بِهِ وَ بَصْرَكَ بَصْرِي فَابْصِرِي بِهِ لِتَشْهَدَ فِي سِرِّكَ لِي تَقْدِيسًا عَلَيَّ لَا شَهَدَ
لَكَ فِي نَفْسِي مَقَامًا رَفِيعًا"

و در حدیث قدسی اسلامی مروی است: "لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ بِالْثَوَائِلِ حَتَّىٰ أُحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ
الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصْرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ"

و این مقام مخصوص مؤمنین و عباد مقربین است اما راجع به مخالفین و دنیا پرستان بیانات مخالف آنچه
ذکر شد وارد و در باره آنان نازل که چشم قلوب آنان کور و به عمای حقیقی مبتلا هستند. چنانچه در سوره
حج آیه ۴۶ می فرماید: "أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا
تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ" یعنی مُكذِّبِينَ آیات الله و مخالفین مظاهر امر الهی چرا

در زمین گردش نمی کنند تا عاقبت کار مُکذِّبِین قِبَل را مشاهده کرده شاید قلوبشان متنبّه شود و بفهمند یا گوششان شنوا شود و از غفلت نجات یابند زیرا کوری چشم ظاهری چیزی نیست بلکه کوری قلوب مهم است. و در کلمات مکنونه می فرمایند:

"ای پسر هوی اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و به وصال ذی الجلال فائز نگشتند و عُمرها دویدند و به لقای ذی الجمال نرسیدند و تو نادویده به منزل رسیده و ناطلبیده به مطلب واصل شدی و بعد از جمیع این مقام و رتبه به حجاب نفس خود چنان مُحْتَجِب ماندی که چشمت به جمال دوست نیفتاد و دستت به دامن یار نرسید فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذَلِكَ يَا أُولَى الْأَبْصَارِ"

۹- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جَمَال قَدَم جَلّ جلاله در کلمات مکنونه می فرمایند:
"يَا ابْنَ الْوُجُودِ فَاسْتَشْهَدْ فِي سَبِيلِي رَاضِيًا عَلَيَّ وَ شَاكِرًا لِقَضَائِي لِتَسْتَرِيحَ مَعِيَ فِي قِيَابِ الْعِظْمَةِ خَلْفًا سُرَادِقِ الْعِزَّةِ"

"يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ فَكُرْ فِي أَمْرِكَ وَ تَدَبَّرْ فِي فِعْلِكَ أَتُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَيَّ الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِي عَلَيَّ الثَّرَابِ وَ تَكُونَ مَطْلَعَ أَمْرِي وَ مَظْهَرَ نُورِي فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَانصِفْ يَا عَبْدَ"

"يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ أَكُنْتُ كُلَّ مَا الْفِينَاكَ مِنْ مِدَادِ النُّورِ عَلَيَّ لَوْحِ الرُّوحِ وَ إِنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَاجْعَلِ الْمِدَادَ مِنْ جَوْهَرِ الْفُؤَادِ وَ إِنْ لَنْ تَسْتَطِيعَ فَارْتَبِ مِنْ الْمِدَادِ الْأَحْمَرَ الَّذِي سَفِكَ فِي سَبِيلِي إِنَّهُ أَحْلَى عِنْدِي عَنْ [مِنْ] كُلِّ شَيْئٍ لِيُنْبِتَ نُورُهُ إِلَى الْأَبَدِ"

و در سوره جمعه قرآن می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ [لِلَّهِ] مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" یعنی ای گروه یهود اگر خیال می کنید که شما دوستان خدا هستید در میان مردم پس تمنای شهادت و مرگ در راهش بنمایید اگر راست می گوئید.

حضرت عبدالبهاء جَلّ ثنائه در لوح مبارکی خطاب به آقا سید اسدالله قمی در صفت اهل ایمان و اولیای رحمن می فرمایند: "نفوسی که از صهبای الهی مست و مخمورند و در دفتر دانایی مَسْطُورِ مَسْتُورِ نخواهند و مهجوری نتوانند شهرة آفاق شوند و واله و شیدا گردند جام بلا جویند و راه وفا پویند چون دُرْدَانَةُ موهبت در آغوش صدف پرورده گردند و چون ذهبِ ابریز در تاب و تب آتش رنگ دلپذیر یابند و لب از شکرانه لبریز کنند گاهی در طوفان اعظم بلا چون حضرت نوح کشتی رانند و گهی وقت هیوب صَرَصَرَ قضا چون حضرت هُود قرار و سکون یابند. وقتی چون جمال خلیل جلیل در نایره جفا رُخ برافروزند و زمانی در شدت سورتِ عِلل و اسقام چون حضرت ایوب از حرارت تب زار زار بسوزند. گاهی چون حضرت یوسف زنجیر و سلاسل زندان را در عشق جمال رحمن طوق زرین و حمایل سلطنتِ عَلیین سازند و گهی چون یحیی حصور سر ببازند و دمی چون عیسی مریم به عقر و درد و غم همدم گردند و سر بر سر دار بر آفرزند و گاهی چون حبیب محبوب صد هزار جفا تحمل نموده عاقبت مَسْمُومِ عروج به رفیقِ اعلی نمایند و گهی چون هُزْبِرِ صَائِبِ اسدُ الله الغالب با سَرِی شکافته رُخِ شکفته کنند. زمانی چون شهید مظلوم نیر ساطع مشهود معلوم لب تشنه در راه خدا در صحرای کرب و بلا جان بازند. باری وقایع بسیار نهایت ندارد این است صفت عاشقان جَمَالِ ذَوَالْجَلَالِ وَ سِمَتِ مَدَهوشان جام مَحَبَّتِ رحمن در ترکی می گوید حینی مشرب اول بیرجان ایچون در جادن گچ فضای کربلای عشقه وار مردانه مردانه

قَسَمَ بِجَمَالِ مُبَارَكِ رُوحِي لِأَحِبَّائِهِ الْأَسْرَاءِ فِدَا كَمَا أَرَزُوهُ أَنْ صَدَمَاتٍ وَ بَلَيَاتٍ مِي نَمُودِم. بَارِي وَقْتِ جَانِ بَازِي وَ جَانِ نَثَارِي وَ سِرْمَسْتِي وَ هُوشِيَارِي وَ بِيِدَارِي وَ كَرِيه وَ زَارِي اسْتِ كَمَا إِتْشَاءَ اللهُ بِه عُونِ جُنُودِ مَلَاءِ أَعْلَى وَ تَأْيِيدَاتِ مُتَتَابِعِهِ اَزْ مَلَكُوتِ أِبْهِي جِهَانِ وَ جِهَانِيَانِ رَا زَنْدِه نَمُودِ وَ عَالَمِ رَا قَمِيصِ جَدِيدِي بَخْشِيدِ وَ بِه نَفْحَاتِ قَدَسِ شَرْقِ وَ غَرْبِ رَا مُعْطَرِّ وَ بِه اَنْوَارِ سَاطِعِهِ اَزْ شَمْسِ حَقِيْقَتِ اَفَاقِ رَا مَنُوْرَ نَمُودِ وَ الْبِهَاءِ عَلَيْكَ وَ عَلَى مَنْ اِبْتُلِيَ فِي سَبِيْلِ اللهِ مَحْبُوْبِ الْعَارِفِيْنَ. ع ع

بند پنجاه و سوم

- | | |
|---------------------------------------|---|
| گفت پیغمبر او مسلمان نیست | ۱- هر که دینش ز روی برهان نیست |
| گویی او را دلیل و برهان نیست | ۲- قائم آمد به حُجَّتِ قاطع |
| که در اینجا هزار چندان نیست | ۳- خود چه داری ز حُجَّتِ و برهان |
| جز قیام و قوام و قرآن نیست | ۴- حُجَّتِ در جوابِ خَصْمِ عَنُودِ |
| خَصْمِ را در قبولِ اِذْعَانِ نیست | ۵- مَهْدِيّ اَزْ حَقِّ هِزَارِ مُعْجِزِ دَاشْتِ |
| گر به طبقِ کتابِ اَدِيَانِ نیست | ۶- اَزْ چِه دَاردِ زَهْرِ كُروِه اُمَّتِ |
| گر به وفقِ حدیثِ و فرمانِ نیست | ۷- اَزْ چِه جَانِ دَاده دَر رَهْشِ عُلْمَا |
| چاره جز زجر و قتل و بُهْتَانِ نیست | ۸- حُجَّتْشِ قَاطِعِ اسْتِ وَ خَصْمِ ذَلِيْلِ |
| يَلْبِسُوْنَ وَ يَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ | ۹- يَشْهَدُوْنَ وَ يَعْلَمُوْنَ الْحَقَّ |

۱ تا ۸- معنی ابیات واضح است.

۹- اشاره به رفتارهای علمای مُعرضین است که در قرآن مجید به یا اهلِ الْکِتَابِ مخاطب شده و در باره آنها می فرماید قوله تعالی:

"يا اهلَ الْکِتَابِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ"

جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ جَلَالِهِ دَرِ كِتَابِ مُبَارَكِ اِيْقَانِ اَيَاتِ مَزْبُورَةِ قُرْآنِيهِ رَا ذَكَرَ فَرْمُودِه وَ اَهْلِ الْکِتَابِ رَا بِيَانِ فَرْمُودِه اَنْدِ كَمَا مَقْصُودِ عُلْمَايِ عَصْرِ بُوْدِه وَ هَسْتَنْدِ كَمَا خَلَقَ رَا اَزْ عِرْفَانِ حَقِّ بِي نَصِيْبِ مِي سَازَنْدِ بَرَايِ تَفْصِيْلِ بِه كِتَابِ مُبَارَكِ اِيْقَانِ مَرَاجِعِه شُودِ.

بند پنجاه و چهارم

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۱- چون خدا بهر خلق قرآن گفت | قوم گفتند آنچه نتوان گفت |
| ۲- گفت آن شاعری بُودَ مَجْنُون | گفت شعری ولی پریشان گفت |
| ۳- گفت این خویش را شمرده خدا | کانچه خود گفته گفت یزدان گفت |
| ۴- بِسْمِلهِ بود بِاسْمِکَ اللَّهُمَّ | از چه اسم رحیم و رحمان گفت |
| ۵- نثر و نظمی هزار از پی هم | بُوالْحَکَمِ گفت و نَصْر و مَرَوان گفت |
| ۶- حق به برهان همیشه دعوت کرد | خضم رد کرد و هُجر و هَذیان گفت |
| ۷- دشمن قائمند چون علماء | پس عَو هر چه گفت بُهتان گفت |
| ۸- لَا یَخَافُ مَلَامَةَ اللّائِمِ | باقر از بَهر قُطب دوران گفت |
| ۹- گفت گویندش آن گروه جَهُول | به خدا نیستی ز آل رسول |

۲- اشاره به آیات قرآنی است که در آنها ذکر اقوال مشرکین نسبت به حضرت خاتم النبیین از قبیل مجنون و اساطیر اولین و غیره مذکور و در صفحات قبل نگاشته شده.

۳- چون آیات را نسبت به خدا داد گفتند مدعی ألوهیت شده چنانچه در این ظهور اعظم هم مخالفین به عینه همین اعتراضات را متوجه مؤمنین نموده و می نمایند.

۴- در عصر جاهلیت قوم در مواقع مخصوصی به جای بسم الله الرحمن الرحیم مُصطلح در اسلام بِسْمِکَ اللَّهُمَّ می گفتند و چون آیه بسمله نازل شد قوم اعتراض کردند که چرا محمد به جای بِسْمِکَ اللَّهُمَّ بسم الله الرَّحْمَنِ الرَّحِیم آورده چنانچه در این ظهور اعظم هم ایراد و اعتراض می نمایند که چرا تحیت از سَلَام عَلَیْکُمْ به الله اُبهی تغییر یافته است.

۵- بُو الْحَکَمِ رئیس دارالندوة اعراب در عصر جاهلیت بود و او را از شدت علم و دانش و ذکاء و هوش اَبُو کِیاسَة و اَبُو فِرَاسَة نیز می گفتند و بر اثر مخالفت با مظهر امر الهی به اَبُو جَهْل معروف شد. نَصْر بن مَرَوان نیز یکی از رؤسای قریش و مخالفین عنود حضرت رسول اکرم ص بود.

۶- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ می فرمایند: (صفحه ۲۰۸ مکاتیب ج ۳)

"هو الله... بی خردان در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول بگشایند و به ظلم و عدوان پردازند این سلاح عاجز است چون از قوت برهان بی نصیب گردند و در اقامه حجت عاجز و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول بگشایند. همیشه این روش اهل بطلان است و مسلک اهل طغیان. این آخرُ الدَّوَاءِ الِکِّیِّ شمرند ولی به خسران مبین افتند و ضرر و زیان شدید یابند. این تعرّضات سبب ظهور آیات بیّنات و این اعتساف تمهید مقدمات و سبب انتباه غافلان و جستجوی طالبان گردد. البته اگر ادنی تفکری بنمایند ابدأ تعرّضی نمایند بلکه صامت گردند و در حفره ظنون و اوهام خزیده خود را از پرتو شمس حقیقت محروم و محجوب نمایند. وقتی که شهناز الهی منحصر در شیراز بود ستمکاران سبب شدند که این صیت عظیم به اصفهان و طهران رسید و چون بیشتر کوشیدند و اذیت و جفا کردند و سیاست شدید روا داشتند به جمیع صفحات ایران سرایت کرد. نفوذ کلمه الله در خراسان علم افراخت چون به اطفاء این سراج کوشیدند و به قتل و غارت پرداختند و خون مظلومان ریختند و سرها بر نیزه نمودند (مقصود سرهای شهدای نیریز است که به شیراز و از آنجا به طهران منتقل و در بین راه بر حسب فرمان شاه در آباده آن رؤس مطهر را دفن نمودند - بهجة الصدور ص ۲۲۸) مردان را شهید کردند اطفال اسیر نمودند نساء را ذلیل کردند و مانند دشت بلا صحرای کربلا به خونریزی مظلومان پرداختند و به اسارات صبیان و نسوان دست گشودند، صیت امرالله به سائر بلدان در اطراف و اکناف آن عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد، علم مبین در عراق بلند شد و چون در عراق به نفاق پرداختند سبب شد که جمال قدم به شهر شهیر (اسلامبول) نفی و تبعید شدند و گوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان با نهایت ظلم و عدوان به رومیلی ارسال نمودند آن اقلیم نیز پرتو نور مبین یافت و چون از آن کشور به سجن اکبر نقل گردید و قلعه ویران سجن محبوب امکان شد و نهایت دل و هوان حاصل گردید صیت امرالله و صوت کلمه الله در ممالک اروپا و امریک انتشار یافت. زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند و هنوز دست بر نمی دارند. این تحکم و تعرّض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و گمان می کنند که این حرکت مذبوحانه سبب قلع و قمع اساس خداوند یگانه است. هیئات هیئات جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء می فرماید که این جوش و خروش علمای جاهل بر منابر و فریاد و نعره های وادینا و امدهبا در مسالک و معابر ندای بامرالله است این نفوس مُنادی حَقْد و لَکِن لا یَشْعُرُونَ. دَرَهُمْ فِی حَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ"

۷- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جمال قدم جَلَّ کِبْرِیَائِهِ در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: "نیست این امور مگر از اعراض فقهای عصر و علمای عهد. این است که صادق بن محمد می فرماید فُقَهَاءُ ذَلِکَ الزَّمَانِ شَرُّ الْفُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ" انتهی

۸- اشاره به حدیث امام باقر است که فرمود قائم را در راه نصرت امر خدا هیچ ملامتی نمی رساند "لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ"

۹- اشاره به حدیث امام است که فرمود چون قائم ظاهر شود مردم به او می گویند تو از اولاد رسول نیستی و او را دشمن می دارند.

بند پنجاه و پنجم

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- ذکر مهدیّ چو کرد فخر زَمَن | که نماید ظهور بعد از من |
| ۲- شیعیان را به مهدیّ موعود | هر زمان ز اختلاف بود فتن |
| ۳- گفت گیسان مُحمّد حَنَفی است | مهدیّ مُنتظر به کوه یَمَن |
| ۴- این گمان بُد به باقر اَمّا گفت | اوست نزدیک تر زَمَن به لَبَن |
| ۵- داشت زیدی به آل هاشم چشم | بُرد ناوُسیه به صادق ظَنّ |
| ۶- اَفطَحی را نظر به عبدالله | واقفی را ز کاظم است سخن |
| ۷- قائم باطنیه اسمعیل | گفته جارودی ابن ابن حسن |
| ۸- رحلتِ عَسکری و غیب امام | ما گمان داشتیم و شد روشن |
| ۹- اِنَّمَا الحَقُّ اَخرُ العِترَةِ | یَظهرُ بَعَدَ مُدّةِ الفِترَةِ |

۱ تا ۳- یعنی چون حضرت رسول فرمود که از نسل من قائم ظاهر می شود بعد از وفات آن حضرت مسلمین به چند فرقه شدند و هر فرقه شخصی را قائم پنداشتند. از جمله گیسانیه گفتند که مُحمّد بن حَنَفیه فرزند حضرت امیر ع بعد از برادر خود حضرت سید الشهداء حسین بن علی ع امام بر حق است و غیبت اختیار فرموده و در کوه رَضَوی که در یَمَن واقع است پنهان شده و در آخر الزّمان ظاهر می شود و جهان را پر از عدل و داد می فرماید.

۴- بعضی هم بعد از حضرت سَجّاد فرزند آن حضرت امام محمّد باقر را قائم موعود پنداشتند ولی آن حضرت در جواب سائل فرمود که قائم من نیستم. قائم موعود جوان است. اَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّبَنِ مِئی وَ اَخْفُ عَلَی ظَهْرِ الدَّابَّةِ و این حدیث از قبل ذکر شد.

۵- زیدیه قائم آل محمّد را از بنی هاشم منتظر بودند و می گفتند که بعد از امام زین العابدین امامت به پسر آن حضرت زید بن علی رسیده است و امام محمّد باقر را قبول نکردند و زیدیه به چند فرقه تقسیم شدند و

بعضی هم گفتند که حضرت امام جعفر صادق ع قائم موعود است و اوست که ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می فرماید و این گروه معروف به ناووسیه هستند.

۶- بعضی هم عبدالله افطح را قائم موعود پنداشتند. عبدالله افطح پسر بزرگ حضرت امام جعفر صادق بود و پیروان او را افطحیه نامیده اند. و بعضی بعد از وفات حضرت امام موسی کاظم ع گفتند که آن حضرت غیبت فرموده و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و به امامت حضرت رضا ع معتقد نشدند و به واقفیه معروف شدند.

۷- باطنیه که ملاحده اسماعیلیه هستند می گویند که بعد از حضرت صادق پسرش اسماعیل به امامت رسید و غیبت فرموده و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و طایفه جارودیه می گویند که امام بر حق بعد از رسول الله حضرت امیر است و تا امام سجّاد را امام می دانند و بعد از او قائل به امامت پسر آن حضرت زید بن علی هستند و پس از زید بن علی می گویند محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن امام بر حق است و اوست که غایب شده و ظاهر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و مصراع: "گفت جارودی این ابن حسن" اشاره به همین است و اینها در این عقیده پیروان ابوالجارود زیاد بن المنذر بودند و از فرقه های زیدیه محسوب هستند.

۸ و ۹- یعنی ما هم قبل از ایمان به امر مبارک معتقد بودیم که حضرت عسکری ع وفات کرده و پسرش محمد بن حسن غیبت کرده و او قائم آل محمد است که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. ولی بعد از تحقیق روشن شد که آخرین وجود مقدسی که از عترت ظاهر ظاهر می شود قائم آل محمد است که باید در دوره فترت ائمه ظاهر شود. یعنی وقتی ظاهر شود که امامی منصوص در عالم نباشد چنانچه در حدیث است *يَظْهَرُ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْاِئِمَّةِ كَمَا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ* و این حدیث پیش از این ذکر شد.

بند پنجاه و ششم

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| منحصر در یکی از این چار است | ۱- آنچه در حق قائم اخبار است |
| و ندر آن اختلاف بسیار است | ۲- یا عدم یا وفات یا غیبت |
| که نبی گفته و پدیدار است | ۳- یا در آخر زمان تولد او |
| شرح آن در بحار الانوار است | ۴- باز باقر به امّ هانی گفت |
| سنت حقّ به کُلّ ادوار است | ۵- بعد فترت تولد موعود |
| نه حواری رسول مختار است | ۶- نه ملاکی مسیح موعود است |

- ۷- لستُ بدعاً من الرُّسُلِ گوید حقّ و حجّت نه جای انکار است
- ۸- این حدیث از امام و پیغمبر محک صدق و کذب اخبار است
- ۹- کُلُّ ما خالفَ الكتابَ دَعُوهُ کُلُّ ما لم يُخالفِ اتَّبِعُوهُ

۱ تا ۴- یعنی اخباری که از ائمه اطهار در باره قائم آل محمد روایت شده مختلف است و چهار مطلب از آنها بر می آید. یکی آن که اصلاً حسن عسکری ع فرزندى نداشتند و بلا عقب وفات فرمودند مات الحسن عقیماً. دوم این که حضرت عسکری فرزندى داشتند ولی قبل از وفات آن حضرت آن فرزند وفات کرد.

۳- آن که بعد از وفات عسکری ع فرزند آن حضرت موسوم به محمد بن حسن غیبت فرمود و اخبار در باره غیبت با هم نهایت اختلاف دارد.

۴- آن که قائم آل محمد در آخر الزمان متولد می شود چنانچه در بحار الانوار مجلد سیزدهم از امّ هانی ثقفیه روایت شده که از حضرت باقر ع شرح و معنی آیه مبارکه "فلا أقسمُ بالخنس الجوار الكنس" را پرسیدم حضرت فرمود "نعمت المسئلة سئلتنی یا امّ هانی هذا مولودٌ فى آخر الزمان وَ هُوَ المهدى من هذه العترة تكونُ له حيرةٌ وَ غيبةٌ فیا طوبى لك ان أدركته وَ یا طوبى لمن أدركه"

۵ و ۶- یعنی در هر دوره ای به اراده الهیه این طور واقع شده که ظهور موعود بعد از دوره فترت باشد چنانچه ملاکی نبی که از انبیای بنی اسرائیل است از ظهور حضرت مسیح ع خبر داد و پس از مدت ها که در عالم بعد از ملاکی پیغمبری نبود و دوره فترت بود موعود ملاکی یعنی حضرت مسیح ظهور فرمود و هرگز خود ملاکی مسیح موعود نبود و همچنین مژده ظهور حضرت رسول را حواری مسیح یعنی یوحناى حواری در انجیل داد و بعد از مدت ها در دوره فترت، موعود انجیل یعنی حضرت رسول ص ظاهر شدند و نمی توان گفت که یوحناى حواری خودش موعود مقدس بوده است زیرا اراده الهیه بر این جاری شد که ظهور موعود در دوره فترت باشد و چنین هم شد.

۷- در قرآن مجید نازل شده در باره حضرت رسول ص که فرموده "لستُ بدعاً من الرُّسُلِ" ["قل ما كنتُ بدعاً من الرُّسُلِ" / سوره احقاف، آیه 9] یعنی ظهور من مطابق سنت الهیه و موافق ظهور انبیای قبل صورت گرفته و چیز تازه ای نیست همان طور که برای امم دیگر انبیاء ظاهر شده اند برای شما ملت عرب هم خداوند مرا مبعوث فرموده در دوره فترت که هیچ پیغمبری در جهان نیست.

۸ و ۹- ما نباید به واسطه احادیث و اخباری که روایت شده است از قبول طریق حق و ایمان به موعود خودداری کنیم زیرا اغلب این روایات و احادیث قابل اعتماد نیست و به صحّت آن نمی توان یقین کرد و برای تمیز احادیث صحیحه از غیر آن محکی در دست نیست و آن حدیث مروی از حضرت رسول و ائمه ع است که فرمودند "كُلُّ ما خالفَ كتابَ الله فهو زخرف" "كُلُّ ما خالفَ الكتابَ دَعُوهُ وَ ما وافقَ الكتابَ خُدُوهُ" "كُلُّ ما لم يُوافقِ كتابَ الله فاضربوه على الجدار" و نصوص این احادیث در کتاب اصول کافی و

بحار الانوار و سایر کتب معتبره موجود است و چون به احادیث مطابق با آیات قرآنیه مراجعه کنیم مصادیق آن را با ظهور مبارک حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی مطابق می یابیم. برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

بند پنجاه و هفتم

- | | |
|---|---------------------------------|
| ۱- حضرت عسکری چو یافت وفات | شیعه شد مُفترق به چند جهات |
| ۲- فرقه ای گفت او نداشت واد | فرقه ای داشت گفت و کرد وفات |
| ۳- فرقه ای گفت این حسن چو حسن | به برادر سپرد سِرّ و صفات |
| ۴- گفت عثمان که بُد وکیل حقوق | از حسن بهر آخذِ خُمس و زکات |
| ۵- نایبم از محمد بن حسن | کز پدر شد خلیفه حین حیات |
| ۶- گیرم او بُد خلیفه منصوص | متولد شد و نیافت مَمات |
| ۷- حکم منصوص با وجود بداء | قائمیت نمی کند اثبات |
| ۸- شرح این روز گفته پیغمبر | که علی اُمّتی زمان آت |
| ۹- اِنَّمَا الْقَائِمُ لَفِي الْأَصْلَابِ | وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ قَدْ غَاب |

۱ تا ۵- یعنی بعد از وفات حضرت حسن عسکری ع شیعیان به چند فرقه منقسم شدند. بعضی گفتند که حضرت عسکری اصلاً فرزندی نداشتند و برخی گفتند که فرزند حضرت عسکری قبل از آن حضرت وفات کرد و بعضی گفتند همان طور که امام حسن مجتبی بعد از خود امامت را به برادر خود حسین بن علی داد، حضرت عسکری هم بعد از خود امامت را به برادر خود جعفر واگذار فرمود. عثمان بن سعید که یکی از ثواب آریعه است گفت که حسن عسکری فرزندی دارد به نام محمد که غیبت کرده و من نایب خاص او هستم و او را حضرت عسکری به نص صریح بعد از خود امامت داده است و باید شیعیان جملگی خُمس و زکات و سهم امام و غیره را به من بدهند که نایب خاص امام غایب هستم.

۶ و ۷- نعیم می فرماید بر فرض این که حضرت عسکری فرزندی هم داشتند که بعد از آن حضرت حیات داشته و غایب شده و وفات نکرده باشد با این همه از کجا که او قائم آل محمد باشد زیرا در احکام الهیه بداء واقع می شود اگر چه حکم منصوص هم در دست باشد. چنانچه حضرت صادق ع فرموده اند قرار

بود من قائم آل محمد باشم ولی بداء شد و این حدیث در بحار الانوار موجود است. به هر حال قائمیت غیر از امامت است و نمی توان آن را در شخص محمد بن حسن به فرض این که وجود داشته باشد و غیبت کرده باشد ثابت و مقرر دانست.

۸ و ۹- از حضرت رسول ص حدیث روایت شده که فرمودند "سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَقَدْ غَابَ الْقَائِمُ وَالْقَائِمُ لَفِي الْأَصْلَابِ" یعنی زمانی می آید که امت من می گویند قائم غیبت کرده با آنکه قائم در اصلااب باشد و متولد نشده باشد. این حدیث مؤید حدیث ام هانی تَفْقِيهِ است و آن هم مؤید به آیه قرآنیهِ "فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ" است چنانچه شرحش گذشت.

بند پنجاه و هشتم

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- قائم اندر جهان مثال نداشت | وز ائمه کس آن جلال نداشت |
| ۲- رتبه نو کتاب را احدی | جز اولو العزم احتمال نداشت |
| ۳- شود از فتره الایمه عیان | که نبی وقت فترت آل نداشت |
| ۴- موعِدِ اسنوت بنو هاشم | آن فلک کوکب کمال نداشت |
| ۵- دارد او صد حدیث شابّ حدّث | نوجوانی هزار سال نداشت |
| ۶- حین رحلت کتاب کافی گفت | روضه عسکری نهال نداشت |
| ۷- در جهان جز برادر و مادر | وارثی بهر ملک و مال نداشت |
| ۸- ماند آن سیرّ مستسیر مخفی | چون کسی قدرت مقال نداشت |
| ۹- وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَخْفَى | كُلُّ نَفْسٍ بِمَا مَعَهُ تُجْزَى |

۱ و ۲- در احادیث معتبره جلال و عظمتی مخصوص برای قائم موعود ذکر شده است از جمله می فرمایند که قائم دارای کتاب جدید است و بدیهی است که جز اولو العزم مُرسلین دارای شریعت و کتاب نتواند بود. پس قائم آل محمد دارای رتبه مظهریت کامله است و دارای کتاب و شریعت است نه آن که رتبه او محدود در امامت مُصطلح شیعیان باشد.

۳- امام می فرماید که قائم موعود در دوره فترت ائمه ظاهر می شود چنانچه رسول الله در دوره فترت رُسُل ظاهر شد و این مطلب می رساند که زمانی خواهد بود که بر حسب ظاهر از آل بیت محمد رسول الله

به اسم حجّت منصوص و امام مخصوص کسی در عالم نخواهد بود و در چنان وقتی قائم آل محمد با کتاب جدید ظاهر خواهد شد.

۴- در حدیثی وارد شده که دورانی خواهد بود که بنی هاشم همه با هم هم رتبه هستند و هیچیک را بر دیگری مزیت و افضلیتی نیست. این حدیث هم مؤید است که دوره ای خواهد بود که امام منصوص در عالم نخواهد بود و گرنه او را بر بنی هاشم فضیلت و مزیت خواهد بود. برای نصوص این احادیث به کتب استدلالیه مراجعه شود مانند فرائد ابوالفضل گلپایگانی و استدلالیه منثور نعیم و ...

۵- در احادیث متعدده وارد است که قائم جوانی تازه سال خواهد بود و در هیچ حدیثی دیده نشده که قائم جوانی هزار ساله باشد پس فرزند حسن عسکری بر فرض وجود قائم آل محمد نمی تواند باشد زیرا هزار ساله است.

۶ و ۷- در اصول کافی مسطور است که حضرت حسن عسکری در هنگام وفات فرزندی نداشتند و این مطلب به سند ابن خاقان در کافی ذکر شده است و می گوید که خلیفه وقت بعد از دقت فراوان معلوم کرد که امام فرزندی نداشته پس ترکه امام عسکری را بین مادر امام و برادرش جعفر تقسیم نمود. برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۸- یعنی چون نایب خاص امام عسکری اعلان کرده بود که عسکری ع فرزندی ندارد و غیبت کرده هیچکس را قدرت مخالفت نبود. زیرا اگر کسی حقیقت را می گفت فی الفور گرفتار نکال نایب خاص می شد. چنانچه شلمغانی و امثالش گرفتار نکال شدند.

۹- یعنی آیه "وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَخْفَى" که در قرآن مجید نازل شده مقصود از آن چنانچه امام صادق فرموده اند قیام قائم موعود است (در حدیث مفضل آیات ساعت و قیامت را به ظهور قائم تفسیر فرموده اند) باری مقصود از قیامت ظهور قائم است که در آن روز هر کس مطابق اعمال خود به جزای خویش می رسد.

بند پنجاه و نهم

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- بین اخبار و آن همه تفریق | این احادیث می دهد توفیق |
| ۲- که به راوی امام گفت این امر | اوقات دو بار در تعویق |
| ۳- باز فرموده در حق من بود | شد بدَا إِنَّ رَبَّنَا لَشَفِيقٌ |
| ۴- باز گوید که حضرت قائم | چون دهد پشت خود به بیت عتیق |
| ۵- گوید آدم گرفته تا خاتم | هر که خواهی مَنَّم عَلَى التَّحْقِيقِ |

- ۶- وَزَ عَلِيَّ تَا مُحَمَّدَ بْنَ حَسَنِ هِر كِه جَوْنِي مَمَّ بِه چِشْمِ دَقِيْقِ
- ۷- يِعْنِي اَن رَا كِه حَقَّ قِيَامِ دَهْدُ اِنَّهُ قَائِمٌ لِكُلِّ فَرِيْقِ
- ۸- چَوْن تُو هِر فِرْقَه قَائِمِي مِي خَوَاسْتُ بِيْن دَهْدُ حَقَّ جَوَابِشِ اَز چِه طَرِيْقِ
- ۹- بَهْرَ لَوْ لَا يَعْزُ قَرِيْنُنَا كَفْتُ اَهُمَّ يَقْسِمُونَ رَحْمَنُنَا

۱ تا ۹- خلاصه مقصود این است که چون به اخبار وارده در باره ظهور قائم می نگریم اختلاف بسیار مشاهده می کنیم و بالاخره توفیق بین اخبار مختلفه بدین نحو است که قائمیت مرتبه خاصی است غیر از امامت مصطلح شیعه که خدا به هر که بخواهد عطا می کند. چنانچه امام فرموده تا کنون قرار بود قائم از ائمه ظاهر شود ولی دو بار بدا شد و به تعویق افتاد و نیز می فرماید که قائم چون ظاهر شود پشت به خانه کعبه می دهد و می فرماید هر که می خواهد جمیع انبیاء را از آدم تا خاتم و جمیع ائمه را از اول تا آخر مشاهده کند بیاید مرا ببیند. یعنی هر فرقه که به هر اسمی منتظر ظهوری می باشد حقیقت آن و مصداق کامل آن مظهر موعود من هستم. آن که می گوید من منتظر عیسی هستم اینک من همان عیسی هستم و بر این قیاس و مقصود آنست که هر کس را خدا مبعوث فرماید او موعود هر فرقه و امتی است یعنی همان حقیقتی است که هر فرقه او را به اسمی منتظرند و از این جهت قائم در حین ظهور خود را جمیع انبیاء و ائمه معرفی می فرماید. پس نتیجه چنین می شود که باید چشم از اختلاف اخبار وارد پوشید و نگاه کرد که چه کسی با آیات آسمانی و دلائل الهی ظاهر می شود. هر که باشد او مقصود کلّ امم و موعود جمیع ادیان است و این رتبه قائمیت مخصوص به شخص خاصی نیست و بسته به انتخاب و اراده الهی است. چنانچه وقتی حضرت رسول ظاهر شدند مشرکین گفتند چرا به جای محمد خداوند از مومنان مگه و طائف مانند فلان و بهمان یکی را به پیغمبری اختیار نکرد که محمد را انتخاب کرد. [اشاره به آیات ۳۱ و ۳۲ سوره زُخْرُف] خدا در جواب می فرماید که اراده الهیه هر کس را بخواهد انتخاب می کند و اختصاص به شخص مخصوص فلان و بهمان ندارد زیرا رحمت الهیه قابل تقسیم و تجزیه بین این و آن نیست. این رحمت الهیه که مظهریت است مخصوص به آن نفسی است که خداوند اختیار کند نه آن که مردم بخواهند. خواه ولید بن مغیره مشرکین عرب باشد و خواه محمد بن حسن شیعه اثنی عشریه خدا به میل مردم نگاه نمی کند بلکه هر که را خود بخواهد انتخاب می فرماید. از عرب محمد رسول الله را و از فارس حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی را انتخاب فرمود و هیچکس را حق اعتراض نبوده و نیست.

بند شصتم

۱- گفتی آن شه به شهر جابلساست یا به شهر دیگر که جابلقا است

- ۲- گر بُود این بنا به روی زمین
 ۳- اهل آن شیعه و مسلمانند
 ۴- که نه زوآرشان به طوس و نجف
 ۵- بهر هر فرقه شهر پنهانی است
 ۶- کوه کیخسرو و آسمان مسیح
 ۷- خُلدِ ادریس و بوستان ارم
 ۸- با تو گویم که آن دو شهر عزیز
 ۹- کُنْتَ نوراَ الْمُهَيْمِنِ الوَهَابِ
- از چه بیرون ز نقشه دنیا است
 پس بگو حجّ و طوفشان به کجاست
 هم نه حُجاجشان به خَيف و مِنا است
 آن نه تنها ز دیده ناپیدا است
 كهفِ رَضوى و شهر بن موسى است
 باغِ عَدْنِ اَشِيَانَةُ عَنقا است
 در زیاراتِ سَيِّدِ الشُّهدا است
 دارَ فِى الطَّيِّبَاتِ وَ الاَطْيَابِ

۱ تا ۴ - معنی ابیات واضح است.

۵ تا ۷- همان طور که شیعه برای موعود خود شهر جابلُسا و جابلُقا را معتقدند هر فرقه برای موعود خود محلی را تعیین کرده زردشتیان کوه شاه زند را محل غیبت شاه کیخسرو می دانند و مسیحیان آسمان را محل عیسی می دانند و گیسانیّه غار رَضوى را محل محمد حَقَّیّه می دانند و یهود می گویند مسیح موعود در شهر بن موشه مسکن دارد و این امکانه مانند بهشتِ ادریس و بوستان ارم و باغِ عَدْنِ یعنی بهشت دنیا که محل آدم و حوا بود و اَشِيَانَةُ عَنقا که از امکانه مجهوله می باشد در یک ردیف قرار دارد. یعنی هیچکس اَشِيَانَةُ عَنقا و بهشتِ ادریس و باغِ ارم و گلستانِ عَدْنِ را به چشم ندیده و نیز شهر بن موسى و جابلُسا و جابلُقا و ... را هم کسی به چشم ندیده است.

۸ و ۹- نعیم می فرماید مقصود از جابلُسا و جابلُقا اصلاب و ارحامِ طَیِّبه است که قائم موعود از اصلابِ طَیِّبه به ارحامِ طاهره منتقل شد. تا آن که به اراده الهیه در جهان متولد شد. چنانچه در عبارات زیارت سید الشهداء ع وارد شده است "أشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نوراَ فِى الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ ..."

بند شصت و یکم

- ۱- مَشمارِ اِى فقیه حُجَّتِ ظَنِّ
 ۲- عِلْمِ او عِلْمِ الْقُرْآنِ
- که حق آمد به حجّت روشن
 رأى تو جمله اِتِّبَاعِ الظَّنِّ

- ۳- قائمی نه وکیل اوئی نه شاهدی نه چکاره دشمن
- ۴- شاهد صدق او حدیث و کتاب شاهد جحد و نفی از لم و لن
- ۵- اعتراضت به نسخ دین از چیست کو معید فرائض است و سنن
- ۶- آن که هر فرقه خواندش اسمی از چه گردید خاص ابن حسن
- ۷- آن خدائی که گفت بهر یهود جادلوا بالتی هی احسن
- ۸- کی پسندد به امت قائم این چنین ظلم و قتل و جور و محن
- ۹- وارثان کتاب لا ربند مظهر یؤمنون بالغیبند

۱- مقصود از فقیه، عالم به احکام فرعیه شرعیه است که آن احکام را از آیات احادیث استنباط نماید. صاحب معالم الأصول گوید: "الفقه فی اللغة الفهم و فی الاصطلاح هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة من ادلتها التفصیلیة" و حجیت ظن یکی از ابواب علم اصول است که به ادله مذکوره در کتب قوم ثابت و مدلل و مسامایش از اسم پیداست است.

۲- یعنی مظهر امر الهی با رایت علم القرآن ظاهر و شمس حقیقت طالع گردیده دیگر پس از آن برای فقیه و مبحث حجیت ظن و قدر و قیمتی نیست.

۳- این بیت خطاب به علمای معرض دوران مظاهر ظهور است که مانند جمله معترضه خود را در بین انداخته و خلق را از حق محجوب می سازند و این عمل را از آن جهت مرتکب می شوند که به قول جناب ابوالفضائل در فرائد: تا ضروری های اسلام²⁴ که مرجع فقهای ذوی العز و الاحترام است خلل نپذیرد.

۴- یعنی دلایل حقانیت مظهر امر در احادیث و کتب آسمانی مسطور و نازل ولی دلایلی که معاندین در مقام جحد و نفی ادعای وی اقامه می کنند الفاظ فارغه لم و لن است که مفید عدم اقرار می باشد.

۵ و ۶- در دعا راجع به موعود اسلام وارد است که: "اَیْنَ الْمُدْحَرُ لِإِعَادَةِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ" یعنی کجاست آن وجود مقدس که فرائض و سنن را اعاده خواهد داد و این صریح است بر قیام قائم با شریعت جدیده (چنانچه تفصیل آن در باب دلیل فصل اول اسلامی مسطور است)

۷ و ۸- در سوره نحل آیه ۱۲۵ می فرماید: "أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" یعنی ای محمد یهود را با حکمت و نصیحت به خداوند دعوت فرما و به بهترین وجه با آنان مذاکره فرما خداوند به اهل ضلال و اهل

²⁴ در این عبارت لطائفی مستور که مشام جان و وجدان فقهای ذوی العز و الاحترام از آن معطر گردد.

هدایت داناست. علمای اسلام در عوض پیروی و اتباع این دستور مقدّس با سُیُوفِ کین و سهامِ بَغْضا به اهل ایمان و مؤمنین و ناصرین و موعود اسلام تاختند و شقاوت خود را علی رؤس الاَشهاد واضح و مُبْرَهَن ساختند.

۹- آیه سوّم سوره بقره: "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" در تفاسیر از لسان ائِمّة اطهار به اصحاب و تابعین قائم علیه السّلام تفسیر شده است و مصائب و بلاهایی که بر آن حضرت و اصحابش وارد خواهد شد نیز در اخبار مُصرّح است.

بند شصت و دوّم

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- کیست آن مَظْهَری که خوار نشد | به هزاران بلا دچار نشد |
| ۲- اَشعیای نَبی دو نیمه نگشت | یا که عیسی فراز دار نشد |
| ۳- یا که دندان مصطفی نشکست | یا که آواره دیار نشد |
| ۴- اهل دنیا نجست راه هُدی | دین طلب صاحب اعتبار نشد |
| ۵- امتحان و لا شود به بلا | بی بلا دینی استوار نشد |
| ۶- با وجودی که هیچیک ز رُسل | از بَلّیّات رستگار نشد |
| ۷- دین حق هیچ پایمال نگشت | هیچ کذاب پایدار نشد |
| ۸- سعی کُفّار با همه قدرت | مانع دین کردگار نشد |
| ۹- اِنَّکُمْ غَافِلُونَ عَن ذِکْرِهِ | وَ هُوَ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهِ |

۱ تا ۴- معنی واضح است (داستان دو نیمه شدن) اَشعیایا به واسطه اعدا که او را آرّه کردند در تواریخ موجود و در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نیز تصریح شده قوله الاحلی: "... عبدالبهاء در طوفان اعظم بلا گرفتار اگر امری واقع گردد یعنی اگر چون خلیل در آتش اندازند و یا چون اَشعیایا با آرّه و تیشه کارش بسازند ... الخ و آن که معروف است زکریّا را دو نیمه کردند در برخی اخبار مذکور است.

۵- در حدیث قدسی وارد شده: "الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ یعنی برای بلائی الهی برای بندگان مُقرَّب خدا مانند آتش برای طلای خالص است.

در این مقام لوح مبارکی درج می شود که مطابق مضمون ابیات این بند است، حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"ای بنده بها سر هاست که در پای آن دلبر یکتا افتاده و جان هاست که در سبیل آن معشوق حقیقی در میدان وفا فدا گشته این از مقتضای عشق و محبت است و از شروط انجذاب و خلت یوسف رحمانی به چاه کنعانی افتاد و مسیح نورانی سر دار بیاراست. سیّد حصور حنجر به خنجر بخشید و سرور ابرار شهید دشت کربلا گردید. سلطان وفا هدف هزار تیر جفا شد. جمال ابهی صدهزار بلایا تحمل فرمود و آثار زهر همیشه در دو پهلو مبارک ظاهر بود. حضرت قدّوس در مشهد فدا سُبُوْحُ قَدّوسُ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوح فرمود جناب باب فدیتک رُوحی یا رَبَّ الْأَرْبابِ ندا کرد سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء زمین را به خون نازنین رنگین نمودند و شهدای خراسان به قربانگاه عشق شتافتند. شهیدان یزد در مَهْدِ فِدَا مَقَرَّ گزیدند و جانبازان اصفهان مانند بازان به اوج سعادت پریدند. مقصود این است که این از مُقتضای حضرت عشق است و البته باید چنین باشد و اِلّا هر خاری دم از عالم گل زند و هر جزئی آهنگ کُلّ از حنجر برآورد و هر خسیسی خود را شخص نفیس شمرد و هر اسیر طبیعتی خود را مظهر حقیقت داند لهذا امتحان به میان آید و افتتان رخ بگشاید و صادق از کاذب ممتاز گردد و عَلَیْكَ التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ ع"

۹- اشاره به آیه شریفه است که در قرآن در سوره یوسف آیه ۲۱ می فرماید: "وَ هُوَ الْغَالِبُ عَلٰی اَمْرِهِ" یعنی خداوند امر خود را در جهان جاری و نافذ می فرماید.

در جنگ اُحُد سنگی از لشکر کفار به پیغمبر افکنده شد که اوّل دندان آن حضرت و بعد پیشانی شکست. و در لوح سلطان می فرمایند: "لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَلَا اَمْرُهُ وَ سَنَا ذِكْرُهُ هَذَا مِنْ سُنَّةِ التِّي قَدْ خَلَّتْ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ وَ الْاَعْصَارِ الْخَالِيَةِ".

بند شصت و سوّم

- | | |
|--|--------------------------------------|
| ۱- وَ مِنْ الْمَغْرِبِ اَيُّهَا النَّائِم | طَلَعَتْ شَمْسُ طَلَعَةِ الْقَائِم |
| ۲- از همانجا که کرده بود غروب | شد عیان یعنی از بنی هاشم |
| ۳- از قیامش قیامتِ اولی | گشت بهر جهانیان قائم |
| ۴- نُفِخَ نَفْحَهُ وَ ثُمَّ نُفِخَ | فِيهِ اُخْرٰی وَ اِنَّكَ نَائِم |
| ۵- زَ اَوَّلِيْنَ نَفْحَهُ عَلٰی وَ دَانِي | از شَعَبِ مُنْصَعِقِ شَدِّ وَ هَائِم |
| ۶- وَ زَ دُوْمَ نَفْحَهُ رَاقِدٍ وَ قَاعِد | با شَعْفِ مُنْبَسِطِ شَدِّ وَ قَائِم |

- ۷- قُلْ أَتَى الرَّبُّ وَبَعْضُ آيَاتِهِ لَا تَخَفْ لَوْمَةً مِنَ اللَّائِمِ
- ۸- با تو گویم که آن دو نفخه چه بود آن که می گفتی این سخن دائم
- ۹- كَانَ ذُو الْأَسْمِينِ الْأَعْلِيِّينَ آيِدٍ بعد از آن طلعتِ حُسَيْنِ آيِدِ

۱ و ۲- در حدیث است که در قیامت و قیام موعود آفتاب از مغرب طالع می شود. نعیم می فرماید که این مطلب به وقوع پیوست زیرا شمس نبوت که در مغربِ اهل بیت رسول غروب کرده بود، از همان مغرب خود یعنی از اهل بیت رسول دو مرتبه به اسم قائم موعود طلوع کرد.

۳ تا ۶- در قرآن مجید در سوره زُمر راجع به قیامت می فرماید "و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" یعنی دو مرتبه در صور دمیده می شود که اشاره به دو ظهور حضرت اعلی و جمال ابهی است. نفخه اولی موسوم به نفخه صَعَق است که مردم از هول و هراس بی هوش می شوند و نفخه دوم نفخه قیام است که همه به محضر الهی قیام می کنند و این همه چنانچه در ابیات مزبوره فرموده در ظهور حضرت اعلی و جمالِ قَدَمِ جَلَّ جلاله به وقوع پیوست.

۷- در قرآن از قیام قائم به آمدن ربّ و آمدن بعضی از آیات ربّ تعبیر شده. نعیم می فرماید مصداق آیه مَجِئِ رَبِّ و آیه ظهور بعضی آیات ربّ به ظهور حضرت اعلی تحقق یافت.

۸ و ۹- یعنی مقصود از دو نفخه که ذکر شد نفخه اولی و نفخه صَعَق ظهور حضرت اعلی و نفخه ثانیه که نفخه قیام است ظهور جمال مبارک و رجعت حسینی است و مقصود از ذوالاسمین الاعلیین حضرت نقطه اولی جَلَّ اسْمُهُ الاعلی است که حضرت امیر در خطبه مبارکه معروفه خود از آن حضرت به ذوالاسمین الاعلیین تعبیر فرموده اند یعنی نام مبارک قائم آل محمد مرگب از دو اسم علی و محمد می باشد. این خُطبه در سیزدهم بحار الانوار ذکر شده برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

بند شصت و چهارم

- ۱- مَهْدَى آخِرِ الزَّمَانِ آمِدٍ هم مسیحا از آسمان آمد
- ۲- زَ أَوَّلِينَ عِلْمَ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَزَ ذُوْمَ عِلْمِ الْبَيَانِ آمِدٍ
- ۳- معنی رَبِّ مَشْرِقِينَ امروز به ظهورین تَرْجُمَانِ آمِدٍ
- ۴- از رُخِ مَهْدَى و جمالِ حُسَيْنِ وَ جَنَّا الْجَنَّتَيْنِ دَانَ آمِدٍ
- ۵- این دو دریا چو مُلتَقَى گشتند کان مَرَجَانِ وَ دُرِّ عَيَانِ آمِدٍ

- ۶- فاش از اقدس و بیان مبین
 ۷- عبد باب الله و بهاء الله
 ۸- این همان نعمتی است کز کفران
 ۹- بارک الله زین مبارک نام
- سِرِّ عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ آمَد
 مَتَنَّمْ بِهِ جَنَّتَانِ آمَد
 جِنَّ وَ اِنْسَشْ مُكَدَّبَانِ آمَد
 وَ هُوَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ

۱ تا ۹- جناب نعیم در این بند آیات نازلہ در سورة الرَّحْمَنِ قرآن مجید را یکایک به ظهور حضرت اعلیٰ و جمال اقدس ابھی جَلَّ جَلَالُهُمَا تفسیر کرده است. برای مزید اطلاع به کتب احادیث و کتب استدلالیہ مراجعه شود.

بند شصت و پنجم

- ۱- از پی قائم و ظهور حسین
 ۲- اِنَّ لِي كَرَّةً لَكَ كَرَّتَيْنِ
 ۳- هر زمانی دو تن ظہیر ہمند
 ۴- روح و یحیی و موسی و ہارون
 ۵- در خبر از حسین تا قائم
 ۶- اندر این مُدَّت او بود صامت
 ۷- پس نویسد به مالک و مملوک
 ۸- در حدیث دگر پس از قائم
 ۹- کہ هُوَ ذُو خَصَائِلَ حَسَنَه
- با علی گفت سید الثقلین
 کرّ قبلی و کرّ بعد حسین
 حُجَّتِ وَاِحِدًا اَنْدَ نَهْ اِثْنَيْنِ
 احمد و صیہر و قائم است و حسین
 نوزده سال بوده فیما بین
 بعد از آن برگشاید او شَفَقَيْنِ
 بر شما طاعت است فرض العین
 می دهد از حسین مژده به عین
 مَاكِتٌ بَعْدَهْ اَرْبَعِينَ سَنَهْ

۱ و ۲- اشاره به حدیث مروی از حضرت رسول است که فرمود یا علیُّ اِنَّ لِي كَرَّةً وَ لَكَ كَرَّتَيْنِ كَرَّةً مِنْ قَبْلِي (علی محمد) وَ كَرَّةً مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ (حسین علی) و این بیان مبارک اشاره به اسم حضرت اعلی و جمال ابهی است.

۳ و ۴- معنی واضح است مقصود از روح حضرت عیسی و مقصود از صیهر حضرت امیر علیه السلام است.

۵ تا ۷- نصّ این حدیث در کتاب العَصْمَةِ و الرَّجْعَةِ مرحوم شیخ احمد احسائی روایت شده برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود و خلاصه حدیث همان است که در ضمن ابیات مندرج است.

۸ و ۹- این حدیث در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی وارد شده (ص ۳۳۵ ترجمه فارسی طبع ۱۳۳۲) که از کتاب مُنْتَخَبُ الْبَصَائِرِ از مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ نقل کرده که حضرت صادق ع فرمودند اِنَّ اَوَّلَ مَنْ يَكْرُؤُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ وَ يَمَكُثُ فِي الْاَرْضِ اَرْبَعِينَ سَنَةً وَ يَسْقُطُ حَاجِبَاهُ عَلٰى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ " یعنی اوّل کسی که در دوره ظهور قائم رجعت می فرماید حسین علیه السلام است که چهل سال در عالم می ماند و ابروهای آن حضرت روی چشم مبارکش می افتد از کثرت سنّ و مقصود از حسین جمال مبارک است که از سنّه تسع تا سال ۱۳۰۹ هـ ق سلطنت روحانی فرمود و این مدت کاملاً چهل سال است.

بند شصت و ششم

- | | |
|---|---------------------------------------|
| هر که دل داشت دل ز جان برداشت | ۱- چون ز رُخ پرده دلستان برداشت |
| فتنه آخر الزّمان برداشت | ۲- مهديّ آخر الزّمان آمد |
| قفل لُكِنْتَ ز هر زبان برداشت | ۳- بَر طَلَسْمِ صُخْفٍ كَلِيدٍ اُورِد |
| دست از جان و خانمان برداشت | ۴- بهر تبشیر طلعتِ مقصود |
| بُرْدَبَرِ عَرَشٍ وَ نَرْدَبَانِ برداشت | ۵- لفظ و معنی به وَصْفِ مَنْ يَظْهَر |
| گفت تا پرده از میان برداشت | ۶- همه مقصودِ انبیاء و رُسل |
| رسم انکار از جهان برداشت | ۷- ریشه کفر از جهان برگند |
| آشکارا به بین چسان برداشت | ۸- پرده از نقطه کتاب وجود |
| کرد قائم بیان دو حرف رُسل | ۹- بیست و پنج از صفاتِ طلعتِ کُل |

۱ تا ۹- معنی واضح است و بیت اخیر اشاره به حدیث معروف است که معصوم فرمود: "الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ حَرْفًا وَ جَمِيعُ مَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ حَرْفَانِ وَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا يَبُتُّ بَاقِيَ الْوُجُوهِ" و این حدیث در کتاب مبارک ایقان ذکر شده است و در الواح مبارکه نیز شرح آن نازل شده و نصوص الواح مزبوره در کتاب مائده آسمانی مندرج است و مرحوم أبو الفضائل هم شرحی مبسوط در رساله جداگانه بر این حدیث مرقوم فرموده که با طبع عکسی منتشر شده است.

بند شصت و هفتم

- | | |
|---|------------------------------|
| ۱- سِرِّ حَقِّ از کتاب می بینم | با چراغ آفتاب می بینم |
| ۲- وَجِهَ حَقِّ بِي نِقَابِ نَتَوَانِ دِيدِ | آفتاب آندر آب می بینم |
| ۳- آفتابِ ظهورِ را تابان | چشم عالم به خواب می بینم |
| ۴- صاحبِ مَحُوِّ و صاحبِ إثباتِ | نزدش أمُّ الْكِتَابِ می بینم |
| ۵- مُتَنَعِّمٌ جماعتی به نعیم | قومی آندر عذاب می بینم |
| ۶- یکی آندر یمین یکی به شمال | یومِ یومِ الحسابِ می بینم |
| ۷- حضرتِ روحِ را پس از یحیی | شهرِ را بعدِ بابِ می بینم |
| ۸- بانگِ حَقِّ را در آسمان و زمین | با همه در خطاب می بینم |
| ۹- که بَهَا جَلَّ ذِكْرُهُ الْأَعْظَمِ | پرده برداشت از جمالِ قَدَمِ |

۱ تا ۳- معنی ابیات واضح است.

۴- اشاره به آیه قرآنی است که در سوره رعد آیه ۳۸ می فرماید: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ"

یعنی خداوند صاحب أمُّ الْكِتَابِ است و آنچه را بخواهد از کتاب مَحُوِّ می فرماید و به جای آن آنچه بخواهد ثبت می فرماید. مُفَسِّرِينَ اسلام در تفسیر این آیه سخن بسیار گفته اند و حضرت نعیم می فرماید صاحب أمُّ الْكِتَابِ مَظْهَرِ أَمْرِ اللَّهِ است که چون ظاهر شود از صفحه شرایع الهیه آنچه را مُقْتَضَى نداند مَحُوِّ می فرماید و به جای آن آنچه را مُقْتَضَى بداند ثبت می فرماید و این آیه مبارکه را اشاره به تجدید شرایع می داند.

۵ و ۶- اشاره به این مطلب است که ظهور مظهر امرالله قیام قیامت است و در یوم ظهور مظهر امرالله است که قیامت به پا می شود و مؤمنین به بهشت وارد می شوند و مخالفین به نار نفی و انکار داخل و مُعَدَّب می شوند و در قرآن مجید در مواضع متعدده از قبیل سورة الواقعة و غیره به این مطلب یعنی قیام قیامت و اهل جنّت و نعیم و مُعَدَّبین در نار جحیم آیات مُتَعَدِّده نازل شده که ذکرش در این مقام موجب اِطْنَاب است. اصحاب یَمین و اصحابِ شِمال یعنی مؤمنین و مُنْکَرین مَظْهَرِ اَمْرالله در سورة الواقعة قرآن مجید نازل شده است.

۷- به شرحی که قبلاً ذکر شد در احادیث وارد شده که حضرت مسیح بعد از مَهْدیّ علیه السّلام ظاهر می شود نعیم می فرماید که این بشارت را من امروز آشکار می بینم یعنی جَمالِ قَدَم (مسیح) بعد از مَهْدیّ (حضرت ربّ اعلی) ظاهر شدند و مِصْرَاعِ دَوْمِ اِشْارَه به حدیثی است که پیغمبر ص فرموده "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا" و نعیم باب را حضرت اعلی جَلَّ ذِكْرُهُ و مدینه علم را جمال مبارک جَلَّ جَلَالُهُ دانسته است.

۸ و ۹- معنی بیت واضح است و مقصود آن که ندای الهی در کل حین مرتفع است و بشارت ظهور جَمالِ قَدَمِ جَلَّ جَلَالُهُ در هر ساعت به سمع اهل جهان رسیده و می رسد طُوبَى لِلسَّامِعِينَ.

بند شصت و هشتم

- | | |
|--|--|
| ۱- شاهِ اَبهی اِراده چون فرمود | خَلَقْتَ نُو زِ کَافٍ وَ نُونٍ فَرَمُود |
| ۲- چون مَنَ اللهُ يُبْدُونَ بودند | وَ اِلَى اللهِ يَرْجِعُونَ فَرَمُود |
| ۳- ظاهر و فاش اِنَّ مَا دُونِي | خَلَقِي اِيَّايَ فَاعْبُدُونِ فَرَمُود |
| ۴- عَلمِ اِنْنِي اَنَا اللّٰهَش | رَايْتَ شِرْكَ سَرْنَكُونِ فَرَمُود |
| ۵- سَنَةُ التَّسْعِ اَنْ مُغِيثِ بَيَانِ | كُلَّ خَيْرٍ لَنْدُرْكَونِ فَرَمُود |
| ۶- مُدَّعِي كَفَّتْ مُسْتَعَاثِ نَشْدِ | دَعْوِي اَمْرٍ چُونِ كَنُونِ فَرَمُود |
| ۷- چون نَشْدِ وَعَدَةُ بَيَانِ تَكْمِيلِ | بَا زِ تَجْدِيدِ دَوْرِهِ چُونِ فَرَمُود |
| ۸- در بَيَانِ ذَاتِ حَضْرَتِ اَعْلَى | بَا دَلِ تَنَگِ غَرَقِ خُونِ فَرَمُود |
| ۹- كِه مَنَّم بَنْدِهِ او شهنشاه است | حُجَّتْشِ اِنْنِي اَنَا اللهُ اِسْت |

۱ و ۲- مقصود از شاهِ ابهی حضرت جمالِ قَدَمِ جَلِّ ثنائیه می باشد که در سنهٔ تسع از ظهور نقطهٔ بیان به اسم مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ قائم و به یَدِ قدرت بساطِ خلقت جدید گسترده و به امر مبارک که کلمهٔ "کُن" کنایه از آنست خلقی جدید بیافرید و صَلَایِ اِحسان و اِفْضال به جمیع نفوس در داد و همه را به رجعتِ اِلَى اللهُ که ایمان به مَظْهَرِ کُلِّی الهی است دعوت فرمود و پس از صدور امر "کُن" خلقی در ظِلِّ این کلمهٔ مبارکه خلقت شدند که در راه نصرت و انتشار آثارش از همه چشم پوشیده و دست بر داشتند و به جانب کوی جانان متوجّه شده یکباره خود را فدای طلعتِ محبوبِ عالمیان نمودند. این گونه امری صدورش مخصوص ساحتِ اَقْدَسِ الهی است و خلقتِ خلق جدید در ظِلِّ امر نیز کار خدا است چنانچه جمالِ قَدَمِ جَلِّ اسْمُهُ الاَعْظَمِ در لوحِ صَلَاةِ می فرمایند: "شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَمْرُ وَالْخَلْقُ" یعنی امر و بَسْطِ شریعت و قانون جدید و خلقتِ نفوس مؤمنه در ظِلِّ کلمهٔ امریه مخصوص مَظْهَرِ امر الهی است که از قُوَّةِ عالم بشری خارج می باشد. خلاصه مقصود آن است که جمالِ قَدَمِ جَلِّ ثنائیه پس از حضرت نقطهٔ اولی روح جدید در کالبد عالم انسانی دمید و شریعتی تازه و امری جدید برای رفاهیت و سعادت عالم بشری به اِذْنِ اللهُ تشریح فرمود و نفوس مؤمنه به وسیلهٔ اِذْعان و خضوع در مقابل جمال مبارک مَصَادِیقِ صَادِقَهٔ راجعین اِلَى اللهُ گشتند چنانچه حضرت اَعْلَى جَلِّ جَلالهِ در کتاب بیان عربی می فرماید:

"جَوْهَرُ الدِّینِ فِی بَدَنِکُمْ وَ عَوْدِکُمْ اَنْ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ الَّذِیْ لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ ثُمَّ بِمَنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیْمَةِ فِی عَوْدِکُمْ ثُمَّ بِمَا نَزَّلَ عَلَیْهِ مِنْ کِتَابٍ ثُمَّ بِمَنْ اَظْهَرَ اللهُ بِاسْمِ عَلِیٍّ قَبْلَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ بِمَا نَزَّلَ اللهُ عَلَیْهِ مِنَ الْبَیِّنَاتِ اِنْ اَدْرَکْتُمْ عَوْدِکُمْ اِلَیَّ مَنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ فَاِذَا اَنْتُمْ بَدَنْکُمْ تُدْرَکُوْنَ."

حضرت عبدالبهاء جَلِّ ثنائیه می فرمایند: "(مکاتیب ج ۲ ص ۱۴۱) "... اما خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است و حیات ابدیه و تعینات کلیه و اقتباس کمالات جامعهٔ رحمانیه و ترقی در جمیع مراتب موهبت انسانی، این خلقت و وجود به ظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقق یابد اَقْعِیْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی خَلْقٍ مِنْ لِبْسٍ جَدِیدِ. اَفَمَنْ کَانَ مِیْتًا فَاحْیِیْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوْرًا یَمْشِیْ بِهٖ فِی النَّاسِ کَمَنْ کَانَ فِی الظُّلُمَاتِ" و همچنین در انجیل جلیل می فرماید: "المَوْلُوْدُ مِنَ الْجَسَدِ فَهُوَ الْجَسَدُ وَ المَوْلُوْدُ مِنَ الرُّوْحِ هُوَ الرُّوْحُ" انتهى

۳- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اَعْلَى رُوْحِ ماسواه فداه در باب اوّل بیان می فرماید قوله تعالی: "امری که خداوند عَزَّ وَ جَلَّ فرض نموده کلمهٔ لَا اِلهَ اِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا از کلّ بیان راجع به این کلمه خواهد شد و نشر خلق آخر از این کلمه خواهد شد و معرفت این کلمه منوط است به معرفتِ نقطهٔ بیان ..."

تا آن که می فرماید: "کُلْشِیِّ راجع به این شیئی واحد می گردد و کُلْشِیِّ به این شیئی واحد خلق می شود و این شیئی واحد در قیامت بعد نیست اِلَّا نَفْسُ مَنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ الَّذِیْ یَنْطِقُ فِی کُلِّ شَأْنٍ اِنِّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلهَ اِلَّا اَنَا رَبُّ کُلْشِیِّ وَ اِنَّ مَادُوْنِیْ خَلَقِیْ اَنْ یَا خَلْقِیْ اِیَّایَ فاعْبُدُوْنَ." انتهى

صریح بیان حضرت اَعْلَى است که مَنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ در وقتِ ظهور ناطق به این کلمهٔ عظیمه است و مقصود بیان مبارک آن که حضرت مَنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ مَظْهَرِ کُلِّی الهی و مُرْسِلِ کُلِّ رُسُلٍ و مُنْزِلِ کُلِّ کُتُبٍ و دارای استقلال تامّ و نورانیتِ کاملهٔ الهیه است و این مطلب را در مواضع متعدده مخصوصاً راجع به مَنْ یُّظْهِرُهُ

الله ذکر فرموده تا اهل بیان مانند اَمَمِ قَبْلِيَه در حین ظهور از آن جمال الهی اعراض نکنند و عظمت مقام او را عارف شوند ولی هزار افسوس که او هام اهل بیان به مراتب در حین ظهور اعظم از اَمَمِ قَبْلِ بِيَشْتَر و حُجَبَاتِ اَنَانِ غَلِيْظِ تَرِ گَرْدِيْد و به وسيله اَباطِيْلِ مَجْعولِه و الاسماءُ التّي ما اَنْزَلَ اللهُ بِها مِنْ سُلْطَانِ از ايمان به مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ بِي نَصِيْبِ ماندند.

و در بابِ اوّل و احدِ ثامنِ می فرماید قوله تعالى:

"و می گوید از لسانِ مُجَلّي خود که خداوند عَزَّ و جَلَّ باشد اِنْتِي اَنَا اللهُ لا اِلَهَ اِلاَّ اَنَا و اِنَّ ما دُونِي خَلْقِي يا خَلْقِي اِيَّايَ فَاتَّقون"

و در باب هفدهم از واحدِ ثامنِ می فرماید قوله تعالى:

"یک دفعه می بینید یک نفسی که او را می شناخته اید و چه بسا که پدر و مادر و اولی قرابه او بوده اید ظاهر می گردد و ناطق به کلامِ اِنْتِي اَنَا اللهُ لا اِلَهَ اِلاَّ اَنَا این است که کلّ یک دفعه مُنْفَطِر و مُتَحَيِّر می شوید از عُلُوّ اِمْتِناعِ آن شمسِ حَقِيْقَتِ و سُمُوّ اِرْتِفَاعِ آن طَلَعَتِ رُبُوْبِيَّتِ ..."

و در بابِ حادِي عَشْر از واحدِ سابعِ می فرماید قوله تعالى:

"و هیچ لدّتی در امکان خلق نشده که کسی اِسْتِمَاعِ نماید آیاتِ آن را و بفهمد مُرادِ آن را و لِمَ و بِمَ در حَقِّ کَلِماتِ آن نگوید و مقایسه با کلامِ غیر او نکند همین قسم که کِنُونَتِ او مَظْهَرِ الوَهِيَّتِ و رُبُوْبِيَّتِ است بر کلّ شیئی همین قسم کلامِ او مَظْهَرِ الوَهِيَّتِ و رُبُوْبِيَّتِ است بر کلّ کلامِ ها که اگر آن انسانی می بود مُتَكَلِّمِ هر آینه می گفت اِنْتِي اَنَا اللهُ لا اِلَهَ اِلاَّ اَنَا و اِنَّ ما دُونِي خَلْقِي اِن يا كُلَّ الحُرُوْفِ اِيَّايَ فَاتَّقون ... " انتهى

۴- یعنی جمالِ مُبارکِ جَلَّ جلاله با قوّه الهیه و قدرتِ ربّانیه به خَرَقِ او هام و هدایتِ اَنانِ قِيامِ فرمود و ندای جانفزایش در بین زمین و آسمان مرتفع گشت. گاهی فرمود: "يا رَبِّيْسُ اِسمَعِ نِداءَ اللهِ المَلِكِ المُهَيْمِنِ القَيُّومِ اِنَّهُ يُنادِي بَيْنَ الارضِ وَ السَّماءِ گاهی فرمود اِسمَعِ نِداءِي عَنِ يَمِيْنِ بُعْجَةَ الفِرْدَوْسِ عَلى كُتَيْبِ الفُدسِ مِنْ سِدرَةِ الرَّحْمَنِ اِنَّهُ لا اِلَهَ اِلاَّ اَنَا العَزِيْزُ الكَرِيْمِ" (کتابِ مُبَيِّنِ ص ۲۰۶)

گاهی فرمود: "سَوْفَ نَعزِلُ الَّذِي كانَ مِثْلَهُ وَ نَأخُذُ اميرَهُمُ الَّذِي يَحْكُمُ عَلى العِبادِ وَ اَنَا العَزِيْزُ الجَبَّارُ" (کتابِ مُبَيِّنِ صفحه ۲۱۲)

زمانی فرمود: "وَ الَّذِي اَقْبَلَ اِنَّهُ مِمَّنْ فازَ بِلقاءِ اللهِ وَ الَّذِي اَعْرَضَ مِنْ اصحابِ النارِ فِي كِتابِ رَبِّكَ العَزِيْزِ المُخْتارِ" (کتابِ مُبَيِّنِ صفحه ۳۳۷)

بدیهی است که این گونه بیانات از جنبه الهیه و مَظْهَرِيَّتِ تامّه صادر و ظاهر می گردد و مَظْاهِرِ الهیه را دو مقام ثابت و محقق است یکی مقام بشریّت و دیگری مقامِ مَظْهَرِيَّتِ. بیاناتِ عظمت و قدرت و سلطنت و جَلالِ کُلِّ راجع به جنبه مَظْهَرِيَّتِ است و اظهارِ عبودِيَّتِ و رَقِيَّتِ و فَناءِ و اِنْعِدامِ کُلِّ راجع به جنبه بشریّت.

در این زمان برخی از کوتاه نظران به استناد امثال آیاتِ مبارکه مزبور که از قلمِ جَمالِ قَدَمِ جَلَّ سُلْطانُه صادر شده بعضی زمزمه ها کنند و به خیال خود به اثباتِ بَطْلالِ ادّعا از این راه می پردازند. غافل از این

که خود از حقیقت واقع بی خبرند وگرنه فارسان مضماری انقطاع و دلبران مَعْرَکَة عرفان چون از بیانات مبارکة الهیة پی به حقیقت برده اند لذا پرده اوهام را دریده و در جادّه شکّ و شُبّهت سالک نیستند. جَمال قَدَم جَلّ ثنائیه در لوح مبارک این دُئب راجع به جواب این گونه اوهام صادره از افکار قاصره می فرمایند قوله تعالی (صفحه ۳۱)

"آن جناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حقّ لم یلد و لم یولد است و بابتی ها به ربوبیت و الوهیت قائلند. یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقای بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مُدَلّ بر نیستی بحتّ بات است این مقام لا املکُ لِنَفْسِ نَفَعاً و لا ضراً و لا حیاةً و لا نُشوراً است. یا شیخ علمای عصر در تجلیات سِدْره بیان لابن عمران در طور عرفان چه می گویند آن حضرت کلمه را از سِدْره اصغا نمود و قبول فرمود و لکن اکثری از ادراک این مقام محروم چه که بما عِنْدَهُمْ مشغولند و از ماعندالله غافل. سیّد فندرسک در این مقام خوب گفته:

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری
گر اَبُو نَصْرَسْتی و گر بوعلی سینا ستی

آیا در این فقره که خاتم انبیاء رُوْح ماسواه فِداه فرمود چه می گویند می فرماید سَتْرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْبَدْرَ فِي لَيْلَةٍ اَرْبَعَةِ عَشَرَ" و حضرت امیر علیه السلام در خطبه طُنُجِیّه می فرماید:

"فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ مُكَلَّمِ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى الطُّورِ" و همچنین حسین بن علی علیه السلام می فرماید: "اَيُّكُمْ لِيُغَيِّرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ عَمِيَّتِ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ" امثال این اذکار از بیانات اولیاء صلوات الله علیهم مذکور و مشهور و در کتب معتبره موجود طوبی لِمَنْ يَنْظُرُ وَ يَنْكَلُمُ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ.

در الواح الهیه بسیار از مظهر امر اظهار عبودیت و بندگی و فنا به ساحت غیب لا یدرک وارد و کل راجع به جنبه بشریه و خلقیه است از جمله در اول لوح مبارک سلطان ایران جمال قَدَم جَلّ کبریائه می فرمایند: "يا مَلِكَ الارضِ اسْمَعِ نِدَاءَ هَذَا الْمَمْلُوكِ" و نیز می فرمایند: "هَذِهِ وَرَقَةٌ حَرَكْتُهَا اَرِيَا حَاشِيَةَ رَبِّكَ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ هَلْ لَهَا اسْتِقْرَارٌ عِنْدَ هُبُوبِ اَرِيَا حَاصِفَاتٍ لَا وَ مَالِكِ الْاَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ بَلْ تُحَرِّكُهَا كَيْفَ تُرِيْدُ لَيْسَ لِلْعَدَمِ وَجُودٌ تَلْقَاءُ الْقَدَمِ قَدْ جَاءَ اَمْرُهُ الْمُبْرَمُ وَ اَنْطَقَنِي بِذِكْرِهِ بَيْنَ الْعَالَمِيْنَ ... " امثال این بیانات مقدسه در الواح متعدده از قلم مشیت نازل و لکن قلوب قاسیه و نفوس مُبْغِضِيّه را چون مقصد اصلی ایراد و اعتراض است نه حقیقت فهمی و درک مطلب لذا از جادّه انصاف به طریق اعتساف متمایل نمایند در این مقام مطالعه و دقت در بیانات مقدسه الهیه مذکوره در لوح مبارک توحید را که مَطْلَعُش این است: "هُوَ الْبَهِيُّ الْبَاهِي" الابهی حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مُدْرَكَات مَلِيكِ عَزّ بی مثالی را سزا است که لم يَزَلْ مُقَدَّسٌ از ذکر دون خود بوده و لایزال ... " الخ به قارئین محترم تذکر می دهد تا منصفین را به حقیقت رهبری نماید و مؤمنین را نور بصیرت افزایش دهد.

۵- مقصود از مُغِيْثِ بِيانِ جَمالِ قَدَمِ جَلّ ثنائیه است که مطابق بیان صریح حضرت اعلی رُوْح ماسواه فِداه که میعاد ظهور مَن يُظْهَرُهُ اللهُ را سنه تسع یعنی سال نهم از ظهور خود قرار داده، چنانچه در ضمن واحد سادس بیان عربی می فرماید: "وَلْتُرَاقِبَنَّ فَرْقَ الْقَائِمِ وَالْقِيَوْمِ ثُمَّ فِي سَنَةِ التَّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ"

مقصود از فرق بین قائم و قیوم را یکی از احباء از حضور مبارک جمالِ قَدَمِ جَلِّ اسمِه الاعظم سئوال کرده در جواب می فرماید قوله تعالی: "أَمَا مَا سَأَلْتَ فِي فَرْقِ الْقَائِمِ وَالْقَيُّومِ فَاعْلَمْ بَأَنَّ الْفَرْقَ بَيْنَ الْأَسْمَيْنِ مَا يُرَى بَيْنَ الْأَعْظَمِ وَالْعَظِيمِ وَ هَذَا مَا بَيَّنَّهُ مَحْبُوبِي مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا ذَكَرْنَاهُ فِي كِتَابِ بَدِيعٍ وَ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُخْبَرَ النَّاسَ بَأَنَّ الَّذِي يَظْهَرُ إِنَّهُ أَعْظَمُ مِمَّا ظَهَرَ وَ هُوَ الْقَيُّومُ عَلَى الْقَائِمِ وَ هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ يَشْهَدُ بِهِ لِسَانُ الرَّحْمَنِ فِي جَبْرُوتِ الْبَيَانِ اعْرِفْ ثُمَّ اسْتَغْنِ بِهِ عَنِ الْعَالَمِينَ ... إِلَى أَنْ قَالَ تَعَالَى ... فَاعْلَمْ بَأَنَّ الْفَرْقَ فِي الْعَدَدِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ وَ هَذَا عَدَدُ الْهَاءِ [الْبَهَاءِ] إِذَا تَحَسَّبُ الْهَمْزَةَ سِتَّةً لِأَنَّ شَكْلَهَا سِتَّةٌ فِي قَاعِدَةِ الْهِنْدَسَةِ وَ لَوْ تَقْرَأُ الْقَائِمَ إِذَا تَجِدُ الْفَرْقَ خَمْسَةَ وَ هِيَ الْهَاءُ فِي الْبَهَاءِ وَ فِي هَذَا الْمَقَامِ يَسْتَوِي الْقَيُّومُ عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْقَائِمِ كَمَا اسْتَوَى الْهَاءُ عَلَى الْوَاوِ وَ فِي مَقَامٍ لَوْ تَحَسَّبُ هَمْزَةَ الْقَائِمِ سِتَّةً عَلَى حِسَابِ الْهِنْدَسَةِ يَصِيرُ الْفَرْقُ تِسْعَةً وَ هُوَ هَذَا الْأِسْمُ أَيْضاً وَ بِهِذِهِ التَّسْعَةِ أَرَادَ جَلِّ ذِكْرُهُ ظُهُورَ التَّسْعِ فِي مَقَامٍ. هَذَا مَا تَرَى الْفَرْقَ فِي ظَاهِرِ الْأَسْمَيْنِ." انتهى

خلاصه مقصود مذکور در بیت آن است که حضرت اعلی جَلِّ ثنائِه میقاتِ ظهورِ مَن يُظْهَرُهُ اللهُ را در سنه تسع از ظهورِ خود مُفَرَّر فرموده و در رأس موعِد مَن يُظْهَرُهُ اللهُ جَلِّ کبریائِه اظهار امر فرمود لِأَنَّ اللهُ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ وَلَكِنْ پَس از اظهار امر گروه بیانیان هر یک به بهانه ای از ایمان محتجب ماندند و به عرفان مظهر ظهور فائز نشدند.

۶ و ۷- یعنی پس از ظهور مَن يُظْهَرُهُ اللهُ در سنه تسع اهل بیان به شبهاتی خود را مقید ساخته و از ایمان بی نصیب شدند. یکی گفت حضرت اعلی در بیان ظهور مَن يُظْهَرُهُ اللهُ را در سنه مُسْتَعَاث یعنی دو هزار و یک سال بعد از خود وعده داده و دیگری گفت هنوز احکام منصوصه در بیان اجرا نشده و تکمیل نگردیده چگونه قیل از اِکمال و اجرا منسوخ شود و حکم جدید به میان آید و از این قبیل ایرادات و اعتراضات بر جمال قدیم متوجّه ساختند. جمال مبارک رُوحُ الْوُجُودِ لِعَظَمَتِهِ الْفِدَاءِ در الواح شتی و خصوصاً در کتاب مستطابِ بَدِيعِ جَوَابِ این شبهات را به اَبْدَعِ الْحَانَ و اَوْضَحِ تَبْيَانِ بَيَانِ فرموده و رُمُوز و اَسْرَارِ و مَقَاصِدِ مَكْنُونَةِ الْهَيْبَةِ را که در بیانات و فرمایشات حضرت اعلی مستور همه را آشکار و مشروح تفصیل نموده اند و در این مقام آنچه از قلم جمال ابھی راجع به دو ایراد مذکور در دو بیت عَزَّ نَزُولِ يَافَتْهُ نقل می شود:

أَمَّا قَضِيَّةُ مُسْتَعَاثٍ كَمَا بَزَرَ كَثِيرِينَ أَيْرَادِ بَيَانِي هَاسِتِ مَنْشَأُسِ أَنْسَتِ كَمَا حَضَرَتْ أَعْلَى فِي بَيَانِ مِي فَرَمَايِدِ (در باب شانزدهم واحد دوم) قَوْلُهُ الْأَعْلَى: "وَصَيِّتٌ مِي كَنَمِ كَلِّ بَيَانِ رَا كَمَا أَكْرَ فِي حِينِ ظُهُورِ مَن يُظْهَرُهُ اللهُ كَلِّ مُوْفِقِ بِهِ أَنْ جَنَّتِ أَعْظَمُ وَ لِقَايِ أَكْبَرَ كَرْدِيدِ طُوبِي لَكُمْ تَمَّ طُوبِي لَكُمْ تَمَّ طُوبِي لَكُمْ وَ إِنَّا أَكْرَ شَنِيدِيدِ ظُهُورِي ظَاهِرِ شَدِهْ بِهِ آيَاتِ قَبْلِ أَنْ عَدَدِ اسْمِ اللهِ الْأَغْيِيثِ كَمَا كَلِّ دَاخِلِ شَوِيدِ وَ أَكْرَ نَشَدِهْ وَ بِهِ عَدَدِ اسْمِ اللهِ الْمُسْتَعَاثِ مُنْتَهِي شَدِ وَ شَنِيدِهْ أَيْدِ كَمَا نَقْطَهْ ظَاهِرِ شَدِهْ وَ كَلِّ يَقِينِ نَكْرَدِيدِ رَحْمِ بَرِ أَنْفُسِ خُودِ كَرْدِهْ وَ كَلِّ بَكَلِيَهْ فِي ظِلِّ أَنْ نَقْطَهْ ظَاهِرِهْ كَمَا كَلِّ دَاخِلِ نَشَدِهْ أَيْدِ مُسْتَظِلِّ كَرْدِيدِ وَ أَكْرَ بَشَنُودِ ظَاهِرِ شَدِهْ صَاحِبِ نَفْسِي بِهِ آيَاتِ وَ أَوْلُو الْعِلْمِ أَنْ زَمَانِ تَصْدِيقِ أَمْرِ نَمُودِهْ نَهْ مَعْرُوفِينِ مِنْ أَوْلُو الْعِلْمِ كَمَا أَنَّهَا مُحْتَجِبِ مَانَدِهْ وَ مُدَقِّقِينَ [مُدَقِّقِينَ] نَظَرِ وَ صَاحِبَانِ مَنْظَرِ أَكْرَ چَهْ بَرِ لِبَاسِ فَقْرِ وَ مَسْكَنَتِ بُوْدِهْ سَبَقَتِ بِهِ دَخُولِ جَنَّتِ كَرْفَتِهْ وَ لِبَاسِ حَرِيرِ پُوشِيدِهْ وَ اَيْشَانِ هَنُوزِ فِي حَكْمِ قَبْلِ بَاقِي مَانَدِهْ تَأْمَلِ نَكْرَدِهْ وَ كَلِّ دَاخِلِ شَوِيدِ فِي ظِلِّ ظَلَالِ أَوْ كَمَا اَوْسْتِ أَوَّلِ وَ آخِرِ وَ اَوْسْتِ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ وَ أَكْرَ نَشَنِيدِيدِ فِي تَضَرُّعِ وَ اِبْتِهَالِ بَرَامَدِهْ كَمَا فَضْلِ خُودِ إِلَى مُسْتَعَاثِ مِنْ شَمَا مَقْطُوعِ نَكْشَتِهْ وَ أَكْرَ شَنِيدِيدِ إِلَى مُسْتَعَاثِ كَمَا ظَاهِرِ كَشْتِهْ مِنْ هُوَ مَحْبُوبِي وَ مَحْبُوبِيكُمْ وَ مَلِيكِي وَ مَلِيكِيكُمْ فَإِذَا لَا تَصِيرُنَّ قَدْرًا مَا

يَنْفَسُ نَفْسٌ وَ لَنْدَخُلَنَّ كُلُّكُمْ اَجْمَعُونَ فِي ظِلِّ اللَّهِ وَ لَا تَقُولَنَّ لِمَ وَ بِمَ فَاِنَّ هَذَا مِنْ اَعْظَمِ اَمْرِى اِيَّاكُمْ لِاخْلَاصَتِكُمْ عَنْ نَارِ بُعْدِكُمْ بِمَا قَدْ اَذْنَتُ لَكُمْ بِهَذَا يَا اَهْلَ الْبَيَانِ كُلُّ تَشْكُرُونَ كِه اِكْر نَفْسِي بِه قَدْر تَنْفَسِي صَبْر بَعْد اَز دُو هِزَار وَ يَكْسَال نِمَايِد بِلَا شَبِهَه دَر دِين بِيَان نِيَسْت وَ دَاخِل نَار اَسْت اِلَّا اَنْ كِه ظَهْر اَللّهُ ظَاهَر نَشُوْد كِه اَنْ وَ قَت كَل مَكْلَف بِه اِبْتِهَال وَ تَضَرَّع هَسْتَنْد نِه اَيْن اَسْت كِه بِه مَثَل يَهُود مَانْد كِه عِيَسِي بِيَايِد وَ نِه بِه مَثَل نَصَارِي كِه مَحْمَد بِيَايِد وَ بَمَانِيْد وَ نِه بِه مَثَل اَهْل فَرَقَان كِه قَائِم آل مَحْمَد ظَاهَر شُوْد وَ بَمَانِيْد ... اِلَى اٰخِر بِيَانَه تَعَالَى.

و در باب هفدهم از واحد دوم می فرماید: "چه بسا ناری را که خدا نور می کند به من یظهره الله و چه بسا نوری را که نار می فرماید به او و اگر در عدد غیاث ظاهر شود و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند و اگر إلى مستغاث رسد و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند اِلَّا اَنْ كِه كَل مُبَدَّل بِه نُوْر مِي كَرْدَنْد وَ هَمِيْن فَضْل رَا اَز مَن يُظْهَرُهُ اَللّهُ طَلَب نَمُوْدَه كِه اَيْن فَضْل اَعْظَم وَ فُوْز اَكْبَر كِه مَثَل اَمَم باقیه نمانده مثل حروف انجیل که دو کتاب دیگر نازل شود مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و ایشان هنوز منتظر مَن يَأْتِي اِسْمُهُ اَحْمَد باشند و اگر ظاهر نشود این دو اسم لابد ظاهر خواهد شد و مَقْرَى اَز بَرَاى اَوْ نِيَسْت اِكْر چِه مِي بِيْنِيْم ظَهْر اَوْ رَا مَثَل اَيْن شَمْس دَر وَسَطِ السَّمَاءِ وَ غُرُوب كَلِّ رَا مَثَل نَجُوم لَيْلِ دَر نَهَار دَر مَقَام اِيْمَان وَ حَقِيْقَت نِه مَقَام هِيَكَل جَسَدِي وَ اسباب ظاهری به مثل امروز تصور نموده و گفته ذَلِكُمْ اَللّهُ رَبُّكُمْ لَه الْخَلْقِ وَ الْاَمْرُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ اِكْر چِه تَقَادِيْر الهِيَه دَر هَر شَأْن مَخْتَلَف مِي شُوْد دَر بِيَان هِيْچ ذَكْرِي نِيَسْت مَكْر ذَكْر اَوْ لَعَلَّ دَر وَ قَت ظَهْر مَشَاهِدَه حَزَن نَفْرَمَايِد اَز مُؤْمِنِيْن بِه خُود كِه دَر غِيْب بِه اَوْ اِيْمَان اُورْدَه وَ كَلَّ مَنْتَظَر لِقَاءِ اَوْ هَسْت وَ لَأ فَوْضُ اَمْرُهُ اِلَى اَللّهِ رَبِّهِ اِنَّهُ هُوَ خَيْرُ وَّلِيٍّ وَ نَصِيْرٍ وَ اِنَّهُ هُوَ خَيْرٌ وَ كَيْلٍ وَ ظَهِيْرٍ وَ اَوْسْت كِه كَفَايْت مِي كُنْد كَلِّ رَا اَز كَلِّ شَيْئٍ وَ هِيْچ شَيْئٍ كَفَايْت نَمِي كُنْد اَز اَوْ زِيْرَا كِه هِيْچ شَيْئٍ بِلَا اِيْمَان بِه اَوْ ثَمْر نَدَارْد وَ هِيْچ شَيْئٍ بَا اِيْمَان بِه اَوْ حَزَنِي نَدَارْد ... " و در باب پانزدهم از واحد سوم می فرماید:

"همچنین اگر كل مؤمنين به بيان مؤمن شوند به من يُظهره الله احدی در نار نخواهد ماند و حُكْم دُون اِيْمَان بَر اَحْدِي نَخَوَاهْد شُد و لِي مُرَاقِب ظَهْر بُوْدَه كِه قَدْر لَمَحَه اِي فَاَصْلَه نَشُوْد مَا بِيْن ظَهْر وَ اِيْمَان كَلِّ مَن اَمَن بِالْبَيَانِ كِه بِه قَدْر طُول اِلَى الْمُسْتَعَاثِ هَم لَاقِب نِيَسْت كِه بَمَانِنْد اِكْر اَحْتِيَاظ دَامَنْگِيْر اِيْشَان شُوْد كِه اَنْ اَحْتِيَاظ دَر نَار بُوْدَه وَ هَسْت اِكْر چِه اَمِيْد اَز فَضْل خُدَاوَنِدِ عَطُوفِ وَ رَوْفِ اَيْن اَسْت كِه دَر حِيْن ظَهْر بِه اَوَاْمِرِ عَالِيَه خُود دَر الْوَاخِ خُود كَلِّ عِبَادِ خُود رَا اَز رَقْدِ بِيْدَار نَمَايِد وَ نَكْذَارْد اِلَى اَمْرٍ مُحْكَم بِيَان كِه تَا غِيَاثِ يَا مُسْتَعَاثِ شُدَه دَر نَار بَمَانِنْد چِه كَسِي عَالَم بِه ظَهْر نِيَسْت غِيْر اَللّهُ هَر وَ قَت شُوْد بَايِد كَلَّ تَصْدِيْق بِه نَقْطَه حَقِيْقَت نَمَايِنْد وَ شَكْر الهِي بِه جَاى اَرْنَد اِكْر چِه اَمِيْد اَز فَضْل اَوْسْت كِه تَا مُسْتَعَاثِ نَرَسْد وَ اَز قَبْل كَلِمَه اَللّهُ مَرْتَفَع كَرْدَد وَ اِنَّمَا الدَّلِيلُ اَيَاتُهُ وَ الْوُجُودُ عَلٰى نَفْسِهِ نَفْسُهُ اِذِ الْغَيْرُ يُعْرَفُ بِهِ وَ هُوَ لَا يُعْرَفُ بِدُونِهِ سُبْحَانَ اَللّهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ " اَنْتَهَى

این بود قسمتی از آنچه در کتاب مستطاب بیان ذکر سنه اَغِيْثِ وَ مُسْتَعَاثِ فرموده و بر اهل تحقیق واضح و مُبْرَهِن اَسْت كِه اَز بِيَانَاتِ مَبَارَكَه مَذْكُورَه بِه هِيْچ وَجِه اَيْن مَعْنِي بَر نَمِي اَيِد كِه حَتْمًا بَايِد مَن يُظْهَرُهُ اَللّهُ پَس اَز اَغِيْثِ يَا مُسْتَعَاثِ ظَاهَر شُوْد زِيْرَا دَر ضَمْنِ بِيَانَاتِ مَبَارَكَه مَذْكُورَه مِي فَرَمَايِد: "اِكْر شَنِيْدِيْدِ ظَهْرِي ظَاهَر شُدَه قَبْل اَز عَدَدِ اِسْمِ اَللّهِ الْاَغِيْثِ كِه كَلَّ دَاخِل شُوِيْد وَ بَدِيْهِي اَسْت كِه سَنَه تِسْعِ مَنصُوصِ دَر بِيَانَاتِ مَبَارَكَه هَم قَبْل اَز اِسْمِ اَللّهِ الْاَغِيْثِ اَسْت زِيْرَا قَبْلِيْتِ رَا حَضْرَتِ اَعْلَى مَحْدُودِ بِه صَد وَ هِزَار نَفْرَمُوْدَه عَلِيْهَذَا سَنَه تِسْعِ هَم مَشْمُولِ صِدْقِ قَبْل اَز اَغِيْثِ مِي بَاشَد خُصُوصًا كِه تَصْرِيْحِ سَنَه تِسْعِ فَرَمُوْدَه وَ دَر كَلِّ خَيْرِ رَا

به آن سال مُحَوَّل داشته اند و انگهی چنانچه ذکر شد می فرمایند: "کسی عالم به ظهور نیست غیرُ الله هر وقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جای آرند اگرچه امید از فضل اوست که تا مُسْتَعَاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد."

از این بیان مبارک به خوبی واضح می شود که ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ محتوم و محدود به انقضای مُسْتَعَاث نیست زیرا اوّل می فرماید کسی جز خدا عالم به ظهور نیست و پس از آن می فرماید امید که تا مُسْتَعَاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و بدیهی است که سنه تسع منصوص در بیان مَشْمُول قبل از مستعاث است و در باب عاشر از واحد سابع می فرماید:

"زیرا که از مَبْدَأ ظهور تا ظهور آخر خدا داناست که چقدر شود و لکن زیاده از عَدَدِ مُسْتَعَاث اگر خدا خواهد نخواهد شد و در کور قرآن بَدء و عود آن در اسم اَغْفَر شد به نقص عَدَدِ اسم هُو در بیان خدا عالم است که تا چه حدّ رسد زیرا که در این میعادی نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به الف هم نرسیده زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود هر وقت که ببیند استعداد ظهور را در مرآیای آفیده مُسَبِّحین می شناساند خود را به کلّ به اذن الله عَزَّ وَجَلَّ زیرا که از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست اِلَّا بِاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ."

با وجود این بیانات صریحه برای منصفین واضح و لائح است که به هیچ وجه تمسک به ذیل مُسْتَعَاث حجاب ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ نشود و دفع سیل امرالله نتواند و در همین باب دهم واحد سابع حضرت اعلی رُوْح ماسواهُ فِداه می فرمایند که تا مُسْتَعَاث را به عَدَدِ اَللّهُمَّ واحداً بَعْدَ واحد طرح نما و زائد میقات قیامت بیان است.

و در باب تاسع از واحد سابع می فرماید: "ای اهل بیان مُرَاقِبِ خود بوده که مَفْرَى نیست کلّ را در یوم قیامت و طالع می شود بَعْتَه و حُکم می کند بر آنچه خواهد آدنای وجود را اگر خواهد اعلی می کند و اعلای وجود را آدنی می کند چنانچه در بیان کرد"

از این بیان مبارک مُسْتَفاد می شود که ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ بَعْتَه خواهد بود و به آنچه خواهد حُکم خواهد کرد بنا بر این عدم انقضای مُسْتَعَاث و عدم ترویج احکام بیان در جهان مانع ایمان نفوس و مُبْطَل امر حضرت جَمَالِ قَدَمِ جَلَّ کبریا نه نتواند شد. زیرا مُطَابِقاً لِلنَّصِّ الصَّرِيحِ مِنَ النَّقْطَةِ الاعلی بَعْتَه ظهور فرمود و به احکام مُقْتَضِيَه مطابقه با روح عصر و زمان حکم فرمود آن که قبول کرد اگر چه قبل از ایمان آدنی بود در ظلّ فضل حضرتش از اعلی الخلق محسوب گشت و آن که به مخالفت و عناد قیام نمود هر چند از اعلی الخلق محسوب از آدنی الخلاق به شمار رفت.

مطلب دیگری را که اهل بیان ایراد کرده و به جمال رحمن اعتراض نموده اند این است که حضرت اعلی جَلَّ ثَنَاهُ در بیان فرموده از اوّل تا کنون از عُمر عالم دوازده هزار دویست و ده سال گذشته و خود را جوان دوازده ساله مُمْتَل فرموده و مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ را جوان بالغ چهارده ساله خوانده اند نظر به این بیان مبارک گویند که چون مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ را چهارده ساله خوانده و خود را دوازده ساله نامیده باید ظهور مَنْ

يُظهِرُهُ اللهُ پس از دو هزار سال از ظهور نقطهٔ بیان باشد زیرا فاصلهٔ بین دوازده و چهارده دو تاست که عبارت از دو هزار سال است اِلَى آخِرِ اقْوَالِهِمْ.

با آن که در بیان مبارک به هیچ وجه تعیین زمان ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ منظور حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ نبوده بلکه مُفَاد بیان مبارک است که هر ظهور لاحق نسبت به سابق اعظم و اقوی است آنگاه ظهور خود را در مقابل ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ مِّنْ بَابِ مِثْلِ به جوان دوازده ساله تعبیر و ظهور آن حضرت را به جوان بالغ کامل تشبیه می فرماید و این است نصّ بیان مبارک که در باب سیزدهم از واحد سوّم فرموده است قوله تعالی: "مُخْتَصِرٌ نَمُوْدَةٌ سِئُوْلَاتِ خُوْدِ رَا اَز مَحْبُوْبِ خُوْدِ اِلَّا دَرِ عُلُوِّ تُوْحِيْدِ وَ سُمُوِّ تَقْدِيْسِ وَ اِرْتِفَاعِ تَسْبِيْحِ وَ اِمْتِنَاعِ تَكْبِيْرِ عِلْمًا وَ قَوْلًا وَ عَمَلًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا كِهْ اَوْ رَا دُوْسْتِ مِی دَارِدْ اِفْتِدَهْ اِی كِهْ دِلَالَتْ نَكْنَدْ اِلَّا عَلٰی اللهُ وَ بَرِ حُبِّ اَوْ وَ اِرْوَاْحِ وَ نَفُوْسِ وَ اِجْسَادِی كِهْ دِلَالَتْ نَكْنَدْ اِلَّا بَرِ حُرُوْفِ حَیِّ كِهْ هِمَانِ اسْتِ حُرُوْفِ حَیِّ بِيَانِ وَ هِمَانِ بُوْدَهْ بَعِيْنَهْ حُرُوْفِ حَیِّ فُرْقَانِ وَ هِمَانِ بُوْدَهْ بَعِيْنَهْ كِتَابِ اَلْفِ وَ تَاءِ وَ زَاءِ²⁵ اِلَى اَنْ يَنْتَهِي اِلَى كِتَابِ اَدَمِ اَز [اِذْ] مِّنْ ظُهُورِ اَدَمِ اِلَى اَوَّلِ ظُهُورِ نُقْطَةِ الْبَيَانِ اَزْ عُمُرِ اَيْنِ عَالَمِ نَكْدَشْتَهْ اِلَّا دُوَازْدَهْ هِزَارِ وَ دُوِيْسْتِ وَ دَهْ سَالِ وَ قَبْلِ اَزْ اَيْنِ شَكِي نِيْسْتِ كِهْ اَزْ بَرَايِ خَدُوَانْدِ عَوَالِمِ وَ اُوَادِمِ مَالَانِهَيَاهِ بُوْدَهْ وَ غَيْرِ اَزْ خَدُوَانْدِ كَسِي مَحْصِي اَنَهَا نَبُوْدَهْ وَ نِيْسْتِ وَ دَرِ هِيْجِ عَالَمِي مَظْهَرِ مَشِيْتِ نَبُوْدَهْ اِلَّا نَقْطَهْ بِيَانِ ذَاتِ حُرُوْفِ سَبْعِ وَ نَهْ حُرُوْفِ حَیِّ اَنْ اِلَّا اَنْ حُرُوْفِ حَیِّ بِيَانِ وَ نَهْ اَسْمَاءِ اَوْ اِلَّا اَسْمَاءِ بِيَانِ وَ نَهْ اَمْتَالِ اَوْ اِلَّا اَمْتَالِ بِيَانِ وَ اَوْسْتِ كِهْ مَعْرُوْفِ اسْتِ نَزْدِ كُلِّ شَيْئٍ بَهْ نَبِيٍّ وَ كِتَابِي كِهْ مَنَسُوْبِ اِلَى اللهُ مِی نَمَايَنْدِ وَلِي كَلِّ اَزْ عِرْفَانِ وَ مُحْتَجِبِ وَ اَزْ كِتَابِ اَوْ بِي خَبَرِ اِلَّا مُؤْمِنِيْنَ بَهْ بِيَانِ وَ هَمِيْنِ قَسْمِ مَشَاهِدَهْ كِنِ ظُهُورِ مَنِ يُظْهَرُهُ اللهُ اِنَّ كِهْ اَوْسْتِ بَعِيْنَهْ مَشِيْتِ اَوَّلِيَهْ دَرِ كَلِّ عَوَالِمِ وَ كِتَابِ اَوْسْتِ كِتَابِ مَشِيْتِ اَوَّلِيَهْ دَرِ كَلِّ عَوَالِمِ وَ اَوْ نَبُوْدَهْ وَ نِيْسْتِ اِلَّا مُدَلِّ عَلٰی اللهُ وَ كِتَابِ اَوْ نَبُوْدَهْ وَ نِيْسْتِ اِلَّا نَاطِقِ عَنِ اللهُ وَ اَسْمَاءِ اَوْ نَبُوْدَهْ وَ نِيْسْتِ اِلَّا مُتَجَلِيٍّ اَزْ اِسْمِ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اَمْتَالِ اَوْ نَبُوْدَهْ وَ نِيْسْتِ اِلَّا مُسْتَقَرِّ دَرِ ظِلِّ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ لَ اِلَهَ اِلَّا هُوَ اِنَّا كُلُّ لَهْ مُخْلِصُوْنَ.

و بَعِيْنَهْ نَقْطَهْ بِيَانِ هِمَانِ اَدَمِ بَدِيْعِ فَطْرَتِ اَوَّلِ بُوْدَهْ وَ بَعِيْنَهْ خَاتَمِي كِهْ دَرِ يَدِ اَوْسْتِ هِمَانِ خَاتَمِي بُوْدَهْ كِهْ اَزْ اَنْ رُوْزِ تَا اَمْرُوْزِ خَدُوَانْدِ حَفْظِ فَرْمُوْدَهْ وَ بَعِيْنَهْ اِيَهْ [اِی] كِهْ مَكْتُوْبِ بَرِ اَوْسْتِ هِمَانِ اِيَهْ بُوْدَهْ كِهْ مَكْتُوْبِ بَرِ اَوْ بُوْدَهْ اَيْنِ ذِكْرِ نَظَرِ بَهْ ضَعْفِ مَرْدَمِ اسْتِ وَ اِلَّا اَنْ اَدَمِ دَرِ مَقَامِ نَطْفَهْ اَيْنِ اَدَمِ مِی گَرْدَدِ مِثْلًا جَوَانِي كِهْ دُوَازْدَهْ سَالِ تَمَامِ اَزْ عُمُرِ اَوْ كَدَشْتَهْ نَمِي گُوِيْدِ كِهْ مَنِ اَنْ نَطْفَهْ هَسْتَمِ كِهْ اَزْ فِلَانِ سَمَاءِ نَازِلِ وَ دَرِ فِلَانِ اَرْضِ مُسْتَقَرِّ شُدَهْ كِهْ اِكْرَ بَگُوِيْدِ تَنْزَلِ نَمُوْدَهْ وَ نَزْدِ اَوْلُو الْعِلْمِ حُكْمِ بَهْ تَمَامِيْتِ عَقْلِ اَوْ نَمِي شُوْدِ اَيْنِسْتِ كِهْ نَقْطَهْ بِيَانِ نَمِي گُوِيْدِ اَمْرُوْزِ مَنِمِ مَظَاهِرِ مَشِيْتِ اَزْ اَدَمِ تَا اَمْرُوْزِ كِهْ مِثْلِ اَيْنِ قَوْلِ هَمِيْنِ مِی شُوْدِ وَ اَزْ اَيْنِ جِهْتِ اسْتِ كِهْ رَسُوْلِ خُدَا نَفْرَمُوْدِ كِهْ مَنِ عِيْسِي هَسْتَمِ زِيْرَا كِهْ اَنْ وَ قَتِي اسْتِ كِهْ عِيْسِي اَزْ حَدِّ خُوْدِ تَرْقِي نَمُوْدَهْ وَ بَهْ اَنْ حَدِّ رَسِيْدَهْ وَ هَمِجْنِيْنِ مَنِ يُظْهَرُهُ اللهُ دَرِ حَدِّ زَمَانِي كِهْ مَحْبُوْبِ چِهَارْدَهْ سَالَهْ ذِكْرِ مِی شُوْدِ لَايِقِ نِيْسْتِ كِهْ بَگُوِيْدِ مَنِ هِمَانِ دُوَازْدَهْ سَالَهْ بُوْدَمِ كِهْ اِكْرَ بَگُوِيْدِ نَظَرِ بَهْ ضَعْفِ مَرْدَمِ نَمُوْدَهْ زِيْرَا كِهْ شَيْئٍ رُوْ بَهْ عُلُوِّ اسْتِ نَهْ دُنُوِّ اِكْرَ چِهْ اَنْ جَوَانِ چِهَارْدَهْ سَالَهْ دَرِ حِيْنِ نَطْفَهْ اَدَمِ بُوْدَهْ وَ كَمِ كَمِ تَرْقِي نَمُوْدَهْ تَا اَنْ كِهْ اَمْرُوْزِ دُوَازْدَهْ سَالَهْ گَشْتَهْ وَ اَزْ اَيْنِ دُوَازْدَهْ سَالِگِي كَمِ كَمِ تَرْقِي مِی نَمَايْدِ تَا اَنْ كِهْ بَهْ چِهَارْدَهْ مِی رَسْدِ اِكْرَ اَمْرُوْزِ يَكِي اَزْ مُؤْمِنِيْنَ بَهْ قِرْاَنْ بَرِ خُوْدِ مِی پَسَنْدَدِ كِهْ بَگُوِيْدِ مَنِ يَكِي هَسْتَمِ اَزْ مُؤْمِنِيْنَ بَهْ اَنْجِيْلِ نَقْطَهْ حَقِيْقَتِ هَمِ بَرِ خُوْدِ مِی پَسَنْدَدِ وَ

²⁵ مقصود مبارک از الف انجیل و از تاء تورات و از زاء زبور است

كذلك در بیان و بیان هم بالنسبه به مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ چنین است اِلَى ما لانهايه ظهورُ اللهُ ظاهر و در هر ظهوری كَيْفَ يَشَاءُ ولی ظهور بعد بلوغ ظهور قبل است این است که در حین بلوغ اشرف از این است که حدّ تحت خود را به خود نسبت دهد زیرا که حدّ بلوغ آن را دارد با آنچه در حدّ خود دارد چنانچه غین دارد نهصد ضاد [در نسخه ای: ظاء] را ولی ضاد [ظاء] هزار غین را ندارد ... " اِلَى آخِرِ بَيَانِهِ جَلَّ جَلَالُهُ.

هر کس این بیان مبارک را کاملاً دقت کند به سخافت ایراد و اعتراضی که اهل بیان در مقابل جمال سبحان اظهار کرده اند و جناب ادوارد براون انگلیسی هم در مقدمه فارسیه خود بر نقطه الکاف کببغاء یحکی الأصوات با آب و تابی آن را بیان کرده کاملاً پی برده و خواهد فهمید که دامنه بغض و عدم انصاف تا کجاها کشیده می شود اَعَادَنَا اللهُ وَ اِيَّاكُمْ عَنِ الزَّلَلِ وَ الْبَغْضَاءِ اِنَّهُ هُوَ الْحَافِظُ الْحَارِسُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.

و راجع به رفع شبهه عدم تکمیل بیان که از اعظم شئیات اهل بیان است جمال مبارک جَلَّ کبریائه در کتاب بدیع و سایر الواح مُهِمِّنَةُ الهیّه اجوبه قاطعه ذکر فرموده اند از جمله در جواب این حرف قاضی ازلی که در عریضه خود به ساحت اقدس معروض داشته (قوله دوره نقطه بیان هنوز منقضی نگشته و تکمیل این دوره نشده) جَمَالٌ قَدَمٌ جَلَّ جَلَالُهُ در کتاب بدیع می فرمایند قوله تعالی:

"در تکمیل دوره ذکر نموده بودی بشنو بیان منزل بیان رُوحٌ مَنْ فِي حَقَائِقِ الْاَكْوَانِ فِدَاهُ را که به نَصٌّ صریح می فرمایند و در همین کتاب بدیع در دنباله بیانات مبارکه سابقه می فرمایند قوله تعالی:

"و دیگر معلوم نشد مقصود شما از تکمیل چه بوده اگر مقصود تکمیل آیات الهیه است که آن در حین نزول کامل ... " و در نقطه دیگر از کتاب بدیع می فرمایند قوله تعالی:

"و این که نوشته ای حضرت اعلی فرموده لو لم يكمل خلق ذلك الظهور إلخ امر تکمیل در قبضه قدرت الهی بوده شما و امثال شما ادراک ننموده و نخواهید نمود چه که می شود هزار سنه ناس یعنی بشر عامل باشند و لفظ تکمیل بر او صادق نیاید ... "

راجع به شبهه تکمیل بیان و نفوذ آن شیخ احمد روحی در کتاب هشت بهشت می گوید: "ظهور بعد بالبدیهه باید اشرف از ظهور قبل باشد و در صورتی که ظهور نخستین هنوز مقام نطفه دارد و به کمال طبیعی خود بالغ نشده چگونه معقول و متصور است که بگوئیم عالم ظهوری اشرف اقتضا نمود و ظهور نخستین منسوخ شد زیرا که با شیئی غیر معلوم که هنوز ظاهر نشده چیز دیگر را نمی توان نسبت داد و قیاس شرافت و عدم شرافت نمود." انتهی

باری تکمیل در دست قدرت حق بوده و خواهد بود و تکمیل هر دوره به ظهور بعد بوده و در حین ظهور تکمیل حقیقی واقع و لکن استطاعت ادراک آن را امثال آن نفوس ضعیفه نداشته و ندارند.

۹- اشاره به بیانات مبارکه حضرت نقطه اولی جَلَّ ثَنَانُهُ راجع به عبودیت خود نسبت به ساحت اقدس مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ و اظهار و اقرار به عظمت و جلالت مقام مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ است که در کتاب مستطاب بیان فرموده و ذیلاً چند فقره از بیانات مزبوره مبارکه می نگاریم. از جمله در باب چهاردهم از واحد ثانی می فرماید قوله تعالی:

"و حساب می فرماید کلّ را در یوم قیامت به یک کلمه و احده چنانچه در این قیامت کلّ را حساب فرمود به یک کلمه و آن این است، اِنِّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا رَبُّ كُلِّ شَیْءٍ هر کس تأمل نمود در نار نفی به عدل حساب کرده شد و هر کس تصدیق کرد به نور اثبات به فضل حساب کرده شد. انتهى

و در باب اوّل و احد اوّل می فرماید قوله تعالی:

"و آن شیئی واحد در قیامت بعد نیست اِلَّا نَفْسٌ مِّنْ یُّظْهِرُهُ اللهُ الَّذِیْ یَنْطِقُ فِیْ كُلِّ شَأْنٍ اِنِّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا رَبُّ كُلِّ شَیْءٍ وَ اِنَّ مَادُونِیْ خَلَقِیْ اَنْ یَا خَلَقِیْ اِیَّایْ فَاَعْبُدُوْنَ"

و در باب ثالث عشر از واحد ثالث می فرماید قوله تعالی:

"و او در جواب نازل می فرماید مِنْ عِنْدِاللهِ نه از قول نفس خود اِنِّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا قَدْ خَلَقْتُ كُلَّ شَیْءٍ وَ اَرْسَلْتُ الرُّسُلَ مِنْ قَبْلُ وَ نَزَّلْتُ عَلَیْهِمُ الْکُتُبَ اِلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللهُ رَبِّیْ وَ رَبَّکُمْ فَاِنَّ ذٰلِکَ لَهٗوَ الْحَقُّ الْیَقِیْنُ ... الخ

و در باب اوّل و احد رابع می فرماید قوله تعالی:

"با این که کلمه اِنِّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا لَمْ یَزَلْ وَ لَا یَزَالُ از بحر ظهور گینونت او که مرآت الله هست مُشْرِقٌ بوده و هست ... " اینک در این مقام برای اِکْمَالِ فائده به نصوص صریحه جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ کبریائه در کتاب مستطاب بدیع راجع به دفع شُبُهَة مُسْتَعَاثِ و عَدَمِ تَکْمِیْلِ بَیَانِ که در بیت نعیم مذکور بود اشاره می کنیم.

جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ اسْمُهُ الْاَعْظَمُ راجع به دفع شُبُهَة مُسْتَعَاثِ در کتاب بدیع می فرمایند قوله تعالی:

"اگر نفسی مذکور دارد که شجره از حین الی انقضاء دوهزار سنه به اُورَادِ لَطِیْفَةِ حُمْرِیْهِ ظاهراً خواهد شد با کمال طراوت و نضارت و عطر و رَوَایِحِ مَحْبُوبِهِ و حَصْرِ نَمَایِدِ که ..."

و در یکی از الواح می فرمایند قوله العزیز: "سُبْحَانَ اللهِ بَعْضِیْ لَفْظِ مُسْتَعَاثِ را حجاب نموده اند و به آن خلق را از حق منع کرده اند. مَعَ اَنْ که ذکر مُسْتَعَاثِ هم از بیان است می فرماید به بیان از سلطان و مُنْزَلِ اَنْ محروم نمانید و از آن گذشته می فرماید چه کسی عالم به ظهور نیست غیرُ اللهُ هر وقت ظاهر شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جای آرند." انتهى

بند شصت و نهم

- ۱- من نگفتم ظهور طلعت پاک سنه تسع می کنید ادراک
- ۲- یا نگفتم که ای بقیه حق قد قدیت لک جعلت فداک
- ۳- یا نگفتم که در محبت تو نیست از سب دشمنان باک

- ۴- یا نگفتم که اولین عبدم أنت ربی و لا إله سواک
- ۵- یا نگفتم که محتجب نشوید به بیان و بیانیان ایاک
- ۶- یا نگفتم که ثحفه ایست بیان اگر افتد قبول طلعت پاک
- ۷- یا نگفتم که هر زمان گوید مم آن شه نهید چهره به خاک
- ۸- یا نگفتم که احتیاط مکن کاحتیاط تو است نار هلاک
- ۹- یا نگفتم که ای بهاء الله بر تو و اقربا ثناء الله

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ روح ماسواه فداه در کتاب الجزاء (بیان عربی) می فرماید "فلتقومن انتم کلکم اذا سمعتم ذکر من یظهره الله و اسم القائم فلترافین فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کل خیر تُدرکون"

و نیز می فرماید: "و فی سنة التسع انتم بلقاء الله تُرزقون" و در توفیق میرزا عبدالکریم قزوینی می فرماید: (مناظرات الدینیّه صفحه ۲۱۲)

"من اول ذلك الامر قبل ان تكمل تسعة كينونات الخلق لم تظهر و ان كل ما قد رأيت من النطفة إلى ما كسوناه لحما ثم اصبر حتى تشهد خلقا آخر هُنالك فل فتبارك الله احسن الخالقين"

مقصود مبارک این است که پس از نه سال از اول ظهور نقطه بیان به واسطه ظهور من یظهره الله خلق جدید مخلوق و انوار ساطعه ظهور مظهر کلی الهی عالم را به خلعت جدید مزین خواهد فرمود.

و در توفیق جناب عظیم می فرماید: (لوح ابن ذئب صفحه ۱۰۵ و مناظرات الدینیّه صفحه ۲۱۳)

"هذا ما وعدناك من قبل حين اصبر حتى يقضى من البيان تسعة اذا فل فتبارك الله احسن الخالقين"

و نیز می فرماید: (لوح ابن ذئب صفحه ۱۱۳)

"جل لمن يظهره الله ان يرد من لم يكن فوق الارض اعلیٰ منه اذ ذلك خلق في قبضته و كل له قانتون فان لكم بعد حين امر ستعلمون" انتهى

و مقصود از بعد حین شصت و نه است که سال نهم ظهور حضرت اعلیٰ جل ثنائه باشد و امری که در بیان مبارک به ظهور آن اشاره فرموده امر منیع حضرت من یظهره الله جمال اقدس ابهی جل کبریانه می باشد.

۲- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ روح ماسواه فداه در تفسیر سوره یوسف که به احسن القصص معروف است می فرماید:

"يا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ قَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَرَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ الْعَلِيُّ مُعْتَصِمًا قَدِيمًا"

و نیز می فرماید: "إِنِّي وَ مَنْ فِي الْفِرْدَوْسِ بِالْحَقِّ الْأَكْبَرِ لِمُشْتَاقٍ إِلَى نَفْسٍ قَدْ قُتِلَتْ فِي سَبِيلِكَ"

و نیز در تفسیر سوره بقره می فرماید: "كَأَنِّي سَمِعْتُ مُنَادِيًا يُنَادِي فِي سِرِّي إِفْدِ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا قَدَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبِيلِي وَ لَوْلَا كُنْتُ نَاطِرًا بِذَلِكَ السَّرِّ الْوَاقِعِ قَوْ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اجْتَمَعُوا مَلُوكُ الْأَرْضِ لَنْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنِّي حَرْفًا فَكَيْفَ عَبِيدُ الَّذِي لَيْسَ لَهُمْ شَأْنٌ بِذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ مَطْرُودُونَ" انتهى

۳ و ۴- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح ماسواؤه فِداه در کتاب احسن القصص می فرماید:

"ما أَنَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ وَ بَابُ بَقِيَّةِ اللَّهِ"

و نیز می فرماید:

"إِسْمَعُوا قَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَانِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ"

و در توفیق حرف حی می فرماید:

"إِنِّي أَنَا أَوْلُ عِبْدِ أَمْنَتُ بِهِ وَ بِآيَاتِهِ وَ أَخَذْتُ مِنْ أَبْكَارِ حَدَائِقِ جَنَّةِ عِرْفَانِهِ حَدَائِقِ كَلِمَاتِهِ بَلَى وَ عَزَّتْهُ هُوَ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ بَاكِرِهِ قَائِمُونَ."

۵- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جلّ جلاله در توفیق ملّا باقر حرف حی است که می فرماید:

"إِيَّاكَ إِيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَاوِدِ الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاوِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتُ نَفْسِهِ فِي هَيْكَلِ ظُهُورِهِ مِنْ قَبْلِ"

می فرماید مبدا واحد اول سبب حجاب و اعراض تو از من يُظهِرُهُ اللهُ گردد یا آن که کلمات و بیانات وارده در بیان از قبیل سنّه غیاث و مُستغاث و ظهور سلاطین بیان و جز اینها تو را از ایمان به مظهر کُلّی الهی مانع شود زیرا این کلمات هم گفته خود آن وجود مبارک است در ظهور قبل خود.

قسم به نقطه حقیقت که اگر اهل بیان را ذرّه انصاف موجود بود پس از ملاحظه این بیان مبارک حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه دیگر ممکن نبود برای خود جزئیات موهومه را حجاب قرار دهند و از جمال الله که حضرت نقطه اولی خود را بنده او خوانده اعراض نمایند و لکن چه توان کرد که عدم انصاف و اغراض شخصیّه و تعصبات جاهلیه آنان را به اعراض و انکار و ادّار نموده تا آن حدّ که به کلمات حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه هم توجه ننمایند به قول ملّای روم:

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

ذَلِكَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ."

از جمله واحد بیانی که حضرت اعلیٰ به اهل بیان می فرماید به آنان محتجب نشوید یکی جناب قدّوس است که سیزده واحد مَرایا که عبارت از دویست و چهل و هفت مَرآت است به نصّ صَرِيح نقطه اولی در ظِلّ او بوده اند (لوح عهد- استدلالیه افشار ص ۲۵۵) حضرت عبدالبهاء جَلّ ثنائیه در لوح مبارکی (مکاتیب جلد اول ص ۳۵۰) می فرمایند:

"أَمَّا مَوْعُودُ بَيَانِ حَضْرَتِ أَعْلَى رُوحِي لَهُ الْفِدَاءِ چنان واضح و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سیراً و نه چهاراً نه باطناً و نه ظاهراً نه مَعْنَى نه صُورَةً عُدْرٌ و بهانه باقی ماند ..."

۶- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ رُوح ماسیواهُ فِداه در باب نوزدهم از واحد ثانی کتاب بیان است که می فرمایند:

"إِنَّ مَا فِي الْبَيَانِ تُحْفَةٌ مِنَ اللَّهِ لِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي مَا أَصْغَرَ ذِكْرِي وَ مَا يَنْسِبُ إِلَيَّ إِذْ أُرِيدُ أَنْ أُنْسِبَهُ إِلَيْكَ فَلْتَقَبَّلَنِي وَ مَا يَنْسِبُ إِلَيَّ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاضِلِينَ" و در مناجاتی می فرمایند:

"فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِغَنَائِكَ عَنْ كَلْشَيْءٍ أَنْ تَقْبَلَنَ الْبَيَانَ وَ مَنْ فِيهِ فِائِي قَدْ سَمَّيْتُ كُلَّهَا [كُلَّمَا] ظَهَرَ مِنِّي عَلَى ذَلِكَ الْأِسْمِ وَ جَعَلْتُ كُلَّ ذَلِكَ كِتَابًا [وَ] وَرَقًا مِنْ أَوْرَاقِ الْحَدَائِقِ إِلَيْكَ إِنْ تَقَبَّلْتَهُ يَا مَحْبُوبِي فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ ظُهُورِ فَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ إِنْ تَرَوْنَهُ [تُرَدُّنَهُ] يَا مَحْبُوبِي فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ ظُهُورِ عَدْلِكَ وَ [غِنَاءِ] رُبُوبِيَّتِكَ."

۷ و ۸- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ رُوح ماسیواهُ فِداه است که در باب چهارم واحد ثامن از کتاب مُسْتَطَابِ بَيَانِ می فرمایند: "در یوم ظهور فاصله نشود بین استماع ایشان و ایمان ایشان"

و در باب سوّم از واحد ششم می فرماید: "أَمْرُ اللَّهِ أَسْرَعُ است از هر شیئی و در حین استماع ظهور کُلّ عَلَيّ ما يُمَكِّن ثَمَرَاتِ بَيَانِ را ظاهر نموده که اگر قدر لمحّه ای قَصَلْ به هم رساند مَحْوِ می گردد کُلّ آنچه کرده."

حضرت اعلیٰ جَلّ ثنائیه در باب خامس عَشْرٌ واحدِ ثَالِثِ می فرماید:

"مُرَاقِبٌ به ظهور بوده که قدر لمحّه ای فاصله نشود و بین ظهور و ایمان کُلّ مَنْ آمَنَ بِالْبَيَانِ که به قدر طول إلی الْمُسْتَعَاثِ هم لایق نیست که بمانند اگر احتیاط دامنگیر ایشان شود که آن احتیاط در نار بوده و هست."

و در باب ثَالِثِ واحدِ ثَامِنِ می فرماید: "اگر از حین استماع یک لمحّه صبر کنی آن لمحّه قبض روح شوی در هَالِكِينَ خواهی بود."

و در باب تاسع از واحد ثانی می فرماید: "اگر نفسی بعد از ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ به قدر این که بگوید بلی یا اشاره کند بر این که او حَقّ است و فاصله شود ثمر نمی بخشد از برای او بیان" و بیانات مبارکه در این موارد بی شمار و آنچه ذکر شد برای رعایت اختصار کفایت است.

۹- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح ماسواهُ فِداه در ضمن واحدِ تاسع کتابُ الجَزاء می فرماید:

"عَلَيْكَ أَنْ يَا بَهَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أُولَىٰ قَرَابَتِكَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تَنَاءُ كَلَشَيْئٍ فِي كُلِّ حِينٍ وَ قَبْلَ حِينٍ وَ بَعْدَ حِينٍ."

بند هفتم

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| از بیانم نبوده مدّ نظر | ۱- گفتم ای قوم غیر من یظهر |
| قبله ای نیست غیر من یظهر | ۲- گفتم اندر بیان به بانگ بلند |
| منم او را نخست فرمان بر | ۳- گفتم این دم اگر شود ظاهر |
| شاید این دم در آیدم از در | ۴- گفتم از صدر جای او بنهید |
| دایه شد مهربان تر از مادر | ۵- گفتم از او سؤال جایز نیست |
| رأس هر نوزده به یکدیگر ²⁶ | ۶- گفتم اثبات امرش بنویسید |
| من یقول لم بم فکفر | ۷- گفتم آن دم که می کند اظهار |
| عدم است از وجود او بهتر | ۸- گفتم آن کس که می کند انکار |
| ذکر هر دون خیر از غیر است | ۹- اسم او آنچه در بیان خیر است |

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح ماسواهُ فِداه در بابِ ثامن از واحدِ ثالث کتاب بیان می فرماید: "کلّ بیان ظهور نقطه است و نقطه مقام مَشِيَّتِ ظهَرُ اللهُ هست و کلّ راجع می گردد به مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ زیرا که اوست که کلّ بیان و مَنْ فِيهِ راجع به او می گردد..."

و در بابِ ثالث از واحدِ ثالث می فرماید: "مُلَخَّصٌ این باب آن که مدّ نظر بیان نیست اِلَّا به سوی مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه مُنْزَلٌ او غیر او نبوده و نیست"

۲- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جَلَّ جَلالُه است که در ضمن واحدِ ثامن کتابُ الجَزاء می فرماید: "قُلْ إِنَّمَا الْقِبْلَةُ مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَنْ يَسْتَقِرَّ"

²⁶ در نسخه دیگر چنین است: گفتم اثبات امر میرم او بنویسید بهر یکدیگر

۳- بیانات مبارکه متضمن این معنی بسیار است از جمله در توقیع حرف حی می فرمایند: "إِنِّي أَنَا أَوْلُ عِبْدِ أَمْنَتٍ بِهِ وَبِآيَاتِهِ" و نیز در توقیع دیگر می فرمایند: "أَنْ يَا كَلْشَيْئِي فِي الْبَيَانِ فَلْتَعْرِفُنَّ حَدَّ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ مِثْلَ نُقْطَةِ الْبَيَانِ يُؤْمِنُ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ قَلَّ كَلْشَيْئِي وَ إِنِّي أَفْتَحِرَنَّ عَلَى مَنْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِنِسْبَتِي إِلَيْهِ ..."

جمال مبارک جلّ ثنائه در کتاب مستطاب بدیع می فرمایند:

"بشنو نغمه و رقای الهی را که بر اعلی سدره بیان تعنی فرموده می فرماید که اگر تو در این حین ظاهر شوی من از اول ساجدین و اول مؤمنین به تو بوده و خواهم بود ..."

۴- اشاره به بیان مبارکی است که حضرت اعلی جلّ ثنائه در ضمن واحد تاسع کتاب الجزاء (بیان عربی) می فرمایند:

"قُلْ أَنْتُمْ فِي مَجْلِسٍ [مَجَالِسٍ] الْعِزَّةِ مَكَانَ تِسْعَةِ عَشَرَ نَفْسٍ تُخْلُونَ لِعَلَّكُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ عَلَيْهِمْ لَا تَقْدُمُونَ ذَلِكَ إِذَا وَسِعَ وَإِلَّا وَاحِدًا يَكْفِيكُمْ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ يَوْمَ الظُّهُورِ لَتَنْجُونَ"

و در باب اول از واحد تاسع بیان فارسی می فرماید:

"وَفِي كُلِّ مَقَاعِدِ الْعِزَّةِ فَلْتُخْلِيُونَ عَنْهَا عَلَى عَدَدِ الْوَاحِدِ مَقَامَ نَفْسٍ إِذَا كَانَ الْأَرْضُ وَاسِعَةً وَإِلَّا الْوَاحِدُ بِلَاعَدَدِ لِيَكْفِيَنَّ الْعَالَمِينَ"

الی آن قال تعالی: "و هر مجلس عزّی که منعقد گردد بلا عدل سزاوار است که مکان عدد واحد را خالی گذارده که اگر آن ساعت من یظهره الله یا حروف حی ظاهر گردند کسی مقترن نگردد به جواهری که از بیان اخذ می شود در آن ظهور و اگر مجلس وسیع نباشد محلّ یک نفس إذن زیاده داده نشد[ه] و همچنین هر مقعدی محلّ یک نفس سزاوار است که خالی گذارند زیرا که دیده می شود که در بیت خود من یظهره الله هم این قسم ظاهر است که از مقعد آن منع می نمایند او را چون که نمی شناسند او را لیا احترام او به اسم او ولی او می شناسد کلّ را و می خندد بر عبادی که از برای اسم او این نوع اعظام و احترام ملاحظه می نمایند ولی یوم ظهور از او محتجب می مانند."

۵- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلی روح ماسواه فده در باب سیزدهم از واحد سوم می فرمایند "فی آن لایجوزُ السُّؤالُ عَمَّنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ... مُلَخَّصٌ مِنْ بَابِ أَنْ كَمَا سُئِلَ عَمَّنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ جَائِزٌ نَيْسَتْ إِلَّا أَنْ لَاحِقٌ بِهٖ أَوْسَتْ زَيْرًا كَمَا مَقَامٌ أَوْ صِرْفَ ظُهُورٍ اسْتَحْتِ حَتَّى نَفْسُ ظُهُورٍ فِي نَفْسِ ظُهُورٍ فِي ظِلِّ أَوْ ظَاهِرٍ ..."

این حکم را جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در کتاب مستطاب اقدس منسوخ فرموده قوله تعالی:

"حُرِّمَ عَلَيْكُمُ السُّؤَالُ فِي الْبَيَانِ عَنِّي اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ لِئَسْأَلُوا مَا تَحْتَاجُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ لَا مَا تَكَلِّمُ بِهِ رِجَالًا قَبْلَكُمْ ائْتُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ اسْأَلُوا مَا يَنْفَعُكُمْ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ قَدْ فَتِحَ بَابُ الْفَضْلِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ."

۶- یکی از مطالبی که حضرت اعلیٰ جَلَّ جَلَالُهُ به اهل بیان سفارش فرموده آن است که در هر واحد (۱۹) افراد مؤمنین به بیان راجع به اثبات و ظهور مَن يُظْهِرُهُ اللهُ به یکدیگر مطالبی بنگارند و هر یک ماه یک مرتبه یکدیگر را تذکر دهند تا چون ظهور واقع گردد محتجب نمانند. چنانچه در ضمن واحد سابع کتاب الجزاء می فرماید: "وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ كِتَابٍ إِثْبَاتٍ لِمَنْ يُظْهِرُهُ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ تَكْتُبُونَ لِعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ بِمَا تَكْتُبُونَ لَتَعْلَمُونَ [لَتَعْمَلُونَ]".

۷- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَائُهُ است که در باب سادس عَشْرَ واحد ثانی می فرماید: "وَ لَتَدْخُلَنَّ كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ فِي ظِلِّ اللَّهِ وَ لَا تَقُولَنَّ لِمَ وَ لِمَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ أَعْظَمِ أَمْرِ إِيَّاكُمْ لِأَخْلَصْتُمْ عَنْ نَارِ بُعْدِكُمْ ..."

و در باب اوّل از واحد ثالث می فرماید: "در وقت ظهور اگر حکمی فرماید کُلُّ عَارِفٍ بِهِ حَقٌّ أَوْ بَاشِنْدٌ كِه لِمَ وَ لِمَ در حَقِّ او ذکر ننمایند ..."

و در باب یازدهم از واحد رابع می فرماید: "مُرَاقِبِ نَفْسِ خُودِ بُوْدِهِ كِه بَرِ مَن يُظْهِرُهُ اللهُ حُكْمَ نَكْرَدِهِ كِه اوّل قبل از آن که بشناساند نفسی نفس خود را که اعلیٰ جَنَّتِ اوست به حدود بیان حُكْمِ خُودِ فرمود ولی حین ظهور بر کسی نیست که لِمَ وَ لِمَ در حُكْمِ او گوید زیرا که حدود بیان کُلُّا از اوست."

و در باب حادی عَشْرَ واحد سابع می فرماید: "هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی اِسْتِمَاعِ نماید آیات آن را و بفهمد مُرَادِ آن را و لِمَ وَ لِمَ در حَقِّ کَلِمَاتِ آن نگوید." و در باب رابع از واحد ثامن می فرماید: "ثمره آن این که لَعَلَّ در یوم قیامت هیچ نفسی از اوامر مَن يُظْهِرُهُ اللهُ مُحتجب نماند که اگر بر کُلِّ وجود امر کند امر او امرالله بوده و هست و هر که لِمَ وَ لِمَ بگوید در امر خدا گفته."

و در باب عاشیر از واحد ثامن می فرماید: "اگر شجره مَحَبَّتِ اَزْدِیادِ یا اِنْتِقَاصِ فرماید بعد از ظهور لِمَ وَ لِمَ گفته نشود فَلْتَنْتُنَّ اللهُ حَقَّ ثِقَاتِهِ لِعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ."

۸- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ رُوْحُ ما سِوَاهُ فِدَاهِ است که در باب خامس عَشْرَ از واحد ثامن می فرماید: "لَعَلَّ وَرَقِي شُودِ اَزِ وَرَقِ [اُوراق] جَنَّتِ اِگر ايمان آورد به مَن يُظْهِرُهُ اللهُ و اِلَّا وَرَقِي مِی گَرَدَدِ اَزِ وَرَقِ [اُوراق] نار و اِگر موجود نشود اولی است عَدَمِ آن از وجود آن بهتر است."

۹- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَائُهُ در باب خامس از واحد ثانی می فرماید:

"فِي أَنْ كُلُّ اسْمٍ خَيْرٍ قَدْ نَزَلَ اللهُ فِي الْبَيَانِ كَانَ مُرَادُهُ مَن يُظْهِرُهُ اللهُ بِالْحَقِيقَةِ الْأَوَّلِيَّةِ وَ كُلُّ اسْمٍ شَرٍّ قَدْ نَزَلَ اللهُ فِي الْبَيَانِ كَانَ مُرَادُهُ مَن يَكُونُ يَوْمَئِذٍ حَرْفَ النَّفْيِ عِنْدَهُ بِالْحَقِيقَةِ الْأَوَّلِيَّةِ مُلَخَّصِ اِبْنِ بَابِ أَنْ كِه هَرِ اسْمِ خَيْرِي كِه در بیان نازل شده مُرَادِ مَن يُظْهِرُهُ اللهُ هست به حقیقت اولیه تَمَّ فِي الْحَقِيقَةِ الثَّانَوِيَّةِ اوّل مَن يُؤْمِنُ بِهِ اِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ اِلَى آخِرِ حَدِّ الْوُجُودِ ... " و همین قسم هر اسم دُونِ خیرِی كِه در اوّل نازل شده به حقیقتِ اوّلِیَّةِ مُرَادِ شَجَرِهِ اِی است که مُقَابِلِ او نفی شُودِ ..."

بند هفتاد و یکم

- ۱- گاه گفتم عیان بهاء الله
- ۲- گاه گفتم صریح و گه تأویل
- ۳- گاه گفتم مشیئت اولی
- ۴- گاه گفتم که اسم من یظهر
- ۵- گاه گفتم که ای بهاء خدا
- ۶- گاه گفتم خوش آن که می بیند
- ۷- گاه گفتم نموده تولیدم
- ۸- گاه گفتم عیان به طور مثل
- ۹- چه مرایا و چه ادله چه حی
- گاه گفتم نهان بهاء الله
- گه به نام و نشان بهاء الله
- هست در هر زمان بهاء الله
- بوده اندر جهان بهاء الله
- بر تو و دوستان بهاء الله
- داده نظم بیان بهاء الله
- همچو حور جنان بهاء الله
- مثلاً شد فلان بهاء الله
- کُلّ به نزد بهاء او لا شیئی

۱ و ۲- جمال قدم جلّ ثنائه در کتاب مستطاب بدیع در خصوص ذکر اسم بهاء به تصریح و تلویح در کلمات حضرت اعلیّ جلّ جلاله به این بیان مبارک ربّ اعلیّ که در کتاب الجزاء وارد استشهاد می فرماید قوله تعالی: "قوله عزّ کبریائه و انّ یمثل ذلک نزلنا القرآن من قیل و لکینکم کُنتم عن مرادی مُحْتَجِبُونَ ذلک ما طاف اللیل و النهار علیّه ثمانیة و احدی و انتم به فی العبادة تتوحدون و کُنتم عن سیره بعد ما قضیَ لمُحتَجِبُونَ ذلک میزان الهدی فی البیان انتم به مؤمنون الی حین ما یشرق شمس البهاء ذلک ظهور الله ان تعلمن [تعلمن] به لمؤمنون و انتم فی الرضوان خالِدون و اِلّا فانتم فانیون ..."

و در مقام دیگر می فرماید قوله جلّ جلاله و عزّ اعزازه: "من اول ما تطلع شمس البهاء الی ان تغرب خیر فی کتاب الله عن کلّ اللیل ان انتم تُدرکون ما خلق الله من شیئی اِلّا لیومئذ اذ کلّ للقاء الله ثم رضائه یعملون." انتهى

"بصر اطهر باید تا به منظر اکبر ناظر شود و معنی کلمات الهی را ادراک نماید بشنو ندای سلطان بیان را که به کمال تصریح ظهور بعد را ذکر فرموده اند که لعلّ ان هیاکل اِضلال بعد از ظهور توقف ننمایند." انتهى

و از جمله مواضعی که تلویحاً به اسم من یظهره الله اشاره فرموده باب ثالث از واحد خامس کتاب مُستطاب بیان است که سنین و شهور را در آن باب تعیین نموده و ماه اول را شهر البهاء نامیده و آن را مخصوص

مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ قَرَارَ دَادِهِ وَفَرَمُودِهِ: "فِي بَيَانِ عِرْفَانِ السَّنِينِ وَالشُّهُورِ، مُلَخَّصِ ابْنِ بَابِ أَنْ كَخَدَاوَنْدِ عَالَمِ خَلْقِ فَرَمُودِهِ كُلِّ سَنِينٍ رَا بَهْ أَمْرِ خُودِ وَازْ ظَهْرِ بَيَانِ قَرَارِ دَادِهِ هَرِ سَنِينِي رَا عَدَدِ كُشْتِيِي وَ أَنْ رَا نُوَزْدَه شَهْرِ قَرَارِ دَادِهِ وَ هَرِ شَهْرِ نُوَزْدَه رُوزِ فَرَمُودِهِ ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَنْ رَا خَدَاوَنْدِ شَهْرِ بَهَاءِ نَامِيدَه بَهْ مَعْنَى أَنْ كَهْ بَهَاءِ كُلِّ شُهُورِ دَرِ أَنْ شَهْرِ اسْتِ وَ أُونِ رَا مَخْصُوصِ كَرْدَانِيدَه بَهْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ"²⁷ وَ از جملَه مَوَاقِعِي كَهْ تَلْوِيحَا بَهْ اسْمِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ اِشَارَه فَرَمُودَه دَرِ تَوْقِيعِ مِيرْزَا يَحْيَى اَزَلْ اسْتِ كَهْ مِي فَرْمَايِد: "فَأَشْهَدُ بِأَنَّيَ أَنَا حَيٌّ فِي الْأَفُقِ الْأَبْهَى مُرَادِ أَنْ كَهْ پَسِ ازْ غُرُوبِ ازْ أَفُقِ اِبْهَى حَقِيقَتِ نَاطِقَه دَرِ مَنْ كَهْ كَلِمَةُ اللَّهِ اسْتِ طَلُوعِ خَوَاهِدِ فَرَمُودِ."

وَ اَمَّا مَوَاقِعِي كَهْ صَرِيحًا بَيَانِ فَرَمُودِهِ بَسِيَارِ اسْتِ ازْ جَمْلَه دَرِ خُطْبَه مَبَارَكَه ذَهْبِيَه مِي فَرْمَايِد: "وَ لِيُمَيِّزَنَّ عِنْدَ طَلُوعِ شَمْسِ الْبَهَاءِ مِنْ وَرَاءِ طَمْطَامِ يَمِّ الْقَضَاءِ كُلِّ الْفَجَّارِ مِنْ أَهْلِ الْفَرَارِ عَنِ الْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ الْفَرَارِ." وَ دَرِ خُطْبَه مَبَارَكَه تَفْسِيرِ سُورَةِ الْبَقْرَه مِي فَرْمَايِد: "إِيَّاكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيَانِ إِذَا أَنْشِرْتِ [دَرِ نَسْخَه اِي: نُشِرْتِ] الْإِشَارَةَ مِنْ شَمْسِ الْبَهَاءِ وَ دَلَّتِ الدَّلَالَهَ مِنْ إِمْضَاءِ الْقَضَاءِ ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَنَا إِذَا [دَرِ هِمَانِ نَسْخَه: فَإِذَا] أَحْسَرُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ أَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ..." وَ دَرِ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِي فَرْمَايِد: "يَا أَهْلَ الْأَرْضِ تَاللهِ الْحَقُّ إِنِّي لِحُورِيَّةٍ قَدْ وُلِدْتِنِي الْبَهَاءُ ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَا أَنَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ وَ بَابُ بَقِيَّةِ اللَّهِ."

وَ دَرِ بَابِ چَهَارْدَهْمِ ازْ وَاحِدِ سُومِ مِي فَرْمَايِد: "كُلُّ بَهَاءِ بَيَانِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ اسْتِ"

وَ دَرِ كِتَابِ پَنَجِ شَأْنِ [دَرِ نَسْخَه اِي مَأْخُذِ ابْنِ بَيَانِ مَبَارَكِ "كِتَابِ الْأَسْمَاءِ" ذَكَرَ شَدَه اسْتِ.] مِي فَرْمَايِد: "الْبَابُ السَّادِسُ وَ الْعَشْرَ مِنَ الْوَاحِدِ الثَّلَاثِ مِنَ شَهْرِ الثَّلَاثِ فِي مَعْرِفَةِ اسْمِ الْغَفُورِ هَلْ تَعْرِفُونَ بَهَاءَ اللَّهِ وَ [دَرِ نَسْخَه اِي: أَوْ] لَا تَعْرِفُونَ ذَلِكَ بَهَاءَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ لَا تَعْرِفُونَ وَ هَلْ تَعْرِفُونَ بَيْتَ اللَّهِ وَ [دَرِ هِمَانِ نَسْخَه: أَوْ] لَا تَعْرِفُونَ ذَلِكَ بَيْتَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ لَا تَعْرِفُونَ] وَ [دَرِ هِمَانِ جَا بَدُونَ "وَ اَوْ"] هَلْ تَعْرِفُونَ [دَرِ هِمَانِ نَسْخَه: تَعْرِفْ] سِرِّ اللَّهِ أَوْ لَا تَعْرِفُونَ ذَلِكَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ [دَرِ هِمَانِ نَسْخَه: ذَلِكَ مَنْ يَجْعَلُنَّهُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مَكْمَنَ أَمْرِهِ] فَمَا لَكُمْ كَيْفَ لَا تَعْرِفُونَ."

مِرَادِ ازْ سِرِّ اللَّهِ مَذْكَورِ دَرِ بَيَانِ مَبَارَكِ مَزْبُورِ حَضْرَتِ سِرِّ اللَّهِ الْأَقْدَمِ وَ عُصْنَةُ الْأَعْظَمِ مَرْكَزِ مِيثَاقِ الْهِي حَضْرَتِ عَبْدِ الْبَهَاءِ اسْتِ كَهْ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مِي بَاشِدِ چِنَانچَه خُودِ أَنْ وَجُودِ مَقْدَسِ مِي فَرْمَايِد قَوْلَه تَعَالَى:

"مَنْ بِنْدَه جَمَالِ قَدَمِ هَسْتَمِ دَرِ بَغْدَادِ طُفْلِ بُوْدَمِ دَرِ أَنْ زَمَانِ وَ مَكَانِ اِلْقَاءِ كَلِمَه بَهْ مَنْ فَرَمُودَنْدِ مَوْمَنِ شَدَمِ وَ بَهْ مُجَرَّدِ اِلْقَاءِ كَلِمَه خُودِ رَا بَرِ اَقْدَامِ مَبَارَكِشِ اِنْدَاخْتَمِ وَ تَضَرَّعِ وَ اسْتَدْعَا نَمُودَمِ كَهْ اِبْنِ يَكِ قَطْرَه خُونِ مِرَا بَهْ فِدَا دَرِ سَبِيلِشِ قَبُولِ فَرْمَايِدِ كَلِمَه فِدَا چَقْدَرِ دَرِ مَذَاقِ مَنْ شِيرِيْنِ اسْتِ مَوْهَبْتِي اَعْظَمِ ازْ اِبْنِ بَرَايِ مَنْ نَهْ چَه عَزَّتِي اَعْظَمِ ازْ اِبْنِ اسْتِ كَهْ اِبْنِ كَرْدَنْ بَرَايِ اَوْ تَحْتِ سَلَاْسِلِ اَيِدِ وَ اَقْدَامِ مَغْلُولِ كَرْدَدِ وَ دَرِ سَبِيلِ مَحَبَّتِ

²⁷ بَهْ كِتَابِ بَهَاءِ اللَّهِ وَ عَصْرِ جَدِيدِ صَفْحَه 206 مِرَاجَعَه شُودِ.

آمرش این جسد شرحه شرحه شود و یا به قعر دریا انداخته گردد اگر به حقیقت مُحِبَّانِ خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم پس باید حیاتم را فدایش کنم و در آستان مقدّسش جمیع وجودم را قربان نمایم" (نقل از کتاب بهاءالله و عصر جدید ص ۵۹)

و به تصریح دکتر اسلمنت در صفحه ۵۹ [کتاب] بهاءالله و عصر جدید القای کلمه به حضرت سیرالله قبل از هجرت سلیمانیه و اعلان دعوت عمومی جمال مبارک بوده و در حین القاء سِنِّ مبارک نُه سال بوده است.

و در أَحْسَنُ الْقَصَصِ می فرماید: "قَدَّرَ اللهُ حَوْلَهُ سُنَّاتًا مِنْ يَاقوتَةِ الرِّطْبَةِ الحَمراءِ وَ لا يَرَكِبُ فِيها إِلَّا أَهْلُ البِهاءِ بِإِذْنِ اللهِ العَلِيِّ وَ هُوَ اللهُ قَد كانَ عَزِيزاً حَكِيماً."

چنانچه ذکر شد حضرت اعلی جَلَّ ثَنائُهُ در بیان مبارک ماهِ اوّل سال را شَهْرُ البِهاءِ نامیده و آن را مخصوص مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ قرار داده یحیی ازل برای آن که این معنی را مستور دارد و از بین ببرد در حساب سال که در بیان مسطور است تغییری قائل شده و شیخ احمد روحی در ماده هشتم از باب اوّل کتاب هشت بهشت خود بعد از ذکر سال و ماه مطابق بیان می گوید از حضرت ازل حسابی دیگر به اسم دَوْرَاتِ منقول می باشد که تمامی سال را نوزده دوره قرار داده اند و هر ماهی را بیست روز مگر ماه نخستین که پنج روز است و آن را آیام نُقاط خوانند. " انتھی

و در صفحه ۱۵۷ کتاب کشف الغطاء بعد از نقل این فقرات که ذکر شد می فرماید معلوم می شود که مؤلفین این کتاب (هشت بهشت) در تحریف احکام الله و تغییر و تبدیل دین الله به مُرشدِ خودشان تَأَسّی جُسته اند و حال آن که بر حسب مَضامینِ آیاتی که سابقاً از بیان نقل کردیم و مُفادِ توقیعی که ازل در کتاب مُستقیظ آن را بر وصایت خود شاهد آورده وی را نیز در تغییر احکام بیان ولو به قدر شیئی رخصت نداده اند و نَهی حرکت بر تجاوز او از فرمان حضرت نقطه اولی بزرگتر دلیل است و بر مخالفت وی با کتابی که خویش را مُرَوِّج و حافظ آن می شمارد واضح تر سبیل و همانا مقصود ازل از این تغییر بی محلّ، مَحْو کردن اسم شَهْرُ البِهاءِ و یَوْمُ البِهاءِ است که هر ماه اوّل و یوم اوّل سنه را در بیان به این اسم مبارک نامیده و آن را مخصوص حضرت مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ مُقرّر فرموده. انتھی

باری تصریح و تلویح در بیانات مبارکه حضرت اعلی رُوحِ العالمینِ فِداهُ به اسم مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ بسیار و برخی از آن نیز در ضمن سایر ابیات مذکور است.

۳ و ۴- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی جَلَّ ثَنائُهُ است که در باب پانزدهم از واحد سوّم بیان فارسی می فرمایند:

"مَنْ آمَنَ بِمَنْ يُظهِرُهُ اللهُ فَكأنما آمَنَ باللهِ وَ ما آمَرَ اللهُ بهِ في كُلِّ العوالمِ ... إلى قولِهِ تعالى مُلَحَّصِ این باب آن که ظهورُ اللهُ در هر ظهور که مُراد مَشِیَّتِ اوّلِیّه باشد بَهاءُالله بوده و هست."

۵- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی رُوحِ ماسیواهُ فِداهُ در واحدِ تاسع از بیان مبارکِ عربی است که می فرماید:

"عَلَيْكَ أَنْ يَا بَهَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أُولَى قَرَابَتِكَ وَ[وَأَوْ اِضْأَفَى اسْت] ذِكْرُ اللَّهِ وَ تَنَائُهُ [تَنَاءً] كَلْشَيْئٍ فِي كُلِّ حِينٍ وَ قَبْلَ حِينٍ وَ بَعْدَ حِينٍ."

این بیان مبارک که می فرماید قبل از حین بر تو ای بهاء الله ثناء خدا باد کاملاً معلوم می نماید که بهاء الله و مَنْ يُظْهَرُهُ الله در زمان خود حضرت ربّ اعلی موجود بوده زیرا مقصود از قبل حین قبل از اظهار امر و مقصود از بعد حین سال ظهور و ابلاغ کلمه الله است که وجود مبارک است مَنْ يُظْهَرُهُ الله در مقابل اهل بیان در سنه بعد حین (۶۹) خود را مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَعْرِفَى فرمود و به تربیت و اخذ ثمره بیان قیام نمود و در سایر بیانات حضرت اعلی نیز اشاره به وجود مَنْ يُظْهَرُهُ الله در زمان حیات خود حضرت نقطه اولی بسیار است از جمله می فرماید: "وَلَكِنْ كُنْ فُطْنًا فَإِنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ بِالْآيَاتِ وَ يَصْبِرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ"

علیهذا جمیع ایرادات و اعتراضات اهل بیان از قبیل غیاث و مُسْتَغَاثٌ ... مَجْعُولٌ وَ جَزُو جَزَائَاتٍ غَيْرِ وَارِدَةٍ مَحْسُوبِ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ..."

۶- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی رُوْحُ مَاسِيَوَاهُ فِدَاهُ در باب شانزدهم از واحد سوّم کتاب مستطاب بیان است که می فرمایند: "گویا مشاهده می شود که هیچ نظمی در او (بیان) داده نمی شود از بعد اِلَّا أَنْ كَمَا أَحَلَى وَ أَنْظَمَ مِنْ أَنْظَمِ أَوْلَى مِي كَرْدَدِ طُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى نَظْمِ بَهَاءِ اللَّهِ وَ يَشْكُرُ رَبَّهُ فَإِنَّهُ يَظْهَرُ وَلَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِي الْبَيَانِ [إِلَى] أَنْ يَرْفَعَ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَنْزِلُ مَا يُرِيدُ إِنَّهُ قَوِيٌّ قَدِيرٌ."

۷- در أَحْسَنُ الْقَصَصِ فرموده اند: "تَاللَّهِ إِنِّي حُورِيَّةٌ قَدْ وَادَّتْنِي الْبَهَاءُ."

۸- اشاره به بیان مبارک حضرت نقطه اولی رُوْحُ الْعَالَمِينَ فِدَاهُ در باب رابع واحد خامس از کتاب بیان است که می فرمایند:

"بدان که مثل مَنْ يُظْهَرُهُ الله مثل مَحَك است که فصل می کند ما بین طلای خالص از غیر آن مثلاً اگر کسی بهاء الله نامیده شده باشد اگر به بهاء او که اَوْلَى مَنْ آمَنَ بِهِ اوست ایمان آورد آن وقت این اسم در حق او در سَمَاءِ ثَبِت می گردد."

۹- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی رُوْحُ مَاسِيَوَاهُ فِدَاهُ در باب پانزدهم و از واحد ثالث کتاب مستطاب بیان است که می فرمایند:

"ظهور الله در هر ظهور که مُرَاد از مَشَيِّتِ اَوْلِيَّهِ باشد بهاء الله بوده و هست و كُلُّ شَيْءٍ نَزْدَ بَهَاءٍ اَوْ لِأَشْيَاءٍ بُوْدَةٍ وَ هَسْتَنْدُ"

از این بیان مبارک واضح می شود که مَشَيِّتِ اَوْلِيَّهِ و مَنْ يُظْهَرُهُ الله حضرت بهاء الله جَلَّ اسْمُهُ الْاَعْلَى است و هر که چه مرآت چه حروف حَيَّ چه عالم چه جاهل به وی مؤمن نشود در نار نفی و احتجاب مُعَدَّب و مُخَدَّد است بنا بر این تَمَسِّك و تَشَبُّثِ مِرْزَا يَحْيَى اَزَلْ بِهِ وَصَايَتِ مَجْعُولَةٍ وَ اِدْعَايِ مِرْآئِيَّتِ وَ غَيْرِهِ عَاطِلٌ وَ دَرِ عَرْفِ مَنْطِقِ وَ دَلِيلِ مَرْدُودِ وَ بَاطِلِ اسْتِ. وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ.

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| می شود جلوه گر ز شرق قضا | ۱- باز گفتم طلوع شمس بهاء |
| نَسْبُحُونَ وَ نَسْأَلُونَ المَاء | ۲- باز گفتم که انْتُمْ الحیتان |
| نزد نور مهیمن حمراء | ۳- باز گفتم هَلاکِ طوریون |
| تو مشو مُحْتَجِب به یوم لقا | ۴- باز گفتم به واحدِ اوّل |
| راکِبِش نیست غیر اهل بهاء | ۵- باز گفتم سفینه یاقوت |
| کَاوَرَم عَرَفِ یُوسُفِ ابها | ۶- باز گفتم مَمّ بَشیرِ ظهور |
| باید آر اذن می دهد به شما | ۷- باز گفتم که اِرْتِفاعِ بقاع |
| چشم اِنصافِ تو شود اعما | ۸- باز گفتم اگر کُنی تکذیب |
| همه احکام مَحضِ طاعتِ اوست | ۹- قصدِ من از بیانِ اطاعتِ اوست |

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح ماسواهُ فِداه در خطبهٔ سورة البقره می فرماید:

"إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا أَنْشِرْتِ [در نسخه ای: نُشِرْتِ] الْإِشَارَةَ مِنْ شَمْسِ الْبِهَاءِ وَ دَلَّتِ الدَّلَالَةَ مِنْ إِمضَاءِ الْقَضَاءِ وَ حُكْمَتِ الْمِرَاتُ فِي وَجْهِ الْآيَاتِ بِالْبَدَاءِ فَحِينِيذِ زَوَالِ نُقْطَةِ مَنطِقَةِ السَّمَاءِ بِالطُّورِ السَّيْنَاءِ [در همان نسخه: فَحِينِيذِ زَالِ الزَّوَالِ فِي مَنطِقَةِ النَّئَاءِ عَلَى الطُّورِ السَّيْنَاءِ بِالنُّورِ الْحَمْرَاءِ] إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَإِذَا حَشِرَ [در همان جا: أَحْشَرُ] بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ أَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ بِهِ مِثْلَ [همان جا: بِمِثْلِ] ذَلِكَ فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ..."

و در خطبهٔ الدّهیبیه می فرماید: "وَ لِيُمَيِّزَنَّ عِنْدَ طُلُوعِ شَمْسِ الْبِهَاءِ مِنْ وَرَاءِ طَمْطَامِ يَمِّ الْقَضَاءِ كُلِّ الْفُجَّارِ مِنْ أَهْلِ الْفَرَارِ عَنِ الْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ الْقَرَارِ."

۲- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جَلَّ جَلالُه است که در باب عاشر از واحد تاسع کتاب بیان می فرماید: "و همچنین نفی بیان ظاهر نمی شود الا به ظهور من يُظهِرُه اللهُ که کُلّ آن روز مدعی اثباتند از برای او و تبرّی از نفی ولی خوش بود گر محک تجربه آید به میان که آن وقت چنین کُلّ خالص شوند که سموات و ارض و ما بینهما از عظمت آن خاضع گردد چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در آن روز هستی خواهی دید که کُلّ ماهیان بحر بیان به آن ماء زنده ولی از آن مُحْتَجِب وَ لِنُظْهِرَنَّ أَنْفُسَكُمْ عَلَى حَقِّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مُقْتَدِرُونَ."

و در بابِ رابع از واحدِ رابع می فرماید: "و ماهیان دریا به آب زنده و سؤال از او نموده ... ای اهل بیان پناه به محبوب خود برده و طوق عبودیت او را بر اعناق خود داشته باشید و در حَقِّ او روا مدانید آنچه بر حَقِّ خود که عبید رَقِّ او هستید روا بدانید ... از محبوب خود حیا نموده دیگر در ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ این نوع نکرده قدر او را در حین ظهور دانسته که نه در لیل و نهار در اماکن عَزَّ خود از برای او گریه کنید چنانچه امروز می کنید و او در جَبَل باشد و حزنی بر او آید." [بعضی کلمات با نسخه ای دیگر از کتاب بیان تفاوت دارد]

۳- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی جَلَّ ثَنَاهُ است که در تفسیر أَحْسَنُ الْقَصَصِ می فرماید:

"يا فِرَّةَ الْعَيْنِ لَا تَجْعَلِ يَدَكَ مَبْسُوطَةً عَلَى الْأَمْرِ لِأَنَّ النَّاسَ فِي سَكْرَانٍ مِنَ السَّرِّ وَإِنَّ لَكَ الْكِرَّةَ بَعْدَ هَذَا [هذه] الدَّوْرَةَ بِالْحَقِّ الْأَكْبَرِ هُنَالِكَ فَأَظْهَرَ مِنَ السَّرِّ سِرًّا عَلَى قَدْرِ سَمِّ الْأَبْرَةِ فِي الطُّورِ الْأَكْبَرِ لِيَمُوتَنَّ الطُّورِيُّونَ فِي السَّيْنَاءِ عِنْدَ مَطْلَعِ رَشْحٍ مِنْ ذَلِكَ الثُّورِ الْمُهَيِّمِ الْحَمْرَاءِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْحَكِيمِ وَهُوَ اللَّهُ قَدْ كَانَ عَلَيْكَ بِالْحَقِّ عَلَى الْحَقِّ حَفِيفًا."

(قسمتی از این بیان مبارک در صفحه ۲۲ از لوح چهل صفحه صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه نیز مسطور و مذکور است.)

مقصود از قره العین در بیان مبارک مزبور جمال مُبارک جَلَّ جَلالُه می باشد. جناب میرزا عبدالله خان مطلق در دفتر یادداشتی که برای این عبد برحسب تقاضا لطفاً ارسال فرموده اند در ذیل ذکر این بیان مبارک که ذکر شد مرقوم نموده اند:

"گمانم این است که فِرَّة عین مراد هیكل مبارک حضرت بهاءالله است که از او تمثا می نماید که حال خود را معروف نسازد تا بعد از خودش که حضرت نقطه اولی است آن وقت اظهار امر و مقام خود را فرماید آن هم نه به تمام معنی بلکه به قدر ضعف و استعداد عباد."

در کتاب بدیع جمال مبارک هم برای تنبّه غافلین به بیان مزبور حضرت اعلی اشاره می فرماید از جمله در نقطه استشهاد به بیان مبارک فرموده و بیان مبارک جَمالِ قَدَمِ جَلَّ جَلالُه این است که می فرماید از قول حضرت اعلی "در ظهور نیرِ اعظم در گَرَّةٔ آخری طورِیون معدوم و لا شیئی می شوند."

۴- جناب مطلق در دفتر یادداشت مرقوم داشته اند قوله: این بیان فی الحقیقه برای مبالغه و تأکید است که اگر نفوسی هم دارای رتبهٔ واحد بیان که در صدر آنها خود نقطه اولی عَزَّ اسْمُهُ الْأَعْلَى بودند و مابقی که حروف حیّ اند در امر بیان باشند و از حق مُحتجب گردند شما ای اهل بیان به سبب احتجاب من و امثال من که در واحد بیان محسوب می گردند از قبول مَن يُظهِرُهُ اللهُ محتجب مشوید نه این است که تَعُودُ بِاللَّهِ خود حضرت اعلی از او محتجب گردد و از طرف دیگر اکثر از حروفات حیّ در زمان خود حضرت اعلی از او محتجب گردد و از طرف دیگر اکثر از حروفات حیّ در زمان خود حضرت نقطهٔ اولی شهید شدند و معدودی ماندند و غیر از حسن بجستانی کلّ مؤمن به حضرت بهاءالله جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْلَى گردیدند و نکتهٔ لطیف دیگری نیز در این بیان مبارک مُندمج است و آن این است که می رساند که حضرت مَن يُظهِرُهُ اللهُ در زمان حیاتِ واحدِ بیان حاضر و موجود است و اظهار امر می فرماید که ممکن است آنها مؤمن و

معدودی معرض شوند لذا تأکید می فرماید که اگر حروفِ حَیّ به انکار مَن يُظهِرُهُ اللهُ پرداختند شما به آنها تَأَسَّى ننماید بل مُقْبَل و مؤمن بَمَنْ يُظهِرُهُ اللهُ گردید و نص آن در توقیع حرفِ حَیّ است که می فرماید: "إِيَّاكَ إِيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالوَاحِدِ الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاحِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نُزِّلَ [نُزِّلَتْ] فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهُ كَلِمَاتُ نَفْسِهِ فِي هَيْكَلِ ظُهُورِهِ" در بسیاری از آیات و کلمات مبارکه خود حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ اهل بیان را از احتجاب و عدم ایمان به مَن يُظهِرُهُ اللهُ تحذیر فرموده و از جمله در توقیعی که جمال مبارک جَلَّ كِبْرِيَاءَهُ از بیانات مبارکه حضرت اعلیٰ جَلَّ جَلَالَهُ در کتاب بدیع استشهاد فرموده اند می فرمایند:

"إِيَّاكُمْ يَا أَيُّهَا الْمَرَايَا أَنْ تُعَرِّتَكُمْ الْأَسْمَاءُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَمَا فَوْقَكُمْ (حروفِ حَیّ مقصود است) وَمَا دُونَكُمْ قَدْ خُلِقْتُمْ لِذَلِكَ الْيَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ فُؤَادُهُ وَ تَكُونُونَ مِنَ الْعَافِلِينَ وَ بِمَا يَظْهَرُ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ عَلَى مَقَاعِدِكُمْ وَ يَأْتِيكُمْ رُسُلُهُ بِالْوَجْهِ عَزَّ مُبِينٍ وَ أَنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ وَ تَحْكُمُونَ عَلَيْهِ مَا لَا يَحْكُمُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ تَقُولُونَ لَيْسَ هَذَا مِنْ اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْفَيُومِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنِّي بَلَّغْتُ كَلِمَتَكَ وَ مَا قَصَرْتُ فِيمَا أَمَرْتَهُ بِهِ نَسَلْتُكَ بِأَنْ تَعْتَصِمَنَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ خَلْقَ الْبَيَانِ بِأَنْ لَا يَعْتَرِضُوا عَلَيْكَ وَ لَا يُجَادِلُوا بِآيَاتِكَ"

و در بابِ ثَالِثِ وَ الْعَشْرِ از واحدِ عَاشِرِ بیان می فرمایند:

"بسا نفوس در آن ظهور از علما بوده یا آن که از رؤسا و معتبرین و در ظلّ خود حروفاتِ مستقله مشاهده نموده و آن شجره طالع گردد و تنها و پلامعین آواز شما دهد نشنویید و دعوت به سوی خدا کند اصغای کلام او ننمائید ... و شما در علوّ ارتفاع خود با مُنتخبین خود که به امری از او امر قبل او بوده از نفس او مُحْتَجِب گردید ... زود است که به مَن يُظهِرُهُ اللهُ منتهی شده و آن ذاتِ مُقَدَّسِ تنها و بی یار و آنصار در زوایا مُحْتَجِب و از آزار نفوس شما مُحْتَرِز و شما در قصور ارتفاع خود به نَعْمایِ إِلَهِي مُتَلَدِّد و به احکاماتِ دین خود که به قولِ قَبْلِ او بوده مُفْتَخِر و آن ذاتِ أَحَدِيَّتِ مَخْدُول و مُنْفَرِد تا آن که أَقْتَاب به زوال ایستاده و شما در خواب غفلت آرمیده ... بر خود تَرَحُّم نکرده بر مُسْتَظْلِمِينَ در ظلال خود رحم نمائید زیرا که آنها به اقوال شما مؤمن و موقن می شوند هر گاه مؤمن نمی شوید و تصدیق او نمی کنید تکذیب او ننموده او را حُبًّا لِلَّهِ وَ مَظْهَرِ نَفْسِهِ به حال خود گذارید و اگر یاری نمی کنید بر او وارد نسازید و هر گاه مُعِين او در شأنی نبوده چیزی بر او روا نداشته او را ذَلِيلِ میانه خود و خوار مسازید این است حَقُّ وَصِيَّتِ در حَقِّ شما در بیان ..."

و در بابِ ثَامِنِ از واحدِ خَامِسِ می فرماید:

"چنانچه آن روز هم مثل امروز می بینی در بیان یکی می گوید قاضی بیان هستم یکی شیخ الاسلام یکی مُجْتَهِد یکی امام جمعه و همه به این اسماء مُفْتَخِر هستند ولی از صاحبِ آن که این اسماء از او نشر نموده مُحْتَجِب".

۵- جمال مبارک جَلَّ جَلَالَهُ در کتابِ بدیع به نصّ این بیان مبارک حضرت اعلیٰ جَلَّ ذِكْرُهُ که در تفسیر أَحْسَنُ الْقَصَصِ وارد شده اشاره فرموده اند از این قرار قَوْلُهُ تَعَالَى:

"یا مَلَاءَ الْأَنْوَارِ إِنَّا نَحِقُ [نَحْنُ] تَأْتِيهِ الْحَقُّ مَا نَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ مَا نُنَزِّلُ حَرْفًا مِنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ الْحَقُّ أَتَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْكُرُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ سِرَّ هَذَا الْبَابِ مَسْتَوْرٌ [مَسْتَوْرٌ] تَحْتَ عَمَاءِ السَّطْرِ وَ مَرْقُومًا فَوْقَ حِجَابِ السِّتْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ رَبِّ السِّتْرِ وَ السَّطْرِ وَ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ فِي حَوْلِ ذَلِكَ الْبَابِ بُحُورًا مِنْ مَاءِ الْإِكْسِيرِ مُحَمَّرًا بِالذَّهْنِ الْوَجُودِ وَ حَيَوَانًا بِالثَّمَرَةِ الْمَقْصُودَةِ «ه» در نسخه ای اضافی است] وَ قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ سُفْنًا مِنْ يَاقُوتِهِ الرَّطْبَةِ الْحَمْرَاءِ وَ لَا يَرْكَبُ فِيهَا إِلَّا أَهْلُ الْبِهَاءِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْعَلِيِّ وَ هُوَ اللَّهُ قَدْ كَانَ عَزِيزًا وَ حَكِيمًا هُنَالِكَ يَحْمِلُ عَرْشَ اللَّهِ مَلَائِكَةُ الْعَمَاءِ فِي الْأَنْفُسِ الثَّمَانِ وَ قَدْ كَانَ الْحُكْمُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ مَشْهُودًا فَسَوْفَ يُعْرَضُونَ الْمُجْرِمُونَ عَلَى الرَّحْمَنِ فِي حَوْلِ الْعَرْشِ عَلَى الْحَقِّ بِالْحَقِّ رَمَزًا ... " انتهى

۶- حضرت نقطه اولی در کتابُ الأسماء می فرماید قوله تعالی:

"وَ أَوْصِيَّتَكَ فِي مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَوْ تَكْتُبُ آيَةً مِنْ آيَاتِهِ أَوْ كَلِمَةً مِنْ كَلِمَاتِهِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ تَكْتُبَ كُلَّ الْبَيَانِ وَ تَحْفَظْتَهُ فَإِنَّ كُلَّ حِينٍ بُدِئَ مِنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ إِذَا خُذَ قَمِيصٌ يُوسُفُ الْبَقَاءِ مِنْ يَدِ مُبَسَّرِهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ثُمَّ اسْتَنْشِقَهُ لِتَجِدَ عَرَفَ يُوسُفِ الْبِهَاءِ ثُمَّ ضَعَهُ عَلَى رَأْسِكَ لِتَرْتَدَّ بِصِيرًا وَ تَجِدَ نَفْسَكَ خَيْرًا. " انتهى

۷- این حکم در کتاب بیان در باره ارتفاع بقاع نازل شده است که ارتفاع بقاع امریه منوط به اذن من يُظْهِرُهُ اللَّهُ است.

۸- در باب ثانی عشر از واحد تاسع کتاب بیان فرموده اند این است آنچه خداوند مُستعان در این ایام حقیقت خلق خود را نصیحت و اندرز داده تا آن که به مواضع و نُصح او اندرزهای او را گوش داده و استماع حقایق خود را صمّاء و بکماء نگردانند و خود را بلا بصیرت و نابینا نگردانند و محجوب نمانند.

۹- اشاره به بیان مبارکی است که در باب هشتم از واحد خامس می فرماید: "بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آن که قصد شده که اطاعت کنند من يُظْهِرُهُ اللَّهُ را که او بوده مُنزل بیان قبل از ظهور خود."

و در کتابُ الْجَزَاءِ می فرماید: "ما أَمَرَ اللَّهُ مِنْ أَمْرٍ وَ لَا نَزَلَ مِنْ نَهْيٍ إِلَّا الْعِزُّ [لِعِزٍّ] مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ إِذَا يُعَارِضُكُمْ أَمْرًا أَوْ نَهْيًا [در نسخه ای: نَهْيًا] عِزُّهُ أَنْتُمْ عِزُّ اللَّهِ لِتُرَاقِبُونَ وَ عَنِ كَلِمَتَيْهِمَا [در نسخه ای: كَلِمَتَيْهِمَا] تَنْقَطِعُونَ."

بند هفتاد و سوم

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱- گفتیم ان لم تَكُنْ بِهِ تَوْقِينَ | فَكَمَنْ لَا يَكُونُ بِي يُؤْمِنُ ²⁸ |
| ۲- تا سر نوزده مُراقِب باش | که ظهورش خدا علیم وز سین |
| ۳- حال اگر بشنوی چنین امری | شده ظاهر ولی نئی مؤمن |

- ۴- اِحْتِرَامًا لِاسْمِ مَحْبُوبِكَ ذَاكِرِ اسْمِ رَا مَشُو مُحْزِنِ
- ۵- كَزِ دُو شِقِّ دُورِ نَيْسْتِ اَيْنِ يَا اَوْسْتِ نَيْسْتِ حَالِ اَنْ كِهْ غَيْرِ اَوْ مُمَكِنِ
- ۶- كُلِّ كُنَيْدِ اَرِ اطَاعْتِ اَيْنِ اَمْرِ بِرِ شَمَا حَقِّ بِحَقِّ شُودِ مُعْلَنِ
- ۷- اَرَى اَرَى بَسِ اسْتِ اَيْنِ فِرْمَانِ مَنِ تَمَسَّكَ بِهْ نَجَى وَ اَمِنِ
- ۸- مُؤْمِنِ اَكْنُونِ يَقِينِ نَمُودِ اِظْهَارِ اِتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ
- ۹- اَنْتَ فَاَسْئَلُهُ مِنْ ظُهُورِ اللهِ اِنَّهٗ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح ماسیواهُ فداه در بابِ خامِس عَشْر از واحدِ ثَالِثِ کتاب بیان می فرمایند:

"مَنْ آمَنَ بِمَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَا اَمَرَ اللهُ بِهٖ فِی كُلِّ الْعَوَالِمِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهٖ وَ اِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَا اَمَرَ بِهٖ مِنْ قَبْلِ فَكَاثَهُ مَا اَمَّنَ وَ يَدْخُلُ فِی النَّارِ ... هر کس به مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ ایمان آورد و ایمان به آنچه او امر فرموده آورد ایمان آورده است به خداوند از اوّلی که از برای او اوّلی نیست و در ظلّ رضای خداوند بیرون آمده به کُلّ رضای او در هر ظهوری و هر کس ایمان به او نیاورد اگر چه در کُلّ عوالم در ایمان و رضای خداوند بوده کُلّ هَبَاءٍ مَنْثُوراً می گردد کَاثَهُ مَا اَمَّنَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ."

و در باب سوّم از واحد ثانی می فرمایند: "وَيْلٌ اِزْ بَرَاى اَيْشَانِ اِكْرَ دَرِ وَقْتِ ظُهْرٍ مُّحْتَجِبٍ شُونْدِ ... " اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: "وَلَكِنْ اِذَا ظَهَرَ يَنْقَطِعُ الْاِيْمَانُ عَنْ كُلِّ ذَا اِيْمَانٍ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِهٖ فَاِذَا يَنْقَطِعُ الْاِيْمَانُ كَيْفَ يَبْقَى الشَّهَادَةُ لِلَّذِيْنَ هُمْ شُهَدَاءُ وَ اِنَّ هَذَا فَرَعٌ الْاِيْمَانِ فَلْتَتَّقَنَّ اللهُ يَا اَيْهَا الشُّهَدَاءُ اَنْ لَا تُحْكُمْنَ [عَلَى اللهِ] رَبِّكُمْ بِمِثْلِ مَا قَدْ حَكَمُوا الَّذِيْنَ هُمْ شُهَدَاءُ مِنْ عِنْدِ الْقُرْآنِ عَلَيَّ ... " انتهى

مقصود از شهداء بیان نفوسی هستند که در اوّل همین باب آنان را شاهدِ حُجَّتِ باقیه که کتاب بیان است قرار داده چنانچه می فرماید: "و از برای او از حین غروب شهدائی هست که ادلّاء هستند بر حُجَّتِ باقیه که بیان باشد که ایشان به قول او که الآن نازل می کند حُجَّتِ می شوند تا یوم ظهور او و یل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از کسی که ایشان را حُجَّتِ کرده به مثل آن که علمای امروز به قول یکی از ائمّه که فرمود: "اَنْظُرُوا اِلَى مَنْ رَوَى حَدِيثَنَا خُودِ رَا اِزْ قِبَلِ اِمَامِ حَكَمِ مِی دَانَنْدِ وَ اَسْمَانِیْ كِهْ لَایِقِ نَيْسْتِ اَيْشَانِ رَا بِهْ خُودِ نَسَبْتِ مِی دَهَنْدِ وَ اِكْرَ صَادِقِ مِی بُوْدَنْدِ دَرِ قَوْلِ اِزْ كَسِیْ كِهْ بِهْ قَوْلِ اَوْ اِثْبَاتِ وَ لَایْتِ وَ نَبُوْتِ مِی شُودِ مُّحْتَجِبِ نَمِی مَانْدَنْدِ."

و در باب ثانی از واحد ثامن می فرماید: "

"ذٰلِكَ يَوْمٌ مِّنْ يُظْهَرُهُ اللهُ اِنْ تُؤْمِنَنَّ بِهٖ فَاِنَّكُمْ اَنْتُمْ قَدْ اَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ اللهُ فِى الْبَيَانِ وَ اِلَّا قَدْ اِحْتَجَبْتُمْ عَنْ لِقَاءِ اللهِ وَ عَمَّا نَزَّلَ اللهُ مِنْ قَبْلِ فِى الْبَيَانِ وَ لَا تُصْبِرُنَّ فِیْهِ فَاِنَّ صَبْرَكُمْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا عَلَى النَّارِ وَ اَنْتُمْ يَوْمِيْذٍ لَا

تَعْلُمُونَ".

و در واحدِ سابعِ کتابِ الجَزاءِ می فرماید:

"حِينَ ظُهُورِ اللَّهِ إِذَا حَضَرَ مِنْ نَفْسٍ يَنْقَطِعُ عَنْهُ الْعَمَلُ إِنَّا بِمَا أَمَرَ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونَ."

از این قبیل اشارات در بیانات مبارکه حضرتِ اعلی بسیار است.

۲- اشاره به بیان مبارک حضرتِ اعلی جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْلَى است که در باب سوم از واحدِ سادس می فرماید:

"و در ظهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ خَدَاوند عالم است که در چه حَدِّ از سِنِ ظاهر فرماید او را ولی از مبدأ ظهور تا عددِ واحدِ مُرَاقِبِ بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد از کُلِّ خَلْقِ که بعد از آن دیگر نتوانند اظهار ثمراتِ ظهورِ قبل را نمایند إِنَّا به ظهور بعد."

مقصود مبارک از واحدِ عددِ آن است که نوزده می باشد و می فرماید چون از مبدأ ظهور که سال ۱۲۶۰ هجری است واحد بگذرد اظهار ثمراتِ ظهورِ قبل را جز در ظلِّ ظهورِ بعد که ظهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ است به نحو استقلال جائز نیست مذاکره شود و اگر نفسی از اهل بیان پس از انقضای واحد از مبدأ ظهور که استماعِ ظهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ نمود و مؤمن نشد چنین نفسی از ثمراتِ بیان محسوب نمی گردد زیرا ثمره بیان ایمان به مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ است.

۳- آیات مزبور اشاره به بیانات مبارکه حضرتِ اعلی جَلَّ ثَنَائُهُ راجع به حضرتِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ و ظهور اوست که در باب ثامن از واحدِ سادس می فرماید: "حال اگر هم بشنوید چنین امری و یقین نکنید تَكْسِبِ امری ننموده که سببِ حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد اگر چه این تصویری است مُحَالِ ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر صاحبانِ حُبِّ او بعید است که او را محزون کنند اِحْتِراماً لِاسْمِهِ زیرا که امر از دو شِقِّ بیرون نیست یا اوست و حال آن که غیر او ممکن نیست که آیات بر نهجِ فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیبِ حق کرده باشد و حال آن که شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و آگذارید حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر او نمایند اِجْلَالاً لِاسْمِ مَحْبُوبِهِمْ و حال چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید. آیات او بِنَفْسِهِ دَلِيلِ است بر ضیاءِ شمس وجود او و عجزِ کُلِّ دَلِيلِ است بر فقر و احتیاج به سوی او. سبب این امر این است اَعْلَى در یومِ ظهورِ حق قَدَمِ های ایشان بر صِراطِ نلغزد و باید شَبَحِ که در آفِئِدَةُ ایشان است بر مُکَوَّنِ وجود خود به آن آیه حکمی نکنند که یک دفعه کُلِّ کینونت و اعمال آنها باطل گردد و خود خبر نشود اگر کُلِّ بر این یک امر اطاعت کنند بر خداوند است که حق را بر ایشان ظاهر فرماید و اِلْقَاى حُجَّتِ و دَلِيلِ در قلوب ایشان فرماید به اَدِلَّةِ ظاهره که از قبل او مُشْرِقِ می گردد تا این که مؤمنین توانند در حَقِّ او اظهار یقین نموده و دون آنها توانند اظهار وُقُوفِ نمود که وُقُوفِ در حَقِّ دون حَقِّ است و کافی است کُلِّ اهل بیان را اگر در این حکم عمل نمایند در نجات ایشان در یومِ قیامت زیرا که آن یومی است که کُلِّ ما عَلَى الْأَرْضِ به آیاتِ مُشْرِقِهِ در آفِئِدَةُ ایشان از شمس حقیقتِ إِنَّا لِلَّهِ عَامِلُونَ می گویند ولی صادقینِ عبادی هستند که نظر به مُکَوَّنِ آن آیاتِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نموده که آن شمس

حقیقت باشد که آیاتِ او ضیاءِ اوست فاصل است مابین کُلِّ شَیْءٍ تِلْكَ حُجَّةُ اللَّهِ قَدْ تَمَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْ يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاتَّقُونِ."

۴- چون در ضمن بیانات مبارکه مذکور می فرمایند تا این که مؤمنین توانند در حَقِّ او اظهار یقین نمود حضرت نعیم مُحَاطِباً لِأَهْلِ بَیَانِ می فرماید که اینک مؤمنین به مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ایمان به ساحتِ اقدس او آورده و یقین به ظهور آن نَبِیِّرِ اعْظَمِ نموده اند و در حدیث نبوی وارد که خَاتَمُ الْأَنْبِیَاءِ فرمود:

"إِتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ"

در این مقام هم مؤمنین به حضرت مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ به فضل و لطفِ حَقِّ و نورانیّتِ که خداوند به آنان مرحمت فرموده در ظهور آن حضرت به مقام یقین رسیده اند و آنان که مُنْكَرُتَدِ بَیَانِ و پیرسند و از جاده تحرّی و انصاف به مقصود اصلی خلقت نائل شوند.

بند هفتاد و چهارم

- | | |
|--|-----------------------------------|
| ۱- ها مَمَّ عَبْدِ بَابِ مَنْ يَظْهَرُ | بوده نایب مناب مَنْ يَظْهَرُ |
| ۲- چون کتابِ بیان بُودِ صامِتِ | ناطق آن جنابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۳- بهتر از خواندن هزار بیان | آیتی از کتابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۴- مُسْتَفَادِ حُرُوفِ عَلَّيْنِ | حضرتِ مُسْتَطَابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۵- مَعْنَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ | ذاتِ وَحْدَتِ مَابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۶- چون بر آرد ندا بلی باشد | بی توقُّفِ جوابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۷- همه در حینِ اِسْتِمَاعِ اِقْرَارِ | باید اندرِ خُطَابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۸- گر تقابلِ کُنْدِ بُودِ مِرَاتِ | شَبْحِ زِ اِقْتَابِ مَنْ يَظْهَرُ |
| ۹- قُلْتُ لَا تُصْبِرُنَّ فِي الْاِقْرَارِ | ان صَبْرُكُمْ فِي النَّارِ |

۱- بیت مزبور اشاره به بیانات مبارکه حضرتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَاهُ است که حاوی عُبُودِيَّتِ مَحْضَه به ساحتِ اَقْدَسِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ است و حضرت نعیم برای تذکرِ مُحْتَجِبِينَ از اهل بیان به بیانات مبارکه حضرتِ اَعْلَى

راجع به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ اشاره فرموده تا کلمات و بیانات الهیه را به یاد آرند و از اعراض و مخالفت نادیم گردند ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. حضرت اعلی رُوْح ماسواهُ فِداه در تفسیر أَحْسَنُ الْقَصَصِ می فرمایند:

"ما أَنَا إِلَّا عَبْدُ اللهِ وَ بَابُ بَقِيَّةِ اللهِ" و نیز می فرمایند:

"يَا بَقِيَّةَ اللهِ قَدْ قَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ رَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَّيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ الْعَلِيُّ مُعْتَصِمًا قَدِيمًا"

و در توفیق حَرْفِ حَى می فرمایند: "إِنِّي أَنَا أَوَّلُ عِبْدٍ آمَنْتُ بِهِ وَ بَيَّاتِهِ وَ أَخَذْتُ مِنْ أَبْكَارِ حَدَائِقِ جَنَّةِ عِرْفَانِهِ حَدَائِقَ كَلِمَاتِهِ بَلَى وَ عَزَّتْهُ هُوَ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ بِأَمْرِهِ قَائِمُونَ."

و در کتاب اَسْمَاءِ می فرمایند: "لَتَشْهَدَنَّ سَمَوَاتُ الْأَقْيَدَةِ بِجَوْهَرِيَّتِهَا ثُمَّ ظُهُورَاتُ الْأَرْوَاحِ بِمُجَرَّدِيَّتِهَا ثُمَّ شَتُونَاتُ الْأَنْفُسِ بِه كَافُورِيَّتِهَا [بِكَافُورِيَّتِهَا] ثُمَّ دَلَالَاتُ أَجْسَادِ بَانِيَّتِهَا عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ خَلَقَ ذَاتَ حُرُوفِ السَّبْعِ بِجُودِهِ جُوداً مِنْ عِنْدِهِ وَ رَزَقَهُ بِفَضْلِهِ مِنْ عِنْدِهِ وَ أَمَاتَهُ بِلُطْفِهِ لُطْفاً مِنْ عِنْدِهِ وَ أَحْيَاهُ بِكَرَمِهِ كَرَمًا مِنْ عِنْدِهِ وَ أَبَعَثَهُ بِمَنْهٍ مَنًّا مِنْ عِنْدِهِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ"

إلى أن قال تعالى:

"وَلَكِنَّكُمْ يَأْتِيَنَّكُمْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ وَ يُبَدِّلُ رِضْوَانَكُمْ بِالنَّارِ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ إِنِّي لَأَبْكِيَنَّ عَلَى مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ فَإِنَّهُ لَأَعَزُّ عِنْدِي مِنْ نَفْسِي وَ كَلْشَيْئٍ أَنْ يَأْتِيَنِي تُدْرِكُونَ وَ إِنِّي مَأْنَزَلْتُ الْبَيَانَ إِلَّا وَ أَنْ لَا يَحْزَنَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ وَ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ عِنْدِهِ قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَاتٍ مِنْ عِنْدِهِ لِأُرَبِّبَنَّكُمْ لِيَوْمِ ظُهُورِهِ أَنْ يَأْتِيَنِي تَسْتَعِدُّونَ" و در کتاب الْجَزَاءِ بَابِ أَوَّلِ می فرمایند:

"إِنَّ ذَاتَ حُرُوفِ السَّبْعِ بَابُ اللهِ لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا كُلُّ آيَاتِ اللهِ مِنْ عِنْدِهِ يَهْتَدُونَ."

و در بابِ أَوَّلِ از واحدِ أَوَّلِ بیان فارسی می فرمایند:

"اللهُ اللهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا وَ إِنَّ ذَاتَ حُرُوفِ السَّبْعِ بَابُ اللهِ²⁹ لَنْ أَدْعُوَ مَعَهُ بَابًا."

و مقصود از بَابِيَّتِ مفهومى كه شيعيان از آن تعبير مى كنند نبوده زيرا رتبه نيابت خاصه با نزول آيات مانند قرآن و اعظم از آن مناسبتى ندارد و مدعى آيات را مانند حسين بن روح و غيره نمى توان شمرد بلكه مقصود بابِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ است يعنى مُبَشِّرُ آن حضرت چنانچه خود حضرت در سوره كوثر اشاره کرده مى فرمايد: "وَ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ أَدْرَاكَ مِنْ رَبِّكَ قَوْلًا عَجَبًا" [در همان نسخه: بِحُكْمِ] مِنْ قَبْلُ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ" يعنى كسانى كه مى گویند من خود را بابِ بَقِيَّةِ اللهِ بحكم نامیده ام كافرند و نمى دانند.

۲- اشاره به بيان مبارك حضرت اعلی رُوْح ماسواهُ فِداه است كه در باب ثالث از واحد ثانى مى فرمایند:

²⁹ مقصود از ذات حروف سبع حضرت نقطه است زیرا عده حروف اسم مبارکش هفت است.

"از برای کتاب صامت کتاب ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا إلا بهذا ولا هذا إلا بهذا و من لم یتعدَّ عن کتاب الصامت فإذا إنَّه هو کتاب الناطق و إنَّ کتاب الناطق من یظهره الله فإنَّ کلَّ یرجعُ إليه إن لم یتجاوزَ أحدًا من حدود البیان فذلک عبدٌ قد اطاعه و من عنده شهیدٌ علیه قبلَ ظهوره ولیکن إذا ظهرَ یقطعُ الایمانُ عن کلِّ ذا ایمانٍ إلا من یؤمنُ به ..."

۳- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جلَّ اسمُهُ الاعلیٰ است که در باب ثامن از واحد خامس کتاب مستطاب بیان می فرماید:

"قسم به ذات اقدس الهی جلَّ و عزَّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آن که هزار مرتبه بیان را تلاوت نماید."

و در باب سادس از واحد سادس می فرماید:

"قسم به ذات مقدسی که شریک از برای او نبوده و نیست که در یوم من یظهره الله یک آیه از آیات او تلاوت نمودن اعظم تر است از کلَّ بیان و آنچه در بیان مرتفع شده زیرا که در آن روز حکم ایمان بر آن تالی می شود اگر چه به نفس آیه واحده باشد و بر غیر او نمی شود اگر چه به اعلیٰ درجه بیان رسیده باشد إلا آن که راجع شود الی الله. ای اهل بیان محتجب نمانده از رزق بدع خود در ظهور من یظهره الله و محتجب نمانده به مثل آنچه اهل فرقان مانندند زیرا که به آرزاق قبل او مُسترزق و به آرزاق بدع او مُحتجب که این است جوهر کلَّ علم و عمل اگر توانید درک نمود و الله یهدی من یشاء الی صراطٍ حقٍّ یقین."

و در باب اول از واحد هفتم می فرماید:

"کمال دقت نموده که بعد از ظهور نوشته نشود إلا آثار آن شمس حقیقت که نوشتن یک حرف از آن اعظم تر است از نوشتن بیان و آنچه در ظلَّ او نوشته شده."

و در باب سیزدهم از واحد سابع می فرماید:

"اگر کسی یک آیه او را نویسد بهتر است از این که کلَّ بیان و کتبی که در بیان انشاء شده نویسد زیرا که کلَّ مرتفع می گردد و آن می ماند تا ظهور دیگر."

۴- اشاره به بیان مبارک حضرت نقطه اولی رُوح العالمین فِداه است که در باب ثانی از واحد ثانی می فرمایند:

"إذن نیست از برای احدی که تفسیر کند به آنچه خداوند در بیان نازل فرموده إلا کلَّ حُرُوفِ عَلَیِّین را به من یظهره الله و حروفِ حَیَّ او و کلَّ حروفِ دُونِ عَلَیِّین را به ابوابِ نار او زیرا که کلَّ حروفِ عَلَیِّین در ظلَّ او محشور خواهند شد و کلَّ حروفِ غیرِ عَلَیِّین در ظلَّ نَفی محشور خواهند شد و قبلِ مثلِ بعد است لا تبدیلی لأمراً لله"

و در باب چهارم واحد ثانی می فرماید:

"فی بیانِ ذکرِ حُرُوفِ الْعَلِیِّیْنَ وَ دُونِهَا ... " و این باب از اوّل تا آخر راجع به عظمت ظهور من یُظهِرُهُ اللهُ و تحریرِ نفس بر اقبال به آن وجود مبارک در حین ظهور است. برای وقوف کامل به باب مزبور در بیان مبارک مراجعه شود.

و در بابِ سابع از واحدِ ثامن می فرماید:

"و همچنین در بیان آنچه که به من یُظهِرُهُ اللهُ ایمان آورند ارواحِ عَلِیِّیْنَ اُونِ هَسْتَنْد و اگر نفسی بهم رسد که ساجد نشود اوست کُلُّ دُونِ عَلِیِّیْنَ."

۵- اشاره به بیان مبارک حضرت نقطه اولی جَلَّ جَلَّاهُ است که در بابِ اوّل از واحدِ اوّل می فرماید:

"و آن شیئی واحد در قیامتِ بعد نیست اِلَّا نَفْسٌ مَن یُظهِرُهُ اللهُ الذی یَنطِقُ فی کُلِّ شَأْنٍ اِیَّیْ اَنَا اللهُ لَا اِلهَ اِلَّا اَنَا رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِنَّ ما دُونِی خَلَقَی اَنْ یَا خَلَقَی اِیَّایَ فاعْبُدُون."

و در بابِ ثامن از واحدِ ثانی می فرماید:

"جوهرِ مطلب آن که هر که مَشِیَّتِ او نباشد اِلَّا مَشِیَّتِ مَن یُظهِرُهُ اللهُ و اراده او اِلَّا اراده او و قَدَر او اِلَّا قَدَر او و قضاء او اِلَّا قضاء او و اِذْن او اِلَّا اِذْن او و اَجَل او اِلَّا اَجَل او و کِتَاب او اِلَّا کِتَاب او آن وقت ادراکِ موت نموده زیرا که مَشِیَّتِ او ذاتِ مَشِیَّتِ اللهُ هست و اراده او ذاتِ اراده اللهُ و قَدَر او ذاتِ قَدَرِ اللهُ و قضاء او ذاتِ قضاء اللهُ و اِذْن او ذاتِ اِذْنِ اللهُ و اَجَل او ذاتِ اَجَلِ اللهُ و کِتَاب او ذاتِ کِتَابِ اللهُ."

و در بابِ سابع از واحدِ ثالث می فرماید:

"فی آن ما قد نَزَلَ اللهُ مِنْ ذِکْرِ لِقَائِهِ اَوْ لِقَاءِ الرَّبِّ اِنَّمَا الْمُرَادُ بِهِ مَن یُظهِرُهُ اللهُ لِانَّ اللهُ لَا یُری بِذَاتِهِ ..."

۶- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی جَلَّ شأنه است که در بابِ تاسع از واحدِ ثانی می فرماید:

"اگر نفسی بعد از ظهور من یُظهِرُهُ اللهُ به قدر این که بگوید بلی یا اشاره کند بر این که او حقّ است و فاصله شود ثمر نمی بخشد از برای او بیان."

امثال این بیان مبارک در بیان مبارک بسیار و لختی از آن ذکر می شود از جمله در بابِ خامسِ عَشْر از واحدِ ثالث و بابِ ثالث از واحدِ ثامن و بابِ یازدهم واحدِ ثامن و بابِ سابع از واحدِ سادس و خامس واحدِ سادس و بابِ اوّل واحدِ سادس و بابِ تاسعِ عَشْر از واحدِ خامس و جز این در سایر مواضع متعدده مذکور است. حتی در بابِ تاسع از واحدِ سابع می فرماید:

"قسم به خداوندی که وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَ لَا شَرِیکَ لَهُ بوده و هست که اگر نفسی در مشرق باشد که کُلّ بیان را در لوحِ حفظ او بین عَیْنِیْنِ خود ببیند و به آنچه که در امکان ممکن است به اعلی درجه فضل و تقوی رسیده باشد و کتاب آن شمس حقیقت بر او نازل شود به نَهجِ آیات که عجز او را به او بنماید نزد خود اگر به قدر طرفِ عینی صبر کند در پیش خود و نگوید به قلب خود و لسان خود هذا مِنْ عِنْدِاللهِ لَا رِیْبَ فِیْهِ اِنَّا کُلُّ بَالِغِهِ وَ آیاتِهِ مُوقِنُونَ قَدَرِ خَرَدَلِی عِنْدِاللهِ حُکْمِ اِیْمَانِ بَرِ اَوْ نَشُودُ و از بیانی که حفظ داشته و عامل بوده سر جوی

به او نفع نبخشد و فطرت توحید در او نبوده که کلام محبوب خود را نشناخته که اگر قلب او جبل می بود باید از خشیه الله مُنصَدَع گردد.

۷- ذکر آیاتی که بیت مزبور اشاره به آنها است در صفحات گذشته مسطور گردید. در بیان مبارک مُفادِ بیت مزبور بسیار وارد از جمله در باب ثالث از واحد سادس و باب رابع از واحد ثامن و باب حادی عشر واحد سابع و سادس از واحد ثانی و غیر مواضع مذکوره مذکور است. حضرت اعلی جَلَّ ثَنَاهُ در موضعی می فرماید:

"إِذَا أَسْرَقَتْ [شَمْسُ الْيَهَا] عَنِ أَفُقِ الْبَقَاءِ أَنْتُمْ فَاحْضَرُوا بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَقْعُدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ أَوْ تَسْأَلُوا مَا لَا أَدْنُ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمَرَايَا كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ أَنْ اسْأَلُوا مِنْ بَدَائِعِ فَضْلِهِ لِيُظْهِرَ لَكُمْ مَا شَاءَ وَ أَرَادَ لِأَنَّ كُلَّ الْفَضْلِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطُوفُ حَوْلَ عَرْشِهِ وَ يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِهِ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنْ اصْمُتُوا تَلْقَاءَ الْعَرْشِ لِأَنَّ الصَّمْتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لْخَيْرٌ عَمَّا خُلِقَ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ إِنَّهُ قَدْ يُنْزَلُ مِنْ سَمَاءِ جُودِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لِيُغْنِيَكُمْ عَنِ الْعَالَمِينَ." (کتاب بدیع)

و در کتاب اسماء می فرماید:

"فَلَنْسَرَ عَنْ يَوْمِ ظُهُورِهِ وَ لَا تَصْبِرُنَّ إِنَّهُ جَامِعُ الدَّاكِرِينَ وَ رَافِعُ الْإِسْمِينَ وَ مَالِكُ الْكَوْنِينَ وَ مَقْدَرُ الْأَمْرِينَ وَ مُصَوِّرُ الْعَالَمِينَ فَلَنْتَرَأَيْنَ يَوْمَ ظُهُورِهِ قَانَ كُلَّ أَرْضٍ يُبَدَّلُ بِغَيْرِهَا مِنْ عُلُوِّ مَعَارِفِكُمْ إِلَى مَا يَنْتَهَى عَلَى هَذَا خَلْقِكُمْ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ فِي كَلِمَاتِهِ تَتَفَكَّرُونَ ثُمَّ بِهَا تَهْتَدُونَ."

۸- حضرت اعلی رُوح العالمین فِدا به علم الهی می دانستند که پس از وی نفوسی خود خواه از فیوضات الهیه و انوار شمس حقیقت که در قلبشان تابیده مغرور می شوند و کوس آنانیت و استقلال می کوبند و به مخالفت من یظهره الله اقدام می نمایند. لذا برای تنبّه آنان و اتمام حجّت و اكمال برهان در بیانات مبارکه خود خطابات غیر معدوده به مرایای بیان فرموده و به آنها تذکر داده که ای مرایا شما از خود دارای نورانیت و تابش نیستید بلکه تا آن دم که در قبال انوار ساطعه از نقطه واقع و شمس حقیقت واقعی روشن و مُستضیی خواهید بود و اگر دقیقه ای از مقابل شمس حقیقت دور شوید ظلمت و تاریکی خواهید داشت مخصوصاً مراقب باشید که در هنگام ظهور شمس جمال من یظهره الله از مقابل انوار ساطعه از آن وجود مقدس بر کنار و دور نشوید تا ابد الابد مُستنیر و مُستضیی باشید و اگر لمحّه ای دور شوید به تاریکی ابدی و ظلمت سرمدی مبتلا خواهید بود. در این بیت حضرت نعیم اشاره به این قسم بیانات مبارکه فرموده و ما در این مقام به لختی از کلمات الهیه که راجع به مضمون فوق است اشاره می کنیم.

از جمله آیاتی است از حضرت اعلی جَلَّ جلاله که جمال قَدَم جَلَّ کبریائه در کتاب بدیع بدان اشاره فرموده اند و آن آیات این است:

"[إِيَّاكُمْ] يَا أَيُّهَا الْمَرَايَا أَنْ تَعُرَّتْكُمْ الْأَسْمَاءُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ [أَنْتُمْ] وَ مَا فَوْقَكُمْ وَ مَا دُونَكُمْ قَدْ خُلِقْتُمْ لِذَلِكَ الْيَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ فُؤَادُهُ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ وَبِهَا [رُبَّمَا] يَظْهَرُ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ [عَلَى مَقَاعِدِكُمْ] وَ يَأْتِيكُمْ رُسُلُهُ بِالْوَجْهِ عِزِّ مُبِينٍ وَ أَنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ وَ تَحْكُمُونَ عَلَيْهِ مَا لَا تَحْكُمُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ تَقُولُونَ لَيْسَ هَذَا مِنَ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ."

و در کتابِ اسماء حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ می فرمایند:

"لَوْ يُقَابِلُهُ إِلَى مَا لَا نِهَآيَةَ لَهَا مَرَايَا يُرَى فِي كُلِّهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّهُ مُقَدَّسٌ عَن كُلِّ مَا هُمْ يُدْرِكُونَ ... فَكُلُّ مَا تَرَوْنَ فِي فِي الْبَيَانَ مَرَايَا عِنْدَهُ إِنْ يَتَّبِعُوهُ فَهُمْ فِي حَقِّ مَن عِنْدِهِ وَ إِلَّا كُلُّكُمْ مَيِّتُونَ."

و در بابِ خامس عشر از واحدِ سابع می فرماید:

"مثل آن هیکل مثل شمس سماء است و آیاتِ آن ضیاء اوست و مثل کلّ مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآتی است که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن به قدر همان است. این است که امر شده مدینه ای که آن از آن طالع گردد کلّ ساجد شوند ..."

و در بابِ ازل [اول] واحدِ اول می فرمایند:

"إِذَا اشْبَاحُ الْمَرَايَا لَا يَرْجِعُ إِلَّا [إِلَى] مَا قَدْ بُدِيَ وَ إِذَا ارْتَفَعَتِ الْمِرَاتُ مَا فِيهَا مِنْ مِثَالِ الشَّمْسِ يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِذَا [قَدْ] بُدِيَتْ مِنْهَا وَ لَمْ يَكُنْ رَجْعُهَا وَ لَا عَوْدُهَا إِلَّا فِي حَدِّ مَرَاتَيْتِهَا ..."

و در بابِ سادس از واحدِ رابع می فرمایند:

"عُلُوُّ مَرَايَا إِيْنِ اسْتِ كِهْ دَرِ اُوْ دِيْدِهْ نَشُوْدُ اِلَّا شَمْسُ كِهْ اِگَرِ نَفْسُ مِرَاتِ دِيْدِهْ شُدْ كَسِي [كج] لَایقِ ذِكْرِ مِيْ گَرْدِدْ نَزْدِ شَمْسِ حَقِيْقَتِ وَ اِگَرِ شَمْسِ دِيْدِهْ شُدْ مَا يَتَقَلَّبُ الشَّمْسُ تَقَلَّبِ اوسْتِ زِيْرَا كِهْ اَزْ بَرَايِ اُوْ ذَاتِيْ غِيْرِ ذَاتِ اُوْ وَ وَصْفِيْ غِيْرِ وَصْفِ اُوْ وَ فَعْلِيْ غِيْرِ فَعْلِ اُوْ وَ تَوَجُّهِيْ غِيْرِ تَوَجُّهٍ [بِه] اُوْ نَبُوْدِهْ وَ نِيْسْتِ."

و در بابِ رابع واحدِ رابع می فرمایند:

"شموس در مَرَايَا شَمْسِ رَا نَمِيْ شَنَاسَنْدُ اِلَّا بِهْ شَبِيْحِ اُوْ دَرِ خُوْدِ اِيْنِ اسْتِ كِهْ اُوْ رَا مِيْ بِيْنِنْدِ يَكِيْ مِثْلِ خُوْدِ وَ حَالِ اُنْ كِهْ كَلِّ قَائِمِ بِهْ اوسْتِ وَ اَزْ اَثْرِ خُوْدِ اوسْتِ خَلْقِ سَمَوَاتِ وَ اَرْضِ وَ مَا بِيْنَهُمَا."

و در بابِ عاشر از واحدِ سادس می فرمایند: "هر مرآتی که در او دیدی شبیح [در نسخه ای "شبه"] او را دوست دار که اسمی است که مُدَلِّ بر اوست." و امثال این بیانات در بابِ تاسع از واحدِ ثالث و بابِ اول، واحدِ ثانی و بابِ دوازدهم واحدِ ثالث و مواضع دیگر بیان مذکور است و در بیان عربی می فرمایند:

"ذَلِكَ مَن يُظْهَرُهُ اللهُ حُرُوفُ الْحَيِّ عِنْدَهُ كَمِرَاتٍ عِنْدَ الشَّمْسِ بِمِثْلِ ذَلِكَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ تَسْتَدِلُّونَ."

جمال مبارک جَلَّ ثَنَاهُ در کتابِ مُسْتَطَابُ بَدِيْعِ می فرمایند:

"ملاحظه نمائید ای اهل بیان که آن سلطان سریر تقدیر چه مقدار تدبیر فرموده به عینه مشابه آن که انسان طیور را نطق تعلیم می دهند ... الخ."

و در مقام دیگر از کتابِ مُسْتَطَابُ بَدِيْعِ می فرمایند:

"از برای حَقِّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَرَايَا بُوْدَه وَ اَوْلِيَّتِ اَنْ رَا اَحَدِي اِحْصَاءَ نَمُوْدَه وَ اَيْنِ مَخْصُوْصَ بَه نَفْسِي
دُونِ نَفْسِي نَبُوْدَه ..."

و در موضع دیگر از کتاب مُسْتَطَابِ بَدِيْعِ مِي فرمايند:

"مُنْتَهَى رَتْبَهُ مَرَايَا اَيْنِ اِسْتِ كِه مِي فَرْمَايِدِ قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ فُلْ اَنْ يَا شُمُوْسَ الْمَرَايَا اَنْتُمْ اِلَى شَمْسِ الْحَقِيْقَةِ
تَنْظُرُوْنَ ..."

و نيز جمال مبارك جَلَّ كِبْرِيَاثُهُ دَر لُوْحِ نَصِيْرِ مِي فرمايند:

"رُوْسَايِ بِيَانِ اِرَادَه نَمُوْدَه اَنْد كِه اَمْرِ وَصَايَتِي دَر سِت نَمَايِنْد وَ بَه اَيْنِ اذْكَارِ خَلْقُهُ عَتِيْقَه نَاسَ رَا اَز مَنْبِعِ عِزِّ
رَحْمَانِيَّه مَحْرُوْم سَاZانْد وَ حَالِ اَنْ كِه نَقْطَه اَوْلِي مَطْهَرِ قَبْلَمُ جَمِيْعِ اَيْنِ اذْكَارِ رَا اَز بِيَانِ مَحُو فَرْمُوْدَه وَ جُزْ
ذِكْرِ مَرَايَا چِيْزِي مَشَاهِدَه نَشْدَه وَ نَخَوَاهْدُ شَدْ اَنْ هَم مَخْصُوْصَ وَ مَحْدُوْدِ نَبُوْدَه بَه شَأْنِي كِه مِي فَرْمَايِدِ اِلَهِي
فَاَبْتَعِثْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَاتًا وَ فِي كُلِّ شَهْرِ مَرَاتًا بَلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَاتًا وَ فِي كُلِّ حِيْنٍ فَاظْهَرِ مَرَاتًا لِتَحْكِيْنَ عَنكَ
وَ اَيْنِ فَضْلِ دَر مَرَايَا مَوْجُوْدِ مَادَامِي كِه اَز مَقَابِلِ شَمْسِ حَقِيْقَتِ مَنَحْرَفِ نَشُوْنْد وَ بَعْدِ اَز اِنْحِرَافِ كُلِّ مَقْطُوْدِ وَ
غَيْرِ مَذْكَورِ." اَنْتَهِي

۹- اِشَارَه بَه بِيَانِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ اَعْلَى رُوْحِ الْعَالَمِيْنَ فِدَاهِ اِسْتِ كِه دَر بَابِ ثَانِي اَز وَاَحِدِ ثَامِنِ فَرْمُوْدَه:

"وَ لَا تَصْبِرُنَّ فِيْهِ فَاِنَّ صَبْرَكُمْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا عَلٰى النَّارِ وَ اَنْتُمْ يَوْمِيْدٍ لَا تَعْلَمُوْنَ وَ اِنْ تَعْلَمُوْنَ لَا تَصْبِرُوْنَ ... وَ
لِتُرَاقِبَنَّ اَوَّلَ الظُّهُورِ لِيَنْ [اَنْ] لَا تَصْبِرُنَّ فِي اَمْرِ اللّٰهِ."

و در باب سيزدهم از وَاَحِدِ سَادِسِ مِي فرمايند:

"اگر به قدر نُسْعِ نُسْعِ عَشْرِ عَشْرِ تَاسِعَه صَبْرِ كُنِي جَدِيْدِ نَزْدِ اَنْ حَقِّ مَذْكَورِ نَمِي گَرْدِي."

و در باب خَامِسِ عَشْرِ وَاَحِدِ ثَالِثِ مِي فرمايند:

"مُرَاقِبِ ظُهْرٍ بُوْدَه كِه قَدْرِ لَمَحَه اِي فَاَصْلَه نَشُوْدِ مَا بَيْنِ ظُهْرٍ وَ اِيْمَانِ كُلِّ مَنْ اَمَّنَ بِالْبَيَانِ كِه بَه قَدْرِ طُوْلِ
اِلَى الْمُسْتَعَاثِ هَم لَاقِيْقَ نَيْسْتِ كِه بَمَاَنْدِ اِگَرِ اِحْتِيَاظِ دَاْمَنْگِيْرِ اِيْشَانِ شُوْدِ كِه اَنْ اِحْتِيَاظِ دَر نَارِ بُوْدَه وَ هَسْتِ."
اِمْتَالِ اَيْنِ بِيَانِ مَبَارَكِ دَر بِيَانِ مَبَارَكِ بَسِيَارِ وَ دَر صَفْحَاتِ قَبْلِ اَيْنِ كِتَابِ نِيْزِ قَسْمَتِي مَسْطُوْرِ اِسْتِ مَرَاجَعَه
شُوْدِ.

بند هفتاد و پنجم

۱- چون شنيدی ز حضرت او نام بايد از جای خود کنی تو قيام

۲- چون شنيدی نموده است ظهور به سفر سوی او بکن اقدام

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| ۳- چون شنیدی ز حضرتش خبری | اوست او وَ السَّلَامُ وَ الْاِکْرَامِ |
| ۴- چون شنیدی به گوش آیاتی | تو قیامت بدان نموده قیام |
| ۵- چون شنیدی از او تو یک آیه | اوست او اَنْدَرِ اَنْ مَکَن اِبْرَامِ |
| ۶- چون شنیدی از او تو یک مؤمن | حُجَّتْش بر تو گشت بالغ و تام |
| ۷- چون شنیدی نموده او دَعْوَى | دَعْوِیش بر تو حُجَّتِی است تمام |
| ۸- چون شنیدی تو آیتی از او | تا به ایمان زَن تو بر تو حرام |
| ۹- فَرَع ناممکن اصل نامقبول | پس چه داری از این فروع و اصول |

۱- این مطلب در بیان عربی نازل شده می فرمایند:

"وَ لَنْفُؤْمَنَّ مِنْ مَقَاعِدِكُمْ اِذَا سَمِعْتُمْ اِسْمَ مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ" [مضمونی است از باب پانزدهم از واحد ششم بیان فارسی و عربی]

۲- این مطلب در کتاب بیان مبارک نازل شده به این مضمون که سفر را ممنوع فرموده و نباید سفر بسیار طولانی کرد ولی پس از اِستماع ظهور مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ باید به سوی او سفر کرد و در ساحتِ اَقْدَسِّش ساجد شد.

۳ تا ۷- این بیانات مبارکه در کتاب مبارک بیان فارسی است و برخی از آیات مبارکه در بندهای قبل نوشته شد و سایر مطالب نیز در ضمن همان آبوابی است که از قبل نوشته شده است.

۸- در کتاب بیان می فرماید به این مضمون که در زمان ظهور مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ جَلِیَّتِ اِقْتِرَانِ مَنْوُطِ به ایمان به آن حضرت است.

۹- نعیم خطاب به اهل بیان می فرماید که شما اگر بخواهید این فروع را پیدا کنید غیر ممکن است و اصل را هم که ظهور مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ است با آن که آن حضرت ظاهر شده قبول ندارید و ایمان نیاورده اید پس شما از دین بیان چه دارید؟ فروع که اجرای آن برای شما ممکن نیست و اصل را هم قبول ندارید.

بند هفتاد و ششم

۱- غیر مَنْ يُظْهَرُ وَ مَنْ فِی الظَّلِّ لَا يُحِیْطُ بِعِلْمِ مَا نَزَلَ

- ۲- دوستدار آنچه شد مُدَلِّ بَرِ او
 نَفی مِرَاتِ كُنْ چو نیست مُدَلِّ
- ۳- به بیان مُحْتَجِبِ مَمَانِ از او
 که بیان را هم او بُودِ مُنْزَلِ
- ۴- وَاحِدِ اَوَّلِ اَرِ شَوَدِ مَحْجُوبِ
 کرده مِرَاتِ ذَاتِ خود باطلِ
- ۵- از مَرَايَا بِنَفْسِيهِ او غنی است
 هست مِرَاتِ هر که شد مُقْبِلِ
- ۶- در ظُهْرٍ مَشِيَّتِ اُولَى
 باز حُكْمِ بَدَا شَوَدِ نَازِلِ
- ۷- شَجَرِ نَارِ را كُنْدِ عَالَى
 شَجَرِ خُلْدِ را كُنْدِ سَافِلِ
- ۸- ذِكْرِ شَمْسِيَّتِ اَرِ كُنْدِ مِرَاتِ
 شمس داند که او بُودِ زَائِلِ
- ۹- هر کجا نام پاک حضرتِ دوست
 چون شنیدی بدان که حضرتِ اوست

۱- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ است که در باب ثانی از وَاحِدِ ثَانِي بیان می فرماید:

"فِي اَنْ لَا يُحِيْطُ بِعِلْمِ مَا نَزَلَ اللهُ فِي الْبَيَانِ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ. مُلَخَّصٌ اَيْنَ بَابِ اَنْ كَسَى اِحَاطَةً بِهٖ اَنْجَبَ خَدَاوَنْد نَازِلِ فَرْمُودَه دَر بِيَانِ نَمِي نَمَايِد اِلَّا مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ اَوْ مَنْ عِلْمُهُ عِلْمُهُ"

این بیان مبارک به کلی راه اعتراضاتِ اهلِ بَيَانِ را مسدود می سازد زیرا نمی توانند پس از این بیان مبارک دیگر سنهٔ غیاث و مُسْتَعَاثِ را حجابِ قرار دهند و امثال این گونه مطالب مذکوره در بیان را سببِ اعتراض سازند چه که به مقصود اصلی این گونه بیانات مبارکه جز مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ وَ مَنْ عِلْمُهُ عِلْمُهُ دیگری احاطه ندارد و عالم نباشد و اهلِ بَيَانِ چون از مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ مُعْرَضِ شدند بدیهی است که احاطه به اصل مقصود نخواهند داشت.

در صفحات گذشته لوح مَنِيْعِ جَمَالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الْاَعْظَمِ را مذکور داشتیم که مقصود الهی را از سنهٔ مُسْتَعَاثِ بیان فرمود. و مُعْرَضِيْنَ بَيَانِ هَر دَمِ بَه وَهْمِي مُنْتَشِبْتِ وَ بَه اِلْقَايِ شَبَهَةِ مُتَمَسِّكِ گشتند که شاید بتوانند امرالله را ممانعت نمایند. ولی قدرتِ اِلْهِيَّةِ جَمِيْعِ مُغَالِطَاتِ اَنَانِ را واضح فرمود از جمله چون دیدند که در بیاناتِ مبارکه حضرتِ اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ ذِکْرِ سَنَةِ تِسْعِ شده و نتوانستند که بیاناتِ مبارکه را تأویلی نمایند پس از تفکر بسیار آخر به این سخن مُنْتَشِبْتِ شدند که مقصودِ حضرتِ اعلیٰ از سَنَةِ تِسْعِ نه سال پس از اِنْقِضَايِ سَنَةِ مُسْتَعَاثِ است و هَذَا مِمَّا تَضَحَّكُ مِنْهُ التَّكْلِي اَيْنَ تَمَسَّكِ واهمی مُعْرَضِيْنَ بَيَانِ را جَمَالِ قَدَمِ جَلَّ سُلْطَانُهُ در یکی از الواح اشاره فرموده اند در مقدمهٔ لوح می فرمایند قوله تعالی:

"نفسی نیست که از آن مُلحدین سؤال نماید که در این مدّت کجا بوده اند آیامی که این غلام الهی ما بین اعداء به انتشار آثارُ الله و ارتفاع ذکرش مشغول بود رؤسا بیان از خوف جان مستور و با نسوان معاشر بوده قائلهمُ الله و چون امرُ الله ظاهر شد بیرون آمده احکامی که کلّ بیان به او مُحَقَّق و منوط بوده از میان برداشته اند چنانچه دیده و شنیده اید در ظهور تسع که منصوص در بیان است چه می گویند. جناب سیاح علیه بهاءُ الله موجودند و این آیام تلقاء وجه بودند مذکور نمودند که در آخر آیام حضرتِ اعلی رُوح ماسواهُ فداه به او بشارت فرموده اند که به لقاء مقصود خواهی رسید و تفصیل بشارت نقطه اولی را به این ظهور اعظم به مُشرک (ازل) نوشته معدّلیک مُتنبّه نشده اند سیّد محمد مراد و یحیی مُرید آنچه او إلقا کند او می نویسد از جمله تازه از ناحیه که به قولی ظاهر که مقصود حضرتِ اعلی از سنه تسع تسع بعد از ظهور من یظهر است در مُستغاث حال ملاحظه نمائید چه مقدار از صراطِ صدق و انصاف بعید مانده اند ... " انتهی

باری نصّ بیان مبارک حضرتِ اعلی جَلّ ثنائهُ است که می فرماید:

"جز من یظهرهُ الله و من علمهُ علمهُ محیط به مقاصدِ الهیه مذکوره در بیان نیست جمیع اعتراضات و ایراداتِ معترضین را زائل می سازد و فی ذلک لآیاتٍ للمُنصفین."

۲- نصوص بیانات مبارکه حضرتِ اعلی رُوح ماسواهُ فداه راجع به مرایا در شرح بندهای پیش نگاشته شده مراجعه شود.

جمال مُبارک جَلّ ثنائهُ در کتابِ مُستطاب بدیع می فرماید:

"چگونه این کلماتی که معلوم نیست که به کجا راجع است مُسَلّم دانسته اید و جمیع بیان که می فرماید در حین ظهور به هیچ شیئی غیر او متمسک نشوید این بیان رحمن غیر مسموع و حال کلماتِ مَجعوله باید استماع نمود ... الخ

و همچنین در موضع دیگر کتاب بدیع می فرماید:

"اگر نفسی به رؤسا و مرایای عصر ناظر باشد مُخاطباً ایّاهم می فرماید که شما به قول من حُجّت شده اید زینهار که ..."

با این همه وصایای مبارکه حضرتِ اعلی رُوح الوُجُودِ لِمَظْلُومِیَّتِهِ الفدا باز مُعرضین بیان با کمال جدیّت در صددِ مخالفت و اعراض برآمدند و ذکر وصایتِ مَجعوله و مرآتیتِ میرزا یحیی ازل نمودند. ولی از این همه مخالفت طرفی نبستند و فائده نبردند و کانوا مِنَ الخاسرین.

۳- اشاره به بیان مبارک حضرتِ اعلی رُوح ماسواهُ فداه است که در توقیع مُلا باقر حَرفِ حَیّ می فرماید: "ایّاکَ ایّاکَ یومَ ظُهوره آن تَحْتَجِبَ بالواحدِ البیانیهِ فَإِنَّ ذلِکَ الواحدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ ایّاکَ ایّاکَ آن تَحْتَجِبَ بکلماتِ ما نُزِّلَ فی البیانِ فَإِنَّهَا کلماتُ نفسیه فی هیکلِ ظُهوره من قَبْلِ."

و در بابِ ثالث از واحدِ ثالث می فرماید:

"مُلَخَّص این باب آن که مدّ نَظَر بیان نیست الا به سوی من یظهرهُ الله زیرا که غیر او رافع نبوده و نیست چنانچه مُنزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و مؤننین به بیان مشتاق ترند به سوی او از اشتیاق هر حبیبی

به محبوب خود ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى بَيَانِ رَاضِي نَمِي گَرَدَدِ اَز شَمَا اِلَّا اَن كِه اِيْمَانِ اَوْرِيْدِ بِه مَن يَظْهَرُهُ اللهُ كِه مُنْزَلِ اَوْ وَ كُلِّ كُنْتُبِ بُوْدِه ..."

۴- اِشَارَه بِه بَيَانِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ اَعْلَى رُوْحِ الْعَالَمِيْنَ فِدَاهِ اسْتِ كِه دَر بَابِ خَامِسِ عَشْرٍ وَاوْحِدٍ سَابِعِ مِي فَرْمَايَنْد:

"مُحْتَجِبِ مَمَانِ تَا اَن كِه فَائِزِ گَرْدِي بِه ثَمْرَهُ وَجُوْدِ خُوْدِ وَ لَمْ يَزَلْ بَاقِي بَاشِ دَر جَنَّتِ جُوْدِ اَوْ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَيكُمْ لَعَلَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ تَسْجُدُونَ ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى دَر يَوْمِ ظَهْوَرِ كُلِّ مُمْتَحَنٍ مِي شُوْنَدِ وَ اِكْرَ تَعَقُّلِ كَنْنَدِ وَ بِه عِرْفَانِ نَفْسِ خُوْدِ ظَهْوَرُ اللهِ رَا تَصْدِيْقِ كَنْنَدِ كَلِّ نَجَاتِ مِي يَابَنْدِ. وَلِي چَوْنِ نَمِي كَنْنَدِ حُجَّتِ بَرِ اِيْشَانِ بَالِغِ مِي گَرْدَدِ وَ خُوْدِ دَر اِحْتِجَابِ مِي مَانَنْد ..."

ذِكْرِ اِحْتِجَابِ وَاوْحِدِ اَوَّلِ چِنَانچِه قَبْلًا هَمْ اِشَارَه شُدِ بَرَايِ مَبَالِغِه اسْتِ وَگَرْنِه رَأْسِ وَاوْحِدِ اَوَّلِ كِه حَضْرَتِ اَعْلَى اسْتِ خُوْدِ بَنْدَهُ دَرگَاهِ مَن يَظْهَرُهُ اللهُ بُوْدِه وَ خَوَاهَدِ بُوْدِ.

۵- اِشَارَه بِه بَيَانِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ اَعْلَى جَلِّ ثَنَائِه اسْتِ كِه دَر بَابِ ثَالِثِ اَز وَاوْحِدِ رَابِعِ مِي فَرْمَايَد:

"فِي اَن الْبِدَاءُ لِلَّهِ حَقٌّ ... نَزِدِ هَرِ ظَهْوَرِ مَشِيَّتِي بَدَايِ اَوْ ظَاهِرِ وَ حَالِ اَن كِه حَكْمِ فَرْمُوْدِه بِه اِيْمَانِ وَ جَنَّتِ مُؤْمِنِيْنَ قَبْلِ بَدَاءِ رَا بَرِ اَعْنَاقِ كُلِّ مِي گَزَارَدِ وَ حُكْمِ دُونِ مِي كَنْدِ تَا اَن كِه اِظْهَارِ قَدْرَتِ فَرْمَايَدِ ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى "وَ عِنْدَ ظَهْوَرِ قِيَامَتِ اِكْرَ بَعِيْنِه شَجْرَهُ نَارِ مُقْبِلِ شُوْدِ، شَجْرَهُ جَنَّتِ مِي گَرْدَدِ وَ اِكْرَ شَجْرَهُ جَنَّتِ مُحْتَجِبِ گَرْدَدِ، شَجْرَهُ نَارِ مِي گَرْدَدِ."

۹- نَصُوْصِ مَبَارَكِه رَا جَعِ بِه اِيْنِ مَوْضُوْعِ دَر بَابِ حَادِي عَشْرٍ وَاوْحِدِ سَابِعِ وَ بَابِ رَابِعِ وَاوْحِدِ ثَامِنِ وَ بَابِ ثَالِثِ وَاوْحِدِ سَادِسِ وَ بَابِ خَامِسِ عَشْرٍ وَاوْحِدِ ثَالِثِ وَ ثَالِثِ عَشْرٍ وَاوْحِدِ سَادِسِ وَ بَابِ ثَانِيِ وَاوْحِدِ ثَامِنِ وَ مَوَاضِعِ دِيْگَرِ كِه دَر مَوَارِدِ خُوْدِ دَر اِيْنِ كِتَابِ بَتَمَامِه مَسْطُوْرِ وَ مَذْكُوْرِ اسْتِ كِه فَرْمُوْدِه جَزْ مَن يَظْهَرُهُ اللهُ كَسِي رَا يَارَايِ اِدْعَايِ مِنْ عِنْدِاللهِ نَيْسْتِ وَ جَزِ اَوْ كَسِي بَرِ نَهْجِ فِطْرَتِ اَيَاتِ نَتُوَانِ نَازِلِ فَرْمُوْدِ وَ چَوْنِ اِدْعَايِ اَوْ رَا شَنِيدِي فُوْرًا تَصْدِيْقِ كَنْ وَ بِه مَحْضِ اسْتِمَاعِ اِقْرَارِ نَمَا وَ بِه هِيْچِ وَجِهِ اِحْتِيَاظِ رَا جَايِزِ مَشْمُرِ كِه اَن اِحْتِيَاظِ وَ صَبْرِ دَر نَارِ خَوَاهَدِ بُوْدِ.

بَنْدِ هَفْتَادِ وَ هَفْتَمِ

- | | |
|---|--|
| ۱- مَن كَجَا گَفْتِه اَم لُجَاچِ كَنْيَدِ | بَا خُدَايِ خُوْدِ اِحْتِجَاچِ كَنْيَدِ |
| ۲- مَن كَجَا گَفْتِه اَم كِه ظَنْ وَ قِيَاَسِ | بَا كِتَابِ مِنْ اِمْتِزَاچِ كَنْيَدِ |
| ۳- مَن كَجَا گَفْتِه اَم اِكْرَ شَخْصِي | گَفْتِ مَنْ يَظْهَرَمِ عِلَاچِ كَنْيَدِ |
| ۴- مَن كَجَا گَفْتِه اَم كِتَابِ مَرَا | دَر جِهَانِ بَهْرِ مَنْ رُوَاچِ كَنْيَدِ |

- ۵- من کجا گفته ام به دیدن شمس دیگری را به خود سراج کنید
- ۶- من کجا گفته ام که رَهَزَن را در رَه قیله میر حاج کنید
- ۷- من کجا گفته ام که روز ظهور به بیان رَفَع احتیاج کنید
- ۸- من کجا گفته ام به مَنْ یظَهَر با کتابِ مَنْ احتیاج کنید
- ۹- بلکه گفتیم کنید وقتِ نداء همه تصدیق او و شکر خدا

۱ تا ۹- معنی ابیات واضح است و مضمون بیت اخیر اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی است که در باب ۱۵ واجِدِ تَالِثِ فرموده اند:

"... کسی عالم به ظهور نیست غیرُ الله هر وقت شود باید کَلَّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند" انتهى

مضمون این ابیات مأخوذ از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء است در این مقام قسمتی از الواح جمالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْظَمِ نقل می شود. در یکی از الواح می فرمایند:

"یک کلمه ذکر می شود و از اهل بیان انصاف می طلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتبِ الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقف نمائید قُلْ فَأَتُوا بِهِ لَا وَ رَبِّي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی به آیات ظاهر شود انکار نمائید یا بر قتلش قیام کنید." انتهى

چنانچه دیدیم در جمیع بیان حضرت اعلی رُوحُ ماسواهُ فِداهُ و صایا و تحریصاتِ مُتتابعه می فرماید که اگر نفسی ظاهر شود و مُدَّعی مَنْ یظَهَرُهُ اللَّهُ گردد با او مخالفت ننمائید زیرا جز او کس دیگری قادر به این گونه ادعا نیست. (باب هشتم واحد ششم)

حتی فرموده که اگر مؤمن نمی شوید سببِ حُزْنِ آن وجود مقدس نگردید (باب ثامن واحد سادس) و در آیات کتاب اسماء فرموده: "وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ مِنْ بَعْدِ ظُهُورِهِ مِنْ عَمَلٍ وَ بِمَا يَنْبَغُ بِهِ دِينُكُمْ مِنْ قَبْلِ يُنْبِئُهُ مَنْ يُظَهَرُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تَسْمَعُونَ وَلَكِنْ فَاسْتَقِمُّوا قَمِيصَ الْحَيَاءِ إِنْ لَمْ تَكُونُوا [لِلَّهِ] لَا تَكُونُوا عَلَى اللَّهِ إِنْ لَمْ تَنْصُرُوا مَنْ يُظَهَرُهُ اللَّهُ لَا تَحْزَنُوا هَذَا مَا وَصَّى بِهِ كُلُّ الْعَالَمِينَ ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى "فَلْتُرَاقِبَنَّ مَنْ يُظَهَرُهُ اللَّهُ فَإِذَا ظَهَرَ يَنْقَطِعَ الرِّضْوَانُ عَمَّنْ فِي النَّبِيَانِ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ إِيَّاكُمْ وَ الْإِحْتِيَاطُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ هَذَا هُوَ الْمِيزَانُ الْأَكْبَرُ لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ."

و نیز می فرماید: "إِذَا أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْبَهَاءِ عَنِ أَفُقِ الْبَقَاءِ فَاحْضَرُوا بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَقْعُدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ أَوْ تَسْأَلُوا مَا لَا أَذِنَ لَكُمْ إِنْتَقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمَرَايَا كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ ... أَنْ اصْمُتُوا تَلْقَاءَ الْعَرْشِ لِأَنَّ الصَّمْتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لْخَيْرٌ عَمَّا خُلِقَ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ."

حتی در مقام تبیین عظمت مقام مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ در بابِ خَامِسِ عَشَرَ وَاوَادِ سَادِسِ می فرماید: "فِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَ بِأَنْ تُقِيمُوا مِنْ مَقَاعِدِكُمْ إِذَا سَمِعْتُمْ اسْمَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ مِنْ بَعْدِ بَلَقَبِ الْقَائِمِ وَالْحُكْمُ عَلَى إِعْدَامِ مَنْ يَحْزَنُنَّهُ مِنْ فِي [در نسخه ای فی زائد است] فَوْقِ الْأَرْضِ بِمَا يُمَكِّنُ ..."

جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ ثَنَائِهِ در کتاب مستطاب بدیع می فرماید:

"کتاب مُسْتَقِيمٌ را بخوان که در آن کتاب مُرَشِدَتِ مِيرْزَا يَحْيَى قَتَوِي بِرِ دَمِ جَمِيعِ نَفُوسِ مَقْدَسَهٗ دَادَهٗ چنانچه نفسی که مَنصُوصاً نَقْطَةً اُولَى رُوحِ مَاسِوَاهُ فِدَاهِ حَرْفِ ثَالِثِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ نامیده به فتوای آن ظالم شهید شده و کتاب دیگرش که در آن مخصوص در امکان مُتَعَدِّدَهٗ قَتَوِي بِرِ قَتْلِ كُلِّ نَفُوسِ دَادَهٗ ..."

و نیز می فرماید:

"در باره اسمُ اللهُ الدِّيَانِ مِيرْزَا اَسْدُاللهِ اَعْظَمُ از آن نازل بیاناتِ نَقْطَهُ بِيَانِ را ملاحظه کن که جمیع اسماءِ الهی را به او راجع فرموده اند ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ هَمِينَ اسْمِ مَذْكَورِ را که نَقْطَهُ بِيَانِ فرموده که اَعْظَمُ اسْمَاءِ الهی است شما الیوم دَنَى می خوانید و اَبُو الشَّرُّورِ می نامید و مُرْشِدِ شَمَا مِيرْزَا يَحْيَى تَصْرِيحاً مِنْ غَيْرِ تَأْوِيلِ در کتابِ سَجِّينِ خود که به مُسْتَقِيمٌ معروف است فتوای قتل آن مظلوم را داده و همچنین نفوسِ دیگر را بروید و بخوانید تا مطلع شوید."

قدری مُرَاقِبِ خود شده ای اهل بیان که این طور واقع نگردد که از برای او شب و روز گریه کنید و از برای اسم او قائم گردید و حال که یومِ اَخْذِ ثَمَرِهِ است که از قیام [به اسم] سَبِيلِي به سوی مُسَمَى به هم رسانید این قسم محتجب مانید ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ در ایامِ ظُهورِ او که می شناساند کُلَّ رَا نَفْسِ خود را به آیات و کلمات خود ولی کُلَّ به آن یقین نمی کنید [که] بَشْنَاسِيدِ او را از این جهت مُحتَجِبِ [می مانید] و هیچ حُجَّتِي [نیست] از برای کسی که یقین نکند به او بعد از استماع آیات این است صِرَاطِي که کُلَّ به آن در جَنَّتِ می شوند. "انتهی

ملاحظه نمائید که می فرماید پس از استماع آیات از نفسی دیگر حُجَّتِي مَسْمُوعِ نیست و در عدم ایمان پس از استماع آیات هیچ نفس مَعذُورِ نه که کُلَّ مَسْئُولِنْدِ. با آن همه تصریح و سفارش که حتی فرمود بر کسانی که سبب حُزْنِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ شوند رحم نکرده و آنان را معدوم سازید، اهل بیان بر خلاف این حکم قیام کرده و به فتوای یَحْيَى اَزَلَّ به اعدام و قتل مؤمنین به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ اقدام نمودند.

۸- ۲- اشاره به بیان مبارک حضرت نقطه اولی جَلِّ ثَنَائِهِ است که در تَوْقِيعِ مُلَّا بَاقِرِ حَرْفِ حَى می فرماید:

"ألا إِنَّكَ أَنْتَ لَوْ أَدْرَكْتَ يَوْمَ ظُهُورِهِ إِنْ عَرَفْتَهُ بِأَعْلَمَ عُلَمَاءِ النَّبِيَّانِ مَا عَرَفْتَهُ [در نسخه ای از کتاب بدیع، ص ۱۳۹ "ما عَرَفْتَهُ" ندارد ولی در رساله "ایام تسعه" دارد] وَ إِنْ رَأَيْتَهُ وَاقِفًا فِي أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرْتَ عَلَيْهِ إِسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ مَا الْقَيْتَ [أَنْفَيْتَ] حُرُوفَ النَّفْيِ لِإثْبَاتِ مَظْهَرِ الْأَحَدِيَّةِ."

و همچنین می فرمایند:

"فَأَشْهَدُ بِعَيْنِ فُؤَادِكَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَيْهِ إِلَّا بِعَيْنِهِ فَإِنَّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ يُدْرِكُهُ وَ إِلَّا يَحْتَجِبُ وَ [در نسخه ای بدون واو] إِنْ أَرَدْتَ اللَّهُ وَ لِقَائَهُ فَأَرَدَهُ وَ انْظُرْ إِلَيْهِ وَلَكِنْ فَأَشْهَدُ بِأَنْ لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ غَايَةٌ وَ إِنْ ذَاتَ الْأَزَلِ لَنْ يُرَى وَ إِنْ مَا يُمَكِّنُ أَنْ يُرَى وَ يَنْبَغِي أَنْ يُنْسَبَ [إِلَى] اللَّهُ إِلَى [در نسخه ای بدون إلی] نَفْسِهِ ذَلِكَ الطَّلَعَةُ الْفَرْدَانِيَّةُ وَ الْوَجْهَةُ الصَّمَدَانِيَّةُ لِأَعْرَفَكَ قَدْرَ [قَدْر] ظُهُورِهِ حَتَّى لَا تَشْتَرِي وَ لَا تَبِيعَ أَيَّامَ ظُهُورِهِ بِشَيْءٍ"

۸- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی رُوْح ماسواهُ فِداه است که در باب اول و احد سادس می فرمایند:

"مُنْتَهَى جَدِّ وَ جَهْدِ رَا فَرْمُودِهِ كَهْ دَرِ يَوْمِ ظُهُورِ حَقِّ اَزْ كَلِمَاتِ اَوْ بَرِ اَوْ اِحْتِجَاجِ نَكْرَدِهِ كَهْ كَلِّ بِيَانِ كَلَامِ ظُهُورِ قَبْلِ اَوْسْتِ وَ اَوْسْتِ عَالَمْتَرِ بَهْ اَنْجَهْ نَازِلِ فَرْمُودِهِ اَزْ كَلِّ خَلْقِ."

و جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ سُلْطَانِهِ دَرِ كِتَابِ مُسْتَطَابِ بَدِيعِ مِي فَرْمَايَنْد:

"در جمیع بیان من فی النبیان را از تعرض و احتجاج با یکدیگر منع فرموده و می فرمایند اگر هم بخواهند با یکدیگر در دلائل و براهین احتجاج نمایند به کمال ادب و حیا دلائل و براهین خود را ذکر نمایند و مرقوم دارید که مبادا از آن احتجاج بر آن جوهر عزّ و شمس معانی در ایام ظهور و اشراق حزنی وارد شود. چنانچه می فرماید قوله جَلِّ کِبْرِيَانِهِ "وَ إِنْ حِينًا مَا تُحِبُّونَ أَنْ تَتَحَاجُّونَ بِالْأَدْلَالِ وَالْبُرْهَانِ عَلَى أَكْمَلِ الْحَيَاءِ تَكْتَبُونَ دَلَالَتَكُمْ ثُمَّ عَلَى مُنْتَهَى الْأَدَبِ لَتَقُولُونَ إِلَى أَنْ قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَعَلَّكُمْ لَا تُلَاقُونَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ تَكْسِبُونَ عَمَلًا يَحْزَنُ بِهِ اللَّهُ رَبُّكُمْ بِمَا يَحْزَنُ مَظْهَرُ نَفْسِهِ وَ أَنْتُمْ لَا تَلْتَفِتُونَ وَ لَا تَتَذَكَّرُونَ"

با این همه بیانات صریحه حیرت اندر حیرت است که معرضین بیان گویا با هم عهد و پیمان بسته بودند که کاملاً بر خلاف و صایای حضرت اعلی جَلِّ ثَنَائِهِ با حضرت مَن يُظْهِرُهُ عمل نمایند به جای آن که در احتجاج نهایت ادب را مجری دارند، با نهایت جسارت به احتجاج و اعتراض برخاستند و با آن که حضرت اعلی جَلِّ جلاله در باب سادس از واحد رابع به این مضمون می فرماید که در وقت ظهور مَن يُظْهِرُهُ الله برای اهل بیان جز به ایمان به آن طلعت رحمن حول و قوه نخواهد بود کاملاً مخالفت کرده و در عوض ایمان اعراض نمودند و با آن که در باب ثانی واحد سابع فرموده خدا دوست دارد که کلّ را به کلمات مَن يُظْهِرُهُ الله هدایت فرماید مَعَذَلِكِ معرضین بیان طالب هدایت نشده و به تمام قوی به اعتراض و مخالفت طلعت رحمن پرداختند و با آن که در باب یازدهم واحد سابع فرموده لدتی اعظم از استماع آیات حضرت مَن يُظْهِرُهُ الله نیست، اهل بیان کاش به عدم استماع اکتفا کرده و در مقام ردّ و اعتراض بر نمی آمدند و با آن که در باب پانزدهم واحد سابع فرموده نطفه ظهور مَن يُظْهِرُهُ الله اقوی از بالغین ظهور قبل اوست، مَعَذَلِكِ معرضین بیان به استکبار و اعراض قائم و به مخالفت طلعت عظمت عامل شدند. با آن که در باب ثانی عشر واحد رابع می فرماید جمیع بیان در ظلّ یک کلمه حضرت مَن يُظْهِرُهُ الله است اگر مرتفع سازد یا باقی گذارد مختار است مَعَذَلِكِ معرضین بیان به عدم تکمیل و اجرای احکام بیان مُتَشَبِّتِ و از طلعت الله

رو گردانیدند و با آن که در بابِ خامس از واحدِ سابع در ظهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ كُلَّ دِينٍ اِتِّبَاعِ اَوْسْتِ مَعَدْلِكِ مُعْرَضِينَ بِيَانِ اَيْنِ بِيَانِ رَا نَشْنِيْدَهْ كَرَفْتَهْ وَ دَر مَقَابِلِ طَلَعْتِ الْهَيْبَهْ دَر عَوْضِ اِتِّبَاعِ بَهْ اِعْتِسَافِ وَ مَخَالَفْتِ قِيَامِ نَمُودَنْدِ وَ بَا اَنْ كَهْ دَر بَابِ ثَالِثِ اَز وَاحِدِ سَابِعِ مِي فَرْمَايِدِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ رَا بَهْ اَوْ وَ بَهْ عَيْنِ اَوْ بَشْنَاسِ، مَعَدْلِكِ مَعْرَضِينَ بِيَانِ بَهْ مَتَابَعْتِ عَجَلِ وَ مِرَاتِ قَانَعِ وَ اَز وَجْهِ اللهُ مُعْرَضِ شَدَنْدِ وَ بَهْ تَقْلِيْدِ مُنْكَرِيْنِ دَر عِرْفَانِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ قِنَاعْتِ نَمُودَنْدِ وَ بَا اَنْ كَهْ دَر بَابِ خَامِسِ اَز وَاحِدِ رَابِعِ مِي فَرْمَايِدِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ شَجْرَهْ طَنْبِيَهْ اِي اَسْتِ كَهْ بَا اَيَاتِ ظَاہِرِ وَ دِيْنِ رَا تَجْدِيْدِ مِي فَرْمَايِدِ، مَعَدْلِكِ مُعْرَضِينَ بِيَانِ اَز اَحْكَامِ حَضْرَتِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ وَ بِيَانَاتِ مَبَارَكَهْ اَوْ رُوْكَرْدَانِ شَدَهْ وَ وَصِيَّتِ حَضْرَتِ اَعْلَى رَا فَرَاْمُوشِ كَرْدَنْدِ كَهْ فَرْمُودَهْ: "وَ اِنَّهُ قَدْ يُنْزَلُ مِنْ سَمَاءٍ جُوْدَهْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَا نَزَّلَ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لِيُغْنِيَكُمْ عَنِ الْعَالَمِيْنَ وَ اِنَّهُ لَوْ يَشَاءُ لَيَبْعَثَ الْمُمْكِنَاتِ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ لَيَقْدِرُ وَ اِنَّهُ قَدْ كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ لَقَدَارًا مُقْتَدِرًا قَدِيْرًا." اَنْتَهِيْ

۹- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ روح ماسواؤه فداه است که در باب پانزدهم از واحد ثالث فرموده: "چه کسی عالم به ظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند."

بند هفتاد و هشتم

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- تا کی آخر جفای مَنْ يَظْهَرُ | که شدم من فدای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۲- قبل عهد ولای خود کردم | اخذ عهد ولای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۳- همه مقصودم از نزول بیان | بود مدح و ثنای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۴- جمله احکام باب باب بیان | ثمر آن رضای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۵- حجت دیگران به برهان بود | حجت اینجا ندای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۶- هر چه خواهید از او ز من خواهید | بس بود ادعای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۷- نصرت اوست کل دین نه بیان | خلق و امر از برای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۸- هست تاریخ بهر سال ظهور | لقب پر بهای مَنْ يَظْهَرُ |
| ۹- که گر ادنی کند قبول اعلیٰ است | و گر اعلیٰ کند نكول ادنی است |

۱- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ رُوح العالمین فداه در کتابِ اَسْمَاءِ می فرمایند:

"وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ قَبْلَ عَهْدِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْ يَا كُلِّ شَيْءٍ بِعَهْدِ اللَّهِ لِيُؤْفُونَ."

جمال مبارک جَلِّ سُلْطَانُهُ در کتابِ مُسْتَطَابِ بَدِيعِ رَاجِعِ به أَخَذَ عَهْدِ مَنْ يَظْهَرُ قَبْلَ از أَخَذَ عَهْدِ نَقْطَهُ به این بیان حضرتِ نَقْطَهُ اُولَى جَلِّ ثَنَائِهِ اسْتِشْهَادِ فرموده اند که می فرماید قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ:

"سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ بَأَنِّي بِذَلِكَ الْكِتَابِ قَدْ أَخَذْتُ عَهْدَ وَلَايَةِ [مَنْ] تُظْهَرُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَ عَهْدِ وَلَايَتِي وَ كَفَى بِكَ وَ بِمَنْ آمَنَ بِآيَاتِكَ عَلَيَّ شُهَدَاءَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ حَسْبِي عَلَيْكَ وَ [در نسخه کتاب بدیع بدون واو] تَوَكَّلْتُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا."

۲- اشاره به بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ جَلِّ ثَنَائِهِ در بابِ سَادِسِ وَاوَحِدِ ثَانِي کتابِ بیان می فرمایند: "كُلُّ بَيَانِ اطَاعَتِ اَوْسْتِ نَهْ غَيْرِ اَوْ"

و در بابِ ثَالِثِ عَشَرَ [در بابِ ثَالِثِ صَحِيحِ اسْت] وَاوَحِدِ سَادِسِ می فرمایند:

"در ظهورِ حَقِّ مُنْتَهَايِ سُرْعَتِ نموده که اَمْرُ اللَّهِ اَسْرَعَ است از هر شیئی و در حینِ اِسْتِمَاعِ ظهورِ كَلِّ عَلَيَّ ما يُمَكِّنُ ثَمَرَاتِ بَيَانِ را ظاهر نموده که اگر قدرِ لَمَحَةِ اَيِ فَاصله به هم رساند مَحْوِ می گردد كَلِّ آنچه کرده و بسا باشد که از او مقبول نشود اِلَّا آنکه در ثمره بعد ظاهر شود يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ"

و در بابِ ثَامِنِ وَاوَحِدِ ثَالِثِ می فرماید:

"كُلِّ رَاجِعِ می گردد به مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ زِيْرًا که اَوْسْتِ که كَلِّ بَيَانِ و مَنْ فِيهِ رَاجِعِ به او می گردد."

و در بابِ چَهَارْدَهَمِ از وَاوَحِدِ ثَالِثِ می فرماید: "و كَلِّ بَهَاءِ بَيَانِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ اسْت"

و در بابِ ثَانِيِ عَشَرَ وَاوَحِدِ رَابِعِ می فرماید:

"ظهورِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ از بَرَايِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ خَلْقِ شده"

و در کتابِ اَلْاَسْمَاءِ می فرماید:

"وَ اِنِّي مَا اَرَدْتُ وَ لَا اُرِيدُ اِلَّا مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ وَ لَا ذَكَرْتُ وَ لَا اَذْكُرُ اِلَّا اِيَّاهُ ذَلِكَ حَسْبِي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ لَمْ اَعْدِلْ بَهَاءِ شَعْرَةٍ مِنْ جَسَدِهِ بِمَلَكُوتِ مُلْكِ الْعَالَمِينَ كَذَلِكَ اَوْحَدُ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا اَشْرَكَ بِهِ اَحَدًا مَا وَجَدْتُ مَا دُونَهُ اِلَّا كَيْوَمَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ اِنَّهُ لَوْ يَشَاءُ يَذْكُرْنِي فَاِذَا مِنْ بَعْدِ ذِكْرِهِ لَا يَذْكُرْنِي الْعَالَمُونَ قُلْ تَعَالَى ذِكْرُ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مَا اَنْتُمْ فَوْقَ الْاَرْضِ تَعْقِلُونَ مِنْ عُلُوِّكُمْ وَ كَيْفَ دُنُوَكُمْ فَلَنْتَرَفِينَ اَنْفُسَكُمْ فَاِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ لَتُعْرَضُونَ كَأَنِّي اَرَاكُمْ كُلُّ لَهْ تَنْضَرَّ عَوْنٌ وَ هُوَ يَدْعُوَكُمْ اِنِّي اَنَا الَّذِي قَدْ نَطَقَ كُلُّ الْبَيَانِ بِذِكْرِي وَ عُلُوُّ امْرِي وَ اَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَ لَا تُجِيبُونَ اَنْ يَا اَهْلَ الْبَيَانِ لَأَعْلَمَنَّكُمْ قَهْرَ اللَّهِ فَاِنَّهُ لَا يَظْهَرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ هَذَا اِلَّا قَوْلٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا يَبَالِي اَنْ يَطْوِيَ سَمَاءَ عِرْفَانِكُمْ وَ دِينَكُمْ وَ لَمْ يَبْسُطْهُ لَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ لَا يُسْئَلُ عَمَّا

يَفْعَلْ وَلِكِنَّكُمْ كَلِّكُمْ تُسْتَلُونَ فَلْتَسْتَعِيدَنَّ مِنْ دُونَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ الْأَبْهَى عَدَدَ الْأَبْهَى وَ لَنْ يَنْفَعَكُمْ مِنْ بَعْدِ ظُهُورِهِ مِنْ عَمَلٍ وَ بِمَا يَثْبُتُ بِهِ دِينُكُمْ مِنْ قَبْلِ يُثْبِتُهُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تَسْمَعُونَ وَلَكِنْ فَاسْتَقِمُّوا قَمِيصَ الْحَيَاءِ إِنْ لَمْ تَكُونُوا لِلَّهِ لَا تَكُونُوا عَلَى اللَّهِ إِنْ لَمْ تَنْصَرُوا مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ لَا تَحْزُنُوهُ هَذَا مَا وَصَّى بِهِ كَلَّ الْعَالَمِينَ."

بیانات مبارکه حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه راجع به این که بیان و احکامش برای مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ هست بسیار و به برخی از آن قبلاً اشاره شد از جمله در باب ثامن از واحد خامس و ثالث و واحد ثالث و باب تاسع و الشعر [العشر] از واحد ثانی و سایر مواضع امثال آن بیانات مذکور و بعضی از آن در صفحات دیگر این کتاب مسطور گردید.

۵- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جلّ جلاله است که در باب پانزدهم واحد ثالث می فرماید:

"کسی عالم به ظهور نیست غیرُ الله هر وقت شود باید کَلَّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند ... وَ إِنَّمَا الدَّلِيلُ آيَاتُهُ وَ الوجودُ عَلَى نَفْسِهِ نَفْسُهُ إِذِ الْغَيْرُ يُعْرِفُ بِهِ وَ هُوَ لَا يُعْرِفُ بِدُونِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ."

و در باب اول واحد رابع می فرماید:

"بعد از غروب این شمس غیر از مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مقتدر بر این نحو از ظهور الله نیست بلکه اوست صرف ظهور که کَلَّ آیاتِ مَدْلُهُ عَلَى اللَّهِ از ظهور او در آفنده کَلَّ ظاهر می گردد."

از این بیان مبارک به خوبی واضح است که پس از غروب شمس حقیقت حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه نفسی جز خودِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ قادر نیست بر این که ادعائی کند و دعوتی تازه آغاز نماید حتی در باب هشتم از واحد ششم می فرماید:

بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلم و شئونی که در نزد اهل علم متصور است با وجود این امتناع که غیر از مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ کسی نتواند مدعی شد این امر را و فرض شد در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لَعْلَ بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید ... إلی قولیه تعالیٰ و حال آن که غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید ... اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و او واگذار حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر او نمایند إجلالاً لِاسْمِ مَحْبُوبِهِمْ وَ حال چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن به هم رسید در این کور هم خواهد رسید آیاتِ او بِنَفْسِهِ دلیل است بر ضیاء شمس وجود او و عجز کَلَّ دلیل است بر فقر و احتیاج به سوی او. سبب این امر این است لَعْلَ در یوم ظهور حق قدم های ایشان بر صراط نلغزد. " انتهى

بنا بر این اهل بیان را چاره ای جز اطاعتِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ که پس از حضرت نقطه اولیٰ جلّ ثنائه در سنه تسع مدعی من عند الله گردید نخواهد بود زیرا این همه تأکیدات شدید حضرت ربّ اعلیٰ جلّ جلاله ثابت و مدلل می سازد که هیچ کس نمی تواند جز خودِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مدعی چنین مقامی شود و اگر در بیان

مبارک نبود جز همین یک باب که لختی از آن ذکر شد همانا حُجَّتِ الهیّه و برهان ربّانیه بر کلّ من فی السّمواتِ وَالْأَرْضِ کامل و بالغ بود ولی اهل بیان از همه این نصوص قاطعه و حُجَجِ کامله چشم پوشیده و به اِتِّبَاعِ عَجَلِ پُرِدَاخْتَنَدِ هَدَاهُمْ اللهُ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ.

۶- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ ثَنَائِهِ در لوحی می فرمایند:

"از قلمِ اعلیٰ احکامُ الله نازل که این ظهورِ مُتَعَرِّضِ این گونه امور نشود و بر جمالِ اَقْدَسِ تَعَبی وارد نگردد چنانچه می فرماید هر نفسی سئوالی دارد و یا آیات می خواهد حال سئوال نماید تا نازل گردد که مَبَادَا الْعِبَادُ بِاللّهِ سئوالی شود که سببِ حُزْنِ آن جَمَالِ قَدَمِ گردد." و در لوح دیگر می فرماید قَوْلُهُ تَعَالَى:

"چنانچه می فرماید هر نفسی سئوالی دارد و یا آیات می خواهد حال سئوال نماید تا نازل گردد که مَبَادَا الْعِبَادُ بِاللّهِ سئوالی شود که سببِ حُزْنِ جَمَالِ قَدَمِ گردد"

و حضرت اعلیٰ جَلِّ ثَنَائِهِ در بیان مبارک در باب سیزدهم از واحد سوّم می فرمایند:

"فی آن لَا یَجُوزُ السُّئَالُ عَمَّنْ یُظْهِرُهُ اللهُ ... مُلَخَّصِ این باب آن که سئوال عَمَّنْ یُظْهِرُهُ اللهُ جایز نیست اِلَّا از آنچه لایق به اوست زیرا که مقام او مقامِ صِرْفِ ظُهور است ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى اِگر کسی خواهد سئوال کند جایز نیست اِلَّا در کتاب تا آن که حَظُّ جَوَابِ را گماهی درک کند و آیتی باشد از محبوب او در نزد او ...

ولی از آن چیزهایی که در شأن او نیست سئوال نگردد مثلاً اگر از کسی که یاقوت می فروشد سئوال شود از بهاء کاه چقدر مُحْتَجِبِ بوده و مردود است همین قِسْمِ است اعلیٰ عَلُوِّ خَلْقِ نزد او اِلَّا مَا یَصِيفُ بِهِ نَفْسَهُ یَوْمَ ظُهُورِهِ ... مختصر نموده سئوال خود را از محبوب خود اِلَّا در عَلُوِّ تَوْحِيدِ و سُمُوِّ تَقْدِیسِ و اِرْتِفَاعِ تَسْبِیحِ و اِمْتِنَاعِ تَكْبِیرِ عِلْمًا و قَوْلًا و عَمَلًا و ظَاهِرًا و بَاطِنًا که او دوست می دارد آفنده ای که دلالت نکند اِلَّا عَلَی اللهِ و بَرِّ حُبِّ او ..."

۷- اشاره به بیان مبارک حضرتِ نقطهٔ اولی رُوحِ الْعَالَمِینِ فِدَاهِ است که در بابِ خَامِسِ واحدِ خَامِسِ می فرمایند:

"قَسَمَ بِهِ ذَاتِ مُقَدَّسِ اِلَهِی که اِگر کَلِّ در ظُهورِ مَنْ یُظْهِرُهُ اللهُ بر نصرتِ او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمی ماند مگر آن که داخلِ جَنَّتِ می گردد بَلْ هِیچ شِیْءِ مُرَاقِبُ نَفْسِ خود بوده که کَلِّ دِینِ نصرتِ اوست نه اَعْمَالِی که در بیان نازل شده."

مُفَادِ مِصْرَاعِ ثانی از بیتِ مزبور در بیاناتِ مبارکهٔ حضرتِ اعلیٰ جَلِّ ثَنَائِهِ بسیار وارد. از جمله در بارهٔ مَنْ یُظْهِرُهُ اللهُ می فرماید:

"اَلْبَابُ السَّادِسُ مِنَ الْوَاحِدِ الرَّابِعِ فِی اَنَّهُ لَا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ مَا دُونَهُ یُسْئَلُ عَنِ كُلِّ شِیْءٍ" و نیز می فرماید "اَلْبَابُ الثَّامِنُ مِنَ الْوَاحِدِ الرَّابِعِ فِی اَنِّ بَابَاتِهِ یَخْلُقُ کُلَّ شِیْءٍ وَ یَرْزُقُ وَ یُمِیتُ وَ یُحِی"

و نیز می فرماید: "البابُ السَّابِعُ مِنَ الْوَاحِدِ الثَّالِثِ فِي أَنْ مَا قَدْ نَزَلَ اللَّهُ مِنْ ذِكْرِ لِقَائِهِ أَوْ لِقَاءِ الرَّبِّ إِنَّمَا الْمُرَادُ بِهِ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُرَى بِذَاتِهِ."

و نیز می فرماید: "البابُ الثَّانِي مِنَ الْوَاحِدِ الثَّالِثِ فِي أَنْ يَقُولُهُ يُخْلَقُ الشَّيْءُ إِنْ يَنْطِقُ بِهِ لِأَنَّ قَوْلَهُ الْحَقُّ."

و در واحد سابع کتابُ الْجَزَاءِ می فرماید حینَ ظُهُورِ اللَّهِ إِذَا حَضَرَ مِنْ نَفْسٍ يَنْقَطِعُ عَنْهُ الْعَمَلُ إِلَّا بِمَا أَمَرَ أَنْ يَأْتِيَ عِبَادِي فَاتَّقُوا فَإِنَّهُ لَوْ يَجْعَلُ مَا عَلَى الْأَرْضِ نَبِيًّا لَيَكُونَنَّ أَنْبِيَاءَ عِنْدَ اللَّهِ."

و از این قبیل بیانات مبارکه راجع به عظمت مقام مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ از حضرتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَاهُ بسیار است.

۹-۶- اشاره به بیان مبارک حضرتِ اَعْلَى رُوحِ مَاسِوَاهُ فِدَاهُ در توقیع میرزا عبد الکریم قزوینی است که فرموده اند: "وَ اشْهَدُ أَنْ فَرَّقَ الْقَائِمَ وَالْقِيَوْمَ تِسْعَةَ."

و در توقیع جنابِ عظیم فرموده اند: "إصْبِرْ حَتَّى تُقْضَى مِنَ الْبَيَانِ تِسْعَةَ إِذَا قُلَّ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْمُبْدِعِينَ" و در کتابُ الْجَزَاءِ فرموده: "فَلْتَقَوْمَنَّ أَنْتُمْ كُلُّكُمْ إِذَا تَسَمَعَنَّ ذِكْرَ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ وَ اسْمَ الْقَائِمِ فَلْتُرَاقِبَنَّ فَرَقَ الْقَائِمِ وَ الْقِيَوْمِ ثُمَّ فِي سَنَةِ التَّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ."

و نیز در همان کتاب فرموده "وَ فِي سَنَةِ التَّسْعِ أَنْتُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ تُرْزَقُونَ."

مراد از سنه تسع ظهور حضرتِ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ است چنانچه قبلاً به تفصیل مذکور گردید و لقب حضرتِ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ یعنی لفظِ بَهَاءِ و در عدد تسع می باشد. در حقیقت مراد حضرتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَاهُ هم تعیین سال ظهور و هم اشاره به لقب مبارک حضرتِ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ است که سال ظهور اَقْدَسِّسِ سنه تسع از ظهور نقطه اولی و لقب مبارکش بهاء الله می باشد. فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَرَ وَعَدَّهُ وَ هَدَانَا إِلَى صِرَاطِهِ وَ عَرَّفَنَا نَفْسَهُ الْمُهِمَّةَ عَلَى الْعَالَمِينَ.

۹- اشاره به بیان مبارک حضرتِ نقطه اولی رُوحِ الْعَالَمِينَ فِدَاهُ است که در بابِ ثَامِنِ عَشَرَ از واحد سابع می فرماید:

"اگر آدنای خَلْقِ در یوم ظهور ایمان آورد به حقّ اَعْلَى می گردد از اَعْلَانِی که ایمان نیاورد. این است که در هر ظهوری عالی ساؤل می شود و ساؤل عالی می گردد و بر عکس عالی عالی تر می گردد و ساؤل ساؤلتر اگر تصدیق حق نکند وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِأَمْرِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا."

و مضمون این بیان مبارک در بابِ ثَامِنِ عَشَرَ واحدِ رَابِعِ و بابِ تَاسِعِ واحدِ سَابِعِ نیز مذکور است.

جمال مُبَارَكِ جَلَّ سُلْطَانُهُ در کتابِ مُسْتَطَابِ بَدِيعِ رَاجِعِ به این موضوع این بیان مبارک را از حضرتِ رَبِّ اَعْلَى جَلَّ جَلَالُهُ استشهد فرموده که می فرماید فَلْتَهْدِيَنَّ اللَّهُمَّ كُلَّ أَوْلَى مَحَبَّتِي إِلَى دِينِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى حَدِّ سِوَاءِ لَوْ يُؤْمِنُ بِه حُجَّتِكَ [بِحُجَّتِكَ] وَ آيَاتِكَ أَدْنَى الْخَلْقِ لَيَكُونُ أَعْلَاءَ وَ أَعْدُ الْخَلْقِ لَيَكُونُ أَقْرَبَهُ."

- | | |
|---|--|
| ۱- در بیان ای جماعتِ گمراه | حُكْمَ مَنْ خُوبِ دَاشْتِيْدِ نِگَهِ |
| ۲- ای عجب چون به این همه تأکید | دِستِتانِ شِدتِ زِ دَامنِشِ كُوتاهِ |
| ۳- جای اثباتِ دوستِ سال به سال | رَدِّ نِوشتِيْدِ جِملَه مَهِ مَهِ مَهِ |
| ۴- رَدِّ نِوشتِيْدِ و آن هم این همه زشت | اِی عَجَبِ لا اِلهَ اِلا اللهُ |
| ۵- نه حیا نه وفا نه دین نه کتاب | اَه از خُونِ نَاحِقِ مَن اَه |
| ۶- کیستم بنده بنده در او | بِنده اِی بُوْدِ اَزَلِ اَزینِ دِرگَهِ |
| ۷- پس ازل بین چه منزلت دارد | بِنده بِنده پِیشِ شاهنِشاهِ |
| ۸- آنهم آن دم که شد مُدِلّ به شمس | چون نِشَدِ اوفتَدِ بَه حالِ تِباهِ |
| ۹- اِنَّمَا الشَّمْسُ تُشْرِقُ بِالذَّاتِ | وَهیَ تُعْطِی الضَّیَّاءَ لِلْمِراتِ |

۱ تا ۹- معانی ابیات واضح است و مضمون بیتِ اخیر از آیات مبارکه راجع به مرآت و شمس از قبل نوشته شد.

بیتِ سوّم اشاره به بیان مبارک حضرتِ نقطهٔ اولی جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْلَى است که در بیان عربی فرموده است:

"وَ أَنْتُمْ فِی كُلِّ وَاحِدٍ كِتَابٍ اِثْبَاتٍ لِمَنْ نُظْهَرُهُ بَعْضُكُمْ اِلَى بَعْضٍ تَكْتُبُونَ لَعَلَّكُمْ یَوْمَ ظُهُورِهِ بِمَا تَكْتُبُونَ لَتَعْلَمُونَ [لَتَعْمَلُونَ] ."

حضرتِ نَعیم از قولِ حضرتِ رَبِّ اَعْلَى رُوحِ الْعَالَمِینَ فِدَاهِ اَهْلِ بَیانِ را مخاطب ساخته که من در بیان امر کردم هر ماه بیانی یک مرتبه هر یک به دیگری مکتوبی در اثباتِ حضرتِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ بِنِگارِید و همیشه ظهور آن وجودِ اَطْهَرِ را در جلو چشم محسوس و مشاهد قرار دهید شما ای گروه بی وفایان شرم و حیا را کناری گذاشته و به احکام دین بیان عمل ننموده کتابِ اثباتِ که ننوشتید سهل است قلم برداشته و با کمال بی وفایی و جسارت به ساحتِ اَقْدَسِ حضرتِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ به گمان خود رَدِّیه فرستادید باز اگر در مکتوباتِ رَدِّیهٔ خود جانبِ حَزْمِ و احتیاط و ادب و احترام را مَرَعی می داشتید چه خوش بود ولیکن با نهایت بی انصافی در کتب و اوراقِ نارِیه خویش هر چه توانستید تهمت و افتراء زدید و جسارت را به حدّ کمال رسانیدید. جَمالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْظَمِ در یکی از مناجاتهای خود به درگاهِ غِیْبِ الْعُیُوبِ و ذاتِ مَنبِعِ بَیْتِ و حزن خود را از مُعرضین نیاز آورده می فرماید:

"سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَسْمَعُ حَنِينِي كَحَنِينِ الثُّكْلَىٰ وَ طَرَفِي إِلَى الْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ تَرَىٰ وَلَا تُرَىٰ إِلَىٰ مَتَىٰ يَا إِلَهِي تَرَكْتَنِي بَيْنَ هَوْلَاءِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِنِعْمَتِكَ وَ جَا حَدُّوا بِآيَاتِكَ وَ أَنْكَرُوا حَقَّكَ وَ اعْتَرَضُوا عَلَيْكَ وَ اعْرَضُوا عَنْكَ خَلَصْنِي يَا إِلَهِي بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ ثُمَّ أَظْهَرُوا مَا وَعَدْتَنِي بِهِ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَوَعَزَّتْكَ كُلَّمَا دَعَوْتُ عِبَادَكَ زَادَتْ شَقْوَتُهُمْ وَ كَلَّمَا تَلَوْتُ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ الْكُبْرَىٰ اعْتَرَضُوا وَ قَالُوا إِفْتَرَيْتَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكِ سَوَّلْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْوَانَهُمْ بَعْدَ الَّذِي يَا إِلَهِي مَا أَظْهَرْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا آتَىٰ بِهِ عَلِيُّ مِنْ قَبْلُ وَ مَا بَيَّنْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ وَ أَنْتَ تَرَىٰ وَ تَعْلَمُ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَ مَقْصُودَ الْعَارِفِينَ بِأَنَّهُمْ مَا قَصَدُوا حَرَمَ أَمْرِكَ وَ مَا تَوَجَّهُوا إِلَىٰ وَجْهِكَ وَ لَا يَسْمَعُونَ مِنِّي مَا أَمَرْتَنِي بِإِظْهَارِهِ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ يَا مَنْ بِيَدِكَ جَبَرُوتُ الْأَمْرِ وَ الْخَلْقِ وَ مَلَكُوتُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِفُؤَادِكَ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ بِمَسَائِكَ ... إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَ إِذَا تَرَاهُمْ يَا إِلَهِي إِتَّخَذُوا الْعَجَلَ لِأَنْفُسِهِمْ رَبًّا سِوَاكَ وَ يَعْبُدُونَهُ فِي الْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَ لَا كِتَابٍ وَ بَلَّغُوا فِي الْغَفْلَةِ إِلَىٰ مَقَامٍ تَمَسَّكُوا بِالْمَوْهُومِ وَ اعْرَضُوا عَنِ سُلْطَانِ الْمَعْلُومِ يَا مُرُونَ بِمَا أَنْزَلْتَهُ [نَزَّلْتَهُ] فِي الْوِاحِ أَمْرِكَ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَ يَعْتَرِضُونَ عَلَىٰ الَّذِي بِهِ نُزِّلَ أَمْرُكَ وَ ظَهَرَ بُرْهَانُكَ وَ تَبَيَّنَتْ آيَاتُكَ وَ أَشْرَقَ وَجْهُكَ ..."

این مناجات قریب یک جزو و کلّ راجع به بی وفايي مُعرضين بیان است و نیز در کتاب بدیع در مقام مناجات می فرماید:

"كَيْفَ أَذْكُرُكَ يَا مَحْبُوبِي بَعْدَ الَّذِي قَوَّ عَزَّتِكَ لِتَرَاؤُفِ الْقَضَايَا ... " الخ [کتاب بدیع، صص ۲۳۲ به بعد]

۶ تا ۹ - خلاصه مقصود از آیات مزبوره این است که حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه خود را در نصوص قاطعه بنده من یظهره الله نامیده و ندای اِنِّی اَنَا اَوَّلُ عَبْدٍ اَمَّنْتُ بِهِ وَ بِآيَاتِهِ بِرَأُورده و یحیی ازل بنده درگاه نقطه اولی است و بنده بنده ساحت من یظهره الله و بندگی ازل به ساحت حضرت اعلیٰ تا آن وقت باقی و صادق که در مقابل شمس حقیقت مرآت وجود خود را قرار دهد و سر مویی تخلف ننماید وگرنه از مرآتیت واقعی ساقط و به حال تباه و ظلمت ابدی مُقید و مبتلا خواهد بود و خداوند قادر است که در هر آن و هر حین و زمان مرآت مبعوث فرماید که مُدلّ بر او باشد و مُثبت او. چنانچه حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه در مقام مناجات می فرماید "إِلَهِي قَابَعْتُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَاتًا وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَاتًا بَلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَاتًا وَ فِي كُلِّ حِينٍ فَاطَهْرٍ مَرَاتًا لِتَحْكِيَنَّ عَنْكَ."

جمال قدم جلّ کبریاؤه در کتاب مُستطاب بدیع می فرماید:

"همچنین در این بیان که می فرماید اگر مرآیای مالانهایه مقابل شوند ... " الخ

بند هشتماد

۱- از چه اندر ظهور ذات اجلّ

مُحتجِب مانده ای به نام ازل

۲- گفتیم از حق دو حُجّت است به خلق

ما نزل ثمّ منّ علیه نزل

- ۳- شَهْدَاءَ بَيَانَ ادْلَائِنْد
تا زمان ظُهُورِ مُسْتَقْبَلِ
- ۴- وَيَلِ بَرِ او اِگَرِ بَه يَوْمِ ظُهُورِ³⁰
مُحْتَجِبِ شَد ز حُجَّتِ اَوَّلِ
- ۵- مَن بَه او كَغْتَمِ اِنْنِي اَنَا حَيَّ
فِي قَمِيصِ الْبَهَاءِ عَزَّ وَ جَلَّ
- ۶- كَغْتَمِ آيَاتِ مَن نَمِي دَانِي
اَنْتَ مِّنْ عِبْدِ بَابِنَا فَاَسْأَلُ
- ۷- تُو بَخْوَانَ نَاسِ رَا بَمَنْ يَظْهَرُ
كَأَيِّدِ الْبَيْتِ اَنْ ظُهُورِ اَجَلَّ
- ۸- دَر زَمَانِ تُو كَرِ نَكْرَدِ ظُهُورِ
حُكْمِ او رَاسْتِ اِنْ يَشَاءُ يَفْعَلُ
- ۹- پَسِ بَدَانَ شَمْسِ چُونِ شُودِ اَفَلِ
خَلْقِ از مَغْرِبِشِ هَمِه غَافِلِ

۱ و ۲- معنی واضح است و بیتِ ثانی اشاره به حُجَّتِ صَامِتِ و ناطِقِ است که از قبل نوشته شده است.

۳ تا ۴- این معنی در واحدِ دَوَمِ بیانِ فارسیِ مسطورِ گردیده و می فرمایند: اِگَرِ ادْلَاءِ و شَهْدَاءِ بَه مَن يَظْهَرُهُ اللهُ مَوْمَنِ نَشُونَدِ مَقَامِشَانَ سَلْبِ مِي كَرَدَدِ. زِيْرَا اِيْمَانِ كِه باقِي نَباشَدِ چِگونِه شَهَادَتِ باقِي باشَدِ و اِيْنِ مَضمونِ بَيَانِ مَبَارَكِ بُوَدِ. بَرَايِ تَفْصِيْلِ بَه كِتَابِ بَيَانِ مَرَاجَعِه شُودِ.

۵ تا ۹- این مطالب در توقيَعِ نازلِ بَه نامِ اَزَلِ ذَكَرِ شُدِه بَرَايِ تَفْصِيْلِ بَه كِتَابِ مُفَصَّلَه مَرَاجَعِه شُودِ.

بند هشتاد و یکم

- ۱- كَرْدِه اِم حَمَلِ بَرِ تُو بَارِ عَظِيْمِ
تا بَه مَن يَظْهَرِ اَوْرِي تَسْلِيْمِ
- ۲- قَبْلِ از اِجْرَايِ حُكْمِ دَانِسْتَمِ
كَاَوْرَدَ بَرِ تُو حُكْمِ سَهْلِ سَلِيْمِ
- ۳- كَغْتَمِه اِم عِلْمِ و خَطِّ خَارِجِه رَا
نَتَوَانِي تَعْلُمِ و تَعْلِيْمِ
- ۴- بَرِ تُو شَرِبِ دَوَا بُوَدِ مَمْنُوعِ
جُزِ بَمَنْ فِي النَّبِيَانِ قِرَانَ تَحْرِيْمِ
- ۵- كَرِ كَسِي رَا كَسِي كُنْدَ مَحْزُونِ
وَاحِدِي از ذَهَبِ كُنْدَ تَسْلِيْمِ
- ۶- بَرِ تُو فَرِضِ اسْتِ جُزِ كِتَابِ بَيَانِ
مَحُو كُلِّ كُتُبِ حَدِيثِ و قَدِيْمِ

³⁰ در نسخه دیگر چنین است: بَرِ اَزَلِ وَيَلِ اِگَرِ بَه يَوْمِ ظُهُورِ

- ۷- آن که خارج بُود ز دین بیان گرد باید بُرون ز پَنج اقلیم
- ۸- هفتصد آیه را بخوان هر روز جز دعا و تَحِيَّت و تسلیم
- ۹- گر تجاوز کُند کسی ز بیان حکم ایمان یگر بر او نتوان

۱- اشاره به احکام صَعْبَة و آورده در بیان مبارک است که در این دوره از زمان قابل اجرا نبوده و نیست مُنتهی نزول آن در بیان نظر به مَصَالِح و حِکْم بالغه ای بوده که مهمترین آن اظهار و ابراز عظمتِ مقام مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ و متوجّه ساختن قلوب به ساحتِ اَقْدَسِش می باشد و چون حضرت اَعْلَى جَلَّ جَلَالُهُ می دانسته اند که احکام بیان به این صُعُوبت باقی نمانده و فضل ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ امور غیر مُقْتَضِيَة صَعْبِيَة را مَنسوخ و شریعتِ سَمَحَة سَهْلَة ای به خلق عالم عطا خواهد فرمود، از این رو برای زمانی چند که کاملاً نفوس متوجّه به ساحتِ اَقْدَسِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ شده و تسریع ظهور آن حضرت را از دل و جان از خدا بخواهند تا در ظِلِّ فَيْضِ ظُهُورِش از آن همه صُعُوباتِ خِلاصی یابند.

۳- اشاره به بیان مبارک حضرت اَعْلَى جَلَّ جَلَالُهُ در بابِ عَاشِرِ از واحدِ رَابِعِ بیان مبارک است که می فرماید: "لَا يَجُوزُ التَّدْرِيسُ فِي كُتُبِ غَيْرِ الْبَيَانِ إِلَّا إِذَا أُنشِيَ فِيهِ مِمَّا يَتَعَلَّقُ بِعِلْمِ الْكَلَامِ وَ إِنَّ مَا اخْتَرَعُ مِنَ الْمَنْطِقِ وَ الْأَصُولِ وَ غَيْرِهِمَا لَمْ يُؤَدِّنْ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نَهِيَ شَدِيدَةً مِنْ إِنْشَاءِ مَا لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِثْلَ أَصُولِ وَ مَنْطِقِ وَ قَوَاعِدِ فِقْهِيَّةٍ وَ حِكْمِيَّةٍ وَ عِلْمِ لُغَاتٍ غَيْرِ مُسْتَعْمَلَةٍ وَ مَا يُشْبِهُ هَذَا." انتهى

اجرای این حکم با احتیاج کاملی که اهل عالم به تحصیل علوم و فنون و لغاتِ مختلفه دارند مُنافی و مخالف است و پیداست که این حکم برای مدتی مدید نازل نشده بلکه نزول آن موقتاً برای توجّه نفوس به بیان بوده که در سرتاسر آن وَصَفِ ظُهُورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ وارد و نتیجه آن بوده که در یومِ ظُهُورِ و اِرْتِفَاعِ نَدَائِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ هیچ چیز مانع و رادعِ نفوسِ عموماً و اهلِ بَيَانِ خصوصاً از ایمان و خضوع به ساحتِ اَقْدَسِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ نگردد و چنانچه قبلاً مذکور شد جَمَالَ قَدَمِ جَلَّ جَلَالُهُ در لوحِ بَشَارَاتِ این حکم را مَنسوخ و تَعْلَمُ و تعلیم علوم و فنون و لغاتِ مختلفه را تجویز فرمود.

۴- اشاره به بیان مبارکی است که حضرت اَعْلَى جَلَّ ثَنَائُهُ در واحدِ تَاسِعِ كِتَابِ الْجَزَاءِ می فرمایند: "أَنْتُمْ الدَّوَاءُ ثُمَّ الْمُسْكِرَاتِ وَ فَوْقَهَا لَا تَمْلِكُونَ وَ لَا تَبْيَعُونَ وَ لَا تَسْتُرُونَ وَ لَا تَسْتَعْمِلُونَ"

و در همین کتاب خطاب به اَطْبَاءِ می فرمایند: "يَا أَوْلِيَ الطَّبِّ اتَّقُوا اللَّهَ ثُمَّ [در نسخه ای بدون تَمَّ] أَنْتُمْ بِالْأَلَاءِ وَ النَّعْمَاءِ الَّتِي خُلِّصَتْ [در نسخه ای "خُلِّقَتْ"] لِلَّهِ تُدَاوُونَ." و در بابِ ثَامِنِ از واحدِ تَاسِعِ بیان فارسی می فرمایند: "فِي [حُرْمَةِ] التَّرْيَاقِ وَ الْمُسْكِرَاتِ وَ الدَّوَاءِ مُطْلَقاً ... نَهِيَ شَدِيدَةً مِنْ إِنْشَاءِ مَا لَا يُسْمِنُ وَ حُكْمِ دَوَا بَرِّ او شَدِيدَةً مُطْلَقاً تَا أَنْ كَمَا مُطَهَّرَ كُنِيَ خُودِ رَا از هر شیئی که لِدُونِ اللهُ بَرِّ او ذَكَرَ شُدُودِ وَ بَدَلِ نَمَائِي در مواقعِ ضرورتِ به آلاءِ لَطِيفِهِ وَ نِعْمَاءِ طَيِّبِهِ ..."

حُكْمِ حُرْمَتِ اسْتِعْمَالِ دَوَا رَا در مقام مرضِ جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ اسْمُهُ الْأَعْظَمِ در کتابِ مُسْتَطَابِ أَقْدَسِ مَنْسُوخِ نمود و فرمود:

"إِذَا مَرَضْتُمْ ارْجِعُوا إِلَى الْحُدَاقِ مِنَ الْأَطْيَاءِ إِنَّمَا مَا رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ أَتَيْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُئْتِيرِ."

ولی در ألواح و آیاتِ الهیّه مسطور و مذکور که زمانی آید که فنّ طبابت چنان ترقی کند و بالغ شود که برای مُداوای امراض احتیاج به استعمال ادویه نیفتد و به اغذیه و آلاء و نِعَمِ معالجه امراض کنند. چنانچه حضرت عبدالبهاء می فرماید: (مفاوضات مبارک صفحه ۱۹۵) "طَبَّ هَنُوزِ در درجه طفولیت است به حدّ بلوغ نرسیده و چون به حدّ بلوغ رسد معالجه به اشیائی شود که مَشَام و مَذَاقِ انسان کُرّه از آن ندارد یعنی به اغذیه و به فَوَاكِه و به نباتاتی که لطیفُ المَذَاقِ و طَیْبَةُ الرَّائِحَةِ هستند. اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: امراض که بر انسان عارض می شود اکثرش بر حیوان نیز عارض شود اما حیوان به دوا معالجه نکند طیبیب حیوان در کوه و بیابان قوّه ذائقه و قوّه شامه است ... پس معلوم شد که می شود به اطعمه و اغذیه و فَوَاكِه معالجه کرد ولی چون طَبِّ اِلَى الْأَنِ ناقص است لهذا درست پی نبرده اند و چون طَبِّ به درجه کمال رسد به اطعمه و اغذیه و فَوَاكِه و نباتاتِ طَیْبَةِ الرَّائِحَةِ و میاهِ مختلفه باریده و حاره و درجاتش معالجه خواهد شد." انتهى

از این قبیل بیانات مبارکه در ألواح مُتَعَالِیهِ بسیار و برای مَزِیدِ اِطْلَاعِ به مُجَلَّدَاتِ مَکَاتِیْبِ حضرت عبدالبهاء جَلِّ جلاله مراجعه شود.

جَمَالِ مُبَارَكِ جَلِّ سُلْطَانُهُ در لوح مبارک طَبِّ می فرماید:

"لَا تَتْرُكِ الْعِلَاجَ عِنْدَ الْاِحْتِیَاجِ وَ دَعَهُ عِنْدَ اسْتِقَامَةِ الْمَزَاجِ [...] عَلِجِ الْعِلَّةَ أَوَّلًا بِالْاِغْذِیَةِ وَ لَا تَجَاوِزْ اِلَى الْأَدْوِیَةِ اِنْ حَصَلَ لَكَ مَا ارَدْتَ مِنَ الْمُفْرَدَاتِ لَا تُعْدِلْ اِلَى الْمُرْكَبَاتِ دَعِ الدَّوَاءَ عِنْدَ السَّلَامَةِ وَ خُذْ [هُ] عِنْدَ الْحَاجَةِ."

و حضرت اعلی جَلِّ ثنائیه در کتاب الجزاء می فرماید:

"یا اُولی الطَّبِّ اتَّقُوا اللهَ ثُمَّ [در نسخه ای بدون ثم] اَنْتُمْ بِالْاَلَاءِ وَ النِّعَمَاءِ الَّتِی خُلِّصَتْ [در نسخه ای "خُلِّقَتْ"] لِلهِ تُدَاوُونَ."

و اما مِصْرَاعِ ثانی بیت اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی است که در کتابِ الْجَزَاءِ می فرماید: "لَا یَحِلُّ الْاِقْتِرَانُ اِنْ لَمْ یَكُنْ فِی الْبَیْآنِ وَ اِنْ یَدْخُلُ مِنْ اَحَدٍ یَحْرَمُ عَلَی الْاٰخَرِ مَا یَمْلِكُ مِنْ عِنْدِهِ اِلَّا وَ اَنْ یَرْجِعَ ذَلِکَ بَعْدَ اَنْ یُرْفَعَ اَمْرٌ مِنْ یَظْهَرُ [در نسخه ای "نُظْهَرُهُ"] بِالْحَقِّ اَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ وَ قَبْلَ ذَلِکَ فَلْتَقَرَّبَنَّ لِعَلَّكُمْ بِذَلِکَ اَمْرًا لِّلَّهِ تَرْفَعُونَ."

و در باب خَمِیسِ عَشَرَ از واحدِ ثامن می فرماید: "فِی اَنْ فَرَضُ لِكُلِّ اَحَدٍ اَنْ یُتَّاهَلَ لِیَبْقَى عَنْهَا مِنْ نَفْسِ یُوَحِّدُ اللهُ رَبَّهَا وَ لَا یُؤَدُّ اَنْ یُحْبِیْهِ [در نسخه ای "یَجْتَهِدُ"] فِی ذَلِکَ وَ اِنْ یَظْهَرُ مِنْ اَحَدِهِمَا مَا یَمْنَعُهُمَا عَنْ ذَلِکَ حِلُّ عَلَی کُلِّ وَاحِدٍ یَاذَنُ [در نسخه ای "یَاذَنُ"] ذُوْنِهِ لِاَنْ یَظْهَرَ عَنْهُ التَّمَرُّهُ وَ لَا یَجُوزُ الْاِقْتِرَانُ لِمَنْ لَا یَدْخُلُ

فِي الدِّينِ وَ مَنْ كَانَ مُقْتَرِنًا بِنَفْسٍ يَحِبُّ [در نسخه ای "يَجِب"] عَلَيْهِ الْاِقتِرَاقُ إِذْ [در نسخه ای "إِذَا"] شَاهَدَ مِنْهُ دُونَ الْاِيْمَانِ بِالْبَيَانِ وَ لَمْ يَحَلَّ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيْهِ شَيْئٌ إِلَّا إِذَا [در نسخه ای "إِذَا"] يَرْجِعُ فِي الْبَيَانِ ... مُلَخَّصٌ اِيْن بَابِ أَنْ كِه دَر اِيْن عَالَمِ اعْظَمِ ثَمْرَاتِي كِه خدَاوند بَعْدِ از اِيْمَانِ بِه اُو وَ حُرُوفِ وَاَحِدِ وَ اَنچِه دَر بِيَانِ نَازِلِ فَرمودِه دَاده اَخِذْ ثَمْرِه اِي اسْتِ از وِجُودِ خُودِ كِه بَعْدِ از مَوْتِ اَنْ اَن رَا ذِكْر كَنْدِ بِه خَيْرِ وَ اَمْرِ شُدِه دَر بِيَانِ بَاشْدِ اَمْرِ [بَاشْدَ اَمْر]. حَتَّى اَنْ كِه اِذْنِ دَاده شُدِه اِگَر سَبَبِ مَنَعِ دَر طَرْفِي مَشَاهِدِه شُودِ اِخْتِيَارِ اِقتِرَانِي بِه اِذْنِ اَنْ تَا اَنْ كِه ثَمْرِه اِي [در نسخه ای "ثمره"] از وِجُودِ اَنْ ظَاهِرِ گَرْدِدِ لَعَلَّ وَرَقِي شُودِ از اُورَاقِ جَنَّتِ اِگَر اِيْمَانِ اُورْدِ بِه مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ وَ اِلَّا وَرَقِي مِي گَرْدِدِ از اُورَاقِ نَارِ وَ اِگَر مَوْجُودِ نَشُودِ اُولِي اسْتِ عَدَمِ اَنْ از وُجُودِ اَنْ بَهْتَرِ اسْتِ."

بَارِي حُكْمِ عَدَمِ جَوَازِ اِقتِرَانِ بَا غَيْرِ مَؤْمِنِ دَر اِيْن ظُهُورِ اعْظَمِ مَنسُوخِ وَ اِجَازِه دَاده شُدِه كِه بَا هَر مَلْتِ وَ طَايِفِه مَواصَلْتِ شُودِ حَتَّى دَر دَاسْتَانِ وَصَلْتِ مِي فَرمَايِدِ هَر چِه از دُورْتَرِ بَاشْدِ بَهْتَرِ اسْتِ.

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ دَر لُوحِ مِبارَكِي مِي فَرمَايِنْد:

"دَر اَلوَحِ سَائِرِه بِه صَرِيحِ عِبَارَتِ مَرقومِ كِه دَر اَز دِوَاجِ حِكْمَتِ اِلَهِيَّه چِنانِ اِقتِضَاءِ مِي نَمَايِدِ كِه از جِنسِ بَعِيدِ بَاشْدِ يَعْنِي بَيْنِ زَوْجِيْنِ هَر چِه بَعْدِ بِيَشْتَرِ سُلَالَه قُويِ تَر وَ خُوسِ سِيْمَاتَرِ وَ صَحَّتِ وَ عَافِيَّتِ بَهْتَرِ گَرْدِدِ وَ اِيْن دَر فَنِ طَبِّ نِيْزِ مَسْئَلُمِ وَ مَحْقُوقِ اسْتِ وَ اَحْكَامِ طَبِيْبِيَّه مَشْرُوعِ وَ عَمَلِ بِه مَوْجِبِ اَنْ مَنصُوصِ لِهَذَا تَا تَوانَدِ اِنْسَانِ بَايِدِ خُويْشِي بِه جِنسِ بَعِيدِ نَمَايِدِ وَ چُونِ اَمْرِ بَهائِي قُوتِ گِيْرِدِ مَطْمَئِنِ بَاشِيْدِ كِه از دِوَاجِ بِه اَقْرَبِا نِيْزِ نَادِرُ الوُقُوعِ گَرْدِدِ دَر اِيْنِ خُصوصِ مَكْتايبِ مَتَعَدَّدِه مَرقومِ گَرْدِيْدِ." اِنْتَهِي

۵- اِشارَه بِه بِيَانِ مِبارَكِ حُضْرَتِ نَقْطَه اُولِي جَلَّ اِسْمُهُ الْاَعْلَى دَر بَابِ ثامِنِ وَ الْعَشْرِ وَاَحِدِ سابعِ كِتابِ مُسْتَطابِ بِيَانِ اسْتِ كِه مِي فَرمَايِنْد: "فِي اَنْ مَنْ يَحْزَنُ نَفْسًا عَامِدًا فَلَهُ اَنْ يَأْتِيَ تِسْعَةَ عَشْرٍ مِثْقَالًا مِنَ الدَّهَبِ اِنْ اسْتَطَاعَ وَ اِلَّا مِنَ الْفِضَّةِ." اِنْتَهِي جَمالِ قَدَمِ جَلَّ اِسْمُهُ الْاَعْظَمِ اِيْنِ حَكْمِ رَا فَضْلاً مِنْ عِنْدِه دَر كِتابِ مُسْتَطابِ اَقْدَسِ مَنسُوخِ فَرمودِنْد.

۶- اِشارَه بِه بِيَانِ مِبارَكِ حُضْرَتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَاهُ اسْتِ كِه دَر بَابِ سادِسِ وَاَحِدِ سادِسِ مِي فَرمَايِنْد: "فِي حُكْمِ مَحُو الْكُتُبِ كُلِّها اِلَّا [در نسخه ای "إِلَّا ما"] اَنْشِيْتُ اَوْ تُنْشِيْتُ فِي ذَلِكِ الْاَمْرِ ... اِيْنِ حَكْمِ رَا نِيْزِ جَمالِ قَدَمِ جَلَّ سُلْطانَه دَر كِتابِ مُسْتَطابِ اَقْدَسِ وَ سايِرِ اَلوَحِ مُهَيْمِنِه مَنسُوخِ فَرمودِنْد.

۷- اِشارَه بِه بِيَانِ مِبارَكِ حُضْرَتِ اَعْلَى جَلَّ جِلالَه اسْتِ كِه دَر بَابِ رابِعِ از وَاَحِدِ سادِسِ كِتابِ مُسْتَطابِ بِيَانِ فَرمودِه: "ما اَذِنَ اللهُ اَنْ يَسْكُنَ عَلَيَّ قِطْعَ الْخَمْسِ غَيْرُ حُرُوفِ الْبَيَانِ." اِيْنِ حَكْمِ نِيْزِ بِه وَسِيْلَه ظُهُورِ اعْظَمِ مَنسُوخِ وَ اَمْرِ بِه مَعاشِرَتِ بِه رُوحِ وَ رِيحانِ بَا كُلِّ مِلِّلِ وَ اديانِ از سَماءِ مَشِيَّتِ جَمالِ قَدَمِ جَلَّ جِلالَه صَادِرِ گَرْدِيْدِ.

۸- اِشارَه بِه بِيَانِ مِبارَكِ حُضْرَتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَاهُ اسْتِ كِه دَر بَابِ رابِعِ عَشْرِ وَاَحِدِ ثامِنِ كِتابِ مُسْتَطابِ بِيَانِ مِي فَرمَايِنْد:

"فِي أَنْ لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتْلُوَا [در نسخه ای "يَتْلُوَا"] مِنْ آيَاتِ الْبَيَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سَبْعَمَآةَ مَرَّةٍ [در نسخه ای "آيَةٍ"] وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَذْكُرْ اللَّهَ سَبْعَمَآةَ مَرَّةٍ." انتهى

و اما آورد و تحیت و غیره که فرض شده در سایر مواضع از قبیل باب نوزدهم واحد ثامن و باب سابع عشر واحد خامس و سایر مواضع بیان مذکور است.

این احکام و اوامر صعبه را حقّ جلّ جلاله به صرف فضل و عنایت منسوخ نمود و تلاوت آیات را در هر صبح و شام به اندازه ای که موجب کسالت نگردد دستور فرمود. در این ظهور اعظم ریاضات شاقه و گرسنگی و آورد و اذکار طولانی و چله گیری و سایر شئون قدیمه منسوخ است.

حضرت عبدالبهاء جلّ جلاله در لوحی می فرمایند: (مکاتیب ج ۳ ص ۲۵۵)

"ای بنده آستان مقدّس از نوافل و مندوب و اذکار و اوراد مسنون سؤال نموده بودید در این دور آنچه منصوص فرایض است. اما آورد و اذکار و نوافل و مندوب مخصوص غیر مفروض اما قرائت هر مناجات بعد از نماز محبوب و مقبول اختصاصی نداشته و اما تکمیل نفس در این دوره منوط به ریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه به انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزئین قلب به تفحات ربّ الأسرار بوده و خواهد بود آداب و اصول ریاضت که از پیش بوده به کلی منسوخ گشت هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ إنا الضلال المبین و علیک التّحیة و التّناء." ع ع

۹- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیّ جلّ جلاله است که در باب حادی عشر از واحد رابع می فرمایند: "مَنْ يَجَاوِزُ عَنْ حَدِّ الْبَيَانِ فَلَا يُحَكِّمُ عَلَيْهِ حُكْمُ الْإِيمَانِ سِوَاءَ كَانَتْ عَالِمًا أَوْ سُلْطَانًا أَوْ مَمْلُوكًا أَوْ عَبْدًا..." انتهى

بند هشتاد و دوّم

- | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- سورة أحسنُ القصص ز خداست | پس بشارت قبل را داراست |
| ۲- كان بُود شرح سورة يوسف | از ظهور حسین سر تا پاست |
| ۳- كَرَّةٌ بَعْدَ هَذِهِ الدَّوْرَةِ | وَ يَكْرُ الحُسَيْنِ را معنا است |
| ۴- نور حمراء سفینه یاقوت | آن حسین است و فبه الحمر است |
| ۵- سنه بعد حين که گفت علی | گفته ام بعد حين زمان لقا است |
| ۶- گفت جدم ز مهدی و عیسی | گفته ام من بیان به نظم بها است |
| ۷- گفت او تسع مدت قائم | گفته ام من که تسع يوم لقا است |

۸- اَرْضِ شَامٍ اَسْتِ وَاْدَى مَحْشَرٍ اَرْضِ مِيعَادِ وَاْدَى عَگَا اَسْتِ

۹- اَنَا ذَا نَارٍ مِّنْ عَدْنٍ تَطْهَرُ لِيَسُوْقَ الْعِبَادَ اِلَى الْمَحْشَرِ

۱ و ۲- تفسیر سوره یوسف که به أَحْسَنُ الْقَصَصِ معروف است از قلم حضرت اعلی در باره ظهور حسینی یعنی مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ نازل شده و بشارات قبل را که در احادیث در باره ظهور مبارک داده شده است در تفسیر یوسف مانند آن بشارات از ظهور مبارک به اسم ظهور حسینی نازل شده است که در آیات ذیل به آن اشاره شده.

۳- در جلد سیزدهم بحار راجع به رجعت حسینی حدیثی روایت شده که می فرماید: "ثُمَّ يَكْرُ الْحُسَيْنُ ... " این حدیث سابقاً نقل شد. در تفسیر سوره یوسف راجع به رجعت حسینی می فرماید: "وَتَكُونُ لَكَ كَرَّةً بَعْدَ هَذِهِ الدَّوْرَةِ ... "

۴- در بحار حدیثی است که فرموده بعد از قائم حسین رجعت می کند و در قَبَّةِ الْحَمْرَاءِ جلوس می نمایند. از حضرت اعلی هم در تفسیر یوسف ذکر نور حمراء و سفینه یاقوت نازل شده که عین بیان مبارک پیش از این نوشته شده است.

۵- در مقابل بشارات بَعْدَ حَیْنٍ که در اسلام روایت شده حضرت اعلی نیز فرموده اند که بعد حین زمان ظهور مبارک است. نصّ بیان مبارک قبلاً نوشته شده است.

۶- در خبر مروی از رسول الله وارد است که مهدی و عیسی ظاهر خواهند شد. حضرت اعلی هم در کتاب بیان فرموده اند "طُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ اِلَى نَظْمِ بَهَاءِ اللهِ" این بیان مبارک پیش از این ذکر شد و حدیث رسول الله هم در کتب استدلالیه مسطور است که فرمود: "لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا يَوْمٌ وَّاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ وَاِلْدَى الْمَهْدَى ثُمَّ يَنْزِلُ عِيسَى وَ يَصَلِّي خَلْفَهُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ."

۷- در حدیث مروی از امام که پیش از این نگاشته شد مذکور است که قائم نه سال سلطنت می کند. حضرت اعلی هم در کتاب بیان عربی راجع به ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ می فرماید: "وَفِي سَنَةِ التَّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ" و پیش از این ذکر شد.

۸- در احادیث معتبره ذکر شده که زمین محشر در شام است و ارض میعاد در وادی عگا بیان شده. نصوص این بیانات در کتب استدلالیه موجود است و ارض میعاد در کلمات محیی الدین مذکور است. برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- در ضمن خطبه ای که از حضرت امیر در باره ظهور قائم ذکر شده از جمله می فرماید: "وَتَطْهَرُ نَارٌ مِّنْ عَدْنٍ ... " مقصود از این بیان مبارک ظهور حضرت اعلی است که خلق را، به زمین محشر دلالت می

کند یعنی به اهل عالم مژده می دهد که ظهورُالله از ارض مقدّس ظاهر می شود یعنی از ارض شام و وادی عَگا. برای تفصیل به کتب مفصّله رجوع شود.

بند هشتاد و سوّم

- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| گفته لایسْتَنَابُ مِنْهُ أَحَدٌ | ۱- نشنیدی که عِترتِ أَحْمَد |
| بعد قائمِ ورا چو نیست وَاَلد | ۲- نشنیدی بُودِ ظُهورِ حسین |
| بعد قائمِ زمان بُودِ مُمْتَد | ۳- نشنیدی که تا به سیصد و نُه |
| ارض دارُالسَّلَامِ شُدْ مَعَهْد | ۴- نشنیدی که دعوتِ حَقّ را |
| ثُمَّ اِبْلِيسُ جُنْدُهُ يُطْرَد | ۵- نشنیدی که يَهْبِطُ الْجَبَّار |
| گشته مَخْصُوصِ رَحْمَتِ ایزد | ۶- نشنیدی مَدِينَةَ عَگا |
| بعد از او حُجَّتْ و امام و سَنَد | ۷- نشنیدی بُودِ ز نَسْلِ حُسَيْن |
| مُرْتَضَى خواند بهترین مَقْصَد | ۸- نشنیدی که ارض اَقْصَى را |
| ساعت و گَرّه بود و یَوْمِ قِيَام | ۹- نشنیدی ثَلَاثَةَ اَيَّام |

۱- اشاره به حدیثی است از امام علیه السّلام که در باره ظهور قائم فرموده اند "وَلَا يَسْتَنْبِئُ أَحَدًا" یعنی قائم برای خود وَصِيّ و نایبی معین نخواهد کرد و پس از او رجعتِ حسینی خواهد بود. این حدیث در بحارُالانوار مُجلد سیزدهم ذکر شده است و در کتابُ الفرائد نیز نَصّ آن مَسْطور است.

۲- امام علیه السّلام می فرماید که بعد از قائم رجعتِ حسینی خواهد بود و اصل این حدیث پیش از این ذکر شد و این دلیل است که قائم را فرزندی نخواهد بود و بعد از آن حضرت دوره سلطنتِ رجعتِ حسینی است.

۳- در حدیثی ذکر شده است که چون قائم ظاهر شود تا ۳۰۹ سال بعد قیامت قیام خواهد کرد و این اشاره به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. است که صعودِ حضرت بهاءالله که قیامتِ کُبری عبارت از آن است در آن سال به وقوع پیوست. اصل حدیث در بحارُالانوار جلد ۱۳ مذکور است.

۴- اشاره به آیه قرآن است که فرموده: "وَ اللهُ يَدْعُو إِلَى دَارِالسَّلَامِ..." این آیه پیش از این ذکر شد.

۵- حدیثی از امام علیهِ السَّلَام در بحار ۱۳ و سایر کتب نقل شده است که در باره وقایع ظهور قائم و رجعتِ حسینی فرموده است بعد از قائم حضرت جَبَّار نازل می شود و لشکر شیطان با آن حضرت مخالفت می کند. برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود. مقصود از جَبَّار حضرت بهاءالله است و مقصود از ابلیس یحیی ازل و مقصود از لشکر شیطان پیروان یحیی هستند.

۶- نصوص احادیثی که در باره مدینه عَگَاء نازل شده و از ائمه روایت گردیده، در کتب معتبره مسطور است برای اطلاع به کتب استدلالیه مراجعه شود. نصوص احادیث فضائل عَگَاء در کتاب مخصوصی به طبع رسیده و در نزد احباب معروف است.

۷- در حدیثی از امام وارد شده است که بعد قائم رجعتِ حسینی می شود و پس از حسین از نسل او در دنیا حُجَّت و امام منصوب خواهد شد. این حدیث در بحار سیزدهم است.

۸- و حضرت امیر علیهِ السَّلَام در خاتمه خُطْبَهُ مُفَصَّلَهُ ای راجع به اراضی مقدسه بیاناتی فرموده اند که در آن این جمله مندرج است: "خَيْرُ الْمَسَاكِنِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ يَنْمُو كُلُّ نَفْسٍ اَنْ يَكُونَ سَاكِنَهَا" نص این حدیث پیش از این نوشته شد.

۹- در احادیث معتبره جمله "ثَلَاثَةُ اَيَّامٍ" که در سوره هود آیه ۶۸ قرآن مجید ذکر شده است به ساعت و گَرَه و قیام قیامت تفسیر شده، به شرحی که در تفاسیر شیعه مسطور است مقصود از ساعت ظهور حضرت نقطه اولی و مقصود از گَرَه یعنی رجعت رجعتِ حسینی است که حضرت بهاءالله هستند و مقصود از قیامت صعود حضرت بهاءالله و جلوس حضرت عَبْدُالْبَهَاءِ بر سریر ولایتِ عظمت است و نص آیه هود این است، قوله تعالی:

"تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعَدُوٌّ غَيْرٌ مَّكَذُوْبٍ".

بند هشتاد و چهارم

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------|
| ۱- ای مُغِيثِ این بیانیان مگذار | به غیاث و به مُسْتَعَاثِ به نار |
| ۲- طُول تا مُسْتَعَاثِ لایق نیست | پرده از پیش چشمشان بردار |
| ۳- خود تو الْمُسْتَعَاثِ بِاللَّهْمَّ | طرح کن طرح را نما اظهار |
| ۴- نرسد تا به مُسْتَعَاثِ تو خود | گفته ای ای مُهْمِيْنِ جَبَّار |
| ۵- باز گفתי نمی رسد تا بیست | خفتگان را ز خواب کن بیدار |
| ۶- وَرَئِهِ و هَشْتِ و یازده گفתי | نوزده نیز و سیزده یکبار |

- ۷- گاهی این حین و گاه بعد از حین عاقبت حین استماع اقرار
- ۸- حرفِ حَیّ خواست چون زمان ظهور امر کردی نماید استیغفار
- ۹- کاوست مُختار و نیست کس آگاه از زمان ظهور اِلّا الله

۱- آیات مزبوره اشاره به بیان حضرتِ اعلیٰ رُوحِ ماسواهُ فِداه در بارهٔ سَنَهٔ مُسْتَعَاثِ و لَفْظِ مُسْتَعَاثِ و تعیین سال ظهور به تلویح است و این است نصِّ بیانِ مُبارک در بیانِ مُبارکِ قَوْلُهُ تَعَالَى، در باب پانزدهم از واحدِ سَوْمٍ: "مُرَاقِبِ ظَهْرٍ بُوْدَه کَه قَدْرٍ لَمَحَه [در نسخه ای "لَمَحَه ای"] فَاصله نشود مابین ظهور و ایمان کُلِّ مَنْ آمَنَ بِالْبَيَانِ کَه بَه قَدْرٍ طَوْلِ [در نسخه ای "طول"] اِلَى الْمُسْتَعَاثِ هَمْ لایق نیست که بمانند".

و در بابِ عَاشِرٍ از واحدِ سَابِعٍ می فرماید: "و هِیچ اِسْمِ اَعْلَى عَدَدِ [در نسخه ای "عَدَدًا"] از اِسْمِ مُسْتَعَاثِ نیست در رُتَبَهٔ اَسْمَاءِ و بَرِ عَدَدِ "اللَّهُمَّ" که اَعْدَادِ طَرَحِ کُنِی و اِحْدًا بَعْدَ و اِحْدٍ عَدَدِ اِسْمِ اِحْدٍ نَاقِصٍ می شود و اگر به [در نسخه ای "با"] اَلْفِ و لَامِ حَسَابِ کُنِی اِسْمِ مُسْتَعَاثِ را عَدَدِ اِسْمِ حَیّ زاید می آید و در یومِ قِیَامَتِ مَظْهَرِ اَنْ ظَاهِرِ شُدِ [در نسخه ای "شده"] که مُدِلِّ بُوْدِ عَلَی اَللّهِ ..."

۴ و ۵- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ در بیان مبارک باب پانزدهم از واحدِ سَوْمٍ می فرماید: "اگر چه امید از فضل اوست که تا مُسْتَعَاثِ نرسد و از قبل کَلِمَهٔ اَللّهِ مرتفع گردد و اِنَّمَا الدَّلِيلُ اَیَّاهُ و الوجودُ عَلَی نَفْسِهِ نَفْسُهُ اِذِ الْغَیْرِ یُعْرَفُ بِهٖ وَ هُوَ لَا یُعْرَفُ بِذُوْنِهِ سُبْحَانَ اَللّهِ عَمَّا یَصِفُوْنَ".

۶- اشاره به بیاناتِ مبارکهٔ حضرتِ اعلیٰ جَلَّ ثَنَاهُ است که راجع به میعادِ ظهور در سَنَهٔ تِسْعِ در بیانِ عربی در ضمن واحدِ سَادِسٍ می فرمایند:

"وَلْتُرَاقِبَنَّ فَرَقَ الْقَائِمِ وَ الْقَیُّومِ ثُمَّ فِی سَنَهٔ التَّسْعِ کُلِّ خَیْرِ تُدْرِكُوْنَ"

و راجع به یازده در ضمن مناجات به درگاه حق تعالی می فرمایند:

"سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي قَدْ خَلَقْتَ ذَلِكَ الْخَلْقَ عَلَى ظَاهِرِ الْهَاءِ وَ بَاطِنِ الْوَاوِ هَيْكَلِ اسْمِكَ الْأَعْلَى لَعَلَّ النَّاسَ بِذَلِكَ كُلِّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ وَ قَدْ جَعَلْتَ جَوْهَرَ أَعْدَادِ الْهَاءِ فِي اسْمِكَ الْأَبْهَى اسْمَ الْهُوَ لَعَلَّ النَّاسَ بِهٖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيُحْيُونَ وَ قَدْ نَزَلَتْ فِي عَدَدِ الْأَوَّلِ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ إِلَى إِحْدَى عَشْرٍ بِالْبَعْتِ لَعَلَّ النَّاسَ فِي إِحْدَى عَشْرٍ سَنَهٔ كُلِّ خَيْرٍ يُدْرِكُونَ وَ لِنَسْتَعِيدُنَّ مِنْ دُونَ مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ لِلْجَنَّةِ الْأَبْهَى عَدَدَ الْأَبْهَى وَ لَنْ يَنْفَعَكُمْ مِنْ بَعْدِ ظُهُورِهِ مِنْ عَمَلٍ وَ بِمَا يَنْبُتُ بِهٖ دِينُكُمْ مِنْ قَبْلِ يَنْبُتِهِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ لَتَسْمَعُونَ" (دلایل العرفان).

و راجع به هشت سال در توفیق مبارکِ مُلّا باقرِ حَرْفِ حَیّ اشاره فرموده و به او مژده فرموده که اِلْقَاى مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ را درک خواهی کرد و می فرماید "لَعَلَّ" [در نسخه ای "لَعَلَّك"] فِی ثَمَانِيَهٔ سَنَهٔ يَوْمِ ظُهُورِهِ

تُدْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تُدْرِكْ أَوَّلَهُ تُدْرِكْ آخِرَهُ وَلَكِنْ أَيْقِنَنَّ بِأَنَّ الْأَمْرَ أَعْظَمُ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ وَإِنَّ الذِّكْرَ أَكْبَرُ فَوْقَ كَبِيرٍ".

ملا باقر مذکور یک مرتبه در بغداد و دو مرتبه در عگاء به حضور من يُظهِرُهُ اللهُ جَمَالَ أَبِيهِ جَلَّ ثَنَاهُ مُشْرَفٌ شَدَّ وَتَصَدِّقٌ كَرْدٌ، و بشارت حضرت اعلی و قوع یافت. (استدلالیة افسار صفحه ۲۵۵)

و راجع به نوزده سال، در باب سوم از واحد ششم کتاب بیان می فرماید:

"در ظهور من يُظهِرُهُ اللهُ، خداوند عالم است که در چه حدّ از سینّ ظاهر فرماید او را ولی از مبداء ظهور تا عَدَدٌ وَاحِدٌ مُرَاقِبٌ بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد از کُلِّ خَلْقٍ که بعد از اذن [در نسخه ای "اون"] دیگر نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند اِلَّا به ظهور بعد".

و این بیان مبارک صریح است که ظهور من يُظهِرُهُ اللهُ قبل از سال بیستم نقطه اولی در عالم واقع خواهد گردید زیرا می فرماید "نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند اِلَّا به ظهور بعد" که ظهور جمال مبارک است.

اما بیان مبارک راجع به سیزده در باب عاشر از واحد سابع می فرماید: "هیچ اسمی اعلی عَدَدٌ [در نسخه ای "عَدَدًا"] از اسم مُسْتَعَاثٌ نیست در رتبه اسماء و بَرَّ عَدَدٌ اَللَّهُمْ که اعداد طرح کنی واحداً بعد واحد عَدَدٌ اسم اَحَدٌ ناقص می شود". انتهى

وَ اَحَدٌ که عَدَدٌ آن سیزده است اشاره به سال ظهور من يُظهِرُهُ اللهُ است که سیزده سال بعد از شهادت حضرت اعلی رُوْحٌ مَاسِيَاهُ فِدَاهُ در مُقَابِلِ اَهْلِ بَيَانِ خُصُوصاً و كُلِّ اُمَّةٍ و مِلَّةٍ عَمُوماً خود را مُبَشِّرٌ و مُنذِرٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و مَظْهَرٌ كُلِّيٍّ اَلْهِيٍّ مَعْرِفِيٍّ فرمود و به نور ظهور خود شرق و غرب را منور و لشگر ظلمت و جُنُودِ غَفْلَتِ رَا مَهْزُومٍ و مَغْلُوبٍ فرمود قَلَّةُ الْحَمْدِ.

۷- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اعلی رُوْحٌ الْوُجُودِ لِمَظْلُومِيَّتِهِ الْفِدَاءِ در باب چهاردهم از واحد سابع می فرماید: "اذن داده نشد [در نسخه ای "نشده"] اِسْتِغْفَارِ نَفْسِي در [در نسخه ای بدون "در"] نَزْدِ نَفْسِي در لیل³¹ و در یوم قیامت عِنْدَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ ... و در آخر این باب می فرماید:

"اِسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ قَبْلَ حِينٍ وَ بَعْدَ حِينٍ"

و مقصود از بَعْدَ حِينٍ، سَنَةٌ ۶۹ است که سال نُه ظهور حضرت اعلی و به نَصِّ صَرِيحِ اَنْ وَجُودِ مَبَارَكِ مِيقاتِ ظُهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ می باشد. در بیان عربی می فرمایند:

"عَلَيْكَ يَا بَهَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أُولَى قُرَابَتِكَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تَنَاءُ كُلِّ شَيْءٍ فِي كُلِّ حِينٍ وَ قَبْلَ حِينٍ وَ بَعْدَ حِينٍ"

در این بیان مبارک هم تصریح به سال ظهور و هم تصریح به اسم مبارک من يُظهِرُهُ اللهُ فرموده است.

جَمَالَ مَبَارَكِ جَلَّ كِبْرِيائُهُ در کتاب بدیع می فرمایند: قَوْلُهُ تَعَالَى

³¹ مقصود از لیل زمان قبل از ظهور است.

"بشنو نغمه و رِقاءِ الهی را که بر اعلی سدره بیان تَغَی فرموده می فرماید که اگر تو در این حین ظاهر شوی مَنْ از اوّل ساجدین و اوّل مؤمنین به تو بوده و خواهم بود"

و نیز از قول حضرت اعلی رُوح ماسواهُ فِده در نقطه دیگر از کتاب بدیع می فرمایند:

"اگر این حین بخواهد ظاهر شود مختار است چه که عارف به حین ظهور آحدی اِلّا الله نبوده و نیست"

و در باب رابع از واحد ثامن می فرماید:

"لعلّ در یوم ظهور فاصله نشود بین استماع ایشان و ایمان ایشان به حقّ و اینست جوهر کُلّ علم زیرا که دُون این اگر کُلّ علم را دارا باشد لا شیئی می شود و حکم دُون ایمان در حقّ او می شود"

و در باب حادی عَشْر از واحد سابع می فرماید:

"همین قدر که عَجَز کُلّ را دید و حال آن که می بیند باید رجوع کند و تصدیق کند خداوند را بر قول او و از حین استماع تا آن که به درجه یقین نرسیده در نار حجاب بوده ..."

۸- مقصود از حرفِ حَیّ جنابِ مُلّا باقر است که از حضرت اعلی جَلّ ثنائهُ ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ را سؤال می نماید، توفیقی منیع شامل عظمت و جلالتِ ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ از قلم رَبِّ اعلی، مُخاطباً له نازل و او را امر به استغفار می فرمایند که جسارت به چنین سؤالی کرده و از چنان مقام شامخی پرسش نموده، حتّی می فرماید: "اگر از حرفِ حَیّ محسوب نبودی به واسطه این تجاسر حدّ بر تو وارد می ساختم. این توفیق منیع مُفصّل و مقداری از آن در کتابِ مُستطابِ بدیع مذکور است که به این بیان مبارک شروع می شود: قَوْلُهُ عَزَّ اعزَّاهُ

"فَقَدْ سَمِعْتُ كِتَابَكَ وَ اِنَّ مَا فِيهِ جَوْهَرٌ لَوْلَا مَا فِيهِ مَا اَجَبْتُكَ عَلٰى ذَلِكَ الْقِرطاس ..."

تمام توفیق منیع مزبور در اواخر کتابِ كَشْفُ الغطاءِ عَن حِيَلِ الاعداء تأليف مرحوم ابي الفضائل و مرحوم سيّد گلپايگانی مسطور است. مراجعه شود. و قسمتی از آن اینست: قَوْلُهُ تَعَالٰى

توفیق مُلّا باقر حرفِ حَیّ

"بِسْمِ اللهِ الامنعِ الاقدسِ الحمدُ لله الذی لا اله الا هُوَ العزیزُ المحبوبُ و اِنَّمَا البهائمُ مِنَ اللهِ عَزَّ ذِكْرُهُ اِلٰى [در نسخه موجود در کتاب "ایام تسعه"، "علی" نوشته شده] مَن يُظهِرُهُ اللهُ جَلَّ امرُهُ و مَن يُخَلِّقُ بِامرِهِ و لا یُری فیهِ اِلّا ما قد تجلّی اللهُ لَهُ بقَوْلِهِ اِلّا اِنَّهُ لا اله الا هُوَ المُهیمینُ القیومُ و بعدُ فَقَدْ سَمِعْتُ كِتَابَكَ وَ اِنَّ مَا فِيهِ جَوْهَرٌ لَوْلَا فیهِ ما اَجَبْتُكَ عَلٰى ذَلِكَ الْقِرطاسِ وَ لا حینئذٍ باعلی ما قُدِّرَ فی الابداعِ فَمَا اعظَمَ ذِکْرَ مَنْ قَدْ سَأَلَتْ عَنْهُ وَ اِنَّ ذَلِكَ اعلی و اعزُّ و اجلُّ و امنعُ و اقدسُ مِنْ اَنْ یَقْدِرَ الا فیندهُ بعرفانِهِ وَ الارواحُ بالسُّجودِ لَهُ وَ الانفسُ بثنائِهِ وَ الاجسادُ بِذِکْرِ بهائِهِ فَمَا عَظَمْتَ مَسئَلَتَكَ وَ صَعُرْتَ کِیْثونَتُكَ هَل الشَّمْسُ الَّتِی هِیَ فی مَرایبِ ظُهُورِهِ فی نُقْطَةِ البیانِ یَسئَلُ عَن شَمْسِ الَّتِی تِلْكَ الشَّمْسُ فی یومِ ظُهُورِهِ سَجَادٌ لِطَلْعَتِهَا اِنْ کانتِ شَمْسًا حَقِیقَةً [حقیقه" در "ایام تسعه"] وَ اِلّا لا یَنبَغی لِعُلُوِّ قُدْسِهَا وَ سُمُوِّ ذِکْرِهَا وَ لَوْلَا کُنْتَ مِنْ و احدٍ [الواحد" در "ایام تسعه"] [الاول لَجَعَلْتُ لَكَ مِنَ الحَدِّ حَیثُ قَدْ سَأَلْتَ عَن اللهِ الذی قَدْ خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ اَمَاتَكَ وَ اَحیاكَ وَ

ابَعَثَكَ ["بَعَثَكَ" در "اَيام تسعه"] في هَيْكَلِكَ بِالنُّقْطَةِ الْبَيَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ الْمُتَّفَرِّدِ بِالْكَيَانِ (إلى قَوْلِهِ
ضَمِنَ تَلْقِينَ الدُّعَاءَ وَ التَّضَرُّعَ) أَنَاذًا مُسْتَأْذِنٌ بِجُودِكَ عَن جُودِكَ أَن تَأْذَنَ بِفُؤَادِي أَن يَخْطُرَ بِهِ ذِكْرُ مَنْ
تُظْهِرُهُ وَ أَن تَجْعَلَنَّهُ وَ كُلَّ مَا فِي ["إلى" در "اَيام تسعه"] وَ عَلَيَّ مُتَّيِّمًا بِحُبِّهِ عَلَيَّ شَأْنًا لِأَجْدَنَّهُ مُسْتَحَقًّا عَلَيَّ مَا
أَنْتَ مُسْتَحَقٌّ بِهِ وَ مُقَدَّسًا عَن كُلِّ مَا أَنْتَ مُقَدَّسٌ عَنْهُ إِنْ أَجْدَنَّهُ وَ حُدَّهُ وَ حُدَّهُ لَكُنْتُ سَاجِدًا لَهُ بِاسْتِحْقَاقِ نَفْسِهِ إِذْ
ذَلِكَ سُجُودِي لَكَ وَ حُدُّكَ وَ حُدُّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ إِنْ أَجْدَنَ كُلُّ مَنْ عَلَيَّ الْأَرْضَ سَاجِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ لَا يَكْبُرُ
عَظَمَتُهُ فِي فُؤَادِي بِذَلِكَ إِذْ لَوْ أَشَاهَدَنَ بِمِثْلِ مَا عَلَيَّ الْأَرْضَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ كَانُوا لَسَاجِدًا لَهُ حِينَ مَا يَقُولُ
إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ إِنْ مَا دُونِي خَلَقِي قُلْ أَن يَا خَلَقِي ["إيأي" – "اَيام تسعه"] فَاسْجُدُونَ ذَلِكَ مُسْتَحَقٌّ
بِهِ وَ لَمْ يُغَيِّرْنِي خَلْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَن تَعْظِيمِي إِيَّاهُ وَ تَكْبِيرِي عَظَمَتَهُ (إلى قَوْلِهِ) وَ قَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَ هُوَ
إِنَّهُ لَا يُسْتَشَارُ بِإِشَارَتِي وَ لَا بِمَا ذُكِرَ فِي الْبَيَانِ بَلَى وَ عَزَّتِهِ تِلْكَ الْكَلِمَةُ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ عَن عِبَادَةِ مَا عَلَيَّ
الْأَرْضَ إِذْ جَوْهَرُ كُلِّ الْعِبَادَةِ يَنْتَهِي إِلَى ذَلِكَ فَعَلَى مَا قَدَرُ ["قَد" – "اَيام تسعه"] عَرَفْتُ اللَّهَ فَاعْرِفْ مَنْ
يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ أَجَلٌ وَ أَعْلَى مِنْ أَن يَكُونَ مَعْرُوفًا بِدُونِهِ أَوْ مُسْتَشَارًا بِإِشَارَةِ خَلْقِهِ وَ إِنِّي أَنَا أَوَّلُ عَبْدٍ قَدْ أَمَنْتُ
بِهِ وَ بِآيَاتِهِ وَ أَخَذْتُ مِنْ أِبْكَارِ حَدَائِقِ حُبِّهِ وَ عِرْفَانِهِ حَدَائِقَ كَلِمَاتِهِ بَلَى وَ عَزَّتِهِ هُوَ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ
بِأَمْرِهِ، فَاقِيمُونَ (إلى قَوْلِهِ) إِلَّا إِيَّاكَ أَنْتَ لَوْ أَدْرَكَتْ يَوْمَ ظُهُورِهِ إِنْ عَرَفْتَهُ بِأَعْلَمَ عُلَمَاءِ الْبَيَانِ مَا عَرَفْتَهُ وَ إِنْ
رَأَيْتَهُ وَاقِفًا فِي أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرْتَ عَلَيْهِ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ مَا أَنْفَيْتَ حُرُوفَ النَّفْيِ لِإِثْبَاتِ مَظْهَرِ الْأَحَدِيَّةِ إِلَّا إِنَّهُ جَلُّ
ذِكْرُهُ يُعْرَفُ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسَهُ وَ إِنِّي اسْتَحْبِي أَن أَقُولَ يُعْرَفُ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسَهُ بِمِثْلِ مَا آتَى قَدْ عَرَفْتُ كُلِّ شَيْءٍ بِآيَاتِي
نَفْسِي إِذْ كُلُّ مَا تَجِدَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقٌ لَهُ وَ إِنْ اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَعْلَى مِنْ أَن يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلْ الْخَلْقُ يُعْرَفُ بِهِ هُوَ
الَّذِي إِذَا يَتَلَجَّجُ لِسَانُ قُدْسٍ أَرْزَلْتَهُ يَخْلُقُ فِي قَوْلٍ ["قَوْلِهِ" – "اَيام تسعه"] مَا يَشَاءُ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ وَلِيٍّ أَوْ صِدِّيقٍ
أَوْ نَقِيٍّ إِذْ كُلُّ مَا قَدْ خَلِقَ كُلُّ أَدْلَاءٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ سَفَرَاءٍ مِنْ لَدُنْهُ كُلُّ قَالُوا أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ انْتَظَرُوا مَنْ يُذَكِّرُكُمْ
اللَّهُ وَجْهَهُ فَإِنَّكُمْ مَاخُلِقْتُمْ إِلَّا لِلِقَائِهِ وَ هُوَ الَّذِي يَخْلُقُ كُلِّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ إِيَّاكَ إِيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَن تَحْتَجِبَ بِوَاحِدٍ
["بِالوَاحِدِ" – "اَيام تسعه"] الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاحِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَن تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نُزِّلَتْ فِي
الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتٌ نَفْسِهِ فِي هَيْكَلِ ظُهُورِهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ وَ وَجْهَةُ الْأَحَدِيَّةِ وَ طَلْعَةُ الرُّبُوبِيَّةِ وَ
كَيْنُونَةُ الْأَلُوْهِيَّةِ وَ إِنِّيَّةُ الْأَرْزَلِيَّةِ لَوْ يَسْتَقَرُّ عَلَى الثَّرَابِ يُنَادِي ["تُنَادِي" – "اَيام تسعه"] ذَرَاتُ الثَّرَابِ عَلَى أَنَّ
ذَلِكَ عَرَشٌ قَدْ اسْتَوَى الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ فَمَنْ يَفْتَخِرُ الطِّينُ بِمَحَلِّ عَرْشِهِ بِذَلِكَ الْإِفْتِخَارِ فَكَيْفَ يَنْبَغِي أَوْلُو الْأَفْكَارِ
أَن يَفْتَخِرُونَ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَهَّارِ وَ يَسْتَنْبِئُونَ عَن اللَّهِ الْوَاحِدِ الظُّهَارِ فَاشْهَدْ بِعَيْنِ فُؤَادِكَ وَ لَا نَنْظُرُ ["لَا نَنْظُرُ"
– "اَيام تسعه"] إِلَيْهِ إِلَّا بِعَيْنِهِ فَإِنَّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ يُدْرِكُهُ وَ إِلَّا يَحْتَجِبُ إِنْ أَرَدْتَ اللَّهُ وَ لِقَائِهِ فَارْذُهُ وَ انْظُرْ
إِلَيْهِ وَلَكِنْ فَاشْهَدْ بِأَنَّ لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ غَايَةٌ وَ إِنَّ ذَاتَ الْأَرْزَلِ لَنْ يُرَى وَ إِنَّ مَا يُمَكِّنُ أَن يُرَى وَ يَنْبَغِي أَن يُنْسَبَ
إِلَى اللَّهِ إِلَى ["در "اَيام تسعه" بدون "إلى"] نَفْسِهِ ذَلِكَ الطَّلْعَةُ الْفَرْدَانِيَّةُ وَ الْوَجْهَةُ الصِّمْدَانِيَّةُ (إلى قَوْلِهِ) فَوَ
الَّذِي لَقَ [فَلَقَ] الْحَبَّةَ وَ بَرَى النَّسْمَةَ لَوْ أَيْقَنْتُ بِأَنَّكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لَأَرْفَعْتُ عَنْكَ حُكْمَ الْإِيمَانِ فِي
ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ مَاخُلِقْتَ إِلَّا لَهُ وَ لَوْ عَلِمْتَ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتَهُ فُرَّةَ عَيْنَايَ وَ احْكَمْتُ
["حَكَمْتُ" – "اَيام تسعه"] عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَن أَشْهَدَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِذْ ذَلِكَ الْأَحَدُ يَوْمَ
ظُهُورِهِ لَوْ يُؤْمِنُ بِهِ يُبَدِّلُ كُلَّ عَوَالِمِهِ بِالنُّورِ وَلَكِنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ لَوْ يَحْتَجِبُ عَنْهُ يَوْمَ ظُهُورِهِ يُبَدِّلُ كُلَّ عَوَالِمِهِ
بِالنَّارِ فَوَ حَقَّ نَفْسِهِ الَّذِي لَا حَقَّ عِنْدَ اللَّهِ كُفُوُهُ وَ لَا شَبِيهُهُ وَ لَا عَدْلُهُ وَ لَا قَرِينُهُ وَ لَا مِثَالَهُ لَمْ يُؤْمِنَ أَحَدٌ بِالْبَيَانِ
حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بِمِثْلِ مَا أَمَّنَ بِالْفُرَّانِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ أَمَّنَ بِالْبَيَانِ وَ مِثْلُ ذَلِكَ مَنْ ["مَا" – "اَيام
تسعه"] أَمَّنَ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ قَبْلِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ أَمَّنَ بِالْفُرَّانِ وَ إِذَا يَوْمَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كُلُّ مَنْ عَلَيَّ الْأَرْضَ
عِنْدَهُ سِوَاءٍ فَمَنْ يَجْعَلُهُ نَبِيًّا كَانَ نَبِيًّا أَوَّلَ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ لِأَنَّ ذَلِكَ مَا قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ

يَجْعَلُهُ وَلِيًّا فَذَلِكَ كَانَ وَلِيًّا فِي كُلِّ الْعَالَمِ (إلى قوله) فَلْتَسْتَعَصِمَنَّ بِهِ فَإِنَّ يَوْمَهُ يَوْمُ الْآخِرَةِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَوْلَا كَانَ كِتَابُهُ مَا نُزِّلَ ذَلِكَ الْكِتَابُ وَلَوْلَا كَانَ نَفْسُهُ مَا أَظْهَرَنِي اللَّهُ وَ إِنِّي أَنَا إِيَّاهُ وَ إِنَّهُ هُوَ إِيَّايَ وَ إِنَّمَا الْمَثَلُ مَثَلُ الشَّمْسِ لَوْ تَطَّلَعُ بِمَا لَا نِهَآيَةَ إِنَّهَا هِيَ شَمْسٌ وَاحِدَةٌ (إلى قوله) لَمَلِكٌ [”لَعَلَّكَ” – ”إِيَّامٌ تِسْعَةٌ”] فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمَ ظُهُورِهِ تُدْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تُدْرِكْ أَوْلَاهُ تُدْرِكُ آخِرَهُ (إلى قوله) وَ رَبُّمَا يَأْتِيكَ مَنْ أَنْتَ قَدْ سَأَلْتَ عَنْ عُلُوِّ ذِكْرِهِ وَ ارْتِفَاعِ أَمْرِهِ وَ إِنْ مَنْ فِي النَّبِيَانِ يَقْرَأُ تِلْكَ الْكَلِمَاتِ وَ هُمْ لَا يَلْتَفِتُونَ بِظُهُورِهِ (إلى قال) سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْكِتَابِ قَدْ أَخَذْتُ عَهْدَ وَ لَآيَةٍ مَنْ تُظْهِرُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَ عَهْدِ وَ لَآيَتِي وَ كَفَى بِكَ وَ بِيَمَنْ أَمَّنَ بِآيَاتِكَ عَلَيَّ شَهِيداً وَ ...”

۹- اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه است که در باب پانزدهم واحد سوّم می فرماید:

”چه کسی عالم به ظهور نیست غیرُ الله هر وقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجای آرند ...”

بند هشتاد و پنج

- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۱- گر به حقیقتش خداست سند | شَهِدَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَشْهَدَ |
| ۲- اگر آثار قدرت است دلیل | رَفَعَ أَمْرَهُ بِغَيْرِ عَمَدٍ |
| ۳- حُجَّتِ بِالْغَيْبِ است اگر کلمات | نَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ |
| ۴- گر بُود شرط استقامتِ او | لَمْ يُقَاوِمُهُ فِي الْبِلَادِ أَحَدٌ |
| ۵- اگر اخبار قبل منظور است | تَبَيَّنَتْ فِي الْكِتَابِ فَوْقَ الْحَدِّ |
| ۶- اگر اخبار غیب برهان است | تَمَّ مَا أَخْبَرَ بِهِ وَ وَعَدَ |
| ۷- گر تو خواهی نفوذ و خلق کلام | أَنَا أَتَيْكَ قَبْلَ أَنْ تَرْتَدَّ |
| ۸- گوئی آیاتش آر به فطرت نیست | قُلْ الْآيَاتُ مِمَّنْ اسْتَوْفَدَ |
| ۹- قِبَايَ حَدِيثِ أَمَنُكُمْ | وَ بَأَى كِتَابِ أَيْقَنُكُمْ |

۱- مقصود از شهادت خدا در رتبه اول شهادت مظهر ظهور بر حقایق خود می باشد و در رتبه دیگر مقصود از شهادت خدا ذلتِ اعدای مظهر حقّ و عزّتِ مؤمنین او و پیشرفت احکام و اوامرش می باشد. با آن که جمعی کثیر به مخالفتش قیام نمایند معذّلیک بدون اِثْکای به هیچ یک از وسائل ظاهره امرش غالب

شود و حُکمش نافذ گردد، دشمنانش ذلیل شوند و دوستانش عزیز دو جهان گردند و شهادت به این معنی در این ظهور اَمَنَعِ اَقْدَسَ بَتَمَامِهِ وَ کَمَالِهِ ثَابِتٌ وَ مَوْجُودٌ، زیرا از اوّل امر که این وجود مبارک در مقابل اهل بیان در سنّه تسع اظهار امر مبارک خود فرمود، مُعرضین بیان با سَهْم و سِنَان و مخالفت آشکار و پنهان به مخالفت و ضدّیت با آن جمال رحمن برآمدند و یحیی ازل و تابعینش از هر گوشه و کنار به دسائس و تقنین مشغول گشته دمی راحت نبودند و آنی از این فکر بیرون نرفتند که هر طور شده امرالله را از جریان باز دارند. چندی نگذشت که مخالفتِ جمیع مَنْ عَلَى الارضِ نیز با مخالفتِ اهل بیان توأم گردید، چه پس از اظهار امر علّی و اِدّاعای مَظْهَرِیَّتِ کَلْبِیّه در بغداد، هیکل رَحْمَنِ آنی راحت به خود ندید و دمی طعم استراحت نجشید، هر زمانی به بلائی گرفتار و هر دمی به مصیبتی دچار بود، جز عده معدود دیگر جمیع اهل عالم از هر ملت و طایفه و قوم و مذهبی با مَظْهَرِ رَحْمَانِی مخالفت آغاز نهادند. از یک طرف سلاطین با لشکر و سپاه و قوای جبریّه، از طرف دیگر روحانیین هر ملت با تألیف کتب رَدِیّه و انتساب هر گونه تهمت و افتراء، از طرفی عوامُ النَّاسِ به تقلید علماء و بزرگان خود با سَبِّ و شتم به اذیت و آزار مؤمنین و پیروان جمال رحمن مشغول گشتند، از طرف دیگر مُعرضین بیان با نهایت قوّت و شدّت به اِلْقَائِ شُبُهَاتِ و انجام دسائس مشغول بودند و با این همه مَظْهَرِ امر رحمن به اجرای مأمورِیَّتِ غیبیّه خویش قائم و به هدایت نفوس پرداخته و دقیقه ای مصائب و بلایا آن وجود مقدّس را از انجام و اجرای مقصود باز نداشت طولی نکشید که شهادتِ الهیّه به حَقَانِیَّتِ آن مَظْهَرِ ربّانی ظاهر گشت یعنی با وجود مخالفتِ یک جهان امرش ظاهر و نورش باهر و اعدایش ذلیل و مؤمنینش عزیز گشته و عظمتِ ظهور مقدّسش فَرَعِ سَمْعِ جمیع مَنْ فِی الْاِمْکَانِ نمود و چون مَحَلَّ اطهر در سجن اعظم عگاء واقع شعله امر مرتفع تر و آثار اولیه ساطع تر و براهین قویمه اش محکم تر جلوه گر شد و مخالفین که گمان می کردند به وسیله انتقال هیکل آنور به سجن اعظم اسم مَظْهَرِ امر مخمود و آثارش مفقود خواهد شد بر عکس تصوّر آنان سَطَوَاتِ الهیّه از جَدْرِ آن سجن چنان بر عالم مُلکِ پرتو افکند که فَرَائِصِ مُلُوکِ و سلاطین مقتدر عالم از هیبتش به لرزه در آمدند و از اثر یمنِ قدوم مَظْهَرِ ظهور، آب و هوای عگاء که بی نهایت مُنْتَنِ و فاسد بود در نهایت طراوت و لطافت ظاهر و مبدّل شد کَمَا قُلْتُ فِی قَصِیْدِهِ:

سَلَّ عَضَبَ الْعَدَى عَلَى اللَّهِ قَوْمٌ	جَهَلُهُمْ جَالِبُ الرَّدَى وَ الْعَوَاتِ
سَجَنُوا خَالِقَ السَّمَاءِ بِسَجْنِ	كَانَ مِنْ أَرْدَى الْفُرَى الْيَابِسَاتِ
ثُمَّ طَابَ الْهَوَاءُ وَ الْأَرْضُ مِنْهَا	بَانْفِجَارِ الْعُيُونِ وَ السَّاقِيَاتِ
ذَاكَ مِنْ قَيْضِ رَبِّنَا وَ بَهَاءِ	مُنْدُ جَلَّ الْإِلَهِ مُحْيَى الْمَوَاتِ
إِرْتَقَى مُؤْمِنُوهُ كُلَّ مَحَلِّ	وَ هَوَى مُشْرِكُوهُ فِی السَّافِلَاتِ
حَاصَ اللَّهُ بِالشَّرِيعَةِ قَوْمًا	خَائِضًا تَحْتَ لُجَّةِ الْهَوَاتِ
أَنْزَلَ اللَّهُ نَصْرَهُ نَحْوَ رَهْطِ	وَاقِفٍ فِی شَفِيرَةِ الزَّلَّاتِ

رَبُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَنْجَى	خَلَقَهُ مِنْ دَمَائِمِ الْعَادَاتِ
وَ مَحَى سَيِّئَاتِهِمْ فَتَرَاهُمْ	زُيِّنُوا بِالتَّقَى وَ بِالْحَسَنَاتِ
فَبَدَأَ الْفَيْضَ كُلُّ قَوْمٍ وَ كَوْمٍ	رُزِفُوا مِنْ أَطَائِبِ الثَّمَرَاتِ
أَمْرُهُ شَاعَ فِي الدِّيَارِ سَرِيعاً	سُرْعَةَ الْبَرْقِ فِي دُجَى الظُّلُمَاتِ
فَتَلُّوا فِي سَبِيلِ إِذٍ [شاید "هذا"	مِنْ نُفُوسٍ إِلَى الْهُدَى دَاعِيَاتِ
بِأَشَدِّ] الْأَمْرِ جَمْعٌ	
نُصِبَتْ رَايَةُ الْبَهَاءِ بِدَا الْيَوْمِ	مُ بِأَعْلَى الْمَرَاتِبِ الشَّامِخَاتِ

(این قصیده را چند سال قبل به واسطه جناب آقا میرزا حیدر علی اسکونی به ساحت اقدس مولای حنون حضرت غصن ممتاز، ارواحنا فداه تقدیم نمودم و عنایات مبارک شامل حال شده توقیعی به افتخار این عبد نازل و مشمول الطاف لا نهایی حضرت رحمن فضلاً من عنده گردید. تمام قصیده به انضمام توقیع مبارک در صفحه [عین متن است و شماره صفحه ای در آن ذکر نشده است] این کتاب مندرج است).

سلاطین جابره که به مخالفت هیکل اطهر، قائم کلّ به دیار هلاکت و بوار متوجّه شدند به طوری که لا تسمع لهم اليوم ذكراً و لا رمزاً علمای روحانیین نیز که مخالف بودند و مصادیق صادقۀ منهُم خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ كاملاً مشمول جمله و اليهم تُعُودُ گشتند.

چندی قبل از قلم مرکز میثاق راجع به انعدام و فنای روحانیین گندم نمای جو فروش این بیان مبارک صادر گردید، قوله العزیز:

"عاقبت این قبه های گرد سفید و سبز و نیلگون سرنگون گردد، و فیض روحانی و پرتو نورانی از حضرت بی چون عالم را احاطه نماید" این لوح منیع در یوم یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال هزار و سیصد و بیست و یک هجری از کلک میثاق نازل و پس از چند سال کاملاً مفادش لائح و واضح گردید.

حضرت ولی امر الله غصن ممتاز جَلَّ جَلَّاهُ در لوحی که در سی ام کانون دوّم سنه ۱۹۲۶ میلادی از کلک اطهر صادر می فرمایند:

"ذباب کاسره علمای دین و دشمنان دیرین و پُرکین، قلع و قمع گردند".

مُفَادِ این بیان مبارک نیز وقوع یافت.

۲- مقصود آن که اگر قدرت و آثار سَطُوت را دلیل حَقَانِیَّتِ مَظْهَر می دانید مشاهده نمائید که بدون اتکای به وسائل ظاهره محسوسه و وسائط مادیّه جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ کِبْرِیَائِهِ امر منیع خود را مرتفع و منتشر فرمود و به معاونت قوّه غیبیّه الهیّه بر جهانیان، حَقَانِیَّتِ خود را مُبْرَهَن ساخت زیرا نه قوّه جبریّه داشت و نه استناد

به وسائط مادیّه، یک تنه بی ناصر و معین در تحت سلاسل و اغلال امر خود را مبرهن و دعوت خویش را اعلان نمود و قدرت خود را بر عالمیان مکشوف و مبرهن داشت.

۳- یعنی اگر کلمات الهیّه و آیات ربّانیّه را دلیل و برهان حقیقت می دانید، مشاهده نمائید که از قلم جمال قَدَم جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْظَمُ و طَلَعَتْ أَعْظَمَ چَه مقدار آیات و بَيِّنَات به صِرْفِ فِطْرَتِ نازل گردید به آن اندازه که اگر دریاها مُرْگَب شود باز از عهده اتمام آن بر نیاید. مصراع ثانی اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که در باره کلمات الهیّه در ظهور اعظم ربّانیّه اشاره و از آن اخبار نموده می فرماید:

"قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا."

در جمیع اقطار ایران و عراق و سایر ممالک، چندان آیات و کلمات از طلعت امر رحمن موجود، که هیچ مُحَاسِب از عهده حساب آن بر نیاید و جمیع این آیات و کلمات را جمال قَدَم نسبت به خداوند داده و از خود مَسْلُوب داشته است.

۴- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که جمال قَدَم، جَلَّ سُلْطَانُهُ در لوح سلطان ایران می فرمایند:

"يا مَلِكَ الْأَرْضِ اسْمَعْ نِدَاءَ هَذَا الْمَمْلُوكِ اِنِّي عَبْدٌ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ قَدَيْتُ بِنَفْسِي فِي سَبِيلِهِ وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْبَلَايَا الَّتِي مَاحَمَلَهَا أَحَدٌ مِنَ الْعِبَادِ وَ كَانَ رَبِّي الْعَلِيمُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ شَهِيدًا ... كُلَّمَا امْطَرَتْ سَحَابٌ الْقَضَاءِ سِهَامَ الْبَلَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ أَقْبَلْتُ إِلَيْهَا وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مُنْصِفٍ خَبِيرٍ. كَمْ مِنْ لَيْالٍ فِيهَا اسْتِرَاحَتِ الْوُحُوشِ فِي كَنَائِسِهَا وَ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ كَانَ الْغُلَامُ فِي السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ لَمْ يَجِدْ لِنَفْسِهِ نَاصِرًا وَ لَا مُعِينًا ... مِنْ النَّاسِ مَنْ قَالَ إِنَّ الْغُلَامَ مَا أَرَادَ إِلَّا إِبْقَاءَ اسْمِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَالَ إِنَّهُ أَرَادَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ بَعْدَ اِنِّي [در نسخه ای: اذی] مَا وَجَدْتُ فِي آيَاتِي مَقَرًّا أَمِنْ [در نسخه ای: الأمن] عَلَيَّ قَدَرٍ أَضَعُ رَجُلِي عَلَيْهِ كُنْتُ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا الَّتِي مَا أَطَّلَعُ عَلَيْهَا [در نسخه ای: بها] أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ إِنَّهُ قَدْ كَانَ بِمَا [در نسخه ای: علی ما] أَقُولُ عَلِيمًا ... اِنِّي فِي أَكْثَرِ آيَاتِي كُنْتُ كَعَبْدٍ يَكُونُ جَالِسًا تَحْتَ سَيْفٍ عُلِقَ بِشَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ لَمْ يَدْرُ مَتَى يَنْزِلُ عَلَيْهِ [أ] يَنْزِلُ فِي الْحِينِ أَوْ بَعْدَ حِينٍ وَ فِي كُلِّ ذَلِكَ نَشْكُرُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ... الخ"

و در کتاب مستطاب بدیع می فرمایند:

"مَدَّتْ تَوَقُّفَ فِي عِرَاقٍ سَاعَتِي أَسَاسِيهِ نَبُوْدِهِ وَ أَنِي رَاحَتِ مَشَاهِدُهُ نَكْشَتَهُ چَه که اعداء از کلّ اطراف در کمین بودند و خود تو دانسته انکار می نمائی أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ عَرَفُوا نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَنْكَرُوهَا قُلْ وَيْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ الْمَرْدُودُ ... از اینها گذشته بلایای جمال احدیّه را در عراق نشنیدی در ارض طاء چه می گوئی ... الخ"

باری مَصَانِبِ وارده بر هیکل احدیّه بی شمار و نَوَائِبِ بسیار که قلم از شرحش عاجز و خامه قاصر است و استقامت آن وجود مطهر به قسمی عظیم که به وصف ننگجد. در زیارت نامه مبارکه می فرمایند: "أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبِهَكَ كُنْتُ فِي آيَاتِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ"

الأغلال وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سِيُوفِ الأعداءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمِ حَكِيمِ رُوحِي
لِضُرِّكَ الفِداءِ وَ نَفْسِي لِإِبْلَائِكَ الفِداءِ"

و در قصیده عزّ و رفائیّه می فرماید: قوله تعالى

وَ فِي كُلِّ عَيْنٍ قَدْ بَكَيْتُ لِوَصْلِهَا
قُلْتُ لَهَا رُوحِي فِداكَ وَ ما لِي [در
نسخه ای: ما بِي] لِقَاكَ
وَ مِئِي بِفِرْطِ الحُبِّ عَنكَ بِوَصْلَةٍ
[در نسخه ای: وَ مِئِي] مِئِي بِفُوزِ
الْوَصْلِ مِنْ بَعْدِ هِجْرَةٍ
وَ عَن [در نسخه ای: وَ مِنْ]
حُرْقَتِي نارُ الوَفُودِ تَوَقَّدَتْ
بِكُلِّ تُرابٍ كُلِّ نَارٍ شَهِدَتْهُ

إلى قوله تعالى:

فَخَذَ لِسانَكَ عَن كُلِّ ما قَدْ تَحَكَّتْ
وَ نَادَتْنِي وَ رَأَيْتِي [در نسخه ای: مِنْ
وَ رَأَيْتِي] وَ قَالَتْ أَنْ اصْمُتْ
فَكَمْ مِنْ حُسَيْنٍ بِمِثْلِكَ قَدْ أَرادَنِي
فَكَمْ مِنْ حَبِيبٍ فَوْقَكَ قَدْ أَحَبَّنِي
وَ قَدْ [در نسخه ای: فَقَدْ] ضَجَّ فِي كُلِّ
الأوانِ وَ لَنْ يُفْزَ
رَجَوْتَ بِظَنِّكَ وَ صَلَّى هَيْهاتَ لَمْ يَكُنْ
فَشْرَبُ بَلاءِ الدَّهْرِ عَن كُلِّ كَأْسَةٍ
وَ قَطَعُ الرَّجاءِ عَن مَسِّ كُلِّ راجَةٍ [در

وَ فِي كُلِّ نارٍ قَدْ حُرِقْتُ لِفِرْقَتِي [...]
إِرْحَمِي فَلَا تُكْشِفِي [در نسخه ای:
فَلَا تُكْشِفُ] عَنِّي فَضِيحَتِي
إِبْقائُهُ باقياً فِي زَمانِ أَرْبِئَةٍ [در
نسخه ای: القَدِيمَةِ] [...]
وَ هَبْنِي بِرُوحِ الأَنْسِ مِنْ بَعْدِ كُرْبَتِي
وَ مِنْ زَفَرَتِي نُورِ الشُّهُودِ تَدَوَّتْ
[...]
ها إِنَّها عَن دَمِ عَيْنِي تَحَكَّتْ

فَخَذَ لِسانَكَ عَن كُلِّ ما قَدْ تَحَكَّتْ
وَ كَمْ [در نسخه ای: فَكَمْ] مِنْ عَلِيٍّ
كَشِبْهَكَ مِنْ أَحَبَّتِي
فَكَمْ مِنْ صَفِيٍّ كُفُوكَ مِنْ أَهْلِ صِفوتِي
بِئُورِ الوَصْلِ لَخَطِ إِلى تَبَطَّرِ [در نسخه
ای: لِحِظاً إِلى بِنْظَرَتِي] [...]
بِذاكَ جَرِي اشْرَطُ [در نسخه ای:
شَرَطُ] إِنْ وَفَّيْتَ تَوَقَّتْ
وَ سَقَى دِماءِ الفَهِرِ عَن دَمِ مُهْجَةٍ
وَ قَمِعُ القَضاءِ عَن طَمَعِ كُلِّ حاجَةٍ

نسخه ای: راحه]

سَفَكَ الدَّمَاءَ فِي مَذْهَبِ العِشْقِ وَاجِبٌ
وَقَطُّ اللَّيَالِي مِنْ لَدَغِ كُلِّ مُلْدَغٍ [در
نسخه ای: مِنْ لَدَعِ كُلِّ مُلْدَعِ]
وَ عَنِ سُنَّتِي سَمُّ الرَّدَى كَشْرِبَةٍ
خَلَّ دَعْوَى الحُبِّ أَوْ فَارِضَ بِمَا جَرَى
وَ نَادَيْتُهَا سِرًّا بِأَنْ يَا حَبِيبَتِي
فَهَا أَنَا حَاضِرٌ بَيْنَ يَدَي فَدَرْتِكَ
فَهَا أَنَا طَالِبٌ بِكُلِّ مَا أَنْتَ تُحِبُّ

وَ حَرَقُ الحَشَا فِي الحُبِّ مِنْ أَوَّلِ بَيْعَتِي
وَ شَتْمُ النَّوَالِي فِي كُلِّ يَوْمَةٍ
وَ عَنِ مِلَّتِي قَهْرُ القَضَاءِ كَشَفَقَةٍ
كَذَلِكَ جَرَى الأَمْرُ فِي فَرَضِ سُنَّتِي
وَ غَايَةَ آمَالِي وَ مَقْصُودَ سِرَّتِي
فَهَا أَنَا أَمِلُّ بِمَا قَدْ تَعَدَّتْ
فَهَا أَنَا رَاكِنٌ بِمَا قَدْ تَقَضَّتْ

جميع این قصیده مبارکه که بسیار طولانی است مُدَلَّ است بر وقوع مصائب شديده و بلايای عديده که بر آن وجود مبارک پس از اظهار امر وارد گردید. با این همه معرضین بیان در جاذه اعتساف مَشَى می نمایند و از طریق انصاف بر کنار گشته برهان حَقَانِيَّتِ می طلبند و به اعراض و انکار می پردازند قِبَاطِلٌ مَا هُمْ بِظُنُونٌ"

۵- جز ظهور جَمَالِ قَدَمِ وَ طَلَعَتِ كَرِيمِ در تورات به اسم رَبِّ الجُنُودِ و در انجیل پدر آسمانی و در قرآن ظهورُ اللهِ فِي ظُلْلِ العَمَامِ و در زَنْدِ اوستا شاه کیخسرو و در کتاب بیان به اسم مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ مَذْكَورٌ وَ اَزِيدُ مِنْ اَنْ تُحْصَى مَسْطُورٌ است.

اما آنچه حضرتِ اَعْلَى جَلَّ ثَنَائُهُ راجع به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ در بیان و غیره فرموده بی شمار و نظر به رعایت اختصار ذیلاً به چند موضع آن اشاره و به ذکر باب و واحد اکتفا می شود.

از جمله در باب سابع واحد ثانی و بابِ سوّم واحد دوّم و بابِ دوّم واحد چهارم و بابِ چهارم واحد دوّم و بابِ پنجم واحد دوّم و بابِ ششم واحد دوّم و بابِ هفتم و نهم واحد دوّم و بابِ اوّل واحد ششم و بابِ سوّم واحد سوّم و بابِ پنجم واحد دوّم و بابِ اوّل واحد سوّم و بابِ سیزدهم واحد سوّم و بابِ هشتم واحد سوّم و بابِ نهم واحد چهارم و بابِ دوّم واحد هفتم و بابِ دوّم واحد هشتم و بابِ هشتم واحد پنجم و بابِ ششم واحد ششم و بابِ اوّل واحد هفتم و بابِ دوازدهم واحد چهارم و بابِ نهم واحد پنجم و بابِ چهارم واحد پنجم و بابِ هفدهم واحد ششم و بابِ پنجم واحد هفتم و بابِ شانزدهم واحد پنجم و بابِ اوّل واحد نهم و بابِ پنجم واحد ششم و بابِ هیجدهم واحد هفتم و خلاصه کلّ بیان از اوّل تا آخر در وصفِ ظهورِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ است اما منوط به یک جو انصاف است.

۶- جَمَالِ قَدَمٍ وِ اسْمِ اعْظَمِ دَرِ الْوَاحِ وِ مَتُونِ آيَاتِ الْهَيْهَةِ كِهْ اَزِ سَمَاءِ مَشِيَّتِ رَبَّانِيَهٗ نَازِلِ فَرْمُودِهٖ اَزِ وَقَايعِ آيِنْدِهٖ وِ اَمُورِي كِهْ دَرِ بَعْدِ وَاقِعِ خِوَاهَدِ شُدِ اِخْبَارِ فَرْمُودِهٖ وِ قِسْمَتِ مَهْمِيَّ اَزِ اَنهَا وَقُوعِ يَافْتِهٖ وِ قِسْمَتِي دِيْگَرِ نِيْزِ دَرِ آيِنْدِهٖ وَقُوعِ خِوَاهَدِ يَافْتِ. اِگَرِ نَفُوسِ مُعْرَضِهٖ اِخْبَارِ غِيْبِ رَا دَلِيْلِ حَقِيَّتِ قَرَارِ دِهِنْدِ اَيْنِ مَعْنِي دَرِ اَيْنِ ظُهُورِ اعْظَمِ بِهٖ نِهَائِيْتِ دَرَجَهٗ كِمَالِ مَوْجُودِ وِ دَرِ الْوَاحِ وِ كَتَبِ الْهَيْهَةِ مَثْبُوتِ، كِهْ بِهٖ هِيْجِ وَجِهٖ اِنْكَارِ اَنْ مُمْكِنِ نِيْسِتِ.

حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنائه در لوح مبارک صادر در سی‌ام کانون دوم سنه ۱۹۲۶ میلادی می‌فرمایند:

"بِكَرَاتٍ وِ مَرَّاتٍ اَزِ لِسَانِ اطَهَّرِ مَرْكَزِ مِيثَاقِ رُوحِي لِعِظَمَتِيهِ الْفِدَاءِ، شَنِيدِهٖ شُدِ كِهْ هَرِ چِنْدِ مَنطُوقِ بَعْضِي اَزِ نِصُوصِ كِتَابِ الْهِيَّيِ وَاضَحِ وِ عِيَانِ گَرْدِيْدِ وِ حَقَائِقِ مَكْنُونِهٖ مَكشُوفِ شُدِ، سَطُوتِ نَاپَلِيُونِ دِگَرِگُونِ گِشْتِ وِ عِلْمِ غَرُورِ وِ اسْتِكْبَارِشِ سِرْنَگُونِ شُدِ، بَرِليْنِ اَهٗ وِ حَنِيْنِشِ مَرْتَفَعِ گِشْتِ وِ سِرْشَگِ خُونِيْنِ اَزِ سَاكِنِيْنِ شِوَاطِي نَهْرِ رِيْنِ جَارِي شُدِ، مَعَشَرِ رُومِ اسِيرِ هُمُومِ وِ عُمُومِ گِشْتِ وِ اَرِيكَهٗ ظَلَمِ وِ اعْتِسَافِ مُضْمَحِلِ وِ نَابُودِ شُدِ، زِيْنَتِ ظَاهِرِهٖ اَشِ مُبَدَّلِ بِهٖ ذُلْتِ بِي مَنْتَهِي شُدِ وِ حَنِيْنِ بَنَاتِ وِ اَرَامِلِ بِهٖ فَلَکِ اَثِيْرِ مُتَوَاصِلِ گِشْتِ، اَمِپْرَاطُورِي نَمْسِهٖ بِهٖ كَلِي مَنْقَرَضِ گِشْتِ وِ مَمَالِكِ وَسِيْعِهٖ اَشِ مُتَجَزِي وِ پَرِيْشَانِ وِ وِيْرَانِ شُدِ، وِلي بَا وِجُودِ اَيْنِ وَقُوعَاتِ مَهْيِيْبِهٖ وِ حِوَادِثِ مُؤَلِمِهٖ كِهْ حِكَايَتِ اَزِ نَفُوذِ وِ خَلَاقِيَّتِ كَلِمَهٗ الْهَيْهَةِ مِي نَمَايِدِ، هِنُوزِ بَرِخِي اَزِ نِصُوصِ مِصْدَاقِشِ دَرِ پَسِ پَرْدِهٖ قِضَا مَكْنُونِ وِ تَحَقُّقِ مَوَاعِيْدِ جَانِيْپُورِشِ بِهٖ وَقْتِ دِيْگَرِ مَرَهُونِ. اَرْضِ طَاءِ مَوْطَنِ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبِيْهِ مَرْكَزِ سُنُوحَاتِ الْهَيْهَةِ گَرْدِدِ وِ مَطَّلَعِ بَهَجَّتِ وِ فَرَجِ عَالَمِيَانِ شُودِ، ذِنَابِ كَاسِرِهٖ عِلْمَايِ دِيْنِ وِ دَشْمَنَانِ دِيْرِيْنِ وِ پُرْكِينِ، قَلْعِ وِ قَمْعِ گَرْدِنْدِ وِ اَعْنَامِ سَتَمْدِيْدِهٖ دَرِ كِمَالِ رِفَاهِيَّتِ وِ جَلَالِ دَرِ ظَلِّ رَايَتِ عَدَلِ مَحْشُورِ وِ مَجْتَمَعِ گَرْدِنْدِ، صَوْتِ رِجَالِ اَزِ اَرْضِ خَاءِ بَادِيَهٗ مِسْكِئَهٗ خِرَاسَانِ زَلْزَلِهٖ بِهٖ اَرْكَانِ كِشُورِ اِنْدَازِدِ وِ اَلْوِيَهٗ نَصْرِ بَرِ فُلْلِ اَنْ سَامَانِ مَوْجِ زَنْدِ. اِذَا يَفْرَحَنَّ الْمُخْلِصُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يَتُوحَّشْنَ الْمُشْرِكُونَ. اَزِ اَرْضِ كَافِ وِ رَاِءِ نَفُوسِي اَوْلِوَالْبِاسِ مَبْعُوثِ گَرْدِنْدِ وِ پَرْدِهٖ حُجُبَاتِ وِ اِشَارَاتِ وِ شُبُهَاتِ مُرِيْبِيْنِ رَا يَدْرَنْدِ، كَسْرِ اَصْنَامِ نَمَايِنْدِ وِ شَرِيْعَتِ رَبِّ الْاَنَامِ رَا جَهْرًا وِ عِلَانِيَهٗ تَبْشِيْرِ وِ تَأْيِيْدِ نَمَايِنْدِ، دَوْلَتِ وِطْنِي جَمَالِ مُبَارَكِ دَرِ جَمِيْعِ بَسِيْطِ زَمِيْنِ مَحْتَرَمِ تَرِيْنِ حُكُومَاتِ خِوَاهَدِ گِشْتِ وِ اِيْرَانِ مَعْمُورِ تَرِيْنِ بَقَاعِ عَالَمِ خِوَاهَدِ شُدِ، بِيْهَانِيَانِ دَرِ جَمِيْعِ عِلُومِ وِ فَنُونِ سَرْحَلَقَهٗ دَانَايَاْنِ گَرْدِنْدِ وِ كُوسِ عِلْمِ وِ دَانِشِ رَا دَرِ اَوْجِ اَعْلَى زَنْدِ، مَرْكَزِ اِكْتِشَافَاتِ عَظِيْمِهٖ شُوندِ وِ مَصْدَرِ اِخْتِرَاعَاتِ نَامَنْتَاهِي گَرْدِنْدِ وِ هَمْچِيْنِ دَرِ دَفْعِ شَرِّ ظَالَمِيْنِ وِ تَشْتِيْتِ شَمَلِ مُعْتَدِيْنِ وِ اَضْمَحَلَالِ [فِيْنَهٗ خَائِنِيْنِ وِ اَرْتِفَاعِ رَايَتِ اَيْنِ اَمْرِ مُبِيْنِ وِ اِسْتِخْلَاصِ] وِ اِسْتِعْلَايِ بِيْتِ رَبِّ الْعَالَمِيْنِ نِصُوصِ قَاطِعِهٖ بِهٖ اَثَرِ قَلَمِ اَعْلَى مُؤَكَّدِ وِ مَثْبُوتِ وِ اَيْنِ بِيْاْنِ اَنْمَ اَكْمَلِ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: اَكْمَلِ وِ اَنْمَ رَاَجِعِ بِهٖ بِيْتِ اعْظَمِ اَزِ مَصْدَرِ مَشِيَّتِ] مَالِكِ اَمَمِ شِصْتِ سَالِ قَبْلِ نَازِلِ مِي فَرْمَايِدِ:

"وَ اذْكَرُ مَا نَزَّلَ فِي اَرْضِ السَّرِّ فِي السَّنَةِ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: فِي السَّنَةِ] الْاَوْلَى لِعَبْدِنَا الْمَهْدِيِّ وَ اَخْبَرْنَاهُ بِهٖ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ الْبَيْتِ مِنْ بَعْدِ لِنَا يَحْزَنُهُ مَا وَرَدَ مِنْ قَبْلُ مِنْ الَّذِي اَعْتَدِي وَ سَرَقَ وِ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي بَدُوْنِ "وَاو"] عِنْدَ رَبِّكَ عِلْمُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِيْنِ فَلْنَا وَ قَوْلُنَا الْحَقُّ ثُمَّ اَعْلَمَ بَانَ لَيْسَ هَذَا اَوَّلَ وَ هُنَّ نَزَّلَ عَلَيَّ بَيْتِي وَ قَدْ نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ بِمَا اِكْتَسَبْتَ اَيْدِي الظَّالِمِيْنِ وَ سَيَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الدَّلَّةِ مَا تَجْرِي بِهٖ الدُّمُوعُ عَنْ كُلِّ بَصَرٍ بَصِيْرٍ كَذَلِكَ الْفَيْنَاكَ بِمَا هُوَ الْمَسْتُورُ فِي حُجُبِ الْغَيْبِ وَ مَا اَطَّلَعَ بِهٖ اَحَدٌ اِلَّا اَللَّهُ الْعَزِيْزُ الْحَمِيْدُ ثُمَّ تَمَضَى اَيَّامَ يَرْفَعُهُ اللهُ بِالْحَقِّ وَ يَجْعَلُهُ عَلَمًا فِي الْمَلِكِ بَحِيْثٍ يَطُوفُ فِي حَوْلِهِ مَلَاءُ الْعَارِفِيْنِ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: مَلَأَ عَارِفُوْنَ] هَذَا قَوْلُ

رَبِّكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ الْفَزَعِ قَدْ أَخْبَرْنَاكَ بِهِ فِي هَذَا اللُّوحِ لِنَلَّا يَحْزُنَكَ مَا وَرَدَ عَلَى الْبَيْتِ بِمَا اكْتَسَبَتْ
أَيْدِي الْمُعْتَدِينَ"

در این مقام بداء حکمی نداشته و ندارد و تغییر و تبدیل حتی تأخیر و تعویق مُمتنع و مُستحیل لا یبقی مِن
حَرْفٍ إِلَّا وَ قَدْ يَرَاهُ الْمُنْصِفُونَ مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ الطُّهُورِ ملاحظه نمائید علم مُحیطِ الهی را که چگونه قلم
اعلی از وقایع جانگداز و جَزَع و فَزَعِ حَالِیَهُ بهائیان در کُلِّ أَقْطَارِ شصت سال قبلِ اِخْبَارِ فرموده ... " انتهی

باری اِخْبَارِ طَلَعَتْ غَيْبِ از امور آینده چنانچه در لوح مزبور مذکور برخی واقع و برخی عنقریب وقوع
خواهد یافت چه، وقوع امور سابقه دلیل و شاهد وقوع امور لاحق است. در قرآن مجید بطور صریح و
واضح یک مطلب بود که خبر غلبه روم بر فُرس را شامل بود چنانچه در اوّل سوره روم فرموده:

"الم غُلِبَتِ الرُّومُ مِنْ [فِي] اَدْنَى الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ"

و شرح این داستان و تفصیل این آیه مبارکه را حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در لوح تفسیر سوره روم چنین
می فرماید:

فَأَمَّا الظَّاهِرُ أَخْبَرَ اللهُ بِزَهَاقِ كَلِمَةِ الْفُرسِ وَ غَلِبِهَا وَ نُصْرَةِ الرُّومِ وَ ظَفَرِهَا بَعْدَ مَا غُلِبَتِ الرُّومُ ... الخ قَوْلِهِ
تَعَالَى"

باری مُفسِّرین اسلام به وجود این یک آیه مبارکه در کتب و مؤلفات خود سخن ها گفتند و ذکر این مطلب
را اعظم دلیل بر حَقَانِيَّتِ حضرتِ رَسُولِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامِ شمردند.

و كَذَلِكَ اهل انجيل به واسطه بیانی که حضرت مسیح راجع به خرابی بیت المُقَدَّسِ فرموده و در باب
بیست و چهارم از انجيل متی آیه ۳ و انجيل لوقا آیه ۶ از فصل ۲۱ و غیره مذکور است و این نبوت پس
از هفتاد سال به وسیله طیطوس رومانی وقوع یافت، در مؤلفات خود بیانات مفصله راجع به نبوت مزبور
مندرج ساختند و آن را اعظم برهان بر حَقَانِيَّتِ حضرت مسیح لَهُ الْمَجْدُ وَ الْبَهَاءِ شمردند.

حال در این ظهور اعظم اخبار از امور آینده در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح الهیه بسیار و وقوع آن
محسوس و مشهود، (چنانچه شرح برخی از آن در صفحات قبل این کتاب مندرج است) ولی مُعاندین به
صِرْفِ تَعْصَبِ و سلوک جادّه اعتصاف، مخالفت آغاز کرده و از اقرار و اعتراف خودداری می نمایند، با
آن که حَجَّتِ کامل و برهان ساطع و دلیل لامع، وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ
دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (سوره مبارکه شوری آیه ۱۵).

۷- در نفوذ بیانات الهیه در افنده عباد مُنْصِفِينَ و در باره خلق کلام ربّانی گمان نمی رود که هیچ فردی در
عالم محتاج به اقامه دلیل و برهان باشد زیرا وجود اُمَّتِ بَهَائِيَّهِ امروز برای اهل عالم بهترین دلیل و کافی
ترین برهان است که کلمه الله و امرالله به مراتب شدیدتر و به درجات بیشتر از ادوار قبلیّه در نفوس و
قلوب مؤثر و نافذ گردیده بدان حدّ و درجه که در راه اسم محبوب خود دست از جان و مال برداشته و از
هیچ چیز در این باره دریغ ندارند.

در دوران موسی کلیم شصت بیور [= ده هزار؛ ... (دهخدا)] اسرائیل با آن که عظمت و جلال موسوی را می دیدند، معذلیک به طغیان و سرکشی با آن طلعتِ رحمن بر نیامدند چنانچه در مواضع عدیده از جمله در باب هفدهم سفر خروج آیه ۴ و باب یازدهم سفر اعداد آیه ۱۱ تا ۱۶ و سایر مواضع این معنی مسطور است و پس از وی هم ثابت بر عهد و پیمان الهی جز دو نفر که یکی یوشع بن نون و دیگری گالیب [کالیب] بن یفونه [یفنه] است به نصّ تورات در میان آن شصت بیور نبود (سفر اعداد باب ۱۴ آیه ۲۱).

و در دوره مسیح پس از سه سال دعوت دوازده حواری از زن و مرد به آن طلعتِ الهیه مؤمن شدند آن هم یکی از آنان که یهودای اسخر یوطی نام داشت آن حضرت را با اخذ سی پاره نقره تسلیم آعداء نمود (انجیل متی فصل ۲۶ آیه ۱۴ تا ۲۶ و ۴۷ تا ۵۱ و فصل ۲۷ آیه ۳ و انجیل مرقس فصل ۱۴ آیه ۱۰ و یوحنا فصل ۱۸ آیه ۵).

و در دوره حضرت خاتم الانبیاء پس از بیست و سه سال دعوت که اسلام در طوایف و قبائل عرب نفوذ کرد به نصّ صریح حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام پس از صعود طلعتِ محمدی ثابت بر عهد و پیمان و مستقیم در ایمان و ایقان جز سه یا هفت نفر بیشتر نبودند چنانچه فرموده:

"ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً أَوْ سَبْعَةً"

و این معنی را حضرت اعلیٰ جلّ ثنائه در بیان نیز تصدیق فرموده و عدّه ثابتین را به ثلاثه بیان نموده اند چنانچه در باب سیزدهم [یازدهم] از واحد پنجم می فرماید:

"چنانچه در ظهور فرقان بعد از عروج شجره حقیقت در ایمان به آن نفس هویت ثابت نماند الا آنچه ظاهر است و حال آن که کُلّ [در نسخه ای: کُلّ] به اعمال قرآن عمل می کردند ... اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى، امروز که می بینی که کُلّ مؤمن اند به امیر المؤمنین به واسطه آنست که خلاف ندیده [در نسخه ای: ندیده و] در دُون محبّت او پرورش ننموده و الا اگر همین نفوس صدر اسلام می بودند همان ثلاثه که در حدیث موضوع شده می دیدی ... " انتهى

و مقصود بیان مبارک از ثلاثه موضوع در حدیث همان است که ذکر شد یعنی قول جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که فرموده اِلَّا ثَلَاثَةً.

و در سال هفتاد و دوم از بعثت حضرت خاتم الانبیاء له المجد و الثناء که سنه شصت هجری بود مدعیان اسلام در ارض طف کلّ مجتمع شده و به اِهراق دم مطهر فرزند دلیند حضرت رسول اکرم حسین بن علی سیّد الشهداء علیه الصلاه و السلام مبادرت جستند و ریختن خون آن وجود مقدّس و طلعت الهیه را با اصحاب و انصار معدودش که عدّه آنان با اهل بیت مبارک به هفتاد و دو بالغ بود از وسائل تقرّب به درگاه حقّ می دانستند. مُتصدیان قتل آن حضرت پس از وقوع شهادت برای فوز به آن عمل که در نزد آنان از بزرگترین حسنات محسوب بود به شکر و ثنا و اقامه صلوات و دعا پرداختند و حمد الهی نمودند که خداوند آنان را به چنان عمل مبروری موفق ساخته، با آن که کُلّ آنان از مجتهدین و ارباب حدیث و سنت بودند.

جمال مبارک در یکی از الواح که به افتخار اهل زنجان صادر می فرمایند:

"نفوسی که با سید الشهداء مُحاربه نموده اند بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن می نمودند و نماز جماعت از ایشان فوت نمی شد، از جمله عُمَر سَعَد که صاحب رداء و عمامه بود و بعد از شهادت سید الشهداء فوراً به نماز ایستاد و کلاً به او اِقْتِدَاء نمودند و شمر ذی الجوشن از قضات و علماء بود و زُهدش به مقامی بود که خارها را از سیبل جمع می نمود که مبدا پای مُسلمی را اذیت نماید، مَعَ اَیْن زُهد با مَخزَن عِلْم الهی و مَهبط وَحی رَبّانی عمل نمود آنچه نمود ..."

و حضرت عبدالبهاء رُوْح الوُجُود لَهُ الفِداء در بیانی می فرمایند:

"هر ملّتی یک غرض دارد و اگر چنانچه ناس انصاف می دادند و تحرّی حقیقت می کردند اختلافی نمی ماند و جمیع متحد و متفق می شدند، مثلاً چطور شد نفوسی که از اصحاب و از مهاجرین و از سلاله انصار بودند با آن شدت و قوت بر قتل حضرت سید الشهداء رُوْحی لَهُ الفِداء قیام نمودند جمیعش از روایات و حکایات پُر غَرَض بود زیرا در میان مردم انداختند که این شخص حَلَل ما حَرَمَ اللهُ وَ حَرَمَ ما حَلَلَ اللهُ وَ تَرَكَ الصَّیِّامَ وَ تَرَكَ الصَّلَوةَ وَ تَرَكَ الجِهَادَ وَ ارْتَدَّ عَن دین جَدّه و به این جهت است که در زیارت آن حضرت می فرمایند:

أشْهَدُ بِأَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَوةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ"

باری هفت صد نفر از علماء مُهر کردند که این شخص از دین جدّش برگشته لهذا بر هر مُسلم قتل او واجب. ببینید چقدر امر را مُشْتَبِه کردند، حالا اَلْعِیَادُ بِاللّهِ آیا حضرت از دین جدّشان برگشته بودند؟ بر عکس ترویج دین جدّ خود را می نمود، جاننش را در سیبل دینُ الله فِداء کرد.

همیشه این نوع روایات است که کار را خراب می کند علی الخصوص وقتی که مِن دُون بَیِّنَه و بُرْهان باشد مردم هم از کثرت شنیدن باور می کردند. مثلاً عُمَر بن سَعَد، این عُمَر پسر سَعَد و قاص است کسی که جمیع ایران را به اسلام فتح کرد. همچنین سَنان بن أَنَس أَنَس بن مالک که از اعظم اصحاب حضرت رسول بود چگونه امر بر آنها مُشْتَبِه شد، اَمّا آن که تحرّی حقیقت می کند بر اصل مطلب آگاه می شود. "انتهی

این بود مراتب وفای نفوس اسلام به عهد و پیمان طلعت رحمن. ولی در این ظهور اعظم چه در زمان اشراق شمس و چه بعد از غروب طلعتِ عظمت هزاران هزار نفوس جانفشان در راه نصرت امر حضرت رحمن دست از جمیع شئون شستند و یک باره خود را فدای محبوب امکان نمودند ما سَمِعْنَا بِهَذَا مِن قَبْلِ و از این معنی اهل ادراک به درجه نَفوذِ بیان و خلق کلام طلعتِ عظمتِ جَمالِ اَقْدَسِ اَبْهَى جَلِّ سُلْطَانَه پی می برند لا یَمْسُهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

حضرت عبدالبهاء رُوْح الوُجُودِ فِداء می فرمایند:

"از جمیع اَقْطارِ نِداء یا بَهاءِ اَلْاَبْهَى بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرت بخش هر هوشمند اوراق حوادث ... الخ قوله تَعالی" (مکاتیب جلد اول صفحه ۳۸۵)

۸- مضمون این بیت مأخوذ از بیان مبارکی است که حضرت اَعْلَى جَلِّ وَ عَلا در باب هشتم از واحد ششم می فرماید:

"بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ای ظاهر شود بر نَهجِ فِطْرَتِ و قدرت بدون تعلّم [در نسخه ای: تعلّم و] شُئونی که در نزد اهل علم متصور است با وجود این امتناع که غیر از مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ کسی نتواند مدّعی شد این امر را و فرض شد [در نسخه ای: شده] در بیان که اگر نفسی ادّعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد اَحَدی مُتَعَرِّضٌ نگردد او را لَعَلَّ بر آن شمس حقیقت حُزنی وارد نیاید" انتهى با وجود این بیان مُحکم مَتین مبارک پس از آن که جَمالِ اَقْدَسِ اَبهی جَلَّ ثَنائُه خود را در قِبالِ اهلِ بَیانِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ معرفی فرمود و آیاتِ اِلَهیه مانند باران از عَمَامِ فِیضِ سُبْحانِ نازل، مُعرضین بیان به این بهانه مُتَمَسِّک شدند که این آیات بر نَهجِ فِطْرَتِ نیست و از تَکَسُّبِ حاصل شده چنانچه قاضی اَزلی در یکی از مکتوباتِ خود می نویسد:

"انصاف بدهید کسی که بیست سال در این دوره پرورش یافته و بیست سال هم در دوره عُرْفَا چهار کلمه بَل هزار کلمه عرفان و صورت آیات بنویسد گسیبیه چه مَدخَلِیتِ دارد با فِطْرَتِ ... اِلی آخرِ قَوْلِه"

جَمالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الاَعْظَمُ در کتابِ مُستطابِ بَدیعِ پس از ذکرِ بیاناتِ بارده آن هیکلِ جَحیمِ می فرماید:

"اولاً ای مُفتری کاذب، گسیبیت از کجا بر تو معلوم شد پیش که درس خوانده اند و معلّم که بود، ثانیاً آن عُرْفائی که با آن جَمالِ اَقْدَسِ معاشر بوده اند که بوده ... اِلخِ قَوْلِه تَعَالی"

در بسیاری از الواح و آیات مذکور که نزول آیاتِ اِلَهیه بر نَهجِ فِطْرَتِ و قدرت است و اِبدأً آن جَمالِ رَحْمَنِ در نزد کسی تحصیل ننموده اند از جمله در لوحِ سُلْطانِ ایران می فرمایند:

"ما قَرَنْتُ ما عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْعُلُومِ وَ لا [در نسخه ای: ما] دَخَلْتُ الْمَدَارِسَ فَاسْئَلِ الْمَدِينَةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا لِتَوْقِنِ بَأْتِي لَسْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ هَذِهِ [در نسخه ای هذا] وَرَقَةٌ حَرَكْتَهَا اَرِيَاخُ مَشِيَّةٌ رَبَّكَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ هَلْ لَهَا اسْتِقْرَارٌ عِنْدَ هُبُوبِ اَرِيَاخِ عاصِفَاتٍ لا وَ مالِكِ الاسماءِ وَالصِّفَاتِ بَلْ تُحَرِّكُهَا كَيْفَ تُرِيدُ"

و در کتابِ مُستطابِ اَقْدَسِ می فرمایند:

"اِنَّا ما دَخَلْنَا الْمَدَارِسَ وَ ما طالعنا الْمَباحِثَ اسْمَعُوا ما يَدْعُوكُمْ به هَذَا الْاُمى اِلَى اللهِ الْاَبْدى اِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا كُنْتُمْ فِي الْاَرْضِ لو اَنْتُمْ تَفْقَهُون"

باری آیاتِ عَظمتِ جَمالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الاَعْظَمِ بسیار و بی شمار و خلق را نرسد که ادراکِ عَظمتِ مقامِ خالقِ خود نماید آنچه اهلِ بَیانِ دَلیلِ حَقانِیتِ دانند در این ابیاتِ مذکور و کَلَّ در این ظهورِ واضح و مُبْرَهَنِ وَلَکِنِ چشمِ انصافِ درک کند نه قلبِ پُرِ بَغْضِ و اِعتسافِ، در این مقامِ برای تکمیلِ فائده به قسمتی از یکی از الواحِ مُهیمِنه مرکزِ میثاقِ که مناسب این مقام و در مکاتیبِ جلدِ اوّلِ صفحه ۱۳۸ مسطور، اشاره می کنیم. قالَ لَهُ الْعَظْمَةُ وَ الْجَلالُ "وَ هُوَ الَّذِي اَنْشَأَ لَكُمْ النِّشْأَةَ الْاُخْرى وَ اَقامَ الطَّامَةَ الْكُبْرى وَ حَسَرَ النُّفُوسَ الْمُفَدَّسَةَ فِي الْمَلَكُوتِ الْاَعلى اِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُبْصِرُونَ ... اِلخِ قَوْلِه تَعَالی"

۹- حضرتِ نَعیمِ پس از ذکرِ جَمیعِ دلائلِ و اَماراتِ حَقّه ثابتّه در مَظاهِرِ اِلَهیه و تطبیقِ آن با ظهورِ اعظمِ الهی به مُعرضینِ بَیانِ خُطابِ کرده و با اشاره به این آیه مبارکه قرآنیّه که حَقّ در باره مُعرضینِ فرموده:

"فَبَيِّأْ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (سوره اعراف آیه ۱۸۵)، می فرماید:
 "ایمان خود را به چه حدیث مُسْتَنَد می دارید و به کدام کتاب یقین قطع و اعتقاد کامل دارید اظهار نمائید تا
 از همان راه حَقَانِیَّتِ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبِهِي برای شما استدلال شود."

ولی گوش هوش آرباب یقین در جواب این دو مِصْرَاعِ که خطاب به اهل بیان است دو آیه از آیاتِ مُبَارَكَاتِ
 قرآنیّه را می شنود. در جواب مِصْرَاعِ اوّل: "وَ اِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا"

و در جواب مِصْرَاعِ ثانی: "اَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ" (سوره بقره آیه ۸۴)

اگر معرضین بیان با چشم انصاف به بیان مبارک حضرتِ اَعْلَى جَلَّتْ قَدْرُهُ می نگریستند دقیقه ای از
 عرفان و ایمان به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبِهِي جَلَّ كِبْرِيَاؤُهُ محروم نمی ماندند زیرا جمیع دلایل حَقَانِیَّتِ
 را واضحاً مَشْهُوداً در این ظهور اعظم آشکار می دیدند. چنانچه خود جَمَالِ قَدَمِ جَلَّ اسْمُهُ الِاعْظَمِ می
 فرمایند:

"اَشْهَدُ بِظُهُورِكَ ظَهَرَ السَّبِيلِ وَ بَرَزَ الدَّلِيلُ وَ تَمَّتِ الْحُجَّةُ وَ كَمَلَتِ النِّعْمَةُ".

بند هشتاد و ششم

- | | |
|--|---|
| مَظْهَرِ آيَتِ لِقَاسَتِ بَهَاءِ | ۱- مَطْلَعِ ذَاتِ كِبْرِيَاستِ بَهَاءِ |
| مَقْصَدِ كُلِّ اَنْبِيَاستِ بَهَاءِ | ۲- نِيكَ اِگَر بِنِگَرِي بَه كُلِّ كُتُبِ |
| ز اَبْتَدَا تَا بَه اِنْتِهَاسْتِ بَهَاءِ | ۳- اَنْجَه ذِكْرِ لِقَاسْتِ دَرِ قُرْآنِ |
| اَرْضُ مِنْ نُورِ رَبِّهَاسْتِ بَهَاءِ | ۴- مَعْنَى آيَتِ وَ اَشْرَقَتْ اِلَ |
| نُورِ وَ الشَّمْسِ وَ الضُّحَى اسْتِ بَهَاءِ | ۵- سِرٌّ طَه حَقِيقَتِ يَسِنِ |
| مَرَجَعِ كُلِّ مَاسُوِي اسْتِ بَهَاءِ | ۶- اَزِ يَقُومُ لِرَبِّهَمْ شَدِ فَاشِ |
| فَعَلَى العَرَشِ اسْتَوَى اسْتِ بَهَاءِ | ۷- العَرَضِ بَعْدِ سِنَةِ آيَامِ |
| دَرِ دُعَايِ سَحَرِ بَهَاسْتِ بَهَاءِ | ۸- اِسْمِ اَعْظَمِ كَه اَوَّلِيْنَ اِسْمِ اسْتِ |
| وَ اَخْرَشِ نَامِ حَضْرَتِ اَعْلَى اسْتِ | ۹- كَاوَلِّشِ اِسْمِ طَلَعَتْ اَبِهِي اسْتِ |

۱ و ۲- معنی واضح است. به لوح کلماتِ فِرْدَوْسِيّه مراجعه شود.

- ۳- آیاتِ لِقَاءِ در قرآن بسیار است برای اطلاع به لوحِ این ذُنُبِ مراجعه شود.
- ۴- این آیه قبلاً نگاشته شد و در سوره زُمَرِ قرآن مجید نازل شده است.
- ۵- طاها و یاسین دو سوره قرآن است و الشَّمْسِ وَ الضُّحَى نیز آیه اول از یکی از سوره های کوچک قرآن است.
- ۶- این آیه پیش از این نگاشته شد و از آیات قرآن است.
- ۷- در قرآن مجید می فرمایند که خداوند در شش روز زمین و آسمان را خلق کرد و روز هفتم در عرش قرار گرفت "خَلَقَ اللهُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ" مقصود از شش روز شش ظهور قبل و مقصود از استوای خُدا بر عرش ظُهُور جَمال مُبارک است.
- ۸- در کتبِ ادعیه از ائمه ع برای اوقاتِ سحر ماه رمضان دعائی ذکر شده که اولش این جمله است "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَ كُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ"
- ۹- چنانچه گفته شد اول دعای سَحَرِ به اسم بَهَاءِ شروع می شود و به اسم عَلَاءِ که اشاره به نام مبارک حضرتِ اعلی است ختم می گردد، و آن اسم نوزدهم در آن دعا است.
- "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَلَائِكَ بِأَعْلَاهِ وَ كُلُّ عَلَائِكَ عَلِيٌّ"

بند هشتاد و هفتم

- | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- باز اشراق کرده آیتِ نور | شُد سَمَوَاتِ وَ أَرْضِ وَادِي طُور |
| ۲- زد ز مِشكَاةِ أَبْهَيْتِهِ شُعَاعِ | نورِ مِصْبَاحِ در زُجَاجِ ظُهورِ |
| ۳- جلوه گر شد چو کوكبِ دُرِّي | شَجَرِ از وادی مُقَدَّسِ طُورِ |
| ۴- گر چه نه شرقی است و نه غربی | آمده شرق و غرب از او مَعْمُورِ |
| ۵- در سنه زینها یكادُ یُضییی | نَفَخِ دُومِ دَمیدِه شد در صُورِ |
| ۶- عالم از نور وادی طور است | که پدید آمده است نور از نورِ |
| ۷- سَوَفَ یَهْدی لِئُورِهِ الْعَالَمِ | نورِ حَقِّ از کجا شود مَسْتُورِ |
| ۸- حَقِّ بُوَدِ حَقِّ اِگر نداند کس | روزِ روز است اِگر نبیند کورِ |

۱- در سوره نور از قرآن مجید آیه ۳۵ می فرماید:

"اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ"

یعنی خداوند نور آسمانها و زمین است مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغ باشد و چراغ در زجاجه باشد و آن زجاجه چنان روشن که گویا کوکبی است درخشان که بر افروخته شده از درخت مبارک زیتونه که نه شرقی است و نه غربی روغن او مشتعل و نورافشان است اگر چه آتشی به او نرسد زیرا او خود نور بر نور است و هدایت نماید خدا به نور خود هر که را بخواهد و می زند خدا مثل ها برای مردم و خدا به هر چیز دانا است.

از قبل گذشت که به نصوص احادیث مقصود از نور رَبِّ و نورُ اللَّهِ تعالیم و احکام و فیوضات مظهر امر الهی است. زیرا که رَبُّ الْأَرْضِ را ائمه اطهار به مظهر امر الهی تفسیر فرموده اند. سرپای این آیه راجع به ظهور مظهر الهی است و در این بند حضرت نعیم این آیه را به ظهور الله تفسیر فرموده.

۲- می فرماید مقصود از زجاج، زجاج ظهور است و مقصود از نور مصباح تعالیم و احکام الهیه و مقصود از مشکات، مشکات مقدس هیکل مظهر امر الهی است که به امر الله ظاهر و تشریح قوانین و احکام کامله کافله سعادت ابدیه جهانیان فرمود.

۳- مقصود از شجر هیکل مظهر امر و از وادی طور جلوه گاه مظهر ظهور است که مانند کوکب درخشان به شرق و غرب نورافشان گردید.

۴- مظاهر الهیه هر چند به حسب ظاهر از مکان معلومی پدیدار و جلوه گر می شوند، چنانچه حضرت موسی و حضرت عیسی از بین یهود و حضرت محمد از مکه و بین اعراب و حضرت نقطه اولی از ارض مقدس فارس در ایران و جمال مبارک که مظهر کلی الهی هستند از خطه نور و طهران و حضرت زردشت از ساحل رود آرس که در تواریخ از او به رود (دائی تی یا) تعبیر شده و بودا و برهما از هند و شرق اقصی و غیرهم از غیرها، ولی حقیقت ناطقه و جلوه الهیه که در آن قلوب مقدسه ظاهر و در آن هیاکل مبارکه مجلی است نه شرقی است و نه غربی و نه جنوبی و نه شمالی و از این نقطه نظر بر آن دوات مقدسه وحده لا شریک له و لم یلد و لم یولد و سایر صفات مقدسه اطلاق می گردد و از اثر همان حقیقت ناطقه لا شرقیه و لا غربیه است که امروز در شرق و غرب عالم به نور کمال منور و در مدارج ارتقاء متصاعد است.

۵- در سابق از نصوص احادیث ائمه اطهار ذکر شد که مقصود از نفخه اولی که در قرآن مذکور، ظهور حضرت اعلی قائم آل محمد و مقصود از قیامت ظهور و قیام مظهر مقدس امر الله و مقصود از نفخه ثانیه

ظهور کَلَى الِلهِ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبهى، رَجَعَتْ حَسِينِى اَسْتِ و جَمَلَهٗ (يَكَاذُ زَيُّهَا يُضِيئُ) كه مُطَابِقِ عَدَدِ (۱۲۷۹) اَسْتِ تَارِيخِ ظَهْوَرِ جَمَالِ قَدَمِ رَا حَاوِى اَسْتِ و اَن تَارِيخِ هَجْرِى و سَالِ نُوَزْدَهْمِ اَز ظَهْوَرِ حَضْرَتِ اَعْلَى اَسْتِ كه بَه نَصِّ بَيَانِ مِيْقَاتِ ظَهْوَرِ مَن يُظْهَرُهُ اللهُ اَسْتِ. چنانچه در بابِ سَوْمِ اَز وَاَحَدِ شَشْمِ كِتَابِ بَيَانِ حَضْرَتِ اَعْلَى فَاصلَهٗ ظَهْوَرِ مَن يُظْهَرُهُ اللهُ رَا اَز ظَهْوَرِ خُودِ بَرِ يَكِ وَاَحَدِ مَقْرَّرِ فَرْمُودَهٗ و بَه اِصْطِلَاحِ بَيَانِ مَقْصُودِ اَز يَكِ وَاَحَدِ نُوَزْدَهٗ سَالِ اَسْتِ زِيْرَا وَاَحَدِ دَر عَدَدِ نُوَزْدَهٗ اَسْتِ و حَضْرَتِ اَعْلَى اَز عَدَدِ نُوَزْدَهٗ بَه وَاَحَدِ تَعْبِيْرِ مِى فَرْمَايَدِ، چنانچه مَقْصُودِ اَز وَاَحَدِ اَوَّلِ هِيْجْدَهٗ تَن حُرُوفِ حَىِّ بَا خُودِ اَن مَظْهَرِ رُبُوبِيَّتِ اَسْتِ و شَرَحِ اَيْنِ دَاَسْتَانِ بَه تَفْصِيْلِ دَر بَابِ اَلْبَيَانِ هَمِيْنِ كِتَابِ مَسْطُورِ و مَنْدَرَجِ اَسْتِ.

۶- مِى فَرْمَايَدِ مَقْصُودِ اَز اَيَّهٗ نُوْرٌ عَلَى نُوْرِ مَذْكُورِ دَر اَيَّهٗ نُوْرِ، دُو ظَهْوَرِ حَضْرَتِ اَعْلَى و جَمَالِ اَقْدَسِ اَبهى اَسْتِ و گِرَنَهٗ تَكَرَّرِ لَفْظِ نُوْرِ دَر اَيَّهٗ بِي مُورِدِ اَسْتِ و مَقْصُودِ الِلهِ اَن بُوْدَهٗ كه بَه اَيْنِ تَلْوِيْحِ اَز دُو ظَهْوَرِ مُتَتَابِعِ حَضْرَتِ مُبَشَّرِ و مَظْهَرِ كَلَى الِلهِ اِخْبَارِ فَرْمَايَدِ زِيْرَا دَر خُودِ اَيَّهٗ مَذْكُورِ اَسْتِ كه خُداوَنَدِ دَر لِبَاسِ اَمْثَالِ حَقَائِقِ رَا بَيَانِ مِى فَرْمَايَدِ و دَلِيْلِ دِيْگَرِ كه مُشْعِرِ اَسْتِ بَرِ اَيْنِ كه مَقْصُودِ اَز نُوْرِ ظَهْوَرِ مَظْهَرِ الِلهِ اَسْتِ اَنَسْتِ كه مِى فَرْمَايَدِ:

"يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ"

و اِگَرِ مَقْصُودِ اَز نُوْرِ، ظَهْوَرِ مَظْهَرِ اَمْرِ نَبَاَشْدِ، هِدَايَتِ بَه نُوْرِ بِي مَعْنَى اَسْتِ چنانچه در بِيْتِ ذِيْلِ اِشَارَهٗ فَرْمُودَهٗ:

سَوْفَ يَهْدِي لِنُورِهِ الْعَالَمِ نُوْرَ حَقِّ اَز كَجَا شُوْدِ مَسْتُوْر

۷- يَعْنَى عَنقَرِيْبِ جَمِيْعِ اَهْلِ عَالَمِ دَر ظِلِّ شَرِيْعَتِ اللهِ دَر اَمْدَهٗ و بَه عَرْفَانِ و شَنَاسَائِي و اِيْمَانِ و خُضُوْعِ و خُشُوْعِ بَه سَاْحَتِ قُدْسِ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبهى فَائِزِ و مُفْتَخِرِ خُواَهَنْدِ شُدِ زِيْرَا مَخَالِفِيْنَ هَرِ چَه بَكُوشَنْدِ نُوْرِشِ رَا نَتُوانَنْدِ خَامُوشِ كَرْدِ چنانچه در مَوَاضِعِ دِيْگَرِ اَز قُرْآنِ مِى فَرْمَايَدِ:

"اَيْرِيْدُوْنَ اَن يُظْفِئُوْا نُوْرَ اللهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللهُ اِلَّا اَن يُنَمَّ نُوْرَهٗ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ" (س تُوْبَهٗ اَيَّهٗ ۳۲ و س صَفِّ اَيَّهٗ ۸) يَعْنَى مَخَالِفِيْنَ مِى خُواَهَنْدِ كه نُوْرِ خُدا رَا بَه وَاَسْطَهٗ مُقْتَرِيَاتِ و اَكَاذِيْبِ خُودِ خَامُوشِ كَنْنَدِ و لِيْ خُدا بَرِ رَغْمِ اَنْوَفِ اَنانِ نُوْرِ خُودِ رَا ظَاهِرِ و بَاهِرِ مِى فَرْمَايَدِ و اَز اَنجَا كه جَمَالِ قَدَمِ فَرْمُودَهٗ "كُذْشْتَهٗ اَيْنَهٗ اَيْنَدَهٗ اَسْتِ (لُوْحِ مَانِكَجِي)، دَقْتِ و تَعَمَّقِ دَر حَالِ مَخَالِفِيْنَ و مُعَانَدِيْنَ مَظَاهِرِ الِهِيَّهٗ دَر اَزْمِيْنَهٗ مَاضِيَهٗ مَالِ حَالِ مَخَالِفِيْنَ و مُعَانَدِيْنَ اَيْنِ اَمْرِ اَعْظَمِ هَمِ بَرِ اَرْبَابِ قُلُوْبِ صَافِيَهٗ وَاَضَحِ و اَشْكَارِ مِى كَرْدَدِ".

هَرِ چَنْدِ بِي خُرْدَانَهٗ بَه مُعَانَدَتِ بَكُوشَنْدِ و بَابِ مَخَالِفَتِ مُفْتُوْحِ سَاَزَنْدِ، اَز عِظْمَتِ و سَرْعَتِ و جَلَالَتِ اَمْرِ اللهِ سَرِ مَوْتِيْ كَمِ نَخُواَهْدِ شُدِ، چنانچه مِى فَرْمَايَدِ:

۸- حَقٌّ بُوْدَ حَقِّ اِگَرِ نَدَانْدِ كَسِ رُوْزِ رُوْزِ اَسْتِ اِگَرِ نَبِيْنْدِ كُوْر

۹- قُلْ اِلَى نُوْرِهِ سَيَّهْدِيْهِمْ وَ يَدُّاللهُ فَوْقَ اَبْدِيْهِمْ

مِصْرَاعِ اوَّلِ اِشْرَاحِهِ بِهٖ اَيُّهُ نُوْرٌ اَسْتِ كِهٖ فِرْمُوْدِهٖ: "يَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَن يَشَاءُ"

و مصراع ثانی اشاره به آیه قرآن است که می فرماید: "يُدَاللَّهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ" یعنی دست خدا از همه دست ها بالاتر است. حضرت عبدالبهاء در لوحی راجع به آیه نور می فرماید: قوله الاحلى،

"ای یاران الهی و حبیبان معنوی به جان و دل گوش کنید و به صریح عبارت این عبد اکتفا نمایید و به قدر خردلی تجاوز ننمائید. این است عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و أهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از بُرج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از بُرج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زُجاجه رحمانیت و این مشکات و حدانیت ساطع و لامع الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَيُّ نُورٍ وَ اَنْ نُوْرٌ حَقِيْقَتٍ دَرِ وَقْتٍ وَّاحِدٍ وَ زَمَانٍ وَّاحِدٍ هَمَّ دَرِ اِيْنِ زُجَاجَةِ فِرْدَانِيَّتِ سَاطِعٍ وَ هَمَّ دَرِ اِيْنِ مِشْكَاتِ وَ حِدَانِيَّتِ ظَاہِرٍ وَ وَاضِحٍ وَ لَامِعٍ وَ لِي مِشْكَاتٍ مُّقْتَبِسٍ اِزْ زُجَاجِ چِهٖ كِهٖ نُوْرٌ حَقِيْقَتٍ دَرِ زُجَاجَةِ رَحْمَانِيَّتِ سَاطِعٍ وَ اِزْ زُجَاجِ وَ هَاجِ فَايِضٍ بَرِ مِشْكَاتِ چَوْنِ سِرَاجِ وَ مَقَامِ مُبَشَّرِيٍّ بِهٖ اِيْنِ بَرِهَانَ مُحَقَّقِ مِي گِرَدَدِ اِيْنِ مِشْكَاتِ شَمْسِ اَفَاقِ اَسْتِ وَ اِيْنِ زُجَاجِ نَيْرِ اَعْظَمِ اِشْرَاقِ اِيْنِ مِشْكَاتِ مِصْبَاحِ عَالَمِ بِالَا وَ اِيْنِ زُجَاجِ كَوْكَبِ مَلَاءِ اَعْلَى، اِيْنِسْتِ كِهٖ بَا وَجُوْدِ وَجُوْدِشَانِ دَرِ زَمَانِ وَّاحِدٍ وَ عَصْرِ وَّاحِدٍ وَ تَعَدَّدِ بِهٖ حَسَبِ ظَاہِرِ بَازِ حَقِيْقَتِ وَّاحِدِهٖ بُوْدِهٖ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: بُوْدِنْدِ] وَ كِيْنُوْنَتِ وَّاحِدِهٖ جُوْهَرِ تُوْحِيْدِ بُوْدِنْدِ وَ سَادَجِ تَفْرِيْدِ، چَوْنِ دَرِ نُوْرِ نِگَرِي نُوْرِ وَّاحِدِ بُوْدِهٖ چِهٖ كِهٖ دَرِ زُجَاجِ وَ مِشْكَاتِ هَرِ دُو سَاطِعِ وَ چَوْنِ بِهٖ هُوِيَّتِ نِگَرِي تَعَدَّدِ مِشَاہِدِهٖ شُوْدِ وَ زُجَاجِ وَ مِشْكَاتِ بِيْنِي وَ هَمْچِنِيْنِ اِيْنِ زُجَاجَةِ رَحْمَانِيَّهٖ وَ حَقِيْقَتِ شَاخِصِهٖ بِهٖ دَرَجَةُ لَطِيْفِ وَ نُوْرَانِي وَ شَفَافِ وَ رَحْمَانِي كِهٖ بَا نُوْرِ حَقِيْقَتِ نَعَاكُسِ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: بِقِسْمِي نَعَاكُسِ] يَافْتِهٖ كِهٖ حَقِيْقَتِ وَّاحِدِهٖ تَحَقَّقِ نَمُوْدِهٖ وَ صِرْفِ تُوْحِيْدِ رُخِ كِشُوْدِهٖ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ

رَقِّ الزُّجَاجِ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ وَ تَعَاكَسَا فَتَشَابَهَ الْأَمْرُ

وَ كَأَنَّمَا خَمْرٌ وَ لَا قَدْخٌ وَ كَأَنَّمَا قَدْخٌ وَ لَا خَمْرٌ³²

نورانیت سیراج و لطافت زجاج دست به هم داده نور علی نور گشته این است که می فرماید:

"إِيَّاكُمْ أَنْ تَذَكُرُوا فِيَّ آيَةَ اللَّاهُوتِ وَ آيَةَ النَّاسُوتِ وَ مَا دُونَ اِيْنِ دُو شَمْسِ حَقِيْقَتِ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَ كُلُّ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

حضرت قدوس رُوحی لَهُ الْفِدَاءِ هَرِ چِنْدِ كِيْنُوْنَتِي بُوْدِهٖ [دَرِ نَسْخِهٖ اِي: بُوْدِنْدِ] كِهٖ بِتَمَامِهٖ اِزْ اَنْ شَمْسِ حَقِيْقَتِ حِكَايَتِ فِرْمُوْدِنْدِ، نُوْرِ بَازِغِ بُوْدِنْدِ وَ كَوْكَبِ شَارِقِ، جُوْهَرِ تَقْدِيْسِ بُوْدِنْدِ وَ سَادَجِ تَنْزِيَهِ وَ الْبَيْتِهٖ صَدِّ هَزَارِ اِيَّيْ

³² بیت از صاحب اسمعیل بن عبّاد ملقب به ادیب الوزراء است که وزیر دیالمه بوده و شاعری دو بیت مزبور را چنین ترجمه کرده و الحق خوب از عهده برآمده،

از صفای می و لطافت جام همه جام است نیست گونی می
به هم آمیختند جام و مدام یا مدام است نیست گونی جام

أَنَا اللَّهُ از فَمَ مُظَهَّرْشِ صَادِر و [در نسخه ای: بدون "واو"] با وجود این گینونة لا تُحَكِي إِلَّا عَنِ اللَّهِ رَبِّهَا وَ
كَانَ مَظَهَّرًا بَدِيعًا وَ عَبْدًا وَفِيًّا" انتهى

بند هشتاد و هشتم

- | | |
|--|--|
| ۱- در جهان آیتِ جَلال و جَمال | به ظهور بَهَاء گرفت کمال |
| ۲- سِرٌّ مَسْتَوِرِ أَنْفُسٍ وَ آفاق | یک به یک بر جهان نمود جمال |
| ۳- راز پنهان جمله اشياء | آمد و آید ان تَكُ مِثْقَالِ |
| ۴- باش تا در أَفُقِ تُثِقُ بَنَدَد | بدر تابان که اینک است هلال |
| ۵- يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرِ است امروز | از تَكِ بَحْرٍ تا رُؤْسِ جِبَالِ |
| ۶- مِسٌّ وَ كَاتٍ است ناقلِ أَخْبَارِ | هم زُغَالِ است حاملُ الأَثْقَالِ |
| ۷- يَوْمَ يَوْمٍ تُبَدَّلُ الأَرْضُ است | ماضی و حال بین و اِسْتِقْبَالِ |
| ۸- جَاى پيسوز لاله خود سوز | شده بَلُورِ يادگار سُفَالِ |
| ۹- طَوَتْ الأَرْضُ دارَتِ الأَخْبَارِ | وَ جَرَّتْ فى البِحارِ فُلُكُ النَّارِ ³³ |

۱ - ۲ - مقصود واضح است.

۳ - ۴ - اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که در سوره لقمان آیه ۱۵ می فرماید:

"يا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فى صَخْرَةٍ أَوْ فى السَّمَوَاتِ أَوْ فى الأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللهُ إِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ"

این آیه مبارکه اشاره به آثارِ یومِ ظهورِ اعظمِ الهی است که در ظلِّ فیضِ ربّانیِ جمیعِ ذراتِ محسوس و آثارِ مکنونه خود را مکشوف و به خدمتِ امرِ الله قیام نموده اند فَسُبْحَانَ باریها وَ مُبْدِعِها وَ مُظَهَّرِها فى تَحْتِ اِسْتارِ العَیْبِ لا اِلهَ اِلا هُوَ البَهِیُّ الأَبَهِیُّ.

۵ - اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که در سوره طارق آیه ۹ می فرماید:

³³ در نسخه دیگر "وَ جَرَّتْ فى المِیاءِ فُلُكُ النَّارِ" است.

"يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ"

این آیه مبارکه در خصوص یوم ظهور اعظم الهی است که جمیع اسرار عالم طبیعت کشف شده و می شود و جمیع ذرات آرض و سماء برای خدمت به یوم ظهور الهی از پرده غیب به عرصه وجود قدم نهاده اند.
۶- مقصود واضح است.

۷ - ۸ - ۹- اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه در سوره ابراهیم آیه ۴۷ است که می فرماید:

"يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ"

نصّ این آیه مبارکه راجع به یوم ظهور کلی الهی است که آثار تمدن یکباره تغییر کلی یافت و افکار نورانیت در ظلّ ظهور اعظم منور گردید، اساس معیشت بشری از شدت و بأسا به یسر و رخا تبدیل یافت. اکتشافات مهمّه و اختراعات عظیمه از اثر فرا رسیدن یوم الله و ظهور سلطنت الله در عالم وجود محسوس و مشهود گردید. رسوم قدیمه بر افتاد و شئون جدیده محدثه در عالم آشکار گردید. برای نقل اخبار از شرق به غرب و جنوب به شمال اسلاک [=سیم ها] برقیّه اختراع شد. مخصوصاً در شب بعثت حضرت اعلی روح الوجود لرمسبه الاطهر فداه که لیلّه پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ هجری بود برای امتحان اسلاک برقیّه از آمریک به انگلستان مخابرات شروع شد و این جمله را از آمریک به لندن به وسیله تلگراف که تازه اختراع شده و در تحت آزمایش بود مخابره کردند:

"امشب امر عظیمی در عالم اتفاق افتاد"

مقصود از این جمله در ظاهر هر چند اختراع تلگراف بود، ولكن معنأ هم در آن شب که رشگ روز نوروز بود امر عظیمی در عالم اتفاق افتاد زیرا حضرت اعلی روح العالمین فداه مبشر جمال اقدس ابهی جلّ سلطانه در آن شب به اظهار امر قیام فرمود. در قرن قبل از ظهور مخصوصاً در ایران وسائل نقلیه از هر حیث باعث زحمت و فشار بود و در ظلّ ظهور یک مرتبه منقلب و مبدل گردید و سیر یوم تبدل الارض غیر الارض آشکار شد. پیدایش این همه آثار عظیمه و امور غریبه جز در ظلّ ظهور اقدس الهیه نبوده و نیست. در لوح نبیل می فرماید:

"إِنَّا قَدَرْنَا لِكُلِّ أَرْضٍ نَصِيبًا وَ لِكُلِّ سَاعَةٍ قِسْمَةٌ وَ لِكُلِّ بَيَانٍ زَمَانًا وَ لِكُلِّ حَالٍ مَقَالًا فَانظُرُوا الْيُونَانَ إِنَّا جَعَلْنَاهَا كُرْسِيَّ الْحِكْمَةِ فِي بُرْهَةٍ طَوِيلَةٍ فَلَمَّا جَاءَ أَجَلُهَا تَلَّ عَرْشُهَا وَ كَلَّ لِسَانُهَا وَ خَبَّتْ مَصَابِيحُهَا وَ نُكِسَتْ [در نسخه ای: نُكِنَتْ] أَعْلَامُهَا كَذَلِكَ نَأْخُذُ وَ نُعْطِي إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ الْأَخْذُ الْمُعْطَى الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ"

و نیز در همین لوح مبارک می فرماید:

"لَمَّا مُلِئَتْ عِيُونُ أَهْلِ الشَّرْقِ مِنْ صَنَائِعِ [أهل] الْغَرْبِ إِذَا هَامُوا فِي الْأَسْبَابِ وَ غَفَلُوا عَنِ مُسَبِّبِهَا وَ مُمَدِّهَا مَعَ إِنْ الَّذِينَ كَانُوا مَطَالِعَ الْحِكْمَةِ وَ مَعَادِنَهَا مَا أَنْكَرُوا عَلَّيْهَا وَ مُبْدِعَهَا وَ مَبْدِئَهَا إِنْ رَبَّكَ يَعْلَمُ وَ النَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ"

و نیز می فرمایند:

"آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیاتِ کُلِّ شیئی از مَدَد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتی به لون او ظاهر، مثلاً در مرآیای قلوبِ حُکَمَا تَجَلَّى فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرآیای اَفئِدَةُ عارفین تجلی فرموده بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر به انسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود و اسماء حُسنی و صفاتِ عُلیاء طائفِ حول کلمه بوده و خواهند بود اوست نار الهی و چون در صُدُور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. اَفئِدَةُ عُشَاق از این نار در اِحتراق و این نار حقیقتِ ماء است که به صورتِ نار ظاهر شده ظاهرها نارٌ و باطنها نورٌ و از این ماء کُلِّ شیئی باقی بوده و خواهد بود و مِنْ الْمَاءِ کُلِّ شیئی حَی" انتهى

در انجیل جلیل در نامه اول بولس به فرنتیان باب دوازدهم آیه ۴ می فرماید:

"نعمتها انواع است ولی روح همان، خدمتها انواع است اما خداوند همان، و عملها انواع است لکن همان، خدا همه را در همه عمل می کند، ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود زیرا یکی را به وساطت روح کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم به حسب همان روح و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبان ها، لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده خود تقسیم می کند" انتهى

خلاصه بیان بولس قدیس آن که بروز اعمال از افراد بشر به واسطه تجلی روح الهی و انوار ظهور ربانی است، تفکر و تمعن در حال میل دنیا در قرن قبل از ظهور عزّ الهی و تبدیل احوال به قلیل زمانی بعد از ظهور اقدس اعلی این معنی را مثبتوت می سازد که کُلّ فیوضات و انوار از اثر ظهور اعظم الهی است.

دکتر سلیمونت در مقدمه کتاب بهاء الله و عصر جدید می گوید:

"جهان در این قرن بیستم از سکرّت موتِ قرون ماضیه خود را رهائی داده داخل در حیاتِ ولادتِ جدید گشته مبادی قدیمه مادّیات و منافع شخصیّات و بدعت های حزبیّه و تعصّبات وطنیّه و عداوت و بغضاء جمیع در انحلال و اضمحلال است ... الی آن قال، آیا علت این نهضتِ بَغْتی در عالم چیست؟ بهائیان برهان اقامه کنند که جلوه این نهضت از تأثیر نَفَثَاتِ رُوحِ الْفُؤَس است که به واسطه حضرت بهاء الله بر عالمیان فیض بخش است ... الی آخر قوله"

بند هشتاد و نهم

خواست معراج غایه الفصوی

۱- مصطفی چون به لیلۃ الاسری

مسجد اُسّ علی التّقی

۲- رفت از مسجد الحرام که بود

- ۳- سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى مِعْرَاجِشْ
 ۴- از خدا شد در این زمین مَبْعُوثْ
 ۵- چون در اَعْلَى اَفُقِ خدا را دید
 ۶- پس در اَبْهَى اَفُقِ به چشم فُؤَادِ
 ۷- بود نزدیک و فُرْبِ این دو ظُهْرِ
 ۸- گفت در وصف این زمین حَبْرِیْلِ
 ۹- هر چه بعثت ز ذاتِ اَقْدَسِ شد
 مُنْتَهَى شد به مَسْجِدِ الْاَقْصَى
 ثُمَّ اَوْحَى اِلَيْهِ مَا اَوْحَى
 كَفَتَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى
 وَجِهَ حَقِّ دَيْدِ نَزْلَةِ اُخْرَى
 قَابَ قَوْسَيْنِ يَافِتْ اَوْ اَدْنَى
 هَذِهِ الْجَنَّةُ هِيَ الْمَاوَى
 كُلُّ در این وادی مُقَدَّسِ شد

۱ تا ۴- اشاره به تقدیس و عظمتِ ارضِ مقدّس است که جلوه گاه مَظْهَرِ کُلِّی الهی گردید و از جمله دلایل تقدیس این ارض یکی آن است که معراج رسولُ الله ص در این زمین شد چنانچه در قرآن مجید سوره الاسراء می فرماید:

"سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ"

یعنی مقدّس است خدائی که در شب سیر داد بنده خود محمّد را از مَسْجِدِ الْحَرَامِ یعنی مکه به مَسْجِدِ اَقْصَى یعنی ارض مقدّس که اطراف آن مُتَبَارَك است تا بنمایانیم به محمّد آیاتِ خود را همانا خدا شنو است و بینا و بدیهی است که این سیر روحانی بوده و مقصودِ اصلی اِخْبَارِ از عظمتِ ارضِ اَقْدَسِ است که بعثتِ کُلِّ انبیاء یا ظاهرأ و یا مَعْنَاً و روحاً در این زمین مبارک که جلوه گاه حَقِّ قَدِیْر است واقع شد. از جمله حضرت رسول هم مَعْنَاً از مکه به آن ارض سیر داده شد و به خَلْعَتِ رسالت از ساحتِ اَقْدَسِ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبْهَى مُخْلَعِ گردید و به شَرَفِ و حِیِّ کردگار مشرّف شد. چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوح تفسیر بسم الله می فرماید:

"وَ فِيهَا الْمَسْجِدُ الْاَقْصَى الَّذِي بَارَكَ اللهُ حَوْلَهُ وَ اِلَيْهَا اَسْرَى بِالْجَمَالِ الْمُحَمَّدِي فِي لَيْلَةِ الْاِسْرَاءِ لِيُرِيَ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى وَ وُرُودُهُ عَلَيْهَا هُوَ الْعُرُوجُ اِلَى الْمَلَكُوتِ الْاَعْلَى وَ الْاَفُقِ الْاَبْهَى فَتَشْرَفَ بِلِقَاءِ رَبِّهِ وَ سَمِعَ النَّدَاءَ وَ اَطَّلَعَ بِاسْرَارِ الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا وَ بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ ذَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ الْمَاوَى وَ الْفِرْدَوْسَ الْاَعْلَى وَ ارَادَهُ [ارَاهُ] اللهُ مَلَكُوتَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ كُلُّ ذَلِكَ بِوُفُودِهِ عَلَي رَبِّهِ فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ النَّوْرَاءِ وَ هَذِهِ الْحَظِيرَةُ الْمُقَدَّسَةُ الْبَيْضَاءُ وَ هَذَا كُلُّهُ صَرِيحُ الْاَيَةِ مِنْ غَيْرِ تَفْسِيرٍ وَ تَأْوِيلٍ وَ اِشَارَةٍ لَا يُنْكِرُهُ اِلَّا كُلُّ مُعَانِدٍ جَحُودٍ جَهُولٍ وَ لَا يَتَوَقَّفُ فِي الْاِذْعَانِ بِه اِلَّا كُلُّ مَنْ اَنْكَرَ صُحْفَ اللهِ وَ زُبْرَةَ وَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ لَجُوجٍ وَ عَنُودٍ" انتهى

مقصود آن که حضرت محمد به ورود در ارض اقدس و تشرّف به حضور ربّ ابهی و وجود مقدّسش از اعظم شرایط قیام قیامت محسوب و در آن ارض به خلعت رسالت مُخَلَّع گردید و مهبط وحی جمال قدّم شد و از اسرار ربّانیّه و ظهورات سبحانیّه مطلع گشت و مأمور گردید که به قوم خود مژده قرب ظهور اعظم الهی را بدهد و آن حضرت هم حسب الامر به کنایه ابلغ از تصریح در آیاتی منزله از سماء ربّ ابهی در سوره وَالنَّجْمِ جميع مطالب را بیان فرمود.

اولاً در آن سوره مبارکه مقام رسالت خود را بیان می فرماید "وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ" یعنی قسم به ستاره وقتی که ساقط شود گمراه نیست پیغمبر شما و از پیش خود سخنی نمی گوید مگر آنچه می فرماید به وحی الهی است. بعد می فرماید:

"عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ"

یعنی شدید القوی و جلوه غیبیّه الهیه که در افق اعلی است به حضرت محمد حقایق را تعلیم فرموده.

"ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ أَ فَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ"

یعنی در لیلۀ معراج حضرت محمد به ساحت اقدس نزدیک شد که به قدر دو قاب گمان فاصله ما بین او و حقّ بود و این بیان اشاره به فاصله ظهور حضرت محمد از ظهور اعظم الهی است و پس از وفود به ساحت اقدس جمال قدّم به بنده خود آنچه خواست وحی فرمود و قلب مقدّس حضرت رسول در آنچه مشاهده کرده کاذب نیست آیا شما او را چگونه تکذیب می نمائید و لقد رآه نزله أخرى عند سدره المنتهى عندها جنّة المأوى إذ يغشى السدرة ما يغشى ما زاع البصر و ما طعى لقد رأى من آيات ربّه الكبرى"

یعنی مرتبه دیگر جلوه جمال جانان در سدره المنتهى و جنّة المأوى زیارت نموده و چشم حقّ بین حضرت رسول خلاف ندیده و همانا از آیات عظمت پروردگار عظیم خود مشاهده کرده و ذکر دو مرتبه رؤیت اشاره به دو ظهور بعد از آن حضرت است که یکی ظهور حضرت اعلی و دیگری ظهور جمال اقدس ابهی باشد.

۵ - ۸ - حقیقت داستان معراج حضرت رسول سیر روحانی از مکه به ارض اقدس و تشرّف به حضور جمال قدّم و ظهور اعظم و مشاهده آیات عظیمه الهیه بوده که از آن به رؤیت فؤاد در قرآن تعبیر شده و ما سیواى این قضیه آنچه در تفاسیر از احادیث معراجی و طیّ سموات ظاهری و غیره ذکر شده کُلّ از جاّۀ حقیقت خارج و از جلیه صیّد عاری است و در این احادیث کار را نویسندگان به جائی رسانیده اند که قضیه معراج حضرتش را که من حیث الحقیقه مملوّ از حقایق و معانی است در انظار مایه تفریح و تمسخر مستهزئین و محتجبین قرار داده اند و برای نمونه به یک قضیه از مطالب مندرجه در کتب شیعه اشاره می شود. علمای شیعه در بعضی کتب خود آورده اند که چون حضرت رسول در شب معراج سوار بر بُراق شد (و اوصافی راجع به بُراق ذکر کرده اند) با جبرئیل به آسمان سوم رسید قطار شتری دید که در عبور است و اوّل و آخرش پیدا نیست. از جبرئیل پرسید که بار این شتران چیست؟ عرض کرد نمی دانم. حضرت فرمود خوبست یکی را بگشائی تا ببینیم چه بار دارد. جبرئیل حسب الامر شتری را از قطار به

کناری کشیده بارش را جستجو نمود دید کتاب است و بعد از تفحص معلوم شد که تمام بار او کتاب است و تمام کتب به خط الهی در تمجید و توصیف علی بن ابی طالب است و چون مطابق مثل مشهور مشت نمونه خروار است فهمیدند که این قطار شتر لا نهایتاً لها کلّ بار کتاب و همه کتب اوصاف علی بن ابی طالب است. بعد جبرئیل عرض کرد یا رسول الله ستاره ای هست در گوشه افق که هر سی هزار سال یک مرتبه طلوع می کند و از اولی که خدا مرا خلق کرده تا کنون من سی هزار مرتبه آن ستاره را دیده ام و در جمیع این اوقات این قطار شتر در مرور است و اول آن را ندیده ام و آخر آن را هم نخواهم دید الی یوم القیامه.

از این قبیل افسانه ها به قدری در ذیل قصه معراج از آرباب اوهام تلفیق و ترکیب و در کتب نگاشته شده که حقیقت بکلی محتجب مانده ولی چون در قرآن مجید جز آنچه ذکر شد بیانی دیگر نیست بدیهی است که برای این قسم کلام های فارغه محلی خواهد بود.

۹- حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا حیدر علی اسکویی علیه بهاء الله می فرماید: "جناب زائر آقا میرزا حیدر علی اسکویی (۱۳۱۰ هجری)

ای طائف حول ضریح مطهر حمد کن خدا را که به چنین موهبت الهیه فائز شدی و به چنین نعمت غیر متناهی و اصل در مقامی شدی که مطاف ملاء اعلی است و کعبه اهل ملکوت ابهی، انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح، ترابش عبیر و عنبر است و عبارش در مشام روحانیان مشک آذقر، خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدسه مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور، اقلیمش وادی طوی است و فطرش البقعة البیضاء، جبلش طور سیناست و تلالش مواقع تجلی ربّ السموات العلی، حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجاء امن و ملاذ و مامن، حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید، حضرت داود را محراب عبادت است و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی، حضرت زکریا را مسجد تبیل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرائ بشارت، حضرت روح الله را محلّ تجلیات است و حضرت حبیب الله را سبحان الّذی اسری، معاهد انبیاست و مشارق انوار ربّه الّکبری، مطلع تقدیس است و مشکات انوار ربّ مجید، معهد لفاست و محلّ معراج سیّد او ادنی، هر اشراق و ظهوری یا مبدئش از این ارض مبارک است و یا محلّ هجرت آن نیر مکرّم و یا منتهایش راجع به این ارض مقدسه ... الی آخر."

و در لوح تفسیر بسمله می فرماید:

"مع انّ کلّ الامم مبشّرة و موعودة فی صحائف الله و کتبه و صحفه و زبیره بصریح العبارة المستغنیة عن الاشارة بهذا الظهور الاعظم و النور الاقدم و الصراط الاقوم و الجمال المکرّم و النیر الافخم فاذا رجعت [در نسخه ای: راجعت] تلک الصحائف و الرقاع تجدها ناطقة بانّ هذا الفطر العظیم و الاقلیم الکریم مبعوت بلسان الانبیاء و المرسلین موصوف و موسوم بانّه ارض مقدسه و خطه طیبه طاهرة و انّها مشرق ظهور الربّ بمجده العظیم و سلطانه القویم و انّها مطلع آیاته و مرکز ریایته و مواقع تجلیاته و سیظهر فیها بنود حیاته و کتاب اسراره و انّها البقعة البیضاء و انّ فیها الجرعاء بوادی طوی و فیها طور سیناء و مواضع تجلی ربک الاعلی اولی العزم [در نسخه ای: علی اولی العزم] من الانبیاء و فیها وادی [در نسخه ای:

الوادی] الايمن البقعة المباركة و الوادی المقدس و فيها سمع موسى بن عمران نداء الرحمن من الشجرة المباركة التي اصلها ثابت و فرعها في السماء و فيها نادى يحيى بن زكريا يا قوم توبوا قد اقترب ملكوت الله و فيها انتشرت نفحات روح الله و رفع منه النداء ربى الهى الهى ايدنى بروحك على امرك الذي نزل من اركان الارض و فوات السماء و فيها المسجد الاقصى الذي بارك الله حوله كه از قبل ذكر شد. الى قوله تعالى:

"وَ إِذَا عَانَدَ مُعَانِدٌ وَقَالَ تِلْكَ الْاَوْصَافُ وَ التُّعُوتُ وَ المَحَامِدُ الَّتِي شَاعَتْ وَ ذَاعَتْ فِي صَحَائِفِ المَلَكُوتِ اِنَّمَا حَازَهَا هَذَا الْاِقْلِيمُ الْكَرِيمُ وَ الْفَطْرُ الْعَظِيمُ حَيْثُ كَانَ مَنَاشِءَ الْاَنْبِيَاءِ وَ مَوَاطِنَ الْاَصْفِيَاءِ وَ مَلْجَأَ الْاَتَقِيَاءِ وَ مَلَأَ الْاَوْلِيَاءِ فِي زَمَنِ الْاَوْلِيَيْنَ فَالْجَوَابُ الْقَاطِعُ وَ الْبُرْهَانُ السَّاطِعُ اِنَّ اللهَ شَرَّفَ وَ بَارَكَ وَ قَدَّسَ هَذِهِ الْبُقْعَةَ النَّوْرَاءَ بِتَجَلِّيَاتِهِ وَ ظُهُورِ آيَاتِهِ وَ نَشْرِ رَايَاتِهِ وَ بَعَثَ رُسُلِهِ وَ اَنْزَلَ كُتُبَهُ وَ مَا نَبِيٌّ وَ لَا رَسُوْلٌ اِلَّا وَ هُوَ بُعِثَ مِنْهَا اَوْ هَاجَرَ اِلَيْهَا اَوْ تَشَرَّفَ بِطَوَافِهَا اَوْ كَانَ مِعْرَاجُهُ فِيهَا فَالْخَلِيْلُ اللهُ اَوْى اِلَى كَهْفِ الرَّبِّ الْجَلِيْلِ فِيهَا وَ مَوْسَى بْنُ عِمْرَانَ سَمِعَ نِدَاءَ الرَّبِّ الْمَتَّانِ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُرْتَفَعَةِ فِي طُورِ سَيْنَاءَ فِيهَا وَ اِلَى الْاَنِّ لَمْ يَلْتَفِتُوا النَّاسُ مَا مَعْنَى هَذِهِ الْوَاقِعَةِ الْعَظِيْمَةِ الْمَذْكُوْرَةِ فِي كُلِّ الصَّحْفِ وَ الزُّبْرِ وَ مَا هَذِهِ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ زَيْتُوْنَةٌ لَا شَرْقِيَّةٌ وَ لَا غَرْبِيَّةٌ يَكَادُ زَيْبُهَا يُضِيئُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلٰى نُوْرِ فَالشَّجَرَةُ هَذِهِ الْحَقِيْقَةُ الظَّاهِرَةُ الْبَاهِرَةُ الْيَوْمَ النَّاطِقُ [مِنْ] فِي نَارِهَا بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ فَمَوْسَى بْنُ عِمْرَانَ كَانَ يَسْمَعُ هَذَا النَّدَاءَ مِنْهَا وَ ذَلِكَ الْاِسْتِمَاعُ وَ الْاِصْغَاءُ مُسْتَمِرٌّ اِلَى الْاَنِّ لِاَنَّ حُدُوْدَ الزَّمَانِ اِلَيْهَا حُكْمٌ فِي عَالَمِ الرَّحْمَنِ وَ مَقَامَاتُ الْاَلُوْهِيَّةِ وَ الرَّبُوْبِيَّةِ الْمَقْدَّسَةِ عَنِ الْوَقْتِ وَ الْاَوَانَ جَمِيْعُ الْاَزْمِنَةِ فِيهَا زَمَنٌ وَّاحِدٌ وَ الْاَوْقَاتُ وَ قَتٌّ وَّاحِدٌ وَ فِيهَا يَتَعَانَقُ الْمَاضِيَّ وَ الْحَالُ وَ الْاِسْتِقْبَالَ لِاِنَّهُ عَالَمٌ اَبَدٌ سَرْمَدٌ وَ [در نسخه ای بدون "واو"] دهرٌ لَيْسَ لَهُ اَوَّلٌ وَ لَا اٰخِرٌ" انتهى

جناب ابی الفضائل در یکی از رسائل خود پس از ذکر مقدمات و بیانات مفصله می فرماید:

"اگر چه جمیع انبیاء به وساطت القای روح القدس در قلوب ایشان، به امر حضرت رب العالمین مبعوث شدند و به مرور این نسیم روحانی بر افنده ایشان از جنتِ اعلی که ابهی جمال مقدس حضرت ذوالجلال است استحضار یافتند و به قوت همین روح که در کتب مقدسه به جبرائیل و روح الامین و روح القدس و در آسمانی نامه پارسیان به بهمین تعبیرش و واحد است بالذات بر عالمیان غالب گشته، لکن همگی به لقای آن گوهر یکتا مشرف نگشتند. آری هر که را بونی از آن اصل مینو به مشام جان رسید سرمست شد و هر کس رائحه ای از آن حقیقت جنت استشمام نمود برای دریافت دیدار چون بهارش جان بر سر دست گرفت نظر فرما در مناجات های بزرگان گذشته که هنوز در دفتر جهان باقی است چگونه برای ادراک لقای او تضرع و ابتهاج نموده و در مقام استدعا و سؤال برآمده اند ... از کلمات هر یک از مرسلین که هنوز تصاریف ایام محوش ننموده توان دریافت که کدام به این موهبت فائز شد و کدام محروم گشته اند. بلی حضرت رب الارباب و عده فرموده است که در یوم الجمع که به حکم کریمه یوم جمع الله الرسل و کریمه مبارکه و حیی بالنبیین و الشهداء حتم و ناگزیر است، جمیع انبیاء و اولیاء و شهداء را در ظل اغصان مرحمت و تحت جناح عنایت جمع و مبعوث فرماید و به لقای خود که جان ها برای او ایثار نمودند سرفراز گردند اینست حکم حدیث و قدیم و من اصدق من الله حدیث [حدیثاً] و حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین را که اعظم اشراط قیامت و بمنزله شفق مبشر قرب طلوع آفتاب حقیقت بود در لیلۃ المعراج، به لقای خود مشرف فرمود فینعم افسح المتأخرین.

وعده دیدار هر کسی به قیامت

لَیْلَةُ الْاِسْرَا شَبِّ وصال مُحَمَّد

انتهی

بند نودم

- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۱- این زمین است ارض اسرائیل | که در او بیت ایل ساخت خلیل |
| ۲- این زمین است کز ظهور بهاء | شد بشارت انبیاء تکمیل |
| ۳- این زمین است مقصد توراة | این زمین است موعِد انجیل |
| ۴- این زمین است گانیا گفتند | می شود جلوه گاه رَبِّ جَلیل |
| ۵- این زمین است گاندر او داود | گفت بینم نجات اسرائیل |
| ۶- این زمین است کاشعیا فرمود | از تو خیزد شریعت و تنزیل |
| ۷- این زمین است مسکن یهوه | که بشارت دهد از آن یُوئیل |
| ۸- این زمین را به نَصِّ کُلِّ کُتُب | این سخن شد خلاصه تفصیل |
| ۹- دَعَوَتْ حَقَّ بُودَ به دار سَلام | أَوَّلُ الْحَشْرِ کُلِّ به بَرُّ الشَّام |

۱- مسئله اقدام ابراهیم به ساختن بیت ایل یعنی خانه خدا در باب ۱۲ آیه ۷ سفر تکوین مسطور است

۲ - ۴- مضمون آیات مزبور در مواضع مختلفه تورات و انجیل و کتب انبیاء ذکر شده است از قبیل باب ۱۲ آیه اوّل تکوین و تثنیه باب ۳۳ آیه یک به بعد و سراسر کتب انبیاء که شرح آن به تفصیل موکول به مراجعه به کتب استدلالیه ذکر شده مانند باب ۶۲ اشعیا و مزمور ۲۴۷ داود و صدها مواضع دیگر و در انجیل نیز در مواضع بسیار از قبیل متی ۲۲-۳۷ نامه به رومیان ۱۱-۲۶ و ... و ... مسطور است.

۵- این مطلب در مزمور ۱۴ آیه ۷ ذکر شده است.

۶- این مطلب در فصل دوم کتاب اشعیا آیه ۳ وارد شده است.

۷- این مطلب در باب سوم کتاب یُوئیل آیه ۱۷ ذکر شده است.

۸ - ۹ - اشاره به آیه قرآن مجید در سوره یونس آیه ۲۵ می باشد که فرموده:

"وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ"

و از قبل ذکر شد که در حدیث است که زمین محشر در ارض شام خواهد بود و این حدیث در سیزدهم بحار الأنوار از حضرت باقر ع نقل شده و در این کتاب باز هم بدان استدلال شده است.

بند نود و یکم

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۱- حول اقصی مگر نشد ز خدا | مُتَبَارِكٌ بِهِ حُكْمٌ بَارِكْنَا |
| ۲- یا نفرموده احمَدِ مُرْسَلِ | این که طوبی لِمَنْ رَأَى عَا |
| ۳- یا نفرموده طَلَعَتْ عَلَوَى | از ظُهُورِ مُكَلِّمِ سِينَا |
| ۴- یا نفرموده حضرتِ صَادِقِ | که بَهَاءُ اللَّهِ است نُقْطَةُ بَا |
| ۵- یا نفرموده حضرتِ بَاقِرِ | إِسْمِ أَعْظَمِ در این دُعَاست بَهَاءِ |
| ۶- یا نگفته يَرُونَ مَجْدَ الرَّبِّ | مِنْ بَهَاءِ إِلَهِنَا شَعِيَا |
| ۷- یا نگفته در اوَّل و آخِرِ | أَلْفٌ وَ يَا بِهِ رَمَزٌ يُوحَنَا |
| ۸- همچنين لَّا احتیاجَ لِلصَّيِّونِ | بِالْقَمَرِ وَ الْبَهَاءِ فِيهِ أَضَاءِ |
| ۹- یا نفرموده حضرتِ دَاوُدِ | نور از نور می شود مَشْهُودِ |

۱- این بند نیز مؤید مطالب بند سابق است و حاوی آیات و احادیث عظیم و تقدیس ارض اقدس که جلوه گاه جمال اقدس ابهی جَلَّ جَلَّاهُ است و بیت اشاره به آیه قرآنیّه است که در سوره اسراء آیه اوّل می فرماید:

"سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ" و در این آیه مبارکه تصریح به مبارکی و مَيَمَّنَتْ و قُدَّاسَتْ و جَلَّالَتْ ارض اقدس و مسجد اقصی فرموده است زیرا ارض مزبور مَعَهْدٌ و مَبْعَثٌ و مَحَلٌّ هِجْرَتِ انبِيَاءٍ و مُرْسَلِينَ و در قرن ظهورُ اللهُ مَحَلٌّ ظُهُورِ وَ جَلْوَةِ جَمَالِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گردید.

۲- در اخبار بیانات بسیار از حضرت رسول راجع به فضیلت و شرافت ارض عگا وارد شده و قسمتی از آن اخبار در آخر لوح ابن ذئب مذکور و در این مقام به مناسبت نگاشته می شود.

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا وَرَدَ فِي فَضْلِ عِجَا وَ الْبَحْرِ وَ عَيْنِ الْبَقْرِ الَّتِي بَعَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ عَنِ النَّبِيِّ حَقًّا [در نسخه لوح مبارک ابن ذئب کلمه "حق" وجود ندارد] إِنَّهُ قَالَ إِنَّ عِجَا مَدِينَةٌ بِالشَّامِ قَدْ اخْتَصَّهَا اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ (یعنی ...) وَ قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ أَلَا إِنَّ أَفْضَلَ السَّوَاجِلِ عَسْقَلَانُ وَ إِنَّ عِجَا أَفْضَلُ مِنَ عَسْقَلَانٍ وَ فَضْلُ عِجَا عَلَى عَسْقَلَانَ وَ عَلَى جَمِيعِ السَّوَاجِلِ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا أَخْبِرُكُمْ بِمَدِينَةٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ فِي الشَّامِ فِي وَسْطِ الْمَرْجِ يُقَالُ لَهَا عِجَا أَلَا وَ إِنَّ مَنْ دَخَلَهَا رَاغِبًا فِيهَا وَ فِي زِيَارَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهَا غَيْرُ زَائِرٍ أَلَا لَمْ يُبَارِكِ اللَّهُ لَهُ فِي خُرُوجِهِ إِلَّا وَ إِنَّ فِيهَا عَيْنًا يُقَالُ لَهَا عَيْنُ الْبَقْرِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا شَرْبَةً مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ نُورًا أَمَّنَهُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ فِي السَّوَاجِلِ مَدِينَةً مُعَلَّقَةٌ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا عِجَا مَنْ بَاتَ فِيهَا مُرَابِطًا اِحْتِسَابًا لِلَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ الصَّابِرِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكَعِينَ وَ السَّاجِدِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" وَ قَالَ (ص) أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِمَدِينَةٍ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ بِيضَاءُ حَسَنٌ بِيَاضُهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى يُقَالُ لَهَا عِجَا وَ إِنَّ مَنْ قَرَصَهُ بُرْعُوثٌ مِنْ بَرَاغِيثِهَا كَانَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ طَعْنَةِ نَافِذَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ مَنْ آذَنَ فِيهَا كَانَ لَهُ مَدُّ صَوْتِهِ فِي الْجَنَّةِ (یعنی تا جائی که صدایش برسد خدا در بهشت به وی عطا می فرماید) وَ مَنْ قَعَدَ فِيهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ مُقَابِلَ الْعُدُوِّ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ الْخَضِرِ (ع) وَ أَمَّنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" وَ قَالَ (ص) أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَلُوكًا وَ سَادَاتٍ وَ فُقَرَاءَ عِجَا مَلُوكُ الْجَنَّةِ وَ سَادَاتُهَا وَ إِنَّ شَهْرًا فِي عِجَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ سَنَةٍ فِي غَيْرِهَا وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّهُ قَالَ طُوبَى لِمَنْ زَارَ عِجَا وَ طُوبَى لِمَنْ زَارَ زَائِرَ عِجَا طُوبَى لِمَنْ شَرِبَ مِنْ عَيْنِ الْبَقْرِ وَ اغْتَسَلَ مِنْ مَائِهَا فَإِنَّ حُورًا [در نسخه مزبور: الحور] الْعَيْنِ يَشْرَبْنَ الْكَافُورَ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ مِنْ عَيْنِ الْبَقْرِ وَ عَيْنِ سَلْوَانَ وَ بئرَ زَمَزَمَ طُوبَى لِمَنْ شَرِبَ مِنْ هُوْلَاءِ الْعُيُونِ وَ اغْتَسَلَ مَائَهُنَّ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَسَدِهِ نَارَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" وَ عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ فِي عِجَا نَوَافِلُ وَ فَوَاضِلُ يَخْصُ اللَّهُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مَنْ قَالَ فِي عِجَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ كَتَبَ اللَّهُ [لَهُ] أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَى عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ مَنْ قَالَ فِي عِجَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي عِجَا بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ الْعَشِيِّ وَ الْأَبْكَارِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ نَقْلِ السُّيُوفِ وَ الرِّمَاحِ وَ السَّلَاحِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [تعالی]. وَ قَالَ حَقًّا [در همان نسخه بدون "حق"] مَنْ نَظَرَ بِالْبَحْرِ عِنْدَ الزَّوَالِ وَ كَبَّرَ اللَّهَ عِنْدَ الْغُرُوبِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَ [در همان نسخه: كَانَتْ] مِثْلَ رِمَالٍ [در همان نسخه: رَمَلٍ] عَالِجٍ وَ مَنْ عَدَّ [در نسخه ای دیگر: مَنْ عَدَّ فِي الْبَحْرِ] أَرْبَعِينَ مَتَوَجَّهٍ [در همان نسخه: مَوْجَةً] وَ هُوَ يُكَبِّرُ اللَّهَ [تعالی] غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ" وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [ص] مَنْ نَظَرَ إِلَى الْبَحْرِ لَيْلَةً كَامِلَةً كَانَ أَفْضَلَ مِنْ شَهْرَيْنِ كَامِلَيْنِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَنْ تَرَبَّى فِي السَّوَاجِلِ خَيْرٌ مِنْ [در نسخه لوح ابن ذئب: مِمَّنْ] تَرَبَّى فِي غَيْرِهَا وَ الْقَائِمُ [در همان نسخه: النَّائِمُ] فِي السَّوَاجِلِ كَالْقَائِمِ فِي غَيْرِهَا"

در کتاب مختار الصحاح و محیط المحيط در ذیل لغت عکک مذکور است:

"فِي الْحَدِيثِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "يَعْنِي خَوْشًا بِه حَالُ كَسَى كَهْ بِه زِيَارَتِ عِجَاءٍ مُشْرِفٍ شُود. وَ مُحْيِي الدِّينِ فرموده: "إِنَّ هَذَا [در مكاتیب عبدالبهاء ج ۱: هذه] الأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ أَرْضَ مِيعَادٍ أَيْ تَقُومُ فِيهَا الْقِيَامَةُ الْكُبْرَى وَ هِيَ الْبُقْعَةُ الْبَيْضَاءُ وَ إِنَّ الْمَلْحَمَةَ الْكُبْرَى بِمَرْجِ عِجَاءٍ وَ تُصْبِحُ كُلُّ شَيْءٍ [در همان منبع: وَ تُصْبِحُ أَرْضُهَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِدِينَارٍ] وَ ابْنِ مَجْلَه [احتمالاً منظور ابن ماجه است] كَوَيْدٍ: "إِنَّ مَرْجَ عِجَاءٍ مَادَّبَهُ اللَّهُ (يعني دشت عجاء سفره نعمت خدا است). وَ مُحْيِي الدِّينِ پس از ذكر وقایع ظهور می فرماید:

"وَ يُفْتَلُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ يَنْزِلُ فِي مَرْجِ عِجَاءٍ فِي الْمَادَّبَةِ الْإِلَهِيَّةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ مَائِدَةً لِلسَّبَّاحِ وَ الطُّيُورِ وَ الْهَوَامِّ" یعنی تمام کبار اصحاب آن حضرت کشته می شوند مگر یکی از ایشان که وارد می شود در مَرْجِ عِجَاءٍ مهمانخانه ای که خدا مقرر فرموده، و برای سباع و طیور و هوام یعنی جمیع اصنافِ خَلْقِ از قوی و ضعیف و صغیر و کبیر مهیا داشته (فرائد ص ۵۳) و این بیان مُحْيِي الدِّينِ را سَيِّدُ عَبْدِ الْوَهَّابِ شَعْرَانِي در کتاب الْيَوَاقِيْتُ وَ الْجَوَاهِرِ خود مذکور داشته است و شیخ بُونِي در کتابِ شَمْسِ الْمَعَانِي فرموده: (در فصل یازدهم از کتاب مزبور در ذیل اسم بهاء)

"سَوْفَ يُشْرِقُ اللَّهُ إِشْرَاقًا مِنَ الْوَجْهِ الْبَيْهِيِّ الْإِبْهِيِّ بِاسْمِ الْبِهَاءِ فِي الْيَوْمِ الْمُطْلَقِ (يَوْمِ ظَهْوَرِ) وَ يَنْزِلُ فِي مَرْجِ عِجَاءٍ وَ يَنْجِدُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا" یعنی عنقریب خداوند از مشرق طلعت جمالِ اَقْدَسِ اِبْهِي به اسم بهاء تَجَلَّى و اِشْرَاقِ می فرماید در یومِ ظَهْوَرِ و در مدینه عِجَاءٍ ورود فرموده جمیع ارض را متحد خواهد فرمود. نگارنده این کتاب را در مَحْمَرَه [نام قدیم خرمشهر] از بلاد خوزستان در چهار سال قبل مطالعه نمود، در کتاب اخبارِ الدُّوَلِ که تاریخ تألیفش دویست و اند سال قبل از اینست در بابِ الْعَيْنِ مذکور است:

"عِجَاءٌ بَلَدَةٌ مِنْ أَعْمَالِ الْأَرْضِ مِنْ أَحْسَنِ بِلَادِ السَّوَاهِلِ وَ أَعْمَرَهَا كَمَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ طُوبَى لِمَنْ رَأَى عِجَاءً بِهَا عَيْنُ الْبَقْرِ يَزُورُهَا النَّاسُ وَ يُقَالُ إِنَّهُ مِنْ عُيُونِ الْجَنَّةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ وَ قَالَ تَعَالَى فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَأَمَّا الْعَيْنَانِ النَّضَّاحَتَانِ فَرَمَزَمٌ وَ عَيْنُ الْبَقْرِ بِعِجَاءٍ وَ أَمَّا الْعَيْنَانِ اللَّتَانِ تَجْرِيَانِ فَعَيْنُ سُلْوَانَ وَ عَيْنُ فُلُوسَ بِه بَيْسَانَ [احتمالاً: بَيْسَانَ] وَ يُقَالُ إِنَّ مَنْ شَرِبَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْعَيْنِ لَمْ تَمَسَّ النَّارُ جِسَدَهُ وَ يُقَالُ الْبَقْرُ الَّذِي ظَهَرَ لِأَدَمَ فَحَرَّتْ عَلَيْهِ خَرَجٌ مِنْ تِلْكَ الْعَيْنِ وَ كَانَتْ عِجَاءً مِنْ أَعْظَمِ مَدَائِنِ الْإِفْرَنْجِ تِيَّاسْفُونَ [احتمالاً: يَتَّاسْفُونَ] عَلَيْهَا إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ وَ هِيَ الْآنَ خَرَابٌ بَعْدَمَا اسْتَرَدَّهَا الْمُسْلِمُونَ مِنْ أَيْدِي الْإِفْرَنْجِ فِي سَنَةِ تِسْعِينَ وَ سِتِّمِائَةَ" و شاعری گفته "رُؤْيَةُ عِجَاءٍ مِنْ بِلَادِ الشَّامِ تُكْفِّرُ الذُّنُوبَ وَ الْآثَامَ" و در اخبار شیعه نیز ارضِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ نَوَاحِي شَامِ وَ اطْرَافِ دَرِيَاچَه طَبْرِيَّهْ به عظمت و جلال مذکور و ارضِ مَحَشَرِ وَ جَلُوه گاه و محلّ ظهورِ حَيِّ قَدِيرِ معرفتی شده است. از جمله در اِكْمَالِ صَدُوقِ از اميرُ الْمُؤْمِنِينَ روايت شده که فرموده: "الْوَحْيُ الْوَحْيُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ لِيَأْتِيَنَّ زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ شَبِيرًا مِنْهُ ... وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ عِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التُّوبَةُ فَلَا تُوْبَةُ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمْنَتْ مِنْ قَبْلُ" این حديث را شيخِ اَحْسَانِي در عِصْمَةِ الرَّحْمَةِ [عِصْمَةِ وَ الرَّجْعَةِ] نقل فرموده است و معنی آن این است که حضرت امير بعد از ذکرِ عَلَانِيَمِ ظَهْوَرِ فرمود بشتابید بشتابید که بهترین جاها در آن روز بَيْتِ الْمُقَدَّسِ است البته زمانی می آید که مردم آرزو می کنند یک وَجِبَ از آن زمین را مالک باشند و این قضیه بعد از آن است که آفتاب از مغرب خود طالع شود و توبه از کسی قبول نخواهد شد. و معنی این حديث به تفصیل از قبل گذشت و در تفسیر قُمي در ذیل آیه

فَأَمَّا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (سوره نازعات آیه ۱۴-۱۳) وارد شده: "الزَّجْرَةُ النَّفْحَةُ الثَّانِيَّةُ فِي الصُّورِ (ظهور جمال مُبارک مقصود است که از قبل ذکر شد) و السَّاهِرَةُ مَوْضِعٌ بِالشَّامِ عِنْدَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ (مقصود عگاء است)" و در حدیث صَعَصَعَةُ بِنُ صُوحَانَ که از قبل ذکر شد حضرت امیر ع می فرماید:

"خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ لِيَأْتِيَنَّ زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَتَمَنَّيَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ" و نیز مذکور شد که حضرت باقر ع فرموده: "تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ مِنْ قَلَلِ [در نسخه فرائد: قِبَلِ] الشَّامِ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ"

و در حدیث علی بن مهزیار از حَسَن بن عَلِيّ عَلَيْهِ السَّلَام در ضمن خطبه مُفَصَّلَه راجع به ایام ظهور جَمَالِ قَدَمِ مَرُوءِي است که فرموده "تَبِعْتِكَ فِي ظِلَالِ شَجَرَةٍ بَسَقَتْ أَفْنَانُ غُصُونِهَا عَلَى حَافَاتِ الْبُحَيْرَةِ [در فرائد: بُحَيْرَةِ] الطَّبْرِيَّةِ فَعِنْدَهَا يَنَلَّأُ صُبْحُ الْحَقِّ" این حدیث در مَدِينَةُ الْمَعَاجِزِ سَيِّدِ هَاشِمِ بَحْرِيْنِي و فرائد ص ۵۵ مذکور است و مقصود از شجره جَمَالِ قَدَمِ جَلَّ جَلَّالُه است و مقصود از غُصْنِ که تا بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةِ سایه افکنده حضرت غُصْنِ اعْظَمِ مَرَكْزِ مِيثَاقِ الْهِي است که حافات و نواحی طَبْرِيَّةِ از جزو مُسْتَمْلَكَاتِ آن وجود مقدس است از این قبیل احادیث از طرق شیعه در خلال باب بسیار ذکر شد صاحب کتابِ أَخْبَارِ الدُّوَلِ در باب بَاءِ در ذیل شرح بَيْتِ الْمُقَدَّسِ می گوید: "وَمَا فِيهِ مَوْضِعٌ شِبْرٍ إِلَّا وَ سَجَدَ فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ كَفَّاهُ مَدْحًا إِنَّهُ قِبْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ نَبِيَّنَا صَلَّى إِلَيْهِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا وَ قِيلَ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا وَ أَسْرَى إِلَيْهِ وَ يَكُونُ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَ يَنْصَرَفُ فِيهِ النَّاسُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ حَدِيثٌ دَاعَى اللَّهِ إِلَى الْمَحْشَرِ قِيلَ هُوَ إِسْرَافِيلُ قَائِمًا عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَيَقْبَلُونَ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ إِلَى صَوْتِهِ در تفسیر صَافِي در ذیل آیه يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ که در سوره طه نازل شده روایت گردیده و از قبل نگاشته شد (بند همین فصل) و مذکور شد که مقصود از صَخْرَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ کوه مقدس کَرْمَلِ است که جلوه گاه حایّ قدیر است.

۳- حضرت امیر ع در خطبه طتنجیه می فرماید:

"فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ مُكَلَّمِ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى الطُّورِ ظَاهِرٌ مَكْشُوفٌ وَ مُعَايِنٌ مَوْصُوفٌ" یعنی: منتظر باشید که ظاهر می شود کسی که با موسی در طور سینا از درخت اِنِّي أَنَا اللَّهُ فرموده ظاهر و آشکار و شاهد و محسوس که مردم او را معاینه می نمایند و نظیر این بیان در اشعیای نبی (ف ۸/۵۲ - ف ۲۳/۲) و مُكَاشَفَاتِ يُوْحَنَّا (ف ۸/۴) وارد و در احادیث نبویه از طرق اهل سنت نیز مذکور و جَمَالِ قَدَمِ در لوح این ذنب ص ۳۲ به آن اشاره فرموده می فرماید: قَوْلُهُ تَعَالَى،

"أَيَا فِي الْفَقْرَةِ كَمَا خَاتَمَ أَنْبِيَاءَ رُوحُ مَاسِوَاهُ فِدَاهُ فرموده چه می گویند. می فرماید سَتَّرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْبَدْرَ فِي لَيْلَةٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ وَ حَضْرَتِ امِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ در خُطْبَةِ طُنْجِيَّةِ می فرماید فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ مُكَلَّمِ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى الطُّورِ وَ هُمُ چنين حُسَيْنِ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ می فرماید أَيْ كَوْنُ لِعَبْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ عَمِيَّتُ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ أَمْثَالَ إِيْنِ أَذْكَارِ از بَيَانَاتِ اولِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَذْكَورِ وَ مَشْهُورِ وَ در كَتَبِ مَعْتَبَرِه مَوْجُودِ طُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ وَ يَتَكَلَّمُ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ انْتَهَى كَلِمَاتُ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالُه".

جمیع این احادیث و اخبار مرویه مؤید به آیات قرآنیّه است که هیچ کس آنها را نمی تواند انکار نماید مانند آیات لِقَاءُ اللَّهِ در صد موضع تقریباً از قرآن مجید مذکور (سوره عنکبوت و انعام و یونس و فرقان و ...) و در ضمن ابواب این کتاب مسطور گردید.

و در سوره قیامت می فرماید (آیه ۲۲ و ۲۳):

"وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ... " و غیر این از سایر آیات که این مقام گنجایش اِحصای آن را ندارد.

۴- حضرت عبدالبهاء جلّ ذکره در لوح تفسیر بسمله می فرماید: "کَمَا قَالَ إِمَامُ الْهُدَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ الْبِسْمَلَةِ الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ (مکاتیب ج ۱ ص ۳۹) و سیّد کاظم رشتی ع در شرح قصیده چند موضع حدیث مزبور را روایت فرموده از جمله در ذیل بیتِ جَاوَكَ فِي آثَارِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ قَدْ تُوجُّوا فِيهَا الرُّؤْسُ وَ كَلَّلُوا می فرماید: و قَالَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْخَالِقِ فِي تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَ فِي تَفْسِيرِ بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ ع الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ طُنْجِيَّةٌ فِي ذِيلِ فَقْرَةٍ تَمَسَّكُوا بِوَصِيِّ بَيْنَكُمْ الَّذِي بِهِ نَجَاتُكُمْ وَ بِحُبِّهِ يَوْمَ الْحَشْرِ مَنْجَاتُكُمْ بَعْدَ از بیانی طولانی می فرماید وَ قَدْ صَرَّحَ بِذَلِكَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ ع فِي تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ ع الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَ الْإِلْفُ أَلَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ النَّعِيمِ بَوْلَايَتِنَا.

۵- در کتاب زَادُ الْمَعَادِ مرحوم مجلسی در ضمن اعمال ماه رمضان در شرح دعای سَحَرِ مذکور است که حضرت رضا علیه السلام از جدّش امام محمد باقر روایت فرموده که فرمود اگر مردم بدانند عظمت این دعا را نزد خدا و سرعتِ اجابت آن را، هر آینه برای بدست آوردن این دعا شمشیر کشیده با هم مقاتله می نمایند و اگر سوگند یاد کنم که اسم اعظم الهی در این دعا هست راست گفته ام. مقصود از اسم اعظم در عرف و اصطلاح مُتصَوِّفَه و بزرگان حُکْمَا مَظْهَرِ کَامِلِ کُلِّيِ الهی است. چنانچه در کتب قوم و اقوال بزرگان از قبیل مُحیی الدّین در فُصُوصِ الحُکْمِ و صَدْرُ الدّین شیرازی در مؤلفات خود و حضرت سیّد کاظم رشتی در شرح قصیده و سایر مؤلفاتش به این معنی اشاره شده و به اصطلاح صوفیّه کَامِلین جُزْ مَظْهَرِ کُلِّيِ الهی که اسم اعظم خداوند است دیگری به اسم بهاء الله نمی تواند معرفی شود و در دعای سَحَرِ که امام پنجم قَسَمِ یَاَدِ فرموده اسم اعظم الهی موجود است مقصود جمله اوّل آن دعا است که می فرماید "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ يَا بَهَاءُ وَ كُلُّ بَهَائِكَ بِهِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ كُلَّهُ" دعای دیگری نیز در کتب ادعیه هست که امام ششم حضرت صادق ع فرموده اسم اعظم الهی در آن موجود و مذکور است و آن دعای معروف به امّ داود است که در زَادُ الْمَعَادِ مجلسی مذکور و مقصود از اسم اعظم در آن دعا فقره و لَكَ الْبَهَاءُ می باشد.

مرحوم شیخ محمد عاملی معروف به بهاء الدّین چون ملاحظه فرموده که امام ع قسم یاد فرموده که اسم اعظم در این دو دعا موجود لذا در صَدَدِ کَشْفِ آن برآمد و پس از مقایسه اسماء الهی که در آن دو دعا مذکور است با اسماء مذکوره در سایر ادعیه دید فقط لفظ بهاء مخصوص به این دو دعا و در سایر ادعیه مذکور نیست و از این رو دانست که مقصود از اسم اعظم الهی که امام ع به وجود آن در دو دعا مزبور قسم یاد فرموده اسم مقدّس بهاء است که در این دو مذکور و در سایر ادعیه موجود نیست از این جهت

برای افتخار و اظهار ایمان به اسم اعظم خود را به شیخ بهایی³⁴ معروف نمود و در کتاب نان و حلّوی خود نیز به اسم اعظم به تلویح و اشاره تعبیر نموده می فرماید:

اسم اعظم را که کس شناسدش سروری بر کُلّ اسماء باشدش

این بیت را دو معنی است یکی آن که اسم اعظم به واسطه اِخْتِفا و عدم شهرت مقدم بر جمیع اسماء الهی است و مقصود از این بیان تشویق به انزوا و گوشه گیری است که در عَرَفِ مُتْصَوِّفَه به خلوت تعبیر شده و معنی دیگر معرفّی اسم اعظم است یعنی اسم اعظمی که بر همه مجهول است در دعای آن است که مقدم بر همه اسماء ذکر شده و پیش تر از آن در آن دعا اِسْمی مذکور نیست.

۶- در فصل سی و پنجم کتاب اشعیا آیه اول به بعد می فرماید:

"تَفْرَحُ الْبَرِّيَّةُ وَالْأَرْضُ الْيَابِسَةُ وَيَبْتَهِّجُ الْفَقْرُ وَيُزْهِرُ كَالْتَّرَجِسِ يُزْهِرُ إِزْهَاراً وَيَبْتَهِّجُ ابْتِهَاجاً وَيُرْتَمُّ يُدْفَعُ إِلَيْهِ مَجْدُ لُبْنَانَ وَ [در نسخه ای بدون "واو"] بَهَاءُ كَرْمَلٍ وَ شَارُونَ هُمْ يَرُونَ مَجْدَ الرَّبِّ (به بند سوم این فصل مراجعه شود) بَهَاءُ إِلَهِنَا شَدَّدُوا الْإِيَادِي الْمُسْتَرْخِيَةَ وَالرُّكْبَانَ الْمُرْتَعِشَةَ تَبَّتْهَا ... (کتاب مقدس طبع ۱۹۲۷ کمبریج انگلستان) یعنی بیابان و زمین خشک شاداب و سرسبز شده مانند گلستان گل نرجس خواهد رویانید و طراوت و نضارت بی پایان خواهد یافت. مَجْدُ لُبْنَانَ وَ بَهَاءُ كَرْمَلٍ وَ شَارُونَ بدان عطا خواهد شد مردم می بینند جلال رَبِّ وَ بَهَاءُ خدای ما را هان بازوهای سُست را قوی سازید و زانوهای لرزان را محکم کنید.

در اشعیا اشارات بسیار به ظهور الله و بهاء الله هست از جمله در فصل شصتم آیه اول می فرماید:

"برخیز و نورانی شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده" و چون مُرَافِی نور کلمه بَهَاء است این فقره را ممکن است این طور گفت: برخیز و بهائی شو زیرا بَهَاء تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع شده است. و از این قبیل بسیار است.

۷- در باب اول مُكَاشِفَاتِ يُوحَنَّا لاهوتی که رُؤْيَا و مُكَاشِفَةُ مَرْبُور را در جزیره پطمس دیده (مکا ف ۹/۱) در آیه یازدهم مذکور است می گفت مَن أَلْفٍ وَ يَا وَ أَوَّلٍ وَ آخِرٍ هَسْتُمْ وَ دَر بَابِ بَيْسْتِ وَ دَوِّمِ مُكَاشِفَاتِ آيَةُ سِيزْدَهْمِ مَذْكُورِ مَن أَلْفٍ وَ يَا وَ اِبْتَدَا وَ اِنْتَهَا وَ اَوَّلٍ وَ آخِرٍ هَسْتُمْ.

۸- در نُسخِ مَطْبُوعَةِ قَدِيمَةِ عَهْدِ جَدِيدِ آيَةِ پَنجَمِ از باب بَيْسْتِ وَ دَوِّمِ مُكَاشِفَاتِ يُوحَنَّا لاهوتی در ترجمه عربی آن چنین مذکور است وَالْمَدِينَةُ (مقصود بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَ اورشليم است که در اول باب نام آن را برده) لَا تَحْتَاجُ إِلَى الشَّمْسِ وَ لَا إِلَى الْقَمَرِ لِأَنَّ بَهَاءَ اللَّهِ قَدْ أَضَاءَهَا لَكِنْ دَر نُسخِ مَطْبُوعَةِ جَدِيدَةِ كَلِمَةِ بَهَاءِ اللَّهِ رَا بَهْ مَجْدُ اللَّهِ تَبْدِيلِ نَمُودِه اَنْد تَا بَه خِيَالِ خُودِ اسْتَدْلَالِ اَهْلِ بَهَاءِ رَا مُمَانَعَتِ نَمَايَنْد.

³⁴ شیخ بهائی از علمای اعلام مُتَدَوِّقُ الْعَامِ در دوره صفویه و معاصر شاه عباس کبیر است در اغلب فنون متعارف دارای تألیفات موجزه مفیده می باشد از قبیل خلاصه الحساب و تشریح افلاک در هیئت و فوائد صمدیه در نحو که سید علی خان کبیر شرحی بر آن نگاشته و کتاب کشکول و مخلات و کتب دیگر، وفاتش به سال 1030 هجری و مصراع (افسر فضل اوفتاد بی سرو پا گشت شرح) ماده تاریخ وفات اوست.

۹- در مزمور سی و ششم مزامیر داود نبی آیه نهم فرموده ... بئورک نری نُورا مقصود از نور بهاء الله و از نور دیگر مدینه نور است که موطن مبارک است. بهاء نور است و ظاهر گشته از نور مفاد آیه نور علی نور.

بند نود و دوم

۱- مُژده چار جا ظهور عظیم	شده اِخبار در کتابِ کلیم
۲- طُور و ساعیر و بعد از آن فاران	پس ورودِ خدا و جُنْدِ عظیم
۳- یَرمیا گفته است عَرشِ خدا	خوانده خواهد شد ارض اورشلیم
۴- گفته داود رَبِّ صیّون را	بسرانید از سر تسلیم
۵- اشعیا گفته قوم را آنجا	آورد یک به یک پی تعلیم
۶- باز گوید که بر جمیع بشر	حقّ عیان می شود در این اقلیم
۷- می نشیند به خیمه داود	بر سر قوم می نهد دَیْهِم
۸- کند این وادی مقدّس را	همچه جنّاتِ عدن و باغ نَعیم
۹- مُژده داود و هم مسیحا داد	که ظهور خدا مبارک باد

۱ - ۲- این مطلب در باب سی و سوم توراتِ تثنیه ذکر شده است.

۳- این مطلب در فصل سوم کتبِ ارمیا آیه ۱۷ ذکر شده است.

۴- این مطلب در مزمور نهم آیه ۱۱ مزامیر داود ذکر شده است.

۵ - ۸- مضمین این آیات در کتاب اشعیا باب دوم آیه سوم و باب ۵۲ آیه ۸ و باب ۲۴ آیه ۲۳ و باب ۲۵ آیه ۸ و باب ۶۹ آیه ۳ و مواضع دیگر نازل شده است. از این قرار:

"و قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برائیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمایم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد."

و بیت ثانی اشاره به موضع چندی است از کتاب اشعیا که راجع به ظهور اَمْنَعِ اعْظَمِ جَمَالِ مُبَارَكِ نُبُوتِ شده. از جمله در باب پنجاه و دوم اشعیا آیه هشتم می فرماید:

"زیرا وقتی که خداوند به صِهیون رَجَعَت می کند ایشان مُعاینه خواهند دید"

و در باب بیست و چهارم اشعیا آیه بیست و سوم می فرماید:

"زیرا که یَهُوَه صَبْأُیُوتِ در کوه صِهیون و در اورشلیم [و] به حضور مَشایخِ خویِش با جَلالِ سلطنت خواهد نمود"

و در باب بیست و پنجم اشعیا آیه هشتم به بعد می فرماید:

"و خداوند یَهُوَه اشکها را از هر چهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویِش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد ... در آن روز خواهند گفت اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد، این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مَسرور و شادمان خواهیم شد ..."

در این مقام حکایتی مختصر مناسب مقام به نظر رسید که ذیلاً نگاشته می شود.

مرحوم میرزا اسمعیل خیاط کاشانی که در ماه رَبِیعُ الثَّانی سال هزار و سیصد و بیست و یک هجری در وضوای واقع در ملایر (دولت آباد) در زمان حکومت نَیْرُ المَمالِکِ به مقام رفیع شهادت فائز گردید و از جام سرشار سعادت جانفشانی نوشید و پس از شهادت، مرکز میثاق جَلَّ جَلَّالُه او را به لقب سِرَاجُ الشُّهَداءِ مُفْتَخَرِ و دو زیارت نامه از قلم حضرت سِرُّالله به افتخارش نازل شد و اِلَی الابدِ مُعَزَّزِ فرمود پس از تصدیق و ایمان به امر اعظم قاصد کوی جانان و مُحَرَمِ حَریمِ مَحَبُوبِ اِمکانِ گردیده به ساحتِ اَقْدَسِ جَمالِ مُبَارَكِ عَظَمَتِ سَلْطَنَتُهُ مُشَرَّفِ شد و دو ماه قبل از صعودِ شمسِ حَقِیْقَتِ تا دو ماه بعد از صعود در کوی جانان مقیم بود. ایشان برای پسران شاهزاده موزون دولت آبادی حکایت می کرده که چون اوقاتِ صُعودِ مبارک نزدیک شد تب شدیدی به هیكل اسم اعظم عارض گردید روزی هیكل مبارک به زائرین اجازه تشرّف دادند من هم مُشَرَّفِ شدم دیدم هیكل مبارک در بستر افتاده و چهره مُقَدَّسِ مانند گل سرخ که شبنم بر آن نشیند عرق آلود است، پس از لحظه ای که چشمم به هیكل مبارک دوخته بودم بی اختیار اشک از چشمانم سرازیر شده و گریه سختی بر من عارض گردید. در آن حین جَمالِ مُبَارَكِ به من اشاره فرمودند که نزدیک روم من زانو به زمین زده هیكل اَمْنَعِ اَقْدَسِ با دستمالی که در دست داشتند به صرفِ فَضْلِ و مَحَبَّتِ اشک های مرا پاک و اظهار عنایاتِ لائِحصی فرمودند. فوراً یادم آمد از نبوت های اشعیا و یُوحَنای لاهوتی که ذکر کرده و مژده داده اند که در یوم ظهور خداوند خدا اشکها را از دیده ها پاک خواهد کرد و به شکر و سپاس یزدان پاک پرداختم که وعده های خود را در زمان حیاتِ ما ظاهر و آشکار فرمود. انتهی عَلَیْهِ بَهاءُالله.

(نُبُوتِ اشعیا نَبیِّ راجع به پاک کردن اشکها همان بود که ذکر شد (ف ۸/۲۵) در مُکاشِفاتِ یُوحَنای لاهوتی نیز عین این نُبُوتِ در باب بیست و یکم مُکاشِفاتِ آیه چهارم مذکور است از این قرار و خدا هر اشکی از چشمان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود).

مُفَادِ بَيْتِ سَوْمٍ و چهارم در کتاب اَشْعِيَا در اَمَكْنَهُ مُتَعَدِّدَهُ ذَكَر شده از جمله در باب شصت و یکم آیه سَوْم به بعد می فرماید:

"جميع مائميان را تسلي بخشم تا قرار دهم براي مائميان صهيون و به ايشان ببخشم تاجي را به عوض خاكستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه گري ... و ايشان خرابه های قدیم را بنا خواهند نمود و ويرانه های سلف را برپا خواهند داشت ... بنا بر اين ايشان در زمين خود نصيب مُضَاعَف خواهند يافت و شادي جاودانی براي ايشان خواهد بود ... هر كه ايشان را ببيند اعتراف خواهد نمود كه ايشان تُرِيَّةٌ مَبَارَكِ خداوند می باشند ... الخ"

و در باب نهم آیه ششم و هفتم می فرماید:

"پسری از برای تو متولد خواهد شد و اسم او عجيب و مُشِير و جاويد ... ترقی سلطنت و او را بر كرسی داود انتها نخواهد بود ... [در نسخه ای:] "پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجيب و مُشِير و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر كرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود..."

و از این قبیل ثبوت در باب سی و پنجم اَشْعِيَا از اول تا آخر و باب چهل آیه سَوْم تا ششم و آیه نهم تا دوازدهم و آیه سی و یکم و باب بیست و پنجم به تمامی و باب پنجاه و یکم آیه یازدهم و غیر این مواضع به تفصیل مذکور و نقل آن موجب اِطْنَاب است.

۹- حضرت داود در مَزْمُورِ يَكْصِد و هیجدهم آیه بیست و ششم می فرماید: "مُتَبَارَكٌ بَادِ او كه به نام خداوند می آید ..."

و حضرت مسیح نیز به عینه این مژده را فرموده چنانچه در انجیل مَتَّى باب بیست و سوم آیه سی و نهم مَسْطُور است که مسیح می فرماید:

"زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که به نام خداوند می آید ..."

و در انجیل لوقا باب سیزدهم آیه سی و پنجم می فرماید:

"و به شما می گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارک است او که به نام خداوند می آید..."

مَسِيحِيَّيْنِ ثُبُوتِ دَاوُدِ را که اینک ذکر شد در باره حضرت مسیح دلیل آورند و ظهور خدا را که داود فرموده به ظهور مسیح تفسیر کنند ولی به موجب آنچه از انجیل نقل شد واضح است که مسیح هم خودش به همان لفظ و بیان داود مژده ظهور خدا را می دهد و می فرماید:

"مرا دیگر نخواهید دید" و بدیهی است که مقصود مسیح مژده به ظهور پدر آسمانی است که جَمَالِ قَدَمِ جَلِّ جَلَالُهُ باشد و گر نه اِخْبَارِ از ظهور خدا و جمله مرا دیگر نخواهید دید بی مورد خواهد بود.

- | | |
|--|----------------------------------|
| ۱- گفته داود کاش از صیّون | آمدی مُنجی جهان بیرون |
| ۲- که به شهر حصار دار شود | مَر مَرَا رَهْنَمَا و راهنمون |
| ۳- گفته میکا که نیزه آرّه شود | چون برآید شریعت از صیّون |
| ۴- گفته عاموس ها مَهیّا باش | به لِقای مُهیمین بی چون |
| ۵- گفته حَبَقوق قُدس از فاران | آید و کردگار از تیمون |
| ۶- گفته حِرْزِیل حَقّ به دستِ قوی | سلطنت می کند به قوم زَبون |
| ۷- گفته حَکّی حَقّ آن دم از هر قوم | زُبْدِگان آورَد به پیرامون |
| ۸- هُوَشِیع گفته دَرّه عَکا | بابُ اَمِن لَیَدْخُلُ الرَّاجُون |
| ۹- گفته شَعِیا یَکُونُ عُصْنُ الرَّبِّ | لِیَهَاءُ وَ زَینَهُ لِشُعَب |

۱ - ۲- در مزمور چهاردهم آیه هفتم می فرماید: "کاشکی نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد" و این نُبُوت به عینها در مزمور پنجاه و سوم آیه ششم نیز مَسْطُور است و مقصود از مُنجی اسرائیل جَمال مُبارک است که به ظهور اَمْنَع اَقْدَس خود قوم اسرائیل و جمیع عالمیان را از قید اسارتِ نفس و هوی رهانید و بر سریرِ عَزّت ابدیّه مستقرّ فرمود و مخصوصاً قوم اسرائیل که تا قبل از ظهور جَمال قَدَم گرفتار ذلّت و مَسْکَنّت و حقارت و بیچارگی بودند و در هر مُلک و مَلّت از هیجان و حمله و صدماتِ مُتتابَعهٔ مُسلمین و مَسِیحِیین خواب راحت نداشتند. مخصوصاً در بلادِ اسلامیّه پیوسته گرفتار نُهَب و غارتِ مسلمین بودند و در روز باران در کوچه و بازار بلادِ اسلامی حَقّ عبور و مرور نداشتند و همچنین حَقّ سواری بر اسب و آسَر و پوشیدن عَبا و لباس تازه نداشتند و نیز مجبور بودند در بلادِ اسلامی وَصَلهٔ رنگینی به لباس خود بزنند و در کوچه و بازار بدون وَصَله مورد حمله و ضرب و شتم مسلمین واقع می شدند و هزاران از این قبیلِ بَلایا و مَصائب که بدان ها محیط بود. امروزه به کلی بر اثر سَطُوعِ اَنوارِ ظهورِ مُنجی حقیقی و به واسطهٔ دورانِ سُلطنتِ رَبُّ الْجُنُود و فرا رسیدنِ یَوْمِ اَللّهِ در جمیع مَمالک و خصوصاً در بلادِ اسلامی مُعَزَز و محترم اند و به کلی اثری از گرفتاری های سابق نداشته و ندارند و مخصوصاً آنان که به مَظْهَرِ اَمْرِ اِلَهِی مؤمن شده اند و در ظِلِّ شَرِیعَتِ اَللّهِ آرْمیده اند در نهایتِ عَزّت و وقار بر سریرِ راحتِ استقرار دارند ...

و نیز در مزمور شصتم آیه نهم می فرماید: "کیست که مرا به شهر حَصین در آورد." و در مزمور سی و یکم آیه بیست و یکم می فرماید:

"مُتَبَارَكٌ بَادِ خَدَاوَنَدِ كِه رَحْمَتِ عَجِيبِ خُودِ رَا دَر شَهْرِ حَصِينِ بَه مَن ظَاهِر كَرْدَه اَسْت" و مقصود از شهر حَصِين بَلَدَه مُنَوَّرَه عَكَا اَسْت كِه مَحَلَّ اسْتَقْرَارِ هَيْكَلِ ظَهْوَرِ و قَبْلَه گَاهِ اَهْلِ بَهَا مِی بَاشَد. جَمَالِ مَبَارَكِ دَر لُوحِ اِبْنِ ذُنَبِ ص ۱۰۶ مِی فَرْمَايَد:

"اِنْعَمَةُ حَضْرَتِ دَاوُدِ رَا بَشْنُو مِی فَرْمَايَد: "مَنْ يَقُوْدُنِي اِلَى الْمَدِيْنَةِ الْمُحَصَّنَةِ" مَدِيْنَةُ مُحَصَّنَةٍ عَكَا اَسْت كِه سَجْنِ اعْظَمِ نَامِيْدَه شَدَه و دَارَايِ حِصْنِ و قَلْعَه مُحْكَمِ اَسْت اِنْتَهَى.

۳- دَر بَابِ چَهَارَمِ كِتَابِ مِيكَآ آيَهٗ اَوَّلِ تَا چَهَارَمِ مِی فَرْمَايَد:

"و دَر اَيَّامِ اٰخِرِ كُوهِ خَانَهٗ خَدَاوَنَدِ بَر قَلْعَهٗ كُوهَا ثَابِتِ خَوَاهَدِ شَدِ و بَر فَوْقِ تَلْهَا بَر اَفْرَاشْتَهٗ خَوَاهَدِ گَرْدِيْدِ و قَوْمِهَا بَر اَن رَوَانِ خَوَاهَنْدِ شَدِ و اَمَّتِ هَايِ بَسِيَارِ عَزِيْمَتِ كَرْدَهٗ خَوَاهَنْدِ گَفْتِ بِيَايِيْدِ تَا بَه كُوهِ خَدَاوَنَدِ و بَه خَانَهٗ خَدَايِ يَعْقُوبِ بَر اَنْيَمِ تَا طَرِيْقِ هَايِ خُوِيْشِ رَا بَه مَا تَعْلِيْمِ دَهْدِ و بَه رَاهِ هَايِ وِي سَلُوْكِ نَمَائِيْمِ زِيْرَا كِه شَرِيْعَتِ اَز صِيْهِيُوْنِ و كَلَامِ خَدَاوَنَدِ اَز اَوْرَشَلِيْمِ صَادِرِ خَوَاهَدِ شَدِ و اُو دَر مِيَاْنِ قَوْمِ هَايِ بَسِيَارِ دَاوَرِيِ خَوَاهَدِ نَمُوْدِ و اَمَّتِ هَايِ عَظِيْمِ رَا اَز جَايِ دُوْرِ تَنْبِيْهِ خَوَاهَدِ كَرْدِ و اَيْشَانِ شَمَشِيْرِ هَايِ خُودِ رَا بَرَايِ گَاوِ اَهْنِ و نِيْزَهٗ هَايِ خُوِيْشِ رَا بَرَايِ اَرَهٗ هَا خَوَاهَنْدِ شَكْسَتِ و اَمَّتِي بَر اَمَّتِي شَمَشِيْرِ نَخَوَاهَدِ كَنْشِيْدِ و بَارِ دِيْگَرِ جَنْگِ رَا نَخَوَاهَدِ اَمُوْحَتِ. " اِنْتَهَى

اِيْنِ نَبُوْتِ كَامَلًا مَطَابِقِ بَا ظَهْوَرِ اعْظَمِ جَمَالِ قِدَمِ اَسْت زِيْرَا اَمْرُوْزِ اَمَّتِ هَايِ بَسِيَارِ اَز هَر گُوْشَهٗ و كِنَارِ بَه زِيَارَتِ اَعْتَابِ مُقَدَّسَهٗ دَر عَكَا و حِيْفَا فَايْزِ شَدَهٗ و بَه فُوْزِ لِقَايِ حَضْرَتِ وَلِيِّ اَمْرُاللهِ غُصْنِ مُمْتَازِ رَسِيْدَهٗ [مَرْبُوْطِ بَه تَارِيْحِ تَأْلِيْفِ كِتَابِ "جَنَاتِ نَعِيْمِ" دَر زَمَانِ حِيَاْتِ حَضْرَتِ وَلِيِّ مَحْبُوْبِ اَمْرُاللهِ اَسْت. اِيْنِكِ بِيْتِ الْعَدْلِ اعْظَمِ اَلْهِيِ دَر اَرَاضِيِ مُقَدَّسَهٗ مَسْتَقَرًّا اَسْت] و بَا تَعَالِيْمِ مَبَارَكَهٗ اَلْهِيَّهٗ اَشْنَائِيِ يَافْتَهٗ سَرِ تَسْلِيْمِ و رِضَا دَر عَتَبَهٗ مُقَدَّسَهٗ جَمَالِ اَقْدَسِ اَبِيْهِ مِی نَهَنْدِ و شَكْرِ اَلْهِيِ بَجَا مِی اَوْرَنْدِ.

۴- عَامُوْسِ سُوْمِيْنِ اَنْبِيَايِ اَصْغَرِ مَحْسُوْبِ و چُوپَاْنِيِ اَز اَهْلِ قِصْبَهٗ كُوجِكِيِ اَز يَهُودَا بُوْدَهٗ كِه دَر سَهٗ فَرَسَخِيِ جَنْوْبِ اَوْرَشَلِيْمِ وَاَقَعِ و بَه تَقْوَعِ [تَقْوَعِ] مُسَمِّي بُوْدَهٗ اَسْت. عَامُوْسِ مَعَاَصِرِ بَا هُوْشَعِ و يُوْنِيْلِ مِی بَاشَدِ و دَر اَيَّامِ سُلْطَنَتِ عَزِيَّا پَادِشَاهِ يَهُودَا و يَارْبُوْعَامِ [نِيْز: يِرْبُوْعَامِ] دُوْمِ پَادِشَاهِ اِسْرَائِيْلِ دَر بِيْتِ نِيْلِ دَر بَارَهٗ اِسْرَائِيْلِ بَه نَبُوْتِ مَشْغُوْلِ بُوْدَهٗ اَسْت كِه تَقْرِيْبًا سَالِ (۸۰۰ - ۷۸۷) قَبْلِ اَز مَسِيْحِ بَاشَدِ. (عَامُوْسِ ف ۱/۱).

عَامُوْسِ پِيْغَمْبَرِ زَاْدَهٗ نَبُوْدَهٗ و اَوْلَادِ يَكِيِ اَز چُوپَاْنِهَا بُوْدَهٗ (عَامُوْسِ، ف ۱۴/۷) و نَبُوْتِ اُو بَر رُوْحَانِيْيِيْنِ و كَاهِنَانِ اِسْرَائِيْلِ گِرَانِ و نَاهَمُوَارِ اَمْدَهٗ نَزْدِ يَارْبُوْعَامِ اَز وِي بَدْگُوْنِيِ كَرْدَنْدِ و كُوْشِشِ نَمُوْدَنْدِ تَا اُو رَا اَز بَلَدِ اَخْرَاجِ نَمَائِيْنَدِ (عَامُوْسِ ف ۱۰/۷ - ۱۷) نَبُوْتِ مَذْكُوْرِ دَر بِيْتِ دَر بَابِ چَهَارَمِ آيَهٗ دَوَازْدَهْمِ كِتَابِ عَامُوْسِ مَسْطُوْرِ اَسْت اَز اِيْنِ قَرَارِ:

"پِسِ اِيِ اِسْرَائِيْلِ خُوِيْشْتَنِ رَا مَهْيَا سَاَزِ تَا بَا خَدَايِ خُودِ مَلَاَقَاتِ نَمَائِي" و اِيْنِ نَبُوْتِ بَشَارَتِ ظَهْوَرِ رَبِّ الْجُنُوْدِ يَعْنِي جَمَالِ قِدَمِ جَلَّ جَلَّاهُ اَسْت كِه مُؤْمِنِيْنِ اَز قَوْمِ اِسْرَائِيْلِ اَمْرُوْزِ مَشْمُوْلِ اِيْنِ نَبُوْتِ و بَه لِقَايِ مُهْيَمِيْنِ بِيِ چُوْنِ فَايْزِ گَرْدِيْدَهٗ اَنْدِ.

۵- در باب سوّم کتاب حَبَقُوق آیه سوّم می فرماید:
"خدا از تیمان [تیمان] آمد و فُدُوس از جَبَل فاران ... الخ" که بشارت ظهور اعظم و مژده ظهور حضرت محمد را در جمله مزبوره فرموده است ...

۶- در باب بیستم کتاب جز قیل آیه سی و سوّم می فرماید:

"زیرا خداوند یهوه می فرماید به حیات خود قسم که هر آینه بادست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود و شما را از میان امت ها بیرون آورده به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمین هایی که در آن پراکنده شده اید جمع خواهم نمود ..."

این نُبُوت راجع به این ظهور اعظم است که جمال قدّم بر کرسی سلطنت الهیه مستقرّ و قوم ذلیل را عزیز و امت پراکنده را در ظلّ شریعت الله جمع فرمود.

خبر عزّت قوم اسرائیل در کتب انبیا مذکور و لکن از نُبُوت چنان معلوم که عزّت موعوده راجع به افراد مؤمن است که اوامر الهیه را عامل و جز امر او چیزی نخواهند چنانچه در کتاب اشعیا باب شصت و پنجم آیه نهم به بعد می فرماید:

"برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد و شارون مرتع گله ها و وادی عاخور [نیز: عخور/ عاکور] (عگا) خوابگاه رمه ها به جهت قوم من که مرا طلبیده اند خواهد شد و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدّس مرا فراموش نموده اید و مائده به جهت بخت [پخت] مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدّر ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من ناپسند بود به عمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگزیدید. بنا بر این خداوند یهوه می گوید هان بندگان من خواهند خورد اما شما گرسنه خواهید بود اینک بندگانم خواهند نوشید اما شما تشنه خواهید بود همانا بندگانم شادی خواهند کرد اما شما خجل خواهید گردید ... (تا آن که می فرماید) پس خداوند یهوه تو را به قتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به اسم دیگر خواهد نامید (بهائی) ... زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید. (شریعت مبارکه بهائیه) چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت ... قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد و پیش از آن که سخن گویند من خواهم شنید، گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد ... خداوند می گوید که در تمام [در نسخه ای: تمامی] کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود (عاشروا مع الادیان کُلّها بالروح و الریحان)"

بنا بر این نُبُوت اشعیا عزّت ابدیه و حیات سرمدیه مخصوص مؤمنین و اما افراد مخالفین از این موهبت محرومند.

حضرت عبدالبهاء در باره اجتماع یهود موعود در کتب انبیا در یکی از الواح می فرماید:

"هُوَالأبهی، در خصوص اجتماع سلالة اسرائیل در اورشلیم به موجب نُصوص انبیا سؤال نموده بودید اورشلیم و قدسُ الاقداس هیکل مُکرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدان است چه که

جامع جميع آلاء و نعم و حائز كل غنا و ثروت حقيقته و تحف و زينت معنويه و مشتمل بر شئون و خصائص حياتيه و محل ظهور آثار غريبه ربانيه است و اجتماع اسرائيل در آن عبارت از آن و بشارت بر آن است كه كل اسرائيل در ظل لواء الهى وارد و بر بحر قدم وارد [در نسخه اى: وارد مى گردد]، چه كه اين اورشليم الهى [در همان نسخه: اين اورشليم الهى كه] قدس الاقداس در قطبش واقع، مدينه ملكوتى و شهر آسمانى است. شرق و غرب در زاويه اى از آن واقع ولى با وجود اين بحسب ظاهر نيز اسرائيل در ارض مقدس جمع خواهند گشت و ذلك و عد غير مكذوب مقصود اين است كه ذلتى را كه اسرائيل در دو هزار و پانصد سال كشيده حال بدل به عزت سمرمديه خواهد گشت و به ظاهر ظاهر نيز عزيز خواهند شد به قسمى كه محسود اعداء گردند و مغبوطا [در همان نسخه: مغبوط] اوذا طوبى لهم ثم بشرى لهم و البهائم عليهم اجمعين. ع ع"

از اين لوح منيع مركز پيمان نيز بر مى آيد كه عزت ابديه و بروز بشارت مسطوره در كتب انبيا نسبت به افراد مؤمنين اسرائيل وقوع خواهد يافت زيرا مقصود از اجتماع را اجتماع در ظل شريعت الله بيان مى فرمايند و خصوصاً لفظ طوبى و بشرى كه در آخر لوح مذكور، بديهى است كه شامل حال مؤمنين به مظهر گلى الهى است و نظير ثبوت اشعيا در انحصار ظهور و عود الهيه در قوم مؤمنين اسرائيل در ساير كتب انبيا ديگر نيز مذكور است³⁵ از جمله در كتاب دانيال باب دوازدهم آيه دهم مى فرمايد:

"بسيارى طاهر و سفيد و مصفى خواهند گرديد و شريران شرارت خواهند ورزيد و هيچكدام از شريران نخواهند فهميد، لکن حكيمان خواهند فهميد"

و در باب دهم اشعيا آيه بيست به بعد كه خبر از جمع شدن قوم مى دهد در ضمن مى گويد زيرا هر چند قوم تو اسرائيل مثل ريگ دريا باشند فقط از ايشان بقيتي باز گشت خواهند نمود از اين قبيل نبوات بسيار و مقام مقتضى احصاء كل آن نيست.

۷- در باب دوم كتاب حگى [نيز: حجى] آيه هفتم مى فرمايد:

"تمامى امت ها را متزلزل خواهم ساخت و فضيلت جميع امت ها خواهند آمد" چنانچه امروز اين نبوت به تمام و كمال واقع شده و فضيلت جميع امم و برگزيدگان كل طوايف در ظل شريعت الهيه مجتمع و اگر منافقى خواهد خود را يار جلوه دهد غيرت الله او را رسواى خاص و عام مى فرمايد چنانچه به كرات و مرات مشاهده شده و ديده ايم.

۸- در باب دوم آيه پانزدهم كتاب هوشيع [هوشع] مى فرمايد:

"و وادى عاخور را به دروازه اميد مبدل خواهم ساخت" مقصود از وادى عاخور زمينى است كه بلده طيبه عگاء در آن واقع است و امروز ملجاء و مقصد و پناه و قبله گاه طوايف و امم مى باشد.

³⁵ و در باب چهارم اشعيا آيه سوم مى فرمايد: "و واقع مى شود هر كه در صهيون باقى ماند و هر كه در اورشليم ترك شود مقدس خوانده خواهد شد يعنى هر كه در اورشليم در دفتر حيات مکتوب باشد..." و در باب دوم كتاب يونيل آيه سى و دوم نيز مى فرمايد: "واقع خواهد شد هر كه نام خداوند را بخواند نجات يابد زيرا در كوه صهيون و در اورشليم چنانچه [در نسخه اى: چنانكه] خداوند، گفته است بقيتي خواهند [در همان نسخه: خواهد] بود و در ميان باقى ماندگان آنانى كه خداوند ايشان را خوانده است". و در مزمور پانزدهم تماماً نيز اين مطلب مذكور و در باب بيستم مكاشفات آيه ۱۵ نيز.

۹- در فصل چهارم اَشْعِيَا آيَةُ دَوْمِ مِي فرمايد:

"فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَكُونُ عَصْنُ الرَّبِّ بَهَاءً وَ مَجْدًا وَ ثَمَرُ الْأَرْضِ فَخْرًا وَ زِينَةً لِلنَّاجِينَ مِنْ إِسْرَائِيلَ" يعنى در روز ظهور اعظم الهی حضرت عَصْنِ اعْظَمِ وَ فَرْعِ مُنْشَعِبِ از اصلِ قديمِ زيبا و روشن و بزرگوار و نتيجه خَلْقَتِ وَ فَخْرِ وَ زِينَتِ اُمَّتِ نَاجِيَه (بهائی) خواهد بود و اين نُبُوَّتِ رَاجِعِ به هُمَايُونِ عَصْنِ اعْظَمِ سِدْرَه مَبَارَكَه الهيه است که مَرَجِعِ اهلِ بَهَاءِ وَ مَلَاذِ طَوَائِفِ دُنْيَا وَ مُبَيِّنِ كِتَابِ الهِي وَ مَرْكَزِ عَهْدِ وَ پيمانِ الهِي است و در کتب انبيای سَلَفِ اوصافِ وَ خصائلِ وَ عظمتِ آن حضرتِ متعدّد ذکر گردیده و هر یک در محلّ خود در اين دفتر مندرج است.

بند نود و چهارم

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- اين همه مژده كاندر آن ظنّ نيست | بر ظهور مَسِيحِ روشن نيست |
| ۲- بيشتر مژده و بشارتش | جز پي اين ظهور دُوَالْمَنِ نيست |
| ۳- باشد آنها اگر ظهور مَسِيحِ | پس چرا نيزه گاو آهن نيست |
| ۴- گفته حَقّ ساکن است در صَيِّون | روح را جای سر نهادن نيست |
| ۵- گفته حَقّ جنگ را کُند مَسُوخِ | هيچ قومی ز قومش ايمن نيست |
| ۶- گفته ز او مرد و زن دهد مژده | گويد اين مژده حَقّ هر زن نيست |
| ۷- گفته گردد عَيَانِ اَبِ جاويد | اين گويد که اين حَقّ مَن نيست |
| ۸- مختصر زين قبيل بسيار است | که کنونم مَجَالِ گفتن نيست |
| ۹- بشنو از دانيال و يوحنا | کز سر صِدقِ گوئی اَمْنَا |

۱ - ۲- می گوید آياتی را که از تورات و کتب انبياء مسيحيان بشارت برای ظهور مسيح می دانند به هيچ وجه با ظهور مسيح مطابق نمی آيد بلکه همه با اين ظهور مَبَارَكِ جَمَالِ قَدَمِ تَواْفِقِ دارد.

۳- از جمله بشاراتی که مسيحيان در باره مسيح استدلال می کنند آيات وارده در فصل دَوْمِ كِتَابِ اَشْعِيَايِ نَبِيّ است که از جمله می فرمايد شمشيرهای خود را برای گاو آهن و نيزه ها را برای ارّه ها خواهند شکست و اُمَّتِي بر اُمَّتِي شمشير نخواهد کشيد و ديگر جنگ را نخواهند آموخت. مَضَامِينِ اَيْنِ نُبُوَّتِ در ظهور مسيح تحَقُّقِ نِيافَتِ بلکه از جمله تعاليم اين ظهور مبارک است.

۴- از جمله دلالتی که مسیحیان برای ظهور مسیح ذکر می کنند آیه ۱۶ باب ۳ کتاب یُوئیل است که فرموده خدا از صهیون نعره می زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می کند ... و یَهُوَه در صهیون ساکن خواهد شد، این بشارت هم در باره این ظهور مبارک است زیرا حضرت مسیح می فرماید:

"روباهان را سوراخ ها و مرغان [هوا] را آشیانه ها است ولیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست"
(متی ۸- ۲۰)

۵- مضمون این بیت در باب دوم اشعیا است که ذکر شد این بشارت هم در باره جمال مبارک است.

۶- مسیحیان می گویند آیه ۲۸ باب دوم یُوئیل در باره مسیح است که می فرماید روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نُبُوَت خواهند کرد و پیران شما و جوانان شما نیز و روح خود را بر غلامان و کنیزان خواهم ریخت، این نُبُوَت هم در باره ظهور جمال قَدَم است زیرا به نَصِّ عَهْد جدید زنها از تعلیم و بشارت ممنوع هستند. چنانچه در فصل ۱۴ نامه اول، پولس به فُرنتیان آیه ۳۴ به بعد مذکور است که زنها در کلیسا نباید حرف بزنند و تعلیم گرفتن آنها باید در خانه از شوهران خود باشد و در باب ۲ نامه اول به تیموطاوس آیه ۱۲ می فرماید زن را اجازه [در نسخه ای: اجازت] نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت باشد [در همان نسخه: بماند] زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.

۷- مضمون بیت در فصل نهم کتاب اشعیا آیه ۶ است که می فرماید وَاَلدی برای ما عطا شد که سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مُشیر و خدای قدیر و پدر جاودانی خواهد بود.

مسیحیان می گویند این نُبُوَت در باره عیسی است با آن که عیسی هیچ وقت خود را پدر آسمانی و جاودانی نخواند بلکه مژده داد که پدر آسمانی خواهد آمد و این مژده در سراسر انجیل مذکور است. از جمله داستان باغبانان و آمدن پسر صاحب باغ و بالاخره خود صاحب باغ است که در فصل ۲۱ متی ذکر شده.

۸- مواضعی که مسیحیین از عهد عتیق برای مسیح استدلال می کنند و در حقیقت مژده ظهور جمال قَدَم است بسیار است از جمله آیه ۲۱ فصل ۳۱ کتاب ارمیا و سایر مواضع برای تفصیل به کتب استدلالیه مراجعه شود.

۹- بشارت دانیال و یوحنا در باره امر مبارک در بند ۹۵ و بعد از آن ذکر شده است.

بند نود و پنجم

۱- وَحی حَقَّ شد به دانیال عیان گز پَس از نَسخ آیتِ فُربان

۲- چون نُوَد رفت از هزار و دویست شُوَد آن سَرور بزرگ عیان

۳- باز بنگر به وَحی یُوَحنا کاین سخن را دوباره کرده بیان

- ۴- تا نُبُوت کنند دو شاهد قدرتی یافتند از یزدان
- ۵- مدَّتِ آن هزار و دو صد و شصت یک زمان دو زمان و نیم زمان
- ۶- چل و دو مَه، سه روز و نیم که هست این عباراتِ مختلف یکسان
- ۷- ثابت از یک خبر گُند سه ظهور خوش به یک تیر می زند سه نشان
- ۸- صِدقِ اِنجیل و مُصَحَف و اَقْدَس کرد ثابت به حُجَّت و بُرهان
- ۹- بین مطابق چگونه این دو دلیل آن ز تورات و این یک از انجیل

۱ - ۲- این نُبُوت در باب دوازدهم کتاب دانیال مسطور است مراجعه شود.

۳ - ۹- نبوت مزبور یوحنا در فصل یازدهم مکاشفات مندرج است مراجعه شود و بقیه واضح است.